

تدبر در قرآن

از دیدگاه اهل سنت

مولف: سلمان بن عمر سنیدی

مترجم: محمد جبروتی



تدبر در قرآن



نویسنده: سلمان بن عمر سنیدی
مترجم: محمد جبروتی



سنیدی، سلمان بن عمر

Sunaydi, Salman ibn Umar

تدبر در قرآن / نویسنده سلمان بن عمر سنیدی

مترجم محمد جبروتی / تهران: احسان، ۱۳۸۸.

۲۰۸ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س م.

فیپا

شابک: ۶-۷۰۲-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: کتابنامه: ص ۲۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان قراردادی: تدبر القرآن. فارسی

موضوع: قرآن — بررسی و شناخت

شناسه افزوده: جبروتی، محمد، ۱۳۲۸–، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۴۰۴۱ت۸۷س/۴/BP۶۵

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۱۲۰۷۹

تدبر در قرآن

✦ مؤلف:	سلمان بن عمر سنیدی
✦ مترجم:	محمد جبروتی
✦ ناشر:	احسان
✦ تیراژ:	۳۰۰۰ جلد
✦ صفحه آرا:	نادیا محمدی
✦ نوبت چاپ:	اول ـ ۱۳۸۸
✦ چاپخانه:	مهارت
✦ قیمت:	۲۵۰۰ تومان

ISBN: 978-964-356-702-6

شابک: ۶-۷۰۲-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸



▪ دفتر مرکزی: تهران ـ خ انقلاب ـ خ صفی علیشاه کوچه تهرانی پلاک ۳۴ تلفن ۳۳۵۳۲۶۵۵

▪ فروشگاه: تهران ـ خ انقلاب ـ روبروی دانشگاه مجتمع فروزنده ـ شماره ۴۰۶ تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست

گفتار چهارم: موانع راه تدبر در قرآن

گفتار پنجم: درجه‌های تدبر در قرآن

گفتار ششم: وابستگی قاری به قرآن

گفتار هفتم: راه‌های تدبر در قرآن

گفتار هشتم: نمونه‌هایی از تدبر در قرآن

پیش‌گفتار مترجم

﴿إِنَّ هَذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً﴾[1]

(این قرآن به راهی هدایت می‌کند، که استوارترین راه‌ها است؛ و به مؤمنانی - که کارهای شایسته می‌کنند - مژده می‌دهد، که برای آنان پاداش بزرگی‌ست.)

سپاس و ستایش خداوند یکتا را، که آدمی را به نعمت خرد و زیور اندیشه بیاراست؛ و با آن، وی را از همه‌ی موجودات، ممتاز ساخت؛ و درود و سلام بر پیامبر خاتم، محمد مصطفی ﷺ که آخرین پیام الهی را دریافت و آن را با رعایت امانت - به طور کامل - ابلاغ کرد.

همانا قرآن، آخرین کتاب آسمانی‌ست، که خداوند آن را بر قلب پیامبر خاتم فرو فرستاده؛ و خود - به طور مستقیم - محافظت از آن را بر عهده گرفته است؛ و هیچ کس نمی‌تواند در آن تغییر و تحریف پدید آورد.

قرآن، وحی الهی و معجزه‌ی حسی و معنوی و همیشگی‌ست، که از لحاظ فصاحت و بلاغت و زیبایی بیان، تمامی فصیحان و بلیغان و ادیبان، در برابرش سر تعظیم فرو آورده؛ و به عجز و ناتوانی خود اعتراف کرده‌اند. کسانی هم که در برابر قرآن قد برافراشته‌اند، در نهایت خواری و شرمندگی از میدان مبارزه گریخته‌اند.

قرآن چشمه‌سار جوشانی‌ست، که آب آن هرگز فروکش نمی‌کند؛ و تشنگان حقیقت را در هر زمان و مکانی سیراب می‌گرداند؛ و فروغ تابناکی‌ست بر فراز راه جویندگان حقیقت.

قرآن ریسمان ناگسستنی‌ست، که رابطه‌ی میان آفریده و پروردگار است؛ و برنامه‌ی زندگی در تمامی زمان‌ها و تمامی انسان‌هاست؛ و برای زندگانی این

---

۱. اسرا: ۹.

جهان، راهنمایی ارزشمند و برای جهان باقی، تضمین‌کننده‌ی رستگاری و نیک‌بختی؛ و پر است از حکمت‌های والا و پند و اندرزهای نیکو و سودمند.

قرآن همان نیروی سازنده‌یی است، که با فرود آمدن‌اش جان‌های بیدار را شکوفا کرد. بی‌گمان قرآن فرا روی کسانی که به آن روی می‌آورند، دنیایی از رازها و آگاهی‌ها می‌گشاید؛ و راه‌گشای کرداری‌ست، که مسیر زندگی را در راه و روش درست و واقعی قرار می‌دهد.

هرگاه کسی با روحی آگاه و شعوری بیدار، همراه با کردار، به قرآن روی آورد، قرآن درهای معرفت را به روی او می‌گشاید؛ و گنج پنهان خود را به او می‌بخشد.

قرآن پیروان خود را به گونه‌یی تربیت می‌کند، که در تمامی صحنه‌های خیر و فضیلت، نمونه و الگو می‌گردند.

کسانی که خواستار هدایت قرآن و بهره‌مندی از چشمه‌ی زلال آن هستند باید با حضور قلب و تدبر و ژرف‌اندیشی کامل و بی‌مانع ذهنی به آن گوش فرا دهند؛ و در آیات آن بیندیشند؛ و تدبر کنند؛ و فرمان‌ها و نواهی آن را به طور کامل دریابند؛ و به‌کار گیرند. باید در معانی آن بیندیشند؛ و اگر به تکرار نیاز باشد، آن را بارها تکرار کنند، تا از دریای بی‌کران‌اش بهره‌ی فراوانی ببرند؛ و بیماری‌های روحی خود را درمان نمایند.

قرآن راه و رسم درست زندگی را به پیروان‌اش می‌آموزد. خداوند جزء جزء آن را برای عمل کردن به دستورات و دوری از نواهی آن فرو فرستاده است؛ بنابراین، بایست به آن چنگ زد؛ و آن را به کار برد.

برای آگاهی بیش‌تر تأثیرپذیری مؤمنان واقعی از قرآن، بایست به کتاب‌های تاریخ رجوع کرد، تا با زندگی تربیت‌یافتگان قرآن، آشنا شویم؛ و آنان را سرمشق خود قرار دهیم. آنانی که از قرآن، آب زندگی نوشیدند؛ و با نیروی آن، روحی تازه و نشاطی ویژه یافتند؛ و بر پایه‌ی رهنمودهای آن به‌پا خاستند؛ و پایه‌های کاخ تمدن بزرگ بشری را برافراشتند.

همانا سلف صالح، قرآن را با جان و دل پذیرفتند؛ و بنابر رهنمودهای آن

برخاستند؛ و آثار نیکی از خود برجای گذاشتند؛ به‌گونه‌یی که، نام نیک‌شان در صفحات تاریخ می‌درخشد. اگر مردم کنونی، پایه‌های زندگی را بر فرمان‌های قرآن بنا نهد؛ و آن را منبع قانون‌گذاری خود قرار دهد، به یقین، از این آشفتگی‌ها و سردرگمی‌ها و کشتارها و آشوب‌ها رهایی خواهد یافت؛ و رستگار دو گیتی خواهد شد.

کتابی که پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد (تدبر در قرآن) راهنمای ارزشمندی فرا روی تدبرکنندگان در قرآن و پندگیرندگان از آن است. امید است، که خوانندگان از آن بهره‌ی فراوانی ببرند؛ و نویسنده و مترجم و دیگر مؤمنان را از دعای خیرشان محروم نگردانند. از خداوند متعال می‌خواهم، این ترجمه را خالص برای خوشنودی خویش قرار دهد؛ و با آن به نویسنده و مترجم و دیگران سود برساند. همانا او شنوا و اجابت‌کننده‌ی دعاهاست!

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«کسی که دانش و درک و فهم و پرهیزکاری و تدبر و اندیشه نداشته باشد، از لذت قرآن چیزی را درک نمی‌کند.»[۱]

«در شگفت‌ام، از کسی که قرآن می‌خواند؛ درحالی‌که، تفسیر و تأویل آن را نمی‌داند، چگونه از قرائت آن لذت می‌برد؟!»[۲]

«هدف از قرائت قرآن و آن‌چه از خواندن قرآن انتظار می‌رود؛ و خواسته شده است، فهم و درک معانی و به‌کارگیری آن است. اگر حافظ قرآن، این مفهوم و خواسته را پی نگیرد، اهل دانش و دین نیست.»[۳]

«ای فرزند آدم! چگونه قلب‌ات در برابر قرائت قرآن نرم می‌شود؛ و از قرآن متأثر می‌گردد؟ درحالی‌که، قصد و هدف‌ات به پایان بردن قرائت سوره است؛ بی‌آن‌که در معنی و مفهوم آن بیندیشی.»[۴]

«هرگاه تدبرکننده و اندیشه‌مند و ناظر در معانی و مفاهیم قرآن، در تلاوت قرآن به آیه‌یی برسد، که برای درمان قلب‌اش به آن نیاز دارد؛ و درمان قلب‌اش را در آن بیابد، باید تلاوت آن را بارها تکرار کند، اگرچه صد بار باشد؛ یا یک شبانه‌روز به طول بینجامد. پس خواندن یک آیه، با اندیشه و فهم معانی آن، به‌تر است، از یک‌بار ختم قرآن، که بی‌تدبر و فهم باشد؛ هم‌چنین، آن کار برای قلب سودمندتر و برای به‌دست‌آوردن ایمان و چشیدن شیرینی تلاوت قرآن، به‌تر و ارزش‌مندتر است.»[۵]

---

۱. زرکشی، البرهان ۲ / ۱۷۱.

۲. ابن‌جریر طبری، معجم الادباء، ۱۸ / ۶۳.

۳. شیخ الاسلام ابن‌تیمیه، الفتاوی، ۲۳ / ۵۴.

۴. حسن بصری، مختصر قیام اللیل، مروزی، ص ۱۵۰.

۵. ابن‌قیم، مفتاح دارالسعادة، ص ۲۲۱.

پیش‌گفتار نویسنده

«إنّ الحمدلله نحمده و نستعینه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، و سیئات أعمالنا، من یهدالله فلا مضل له و من یضلل فلا هادی له، و أشهد أن لا إله الّا الله وحده لاشریك له، و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله.»

چه‌بسا مسلمانی سخنانی را برای تشویق بر زیاد تلاوت‌کردن قرآن بشنود؛ درحالی‌که، آن سخنان، تقویت و آراسته‌شده؛ و پر از آیات و احادیث و سخنان سلف صالح است. درواقع، غفلت و فاصله‌گرفتن مردم از قرآن، انگیزه‌ی چنین تشویق‌هایی شده است، که نه تنها خطیبان، آن را بالای منبر می‌خوانند، بل‌که ورد زبان سخنرانان گشته؛ و مقالات و مجله‌های فراوانی در آن زمینه نوشته شده‌اند. آری، در فضیلت تلاوت قرآن و اجر و پاداش فراوان این کار، هیچ شکی نیست؛ و تمامی کلمات و آیات قرآن برکت هستند؛ اما حکمت زیادخواندن قرآن چیست؟ کدام‌یک از این دو به‌تر است: زیاد خواندن قرآن؛ یا تدبر و تأمل در هنگام تلاوت قرآن؟ آیا مسلمان، باید آیاتی را که در او تأثیر می‌گذارند؛ و دلش را نرم می‌کنند، تکرار کند؟ یا وقت را غنیمت شمارد؛ و آن را برای ختم سوره به‌کار گیرد؟ چرا بیش‌تر مردم جز هنگام تلاوت آیات عذاب و ذکر آتش، نمی‌ترسند؟ چه چیزی سبب شده، تا خداوند گروهی از مردم را با این آیه، سرزنش نماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾[1]

(آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایی قفل‌هایی نهاده شده است؟)

به رغم این‌که آنان قرآن می‌خواندند؛ و به قرائت آن گوش می‌دادند. اما تأثیر قرآن در قلب کسی که قرآن می‌خواند، چیست؟ هیچ شکی در این نیست، که قرآن،

---

۱. محمد: ۲۴.

بزرگوار و با عظمت است؛ اما تأثیر این عظمت و بزرگواری هنگام قرائت قرآن -نه زمانی که از فضایل آن گفته می‌شود- کجاست؟ چنین پرسش‌هایی و نظیر آن‌ها در اندرون‌ام می‌جوشیدند؛ برای همین، در کتاب‌هایی که در زمینه‌ی تدبر و تأمل در قرآن نوشته شده بودند، جست و جو و بررسی کردم؛ پس از بررسی و ژرف‌نگری در آن‌ها، موضوع برایم بسیار جالب و عجیب و غریب شد؛ چون آیات و احادیث و سخنان سلف صالح درباره‌ی تشویق بر تدبر و تأمل در قرآن، بیش‌تر از آیات و احادیث و اقوال سلف صالح درباره‌ی تشویق بر فضیلت قرائت قرآن است، بل‌که آیات و احادیث تشویق‌کننده بر تدبر در قرآن قوی‌تر و اثرگذارتر نیز هست.[۱]

با پژوهش پیاپی، کم‌کم پاسخ این پرسش‌ها روشن و هنگام قرائت قرآن، افق گسترده‌یی برای پاسخ به این پرسش‌ها گشوده شد. پاسخ به این پرسش‌ها، راز نهان یا معانی پوشیده در دل تفاسیر نبودند؛ یا لفظ‌های مختصر و کوتاهی نبودند، که مقاصد آن‌ها مشخص نباشد، بل‌که پاسخ آن‌ها در یک کلمه نمایان می‌شد، آن هم «تدبر در قرآن» بود.

تدبر در قرآن در نزد نیاکان ما درس شنیدنی یا کتابی خواندنی نبود، بل‌که احساسی بود، که هنگام تلاوت قرآن در قلب و اندرون قاری می‌جوشید؛ و نتیجه و محصولی بود، که قاری هنگام قرائت قرآن قصد داشت، به آن برسد. چشمه‌ساری گوارا بود، که هنگام تلاوت آن، قلب از آن، آب برمی‌گرفت؛ و سیراب می‌شد. هرگاه لفظی میان او و چشمه‌سار او مانع می‌گشت؛و معنی آن را نمی‌دانست؛ یا به مَثَلی می‌رسید، که هدف و حقیقت آن را درک نمی‌کرد، توقف می‌نمود؛ بحث و جست و جو و تلاش می‌کرد، تا این‌که دریچه‌ی قلب‌اش به حقیقت آن گشوده می‌شد؛ و به حقیقت آن می‌رسید؛ و از آن غنیمت ارزش‌مندی به‌دست می‌آورد؛ اما اکنون، هدف، تغییر یافته؛ و مقصود از تلاوت قرآن به پایین‌ترین حد خود رسیده؛ و آن‌چه خیر و مفید است، ترک شده.

همانا قلب تدبرکننده در قرآن در پی یافتن راه چاره‌ی برای تدبر و آگاهی

۱. نگاه به: سخنان آجری، ص ۲۰ و ۹۰۹؛ و سخنان نووی، ص ۲۰.

بیش‌تر در قرآن است. همان‌گونه که، بیمار در پی به‌دست‌آوردن راه درمان خودش هست؛ یا حیران و سرگردانی که در جست و جوی نشانه و راهنمایی‌ست، تا به مقصد خود برسد. همانا در قلب تدبرکننده در قرآن، نیاز شدید و عطش فراوانی برای رسیدن به هدفی است که آن را تنها در قرآن می‌یابد. او قرآن را برای هدف و مقصودی می‌خواند؛ پس دل‌اش آرام نمی‌گیرد؛ و عطش‌اش فرو نمی‌نشیند، تا به خواسته‌ی خود دست یابد.

شگفت نیست، که قلب حقیقت‌جو، آسایش و آرامش خود را در تدبر در قرآن و فهم و درک الفاظ و مقاصد آیات آن بیابد. او در این صورت شیرینی و لذت مناجات و راز و نیاز با کلام محکم پروردگارش را می‌چشد. چرا این گونه نباشد؟ درحالی که، با تلاوت قرآن و تدبر در آیات آن از چیزهای پست و بی‌ارزش فاصله و در جایگاهی ارزش‌مند اوج می‌گیرد. معانی را در ذهن‌اش می‌پروراند، تا این‌که در کرانه‌های آیات، به پرواز درمی‌آید. هرگاه لحظه‌یی با معنای قرآن ـ که خداوند با آن صحبت کرده ـ زندگی کند؛ و تپش‌های قلب‌اش آن را احساس کنند، قلب‌اش زندگی ارزش‌مند دیگری می‌یابد؛ و برای قرائت‌اش طعم و دعایش لذّتی وصف‌ناپذیر می‌یابد؛ سپس با تکرار قرائت قرآن، معانی ارزش‌مندی در قلب‌اش پدیدار می‌گردند، که زبان از وصف و قلم از نوشتن‌شان ناتوان است؛ سپس به قرائت ادامه می‌دهد، تا جایی‌که، قلب ضعیف‌اش نمی‌تواند فوران و جوشش آن معانی والا و ارزشمند و پرمحتوا را تحمل کند؛ و از واژگان آیات خداوند متعال و تأمل در معانی آن ترس در او پدیدار می‌شود؛ و از پذیرش واژگان شکوه و معانی و سنگین بودن امانتی که حروفی انگشت‌شمار آن‌ها را در خود جای داده‌اند، ناتوان می‌شود. این‌جاست، که نفس‌اش نرم می‌شود؛ و آرامش خداوندی بر او فرود می‌آید؛ و باران رحمت بر او می‌بارد؛ و ترس و امیدواری و رغبت او را در برمی‌گیرد؛ و گریه و ترس بر او پدیدار می‌گردد. آن‌گاه معانی‌یی در دل‌اش نمایان می‌شوند، که بیش‌تر خود را به خدا نزدیک می‌بیند، چنان که، قلب‌اش با یاد خداوند بخشنده و مهربان آرام

می‌گیرد؛ به گونه‌یی که،[۱] به قرائت قرآن و تدبر در آن، احساس نیاز بیش‌تری می‌یابد. هرگاه قلب‌اش برای رسیدن به آن حالتی که پر از نور و روح و آرامش است، حریص باشد؛ و راز بزرگیِ اجر و پاداشی را ـ که قرائت هر حرفی از قرآن در پی دارد ـ درک کند، احساس نیاز بیش‌تری به قرائت قرآن پیدا می‌کند.

بی‌گمان اهل قرآن کسانی هستند، که درمان درد دل‌هایشان و مرهم جان‌های دردمندشان و آبشخَور خردهایشان را در قرائت قرآن می‌یابند؛ و به سوی آبشخوری دیگر جز قرآن نمی‌روند؛ و از جز قرآن، چیزی نمی‌گیرند؛ و به جز قرآن شاداب نمی‌شوند و لذت نمی‌برند. از خواندن قرآن خسته نمی‌شوند، بل‌که با خطاب لذت‌بخش آن، خوش‌اند؛ و از نسیم عطرآگین آن لذت می‌برند. قرآن روشنی چشم دل‌شان و سیراب‌کننده‌ی تشنگی‌شان است. هنگام لذت‌بردن از قرائت آن، هیچ احساس سنگینی و تنبلی به آنان دست نمی‌دهد؛ و پس از قرائت آن برای انجام تکالیف عبادی، هیچ احساس ناراحتی نمی‌کنند؛ و در برابر امتحان شدن و گرفتارشدن به مشکلات، خشمگین نمی‌شوند.

خواننده‌ی گرامی! نگارنده‌ی کتاب با تمام وجود، تلاش نموده است، که مطالب مفید و ارزش‌مندی را در میدان «تدبر در قرآن» گرد آورد؛ و تقدیم جویندگان حقیقت کند. امید است، که با بررسی مطالب آن برای قاری قرآن شناخت‌ها و حالاتی تجدید شود، که از پیش، آن‌ها را می‌شناخت؛ اما به عللی فراموش شده؛ یا نادیده گرفته شده بود؛ یا شاید او را به حالات تازه‌یی معرفی کند؛ و حالات جدیدی را به او بشناساند؛ درنتیجه قلب‌اش با تلاوت قرآن، به زندگی نو و تازه‌یی دست یابد، که چراغ راهی باشد برای تدبر در قرآن و احساس لذت در قرائت آن. چه بسا خواننده‌ی گرامی، در نقل برخی نصوص ـ که به سلف صالح مربوط است ـ درازگویی

---

۱. مصداق آن، این آیه است: ﴿اَللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدیثِ کِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُالَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلیَ ذِکْرِاللّٰهِ﴾ زمر: ۲۳

(خداوند زیباترین سخن را فرو فرستاده است. کتابی را که همگون و مکرّر است. از آن، لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند؛ و از آن پس پوست‌ها و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد.)

یابد. درحقیقت، آن درازگویی‌ها به سبب روح تأثیری‌ست، که در آن‌هانهفته. به امید این‌که، خواننده در نصوصی که کامل هستند، اموری را دریابد، که در جملاتی کوتاه، آن‌ها را نمی‌یافت.

در پایان، از تمامی کسانی که مرا در گردآوری و هماهنگی و تنظیم مطالب این کتاب، یاری داده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

از خداوند متعال می‌خواهم، با قرآن به ما سود برساند؛ و آن را بهار دل‌ها و نور سینه‌ها و نابودکننده‌ی اندوه همان قرار دهد! و آن را دلیلی به سود ما، نه به زیان‌مان قرار دهد. همانا او شنونده و داناست.

رجب ۱۴۲۲ هـ. ق.
سلمان بن عمرالسنیدی
ریاض ۱۱۵۶۳؛ ص. پ ۵۲۱۸۵.

تـــــــدبر

درآمد

تـــدبر در لغت بـــه مـــعنای نگـــریستن و انـــدیشیدن در فـــرجـــام کـــار و آینده‌نگری‌ست.[1] «تدبرالکلام»؛ یـعنی نگـریستن در آغـاز و انـجام سـخن؛ سـپس تکرار این نگاه‌ها یکی پس از دیگری است؛ برای همین، بر وزن تفعّل آمده است؛ همچون: تجرّع و تفهّم و تبیّن.

«تدبر قول» هم به معنای اندیشیدن در سخن است. خداوند فرموده است:

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾[2]

(آیا آنان در این سخن نیندیشیده‌اند؟)[3]

تدبر در قرآن

تدبر در قرآن، یعنی فهم درست معانی الفاظ قرآن و اندیشیدن در آن‌چه آیات بر آن دلالت دارند؛ و هر آن‌چه آیات دربرمی‌گیرند؛ و در ضمن خود دارند؛ و معانی آیات با آن کامل می‌شود. قلب با خشوع در برابر پند و اندرز آن، تسلیم می‌گردد؛ و در برابر فرمان‌های آن، با عبرت و پندگرفتن از آن، سود می‌برد:[4]

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ ص: ۲۹

---

۱. ن. ک: لسان العرب: ۴/ ۲۷۳؛ و الفروق اللغوية، عسکری، ص ۵۸؛ و کتاب تعریفات جرجانی، ص ۷٦؛ و الجامع لاحکام القرآن، قرطبی: ۵/ ۲۹۰؛ و جامع البیان فی تأویل القرآن، طبری: ۱/ ۸۷ و ۵/ ۱۸۰.

۲ و ۳. مؤمنون: ٦۸. برای آگاهی بیش‌تر به مفتاح دارالسعادة، ابن قیم، ص ۲۱٦، مراجعه شود.

۴ - برای آگاهی بیش‌تر به تفسیر ابن‌کثیر، ۱/ ۵۰۱؛ و التبیان فی اقسام القرآن ابن قیم، ص ۱۴۵؛ و تیسیر الکریم الرحمن، سعدی، ص ۱۱۵؛ و سوره‌ی غافر، تفسیر آیه‌ی ۷؛ والقواعدالحسان لتفسیر القرآن له: القاعده ۱۱، ص ۲۸، مراجعه شود.

([این] کتاب پر خیر و برکتی‌ست؛ و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم، تا در[باره‌ی] آیه‌هایش بیندیشید؛ و خردمندان پند گیرند.)

طبری رحمه‌الله در تفسیر این آیه گفته است: «یعنی در آیات و نشانه‌هایی که در آن هست؛ و آن‌چه خداوند در آن، از شریعت‌ها و احکام نهاده، بیندیشند؛ و پند و عبرت بگیرند؛ و آن را به کار برند.»[۱]

ابوبکربن طاهر گفته است: «در لطافت و زیبایی خطاب آن بیندیش، از خودت بخواه که برای انجام احکام آن به پا خیزی و آن را انجام دهی و از قلب بخواه که معانی آن را درک کند و بفهمد و از ضمایر و اندرونت بخواه که به آن روی بیاورد.»[۲]

هروی رحمه‌الله گفته است: «پایه و اساس پندپذیری سه چیز است: ۱.سودبردن از پند و نصیحت؛ ۲. اندیشیدن و نگریستن برای عبرت و پندگرفتن؛ ۳. دست‌یابی به ثمره و نتیجه‌ی اندیشیدن.»[۳]

از سخنان علما و اندیشه‌مندان در معنی تدبر، چنین برداشت و فهمیده می‌شود که تدبر در قرآن شامل امور زیر است:

۱. شناخت معانی الفاظ و آن‌چه با آن‌ها خواسته می‌شود؛

۲. تأمل و اندیشیدن در آن‌چه آیات بر آن دلالت دارند؛ و آن‌چه از سیاق یا ترکیب جمله‌ها فهمیده می‌شود؛

۳. عبرت و پند گرفتن عقل با حجت و دلایل روشن قرآن و به حرکت درآمدن و واکنش نشان دادن قلب در برابر مژده‌ها و بازدارنده‌های آن؛

۴. تسلیم و خشوع در برابر فرمان‌های قرآن و یقین داشتن به اخبار آن.

معانی مفرداتی که به تدبر مربوط‌اند:

این معانی به هم نزدیک‌اند؛ در یک چیز باهم جمع می‌شوند؛ و در چیزی دیگر باهم متفاوت‌اند. برخی از آن‌ها، مفردات زیرند:

---

۱. جامع البیان فی تأویل القرآن: ۲۳/ ۱۵۳. ۲. الجامع لاحکام القرآن: ۱۹/ ۸۳.
۳. مدارج السالکین: ۱/ ۴۴۹-۴۴۴.

۱. الفهم: مفهوم و معنی کلام را دانستن.

۲. الفقه: آگاه‌شدن از مقتضای کلام، پس از تأمل و اندیشیدن در آن، زمانی که گفته می‌شود: «**تفقّه ما أقول**»، یعنی در آن‌چه می‌گویم، بیندیش، تا آن را بشناسی؛ و بفهمی.

۳. البصیرة: آگاهی کامل یافتن از چیزی.(۱)

۴. الفکر: جمع کردن دوگونه‌ی شناخت در فکر، تا با آن‌ها شناخت سومی به‌دست آید.

۵. التفکر: به‌کار بردن فکر و اندیشه برای فهمیدن حقیقت سخن.

۶. التذکر: از ریشه‌ی ذکر، به معنای یادآوری و ضد فراموشی‌ست؛ و به معنای حاضرکردن و ترسیم شکلی در قلب که معلوم و شناخته شده است. برگزیدن وزن تفعّل برای آن به این سبب است، که آن، آهسته‌آهسته و کم‌کم به‌دست می‌آید؛ مانند: تبصّر و تفهّم و تعلّم.

یعنی حاضر گرداندن دانش و آگاهی‌یی، که پس از غافل و غایب‌شدن، مراعات آن واجب است. آیه‌ی زیر از همین معنا است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُبْصِرُونَ﴾(۲)

(پرهیزگاران، چون وسوسه‌یی از [سوی] شیطان به آنان برسد، [خدا را] یاد می‌کنند؛ و ناگهان بینا می‌گردند.)

تذکر، به قلب کمک می‌کند، تا آن‌چه می‌دانست؛ و می‌شناخت، تکرار کند، که در قلب جای گیرد؛ و پایدار شود؛ و آن را در کنار و گوشه‌ی قلب نمی‌نهد، که آثار آن از صفحه‌ی قلب پاک شود. تفکر، برای فراوانی دانش، سودمند است؛ هم‌چنین، برای به‌دست آوردن و جذب آن‌چه در قلب نیست، مفید است.

تفکر، چیزی را به‌دست می‌آورد؛ و تذکر، آن را حفظ می‌کند؛ و نگه می‌دارد. هریک از تفکر و تذکر، سودهایی دارند، که با دیگری متفاوت است.

۷. التأمل: تجدیدنظر در چیزی، یکی پس از دیگری، تا این‌که آن مسأله برای

---

۱ - برای آگاهی بیش‌تر به کتاب الفروق اللغویه، عسکری، صص ۷۳-۶۹ مراجعه کن.

۲. اعراف: ۲۰۱.

قلب روشن شود؛ و چشم دل به معانی آن بنگرد؛ و فکر را برای تدبر و درک آن جمع و بسیج کند.[۱]

۸. الاعتبار: از ریشه‌ی عبور است؛ چون آن از چیز معلوم، عبور می‌کند؛ و به سوی چیزی ناشناخته می‌رود، تا آن را بشناسد؛ یعنی از آن‌چه به فهمیدن و شناخت آن اندیشیده، به شناخت قسم سومی حرکت می‌کند؛ برای همین، «عبرة» نامیده شده‌است. به‌کارَ رفتن آن بر وزن صیغه‌ی حال، مانند جِلسه و قِتلة، بیان می‌نماید، که این، ویژگیِ دارنده‌اش شده است؛ و از چیز معلوم به سوی آن‌چه مورد نظر است، حرکت می‌کند. خداوند فرموده:

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ﴾[۲]

(بی‌گمان در این [داستان] عبرت بزرگی‌ست برای کسی که [از خدا] می‌ترسد.)

هم‌چنین فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾[۳]

(...بی‌گمان در این [ماجرا] عبرتی برای صاحبان بینش است.)

۹. الاستبصار: از باب استفعال، به معنای آشکار و روشن گردیدن و کشف شدن کار به‌سبب بصیرت و بینش است.[۴]

---

۱. برای آگاهی بیش‌تر به مدارج السالکین: ۱ / ۴۵۱ مراجعه شود.

۲. نازعات: ۲۶.

۳. آل عمران: ۱۳.

۴. ابن‌قیم رحمه‌الله معانی تمامی این کلمات را در کتاب مفتاح دارالسعادة، ص ۲۱۶ بیان کرده، که در این‌جا با کمی تصرف آمده‌اند.

گفتار نخست:

اهمیت تدبر در قرآن

اهمیت تدبر در قرآن

ارزشمندی تدبر در قرآن در مسایل و امور بسیاری، روشن و آشکار است. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موردهای زیر اشاره کرد:

۱. برکت قرآن

خداوند کتاب‌اش را با صفت‌های بزرگ و ارزش‌مندی توصیف کرده، که برخی‌شان چنین‌اند: عزیز، مبارک، نور، فرقان، رحمت، برهان، بصائر، شفا، هدی و بشری.

خداوند فرموده:

﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾[۱]

(...این [قرآن] بینش و ره‌نمودی‌ست، از سوی پروردگارتان و برای کسانی که ایمان می‌آورند، هدایت و رحمتی‌ست.)

در بیش‌تر جاها خداوند این صفات را با تشویق به تدبر و پندگرفتن و تذکر، همراه کرده است:

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا ٱلأَلْبَابِ﴾[۲]

(کتاب پرخیر و برکتی‌ست؛ آن را برای تو فرو فروستاده‌ایم، تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند؛ و خردمندان پند گیرند.)

مبارک به معنای خیر زیاد و دارای برکت است.[۳] خداوند در جای دیگر فرموده:

﴿قَدْجَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[۴]

(...از سوی خدا نوری و کتاب روشن‌گری به پیش شما آمده است. خداوند با آن، کسانی را به راه‌های امن و امان هدایت می‌کند، که جویای خوشنودی او باشند؛ و با مشیت و

---

۱. اعراف: ۲۰۳.

۲. ص: ۲۹.

۳. فتح القدیر، شوکانی: ۴/ ۴۳۰.

۴. مائده: ۱۶-۱۵

فرمان خود، آنان را از تاریکی‌ها [ی کفر وجهل] بیرون می‌آورد؛ و به سوی نور [ایمان و دانش] می‌برد؛ و ایشان را به راه راست ره‌نمود می‌شود.)

هم‌چنین فرموده است:

﴿قَدْجَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾(۱)

(بی‌گمان دلایل روشنی از پروردگارتان برایتان آمده است؛ پس هرکسی [در پرتو آن‌ها] حق را ببیند، به سود خوَد اوست؛ و هرکسی کور شود، به زیان خود اوست.)

نیز فرموده:

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾(۲)

(آیا همین اندازه برای آنان کافی و بسنده نیست، که ما این کتاب را بر تو فرو فرستاده‌ایم؛ و پیوسته بر آنان خوانده می‌شود. بی‌گمان، در این [کتاب]، رحمت بزرگی و تذکر سترگی‌ست، برای کسانی که ایمان می‌آورند.)

آجری رحمه‌الله معنای برکت قرآن را بر بنده‌یی که با ادب فراوان به کتاب پروردگارش روی می‌آورد، بیان کرده؛ و گفته است: «کسی که قرآن می‌خواند، اگر با آن کار با پروردگارش تجارت کند، بی‌شک خداوند به او سود ارزش‌مندی می‌دهد، که شامل تمامی سودهاست؛ و پس از آن هیچ سودی نیست؛ و برکت تجارت را در دنیا و آخرت به او می‌شناساند؛ و می‌چشاند. خداوند فرموده:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ۞ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾(۳)

(کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، پنهان و آشکار، بذل و بخشش می‌نمایند، آنان چشم امید به تجارتی دوخته‌اند، که هرگز بی‌رونق نمی‌گردد؛ و از میان نمی‌رود، تا خداوند اجرشان را به تمام و کمال بدهد؛ و از فضل خود بر پاداش‌شان بیفزاید. همانا خداوند آمرزگار و سپاس‌گزار است.)»

---

۱. انعام: ۱۰۴.　۲. عنکبوت: ۵۱.
۳. فاطر: ۳۰ـ۲۹.

پیامبر خدا ﷺ نشانه‌های برکت قرآن و نیروی تأثیر آن و مشخص و متمایزبودن آن از دیگر معجزات پیامبران را بیان کرده است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده، که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هیچ پیامبری نیامده، مگر این‌که نشانه‌ها و معجزاتی به آنان داده شده است؛ و انسان‌ها به آن ایمان‌آورده‌اند. معجزه‌یی که به من داده شده، وحی خداوندی‌ست، که آن را بر من وحی کرده است. امیدوارم در روز رستاخیز، پیروان‌ام از پیروانِ دیگر پیامبران بیش‌تر باشند.»(۱)

پیامبر خدا ﷺ برکت قرآن را بر مؤمنی که قرآن می‌خواند؛ و از آن متأثر می‌شود، به تصویر کشیده؛ و فرموده است: «مؤمنی که قرآن می‌خواند؛ و احکام آن را به کار می‌بندد، هم‌چون: ترنجی‌ست، که بو و طعم خوب دارد؛ و مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، هم‌چون خرمایی‌ست که طعم آن خوب است؛ اما بو ندارد...»(۲)

از برکات قرآن، ره‌نودهای گوناگون آن است. خداوند فرموده:

﴿إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾(۳)

(این قرآن به راهی ره‌نمود می‌کند، که مستقیم‌ترین راه‌هاست.)

سعدی رحمه‌الله گفته است: «أقوم» بودن قرآن، یعنی از لحاظ پایداری، پایدارترین و گرامی‌ترین و ارزش‌مندترین و گران‌بهاترین و اصلح‌ترین آن‌هاست؛ تلاش فراوانی برای اصلاح امور انجام می‌دهد.» ابن‌مفلح رحمه‌الله حامل قرآن را مورد خطاب قرار داده و وی را برای به‌جاآوردن شکر این نعمت بزرگ و مبارک، تشویق و ملزم کرده؛ و گفته است: «حامل قرآن باید اعتقاد به بزرگی و فراوانی نعمتی داشته باشد، که خداوند به او عطا کرده است؛ زیرا او را اهل و شایسته‌ی آن دانسته، که کتاب‌اش را حفظ کند. حامل قرآن باید همه‌ی کالاهای دنیا را در برابر نعمت بزرگ اهل قرآن‌بودن ـ که خداوند به او بخشیده ـ کوچک و ناچیز بداند؛ و برای شکرگزاری خدا، نهایت تلاش‌اش را به‌کار گیرد.»(۴)

---

۱. بخاری آن را به شماره‌ی ۴۹۸۱ و مسلم آن را به شماره‌ی ۱۵۲ روایت کرده‌اند.

۲. بخاری آن را به شماره‌های ۴۸۸۴ و ۷۵۶۰ با همین لفظ و مسلم آن را به شماره‌ی ۷۹۷ و ابوداود به شماره‌ی ۴۸۳۰ و ترمذی و نسایی، آن را روایت کرده‌اند.

۳. اسرا: ۹.

۴. الآداب الشرعیه: ۲/ ۳۰۱.

۲. نیاز قلب به تدبر در قرآن

بی‌گمان قلب، نیازمندی‌هایی دارد، که جز یاد خدا و لذت بردن از خطاب ارزش‌مند او ـ که در قرآن است ـ چیز دیگری نمی‌تواند آن را ارضا کند؛ و آن نیاز را برطرف سازد.

همانا در قلب، وحشت و ترسی وجود دارد، که جز هم‌نشینی با قرآن چیز دیگری نمی‌تواند آن را دور سازد. بی‌گمان در قلب اضطراب و آشفتگی و ترسی وجود دارد، که جز با آن‌چه خداوند در قرآن به بندگان‌اش مژده داده، آرام نمی‌گیرد؛ و در قلب، نیازمندی شدیدی هست، که جز توشه‌گرفتن از ژرفای دریای حکمت قرآن و احکام آن، چیزی آن نیاز را برطرف نمی‌سازد.

بی‌گمان در قلب، حیرت و سرگردانی‌یی وجود دارد؛ و هیچ چیزی نمی‌تواند آن‌را از آن سرگردانی و حیرت رها سازد؛ و آن را به راه راست هدایت کند، جز هدایت جستن با نور تابناک پروردگار و دلایل محکم کتاب ارزش‌مندش. خداوند متعال فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ * قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾[1]

(ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌هاست، آمده، و هدایت و رحمت برای مؤمنان است. بگو: «به فضل و رحمت خدا باید مردمان شادمان شوند.» این به‌تر از چیزهایی‌ست، که گرد می‌آورند.)

بنده‌ی مؤمن در علم و دانش به هر پست و مقامی و از لحاظ پرهیزگاری به هر جایگاهی که برسد، بی‌گمان برای پایدارماندن و راه‌نمایی‌شدن، از قرآن بی‌نیاز نیست؛ زیرا قرآن او را ثابت قدم می‌نماید؛ و راه‌نمایی و یاری می‌دهد.

چگونه می‌تواند از قرآن بی‌نیاز باشد؟ درحالی‌که، خداوند به پیامبرش فرموده:

﴿وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ ٱلْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾[2]

(این همه از اخبار پیغمبران را ـ که بر تو می‌خوانیم ـ اخباری است، که دل‌ات را بدان استوار می‌گردانیم. برای تو در ضمن این‌ها، حقیقت آمده؛ و برای مؤمنان اندرز و یادآوری‌ست.)

---

۱. یونس: ۵۸-۵۷. ۲. هود: ۱۲۰.

برای همین نیاز شدید است، که شیخ الاسلام، ابن‌تیمیه رحمه‌الله گفته: «امت اسلامی برای اصلاح قلب و پایداری‌یش بر هدایت و دین، به فهم و درک قرآن نیاز شدیدی دارند.»[۱]

خداوند متعال هنگامی‌که یاران پیامبر را به فروتن نبودن دل‌هایشان و متأثرنشدن‌اشان در برابر کلام‌اش، سرزنش کرد، به آنان هشدار داد، که فرجام ترک تدبر در قرآن، قسی‌القلب‌شدن است؛ و فرمود:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾[۲]

(آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است، که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خدا فروفرستاده، بلرزد و کرنش برد؟ آنان هم‌چون کسانی نشوند، که برای ایشان پیش‌تر کتاب فرستاده شده؛ سپس زمان طولانی بر آنان سپری گشته؛ و دل‌هایشان سخت شده است؛ و بیش‌ترشان فاسق و [از حدود دین خدا] خارج گشته‌اند.)

محمدبن کعب رحمه‌الله گفت: «صحابه در مکه مال و منال اندکی داشتند؛ و تنگ‌دست بودند. هنگامی‌که به مدینه هجرت کردند، پس از مدتی به نعمت و ثروت دست یافتند؛ و از فعالیت دینی و ایمانی‌یی - که پیش‌تر داشتند - سست شدند؛ درنتیجه دل‌هایشان سخت شد؛ و اندکی قسوت قلبی پیدا کردند. خداوند ایشان را پند و اندرز داد؛ و آنان نیز از خواب غفلت بیدار شدند؛ و به هوش آمدند؛ و بر فعالیت دینی و ایمانی خود افزودند.»[۳]

بی‌گمان عتاب و سرزنش برای عموم مؤمنان، سزاوار و شایسته و لازم است.

ابن‌مسعود ﷺ از حالتی خبر داده، که قلب می‌تواند از قرآن سودمند شود؛ و گفته است: «بی‌گمان، کسانی هستند، که قرآن می‌خوانند؛ اما قرآن از حنجره‌های آنان پایین‌تر نمی‌رود، تا سودمند شود، بل‌که در حنجره‌هایشان می‌ماند؛ زیرا هرگاه قرآن به قلب برسد؛ و در آن، جای‌گزین و پایدار شود، سودمند خواهد بود.»[۴]

---

۱. مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۲.
۲. حدید: ۱٦.
۳ـ الجامع لاحکام القرآن: ۱٦/ ۲۵۰.
۴. مسلم، شماره‌ی ۱۸۵۸؛ و بخاری، ٦/ ۲۳۸؛ و ابوداود، به شماره‌ی ۱۴٦۷، آن را روایت کرده‌اند.

مصداق آن، فرموده‌ی خداوند متعال است، که فرموده:

﴿وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هٰذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾(۱)

(هنگامی که سوره‌یی فرو فرستاده می‌شود، کسانی از آنان می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام‌یک از شما افزود؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمان‌شان می‌افزاید؛ و شادمان می‌گردند.)

تدبر و اندیشیدن در قرآن هنگام شنیدن آن، ایمان و نور قلب را زیاد می‌کند.

جندب بن عبدالله ﷺ گفته: «ما هنگام نوجوانی، همراه پیامبر بودیم. پیش از این‌که قرآن بیاموزیم، ایمان را آموختیم. سپس قرآن را یاد گرفتیم؛ و بر ایمان‌مان افزوده شد.»(۲)

رسوخ و پایداری قرآن در قلبی که از آن سود می‌برد، با تلفظ خشک و بی‌جان و تکرار زبان نیست، در حالی که قلب را به حرکت درنیاورد؛ و آن را متأثر و دگرگون نسازد، بل‌که رسوخ قرآن و پایداری آن با انجام کارهایی‌ست، که آجری رحمه‌الله آن‌ها را بیان کرده؛ و گفته: «مؤمن خردمند و دوراندیش هرگاه قرآن را تلاوت کند، خودش را در معرض و میزان قرآن قرار می‌دهد. قرآن برای او هم‌چون آینه‌یی‌ست، که کارهای خوب و بدش را با آن می‌بیند. از آن‌چه خداوند او را برحذر داشته، پرهیز می‌کند؛ و از عذابی که او را ترسانده، می‌ترسد؛ و در آن‌چه پروردگارش او را تشویق کرده، رغبت نشان می‌دهد؛ و امیدوار می‌گردد.»

«پس کسی که این صفت‌ها را داشته باشد، یا صفات این چنینی داشته باشد، به‌درستی که حقِ تلاوت قرآن را به‌جای آورده است. در روز رستاخیز، قرآن گواه و شفاعت‌کننده و دوست و نگه‌بان او خواهد بود. کسی که این ویژگی خوب، صفت او باشد، به خود و خانواده‌اش سود می‌رساند. در دنیا و آخرت بر پدر و مادر و فرزندان‌اش، همه‌ی نیکی‌ها را هدیه می‌دهد؛ و برای آن‌ها سودمند خواهد بود.»(۳)

«قرآن درمان دردهای او خواهد بود؛ در نتیجه، بی‌مال، ثروت‌مند و بی‌نیاز

---

۱. توبه: ۱۲۴.

۲. روایت از ابن‌ماجه، ص ۷، نگا؛ ونگا. به حیاةالصحابه: ۳/۱۷۶.

۳ـ اخلاق حملةالقرآن، ص ۴۰.

مـی‌شود. بـی‌عشیره و خـویشاوند، بـه عـزت و بزرگ‌واری مـی‌رسد. اگـر دیگـران وحشت‌زده و ترسناک باشند، او با آرامش و بی‌نگرانی و ناراحـتی بـه زنـدگی خـود ادامه می‌دهد. هرگاه تلاوت سوره‌یی را آغاز می‌کند، همّ و غم او این است، که چه زمانی و چه اندازه از آن پند خواهم گرفت؟ و برای چـه چـیزی قـرآن مـی‌خوانـد؟ هدف‌اش این نیست که بپرسد: چه زمانی تلاوت سوره را به پـایان مـی‌برد؟ بـل‌که می‌پرسد: چه زمانی خطاب خداوندی را درک می‌کند؟ چه زمانی از کار بـد، دست برمی‌دارد؟ چه زمـانی پـند و عـبرت مـی‌گیرد؟ زیـرا تـلاوت قـرآن عـبادت است؛ و عبادت نباید با غفلت انجام گیرد.»[۱]

نووی رحمه‌الله گفته: «شایسته است، که همه‌ی فکر و کار قاری قرآن در هنگام تلاوت آن، خشوع و تدبر در قرآن و فروتنی باشد. این همان خواسته‌ی پسندیده است. با این‌گونه تلاوت، سینه‌ها با نور معرفت گشوده می‌شوند؛ و دل‌ها نور می‌گیرند.»[۲]

خداوند در وصف دل‌های خاشعان فرموده است:

﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَاباً مُّتَشَابِهاً مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّـذِينَ يَـخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ﴾[۳]

(خداوند به‌ترین سخن را فروفرستاده است. کتابی را کـه هـم‌گون و مکـرر است. از [شنیدن آیات] آن، به اندام کسانی لرزه می‌افتد، که از پروردگار خود می‌ترسند؛ و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد.)

«تلین» دل‌هایشان نرم می‌شود؛ و آرام می‌گیرد.[۴]

ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: «هیچ چیزی به اندازه‌ی قرائت قرآن ـ که همراه با تدبر و اندیشه باشد ـ برای قلب مـفید نـیست؛ چـون قـرآن در بـرگیرنده‌ی جـایگاه گذشتگان و عارفان و حالات عاملان و تلاش‌گران در راه خداست. بی‌شک قرآن، به ارث می‌گذارد: محبت و دوستی و شوق و اشتیاق و ترس و امید و انابت و توکل و خوشنودی و سپردن نتیجه‌ی کارها به خدا و شکرگزاری و شکیبایی و دیگر حالات

۱. اخلاق حملة القرآن، ص ۱۸.
۲. الأذکار، ص ۹۰؛ و التبیان، ص ۶۰.
۳. زمر: ۲۳.
۴. به کتاب الجامع لاحکام القرآن، ۱۵ / ۲۵۰ مراجعه شود.

و کارهایی که زنده‌بودن قلب و به کمال رساندن‌اش را سبب می‌شود؛ هم‌چنین از تمامی کارها و صفات پستی که فساد قلب و نابودی آن را در پی دارد، دور می‌سازد. اگر مردم می‌دانستند تلاوت قرآن همراه با تدبر، چه‌قدر سودمند و باارزش است، پیوسته به قرائت آن می‌پرداختند؛ و کارهای دیگر را رها می‌کردند. هرگاه کسی قرآن را با تفکر تلاوت کند، وقتی به آیه‌یی برسد، که برای درمان دل دردمندش به آن نیاز دارد، لازم و شایسته است، که آن آیه را صدبار، بل‌که یک شب کامل تکرار کند.پس تلاوت یک آیه همراه با تفکر و تدبر، به‌تر از یکبار ختم کردن قرآن، بی‌تفکر و تدبر است؛ و برای قلب، سودمندتر و برای دست‌یابی به ایمان و چشیدن شیرینی قرآن، به‌تر و ارزش‌مندتر است. صلاح و رستگاری قلب در قرائت قرآن همراه با تفکر و تدبر است.»[۱]

نووی رحمه‌الله در ادامه گفته: «هیچ چیزی در دنیا و آخرت برای بنده، به اندازه‌ی تدبر در قرآن و ادامه‌ی تفکر و اندیشه در آن، سودمندتر و نجات‌بخش‌تر نیست. بنده باید هنگام قرائت قرآن، تمامی حواس و فکرش را در معانی آیات جمع کند؛ و متوجه معانی آیات شود. همانا آیات قرآن، بنده را برای آگاهی از نشانه‌ها و راه‌های خیر و شر، راه‌نمایی و آگاه می‌نماید؛ و پایه‌ها و ارکان ایمان را در قلب‌اش پایدار و استوار می‌کند؛ و اساس و بنیادش را استواری می‌بخشد. قوت و نیرویی برای قلب او به ارمغان می‌آورد؛ و نیک‌بختی و فراخی را در زندگی فراهم می‌سازد؛ و سعه‌ی صدر و خوش‌حالی و شادابی به او می‌بخشد؛ به‌گونه‌یی که، زندگی او با زندگی دیگر مردم متفاوت و ارزشمندتر می‌شود. معانی قرآن، پیوسته انسان را برای حرکت به سوی خداوند متعال وادار و کمک می‌کنند. در نتیجه، قلبش از لغزش و منحرف شدن از راه حق در امان و ثابت و استوار می‌ماند. هرگاه عزم و اراده‌ی او در مسیرش دچار مشکل شود، معانی آیات او را فرامی‌خواند، که کاروان پیش افتاده و راه‌نما از دست‌ات درمی‌رود، هوشیار باش، که از کاروان حقیقت‌جو، عقب نیفتی! در تأمل قرآن و تدبر آن، حکمت‌ها و بهره‌های فراوانی‌ست، که شمردنی نیست.»[۲]

---

۱. مفتاح دارالسعادة، ص ۲۲۱.

۲. مدارج السالکین: ۱/ ۴۵۳-۴۵۱.

دعای بزرگ و ارزش‌مندی را که ابن‌مسعود ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده، شدت نیاز قلب به قرآن را بیان نموده است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه غم و اندوهی دامن‌گیر کسی می‌شود، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِنّي عَبْدُکَ، وَ ابْنُ عَبْدِکَ، ابْنُ أَمَتِکَ، نَاصِيَتِي بِيَدِکَ، مَاضٍ فِيَّ حُکْمُکَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤکَ، أَسْأَلکَ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَلَکَ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَک، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِکَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي کِتَابِکَ أَوْاسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَکَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَ نُورَ صَدْرِي، وَ جَلاَءَ حُزْنِي، وَ ذَهابَ هَمِّي»

(پروردگارا! من بنده‌ی تو، پسر بنده‌ی تو، و پسر کنیز تو هستم. پیشانی من [زمام کارهایم] در دست تو است. فرمان و حکم تو در حق من نافذ است. داوری تو در حق من، عین دادگری‌ست. [پروردگارا!] من با هر نامی که خود را به آن نام‌گذاری کرده‌ای؛ یا در کتاب‌ات [قرآن] فرو فرستاده‌ای؛ یا به یکی از آفریدگان‌ات یاد داده‌ای؛ یا ترجیح داده‌ای، که نزد خودت پنهان بماند، از تو می‌خواهم، که قرآن را بهار دل‌ام و نور سینه‌ام و برطرف کننده‌ی غم و اندوه‌ام بگردانی!)

خداوند غم و اندوه او را از بین می‌برد؛ و به جای آن، خوش‌حالی و فراخی قرار می‌دهد.» پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا آن دعا را یاد نگیریم؟ فرمود: «بلی! سزاوار و شایسته است، هرکسی که آن را می‌شنود، یاد بگیرد[و آن را بخواند].»(۱)

با استناد به این دعا، مالک بن دینار گفته است: «ای اهل قرآن! قرآن چه چیزی در دل‌های شما کاشته است؟ چون قرآن بهار دل مؤمن است؛ همان‌گونه که، باران، بهار زمین است؛ و آن را سبز و بارور می‌سازد.»(۲)

ابراهیم خواص گفته است: «درمان دل‌ها در پنج چیز است. آن‌ها را نام برد، که نخستین آن‌ها، قرائت قرآن همراه با تدبر است.»(۳)

---

۱. احمد، ۱/۳۹۱؛ و ابویعلی، ۱/۱۵۶؛ و طبرانی، در کتاب الکبیر، ۳/۱۷۴؛ و ابن‌حبان، ۲۳۷۲؛ و حاکم، ۱/۵۰۹، آن را روایت کرده‌اند؛ و ابن السنی، ۳۳۵، هم‌چنین در شماره‌ی ۳۴۳ از روایت ابوموسی اشعری آن را روایت کرده؛ و ابن‌حجر آن را در تخریج الاذکار حسن دانسته؛ و ابوالفضل بغدادی گفته: آن حدیث حسن و اسناد آن عالی‌ست. به کتاب «الاذکار» با شرح محقق، ص ۱۰۴ مراجعه شود. شیخ الاسلام آن را در جمع الکلم الطیب ۱۲۳ آورد؛ و ابن‌قیم در شفاءالليل، ۲۷۴ آن را صحیح دانسته؛ و الالبانی در الصحیحه ۱۹۹؛ و صحیح الکلم الطیب، ص ۱۰۲ آن را صحیح دانسته است.

۲. فن الترتیل، عبدالله صباغ، ص ۹.

۳ - التبیان، ص ۶۱.

«پس، هرگاه مسلمان دانست، که شناخت معانی قرآن و هدایت‌یافتن با آن، بر هر مکلفی لازم و ضروری‌ست، شایسته و سزاوار اوست، که همه‌ی تلاش و آن‌چه در توان دارد، برای یادگیری و فهم قرآن، به یاری نزدیک‌ترین راه رسیدن به آن شناخت، به‌کار گیرد.»(۱)

۳. ستایش تدبرکننده در قرآن و تأثیرگیرنده از آن

آیات فراوانی در ستایش و توصیف کسی که از تلاوت یا شنیدن قرآن متأثر و دگرگون می‌شود، فرو فرستاده شده‌اند، که این آیات، تصاویر و حالات گوناگونی را درباره‌ی تدبر در قرآن و متأثرشدن به آن در لابه‌لای خود دارند. خداوند فرموده است:

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ❁ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلاَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ❁ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾(۲)

(مؤمنان، تنها کسانی هستند، که هر زمان، نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد؛ و هنگامی‌که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمان‌شان می‌افزاید؛ و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. ❁ آنان کسانی‌ند، که نماز را چنان که باید برپا می‌دارند؛ و از آن‌چه بدیشان عطا کرده‌ایم، می‌بخشند. ❁ آنان مؤمن واقعی‌ند؛ و درجات عالی و آمرزش الهی و روزی پاک و فراوان را در پیش‌گاه خدای خود دارند.)

﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً ❁ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً ❁ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً﴾(۳)

(بگو: [چه] به قرآن ایمان بیاورید؛ یا ایمان نیاورید، بی‌گمان کسانی که پیش از [نزول] آن، دانش و آگاهی یافته‌اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان بر روی در می‌افتند. [سر تسلیم فرود می‌آورند]. ❁ و می‌گویند: پروردگارمان پاک و منزه است.

---

۱ - تفسیرالسعدی، ۱۲.
۲ -. انفال: ۴-۲.
۳. اسرا: ۱۰۹-۱۰۷.

بی‌گمان، وعده‌ی پروردگارمان انجام‌شدنی‌ست.» ❁ و بر چهره‌ها فرومی‌افتند؛ و می‌گریند؛ و بر فروتنی‌شان می‌افزاید.)

در برابر تأثیر پندهای قرآن و فزونی خشوع در آنان، گریه می‌کنند. شنیدن و گوش‌دادن به قرآن بر نرم دلی و اشک چشمان آنان می‌افزاید.[۱]

خداوند فرموده است:

﴿اَللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ اَلْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ اَلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اَللهِ ذٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ﴾[۲]

(خداوند به‌ترین سخن را فروفرستاده. کتابی را که هم‌گون و مکرر است. از آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد، که از پروردگار خود می‌ترسند؛ و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد. این ره‌نمود الهی‌ست؛ و خدا هر که را بخواهد، در پرتو آن راه‌یاب می‌سازد؛ و خدا هر که را گم‌راه سازد، هرگز راه‌نما و رهبری نخواهد داشت.)

هم‌چنین فرموده است:

﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ اٰيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيّاً﴾[۳]

(هر زمان آیات [خداوند] رحمان بر آنان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان [به زمین] می‌افتادند.)

«بکیّاً»، یعنی گریه و اندوه بی‌صدا.»[۴]

خداوند فرموده است:

﴿وَاَلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمّاً وَعُمْيَاناً﴾[۵]

(و کسانی‌یند، که چون به آیات پروردگارشان پند داده می‌شوند، هم‌سانِ کران [ناشنوایان] و نابینایان بر آن فرونمی‌افتند.)

---

۱. نگاه شود به: فتح‌القدیر، ۲۶۴/۳.
۲. زمر: ۲۳.
۳. مریم: ۵۸.
۴. تفسیرالسعدی، ۱۲. ۳۳۹/۳.
۵. فرقان: ۷۳.

قرطبی رحمه‌الله گفته: «حال پیامبر خدا ﷺ و یاران‌اش در هنگام شنیدن موعظه، درک و فهمِ واقعی از وجود خدا و گریه از روی ترس از خدا بود؛ برای همین خداوند اهل معرفت را هنگام شنیدن ذکر خدا و تلاوت قرآن این‌گونه توصیف کرده است:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ ٱلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّاهِدِينَ﴾[۱]

(و آنان هر زمان بشنوند چیزهایی راکه بر پیغمبر نازل شده است، بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت، چشمان‌شان را می‌بینی، که پر از اشک می‌گردد. می‌گویند: «پروردگارا! ایمان آورده‌ایم. پس ما را از زمره‌ی گواهان به شمار آور!)

این ویژگی از اوصاف آنان و سرگذشت زندگی‌شان است؛ پس کسی که می‌خواهد به دیگری اقتدا کند، آنان را سرمشق خود قرار دهد؛ و از آنان الگو بگیرد.[۲]

۴. نکوهش کسی که در قرآن نمی‌اندیشد؛ و از آن متأثر نمی‌گردد

خداوند درباره‌ی کسانی که سخنان بیهوده می‌خرند؛ و در روی برتافتن از آیات خداوند به آخرین حد اعراض رسیده‌اند، فرموده است:

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِراً كَأَن لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾[۳]

(هنگامی‌که آیات ما بر او خوانده می‌شود، مستکبرانه روی برمی‌گرداند؛ و می‌رود. انگار آن‌ها را نشنیده است. گویی در گوش‌هایش سنگینی‌ست. ایشان را به عذاب دردناکی مژده بده!)

نیز فرموده:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هٰذَا ٱلْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ ٱللهِ﴾[۴]

(اگر ما این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی!)

---

۱. مائده: ۸۳.
۲. الجامع لأحكام القرآن، ۷/۳٦٦.
۳. لقمان: ۷.
۴. حشر: ۲۱.

قرطبی رحمه‌الله در تفسیر این آیه گفته است: «خداوند بر تأمل در پندهای قرآن تشویق و بیان نموده، که هیچ عذری برای ترک تأمل و تدبر در پندهای قرآن، وجود ندارد؛ چون اگر کوه‌ها خردمند می‌بودند؛ و قرآن بدان‌ها می‌گفت، البته تسلیم پند و اندرزهای آن می‌شدند؛ و آن‌ها را می‌دیدی با این‌که سفت و محکم و استوار هستند، در برابر پندهای قرآن، تسلیم و از ترس خدا از هم متلاشی می‌شدند؛ درحالی‌که، شما ـ ای کسانی که مغلوب معجزات قرآن شده‌اید- در وعده‌های آن از خود رغبت و علاقه‌یی نشان نمی‌دهید؛ و از تهدیدهای آن نمی‌ترسید!»[۱]

خداوند کسانی را که تدبر در قرآن را ترک کرده؛ و آیات آن را نفهمیده‌اند، با صیغه‌های گوناگون، در قرآن سرزنش نموده؛ و فرموده است:

﴿وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً﴾[۲]

(برخی آنان به تو گوش فرا می‌دهند؛ ولی ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم، تا آن را نفهمند؛ و بر گوش‌هایشان کری قرار داده‌ایم.)

خداوند فرموده است:

﴿وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفاً أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَٱتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ * وَٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدىً وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾[۳]

(درمیان آنان [منافقان] کسانی هستند، که به سخنانات گوش فرا می‌دهند؛ اما هنگامی‌که از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی که بدیشان علم و دانش داده شده است، می‌گویند: «این مرد الان چه گفت؟!» آنان کسانی‌اند، که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده است؛ و از هواها و هوس‌هایشان پیروی می‌کنند. * کسانی که راه‌یاب شده‌اند، خداوند بر راه‌یابی ایشان می‌افزاید؛ و پرهیزگاری لازم را به ایشان می‌دهد.)

هم‌چنین فرموده:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾[۴]

(آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟)

---

۱. الجامع الأحکام القرآن، ۱۸/ ۴۴.
۲. انعام: ۲۵.
۳. محمد: ۱۷-۱٦.
۴. محمد: ۲۴.

شنقیطی رحمه‌الله گفته است: «آن‌چه آیه‌ی کریمه از توبیخ و انکار علیه کسانی که از قرآن روی برمی‌تابند، دربردارد، در آیات فراوانی آشکارا آمده. روشن است هرکسی به تدبر آیات قرآن نپردازد (به درک و فهم معانی قرآن و عمل‌کردن به آن مشغول نشود) در واقع از قرآن روی برتافته؛ و جزو کسانی‌ست، که در قرآن تدبر نمی‌کنند و مستحق انکار و توبیخ و سرزنش یادشده در آیه‌های گوناگون هستند. اگر خداوند به او خرد و فهم تدبر در قرآن داده باشد؛ و بتواند با آن تدبر کند، ولی خردش را در این زمینه به‌کار نگیرد، آن تهدیدها و سرزنش‌ها به او برمی‌گردد. آیات یادشده بیان کرده‌اند، که تدبر در قرآن و درک و فهم و یادگیری و به کار بردن آن، بر مسلمانان لازم و ضروری‌ست. پس روی برتافتن بسیاری از مسلمانان، در گوشه و کنار کره‌ی خاکی، برای نگرش و تدبر در قرآن و درک و فهم و کاربرد آن و کاربرد سنتی که ثابت شده؛ و بیانگر قرآن است، از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین منکرات به شمار می‌آید.[1] خداوند فرموده است:

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾[2]

(آیا آنان سخنان را نمی‌سنجند؟ [و درباره‌ی آیات نمی‌اندیشند؟])

هم‌چنین فرموده است:

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي ٱتَّخَذُوا هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ مَهْجُوراً﴾[3]

(و پیامبر می‌گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها و از آن دوری کرده‌اند.)

ابن کثیر رحمه‌الله گفته است: «ترک تدبر در قرآن از هجران قراردادن آن است.»[4]

خداوند فرموده است:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾[5]

(آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟)

قرطبی در تفسیر این آیه گفته است: «خداوند منافقان را به سبب روی بر تافتن از تدبر در قرآن و تفکر در آن و در معانی آن، سرزنش نموده است.»[6]

---

۱. الاضواء، ۷/۴۲۸.
۲. مؤمنون: ۶۸.
۳. فرقان: ۳۰.
۴. به تفسیر ابن کثیر، ۶/۱۰۸ مراجعه شود.
۵. نساء: ۸۲.
۶. الجامع لاحکام القرآن، ۵/۲۹۰.

در حدیثی ـ که ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده است ـ در وصف خوارج آمده: «قرآن می‌خوانند؛ اما قرآن از حنجره‌های آنان فراتر نمی‌رود.»[۱] یعنی به خواندن قرآن می‌پرداختند؛ اما آن را نمی‌فهمیدند؛ و مقاصد آن را درک نمی‌کردند.[۲]

زرکشی گفته است: «سرزنش آنان به سبب دقت در الفاظ و رهاسازی درک و فهم معانی آن است.»[۳]

ابن حجر رحمه‌الله آورده: نووی رحمه‌الله گفته است: «منظور این است، که آنان سهم و بهره‌یی از قرآن ندارند، جز این‌که آن را بر زبان‌شان جاری می‌کنند؛ و به حلق‌هایشان نیز نمی‌رسد؛ چه برسد به دل‌هایشان؛ چون آن‌چه در قرائت قرآن خواسته شده، درک و فهم و تدبر در آن با نفوذ در دل است.»[۴]

ابن عمر ﷺ گفته: «مردانی را دیدم، که قرآن، پیش از ایمان به آنان داده می‌شد؛ پس قرآن را از آغاز تا پایان می‌خواندند؛ اما نمی‌دانستند قرآن به آنان چه فرمانی می‌دهد؛ و از چه چیزی آنان را نهی می‌کند؛ و در کجا شایسته است، که وقف کنند؛ و به آن پای‌بند باشند؛ هم‌چون نثر بی‌حاصل و بی‌فایده آن را می‌پراکندند؛ و می‌خواندند؛ اما از آن بهره‌یی نمی‌بردند!»[۵]

ابن مسعود ﷺ گفت: «قرآن را هم‌چون خواندن شعر، شتابان نخوانید؛ و هم‌چون نثر بی‌حاصل و بی‌فایده نخوانید، بل‌که در کنار شگفتی‌های آن درنگ و تدبر کنید؛ و با تدبر در آن، دل‌ها را در مسیر تقویت ایمان به حرکت و جنب و جوش دربیاورید. هیچ‌گاه در هنگام قرائت قرآن، قصد نداشته باشید، آن را به پایان ببرید، بل‌که آن را با تأنی و تأمل قرائت کنید؛ و از آن پند بگیرید.»[۶]

خداوند متعال، برخورد زشت قوم یهود را با کتاب‌شان (تورات) با مثالی هشداردهنده این‌گونه بیان نموده؛ و فرموده است:

---

۱. بخاری و مسلم، آن را روایت کرده‌اند. در روایتی از حذیفه ﷺ آمده، که در دل‌هایشان آن را درک و فهم نمی‌کنند.
۲. ن. ک به: الاعتصام شاطبی، ۲/ ۲۲۶.
۳. البرهان، زرکشی، ۱/ ۵۳۸.
۴. فتح الباری: ۱۲/ ۲۹۳.
۵. طبرانی آن را روایت کرده است. ن. ک: به حیاةالصحابه: ۳/ ۱۷۵.
۶ـ بغوی در تفسیرش: ۴/ ۴۰۷، بیهقی در شعب الایمان: ۱/ ۳۴۴، و آجری، آن را روایت کرده‌اند.

﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُوا ٱلتَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ ٱللهِ وَٱللهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ﴾[۱]

(کسانی که تورات بدیشان واگذار گردید؛ ولی آن را به کار نبردند؛ و حق آن را ادا ننمودند، به درازگوشی می‌مانند، که کتاب‌هایی را برمی‌دارد. مردمانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند، بدترین مثل را دارند. خداوند مردمان ستمکار را هدایت نمی‌کند.)

طرطوشی رحمه‌الله گفته است: «هرگاه مسلمانی کلمات و آیات قرآن را حفظ کند؛ اما آن را نفهمد؛ و درک نکند؛ و به کار نبندد، در مفهوم عام این سخن و این مَثَل قرار می‌گیرد.»[۲]

بسیاری از عالمان، شتابان و سریع‌خواندن قرآن را - بی‌توجه به مفهوم و پندها و درس‌های نیک‌بختی آور آن - از بدعت قرائت به شمار آورده‌اند[۳]. در چنین قرائتی، هیچ تدبری و در معانی‌یش، هیچ شناختی و در پندها و اندرزهایش، هیچ تأثیری همراه نیست.

طرطوشی گفته است: «آن‌چه مردم در حق قرآن نوآوری (بدعت) کرده‌اند، بسندگی بر حروف آن است؛ بی‌آن‌که معانی آن را بفهمند.»[۴]

۵. تدبر در قرآن، نکوخواهی در حق آن

علما، تدبر در قرآن و درک و فهم علوم آن را نکوخواهی در حق قرآن به شمار آورده‌اند. تمیم‌داری روایت کرده است، که رسول خدا ﷺ فرمود:

«الدِّينُ النَّصِيحَةُ، قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلهِ وَ لِكِتَابِهِ، وَ لِرَسُولِهِ، وَ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ.»[۵]

(دین نکوخواهی است. گفتیم: برای چه کسانی؟ فرمود: برای خدا و کتاب خدا و پیامبر خدا و پیشوایان و عموم مسلمانان.)

---

۱. جمعه: ۵.
۲. کتاب البدع والحوادث: ص ۱۰۱.
۳. ن.ک: به کتاب بدع القراء؛ شیخ بکرابوزید؛ ص ۱۵، و کتاب بدع القراء محمد موسی ص ۲۱، و اصلاح المساجد، قاسمی؛ ص ۱۲۷، و معجم البدع، ص ۵۱۹.
۴. الحوادث و البدع ۱۰۱/۶۹، از معجم البدع ص ۵۲۹.
۵. مسلم، ۳۷/۲ به شماره‌ی ۵۵، آن را روایت کرده است.

علما، تدبر در قرآن و پای‌بندی و به‌کارگیری احکام آن و پندگرفتن از مثل‌ها و اندرزهایش را جزو نکوخواهی در حق قرآن به شمار آورده‌اند.

در این زمینه، عالمان، بسیار سخن گفته‌اند؛ نووی در این باره گفته است: «علما گفته‌اند: «النصیحة لکتاب الله» ایمان آوردن است، به این‌که، قرآن از سوی خدا فرستاده شده سپس تعظیم و بزرگ‌داشت آن با تلاوت‌اش به شیوه‌یی شایسته و یادگیری نیکو و خواندن زیبا و داشتن خشوع هنگام قرائت و ادای حروف از مخارج‌شان و پای‌بندی به احکام آن و درک و فهم دانش و تمثیل‌های آن و پندگرفتن از موعظه و اندرزهایش و اندیشیدن در شگفتی‌های آن و به‌کارگیری آیات محکم و تسلیم محض بودن در برابر آیات متشابه و بحث در عموم و خصوص و ناسخ و منسوخ و انتشار علوم آن و دعوت مردم به سوی آن.»(۱)

ابن رجب رحمه‌الله گفته: نکوخواهی برای قرآن به مفهوم بسیار دوست‌داشتن آن و بزرگ‌داشت جایگاه و منزلت آن است؛ زیرا کلام خداست. علاقه‌ی بسیار به فهم و درک آن و توجه نمودن و ارزش‌دادن بیش‌تر به تدبر و تأمل در آن و پای‌بندی به تلاوت آن برای جست و جو و درک و فهم مفاهیمی که خداوند دوست دارد از آن دریافت و فهمیده شود؛ و پس از این‌که، آن مفاهیم و احکام را شناخت، آن‌ها را به کار گیرد؛ و برپای دارد؛ همچنان که اندرزشونده، سفارش و پند اندرزکننده‌اش را می‌فهمد.، خیرخواه قرآن، باید به درک و فهم آن اهمیت دهد، تا کارهایی که خداوند فرمان داده، همان‌گونه که او می‌پسندد، انجام دهد؛ و خداوند را خوشنود سازد؛ سپس آن‌چه از معانی قرآن درک و فهم کرده، به دیگر بندگان برساند؛ و مدارسه و ژرف‌خوانی قرآن را با عشق و علاقه ادامه دهد؛ و خودش را به زیور اخلاق و آداب قرآن بیاراید.

ابوعمروبن صلاح رحمه‌الله در شرح «النصیحة لکتابه» گفته است: نکوخواهی در حق قرآن، ایمان‌آوردن به قرآن و تعظیم و بزرگ‌داشت و پاک و منزه‌دانستن آن و تلاوت آن به شیوه‌یی شایسته و پای‌بندی به فرمان‌ها و نواهی آن و درک و فهم

---

۱. التبیان فی آداب حملة القرآن، ص ۱۱۳؛ و المجموع ۲/۲۲۲.

علوم قرآنی و تدبر و تأمل در آیات و دعوت دیگران به سوی آن است.[۱][۲]

از جمله دلایلی که بر فضیلت تدبر ژرف‌خوانی و گِردهمایی برای قرآن و پای‌بندی به احکام آن، تأکید می‌کند، حدیثی‌ست، که ابوهریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده، که فرمود:

«مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ وَ يَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، و حَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ، وَ ذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَ مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.»[۳]

(هرگاه گروهی جمع بشوند، که قرآن بخوانند؛ و آن را در میان خودشان مدارسه کنند، آرامش بر آنان فرو فرستاده می‌شود؛ و رحمت خداوندی آنان را دربرمی‌گیرد؛ و فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند؛ و خداوند آنان را درمیان کسانی که نزدش هستند، یاد می‌کند. کسی که کردارش، او را به تأخیر بیندازد، نسب نمی‌تواند او را به پیش بیندازد.)

شاید مفهوم فرمایش پیامبر در این بخش حدیث: «من أبطأ بـه عـمله...» بـه رهاکردن گردهمایی برای تلاوت و ترک و ژرف‌خوانی و پژوهش قرآن اشاره داشته باشد، که این کار بسیار ناپسند و بد است. کسی که این کار بد، دامن‌گیرش شود؛ و با تنبلی و سستی‌یش از فضیلت گردهمایی و تلاوت قرآن محروم گردد، نسب ـ هرچه‌قدر هم ارزش‌مند باشد ـ یا آن‌چه از مال و منال و جایگاه دنیایی دارد، نمی‌تواند او را به پیش بیندازد؛ و ارزش و جایگاه‌اش را بالا ببرد؛ و اجر و پاداشی را که با ارزش ندادن همه‌جانبه به قرآن از دست داده، برای او به‌دست بیاورد. بی‌گمان خدا داناتر است.

---

۱. صیانة صحیح مسلم، ص ۲۲۳ به نقل از شرح محقق جامع العلوم والحکم ۱/ ۲۲۲.

۲. جامع العلوم و الحکم، ۱/ ۲۲۱؛ و معارج القبول، ۲/ ۷۸.

۳. مسلم به شماره‌ی ۲۶۹۹؛ ترمذی به شماره‌ی ۲۶۴۶؛ و ابوداوود به شماره‌ی ۳۶۴۳؛ و ابن ماجه به شماره‌ی ۲۲۵؛ و احمد، ۲/ ۲۵۲، ۴۰۷؛ و ابن حبان به شماره‌ی ۸۴، آن را روایت کرده‌اند.

گفتار دوم

کارهای مشروع برای تدبر در قرآن و تأثیرپذیری از آن

کارهای مشروع برای تدبر در قرآن و تأثیرپذیری از آن

۱. فروفرستادن قرآن، و عبادت کردن با خواندن آن

خداوند فرموده است:

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾[۱]

(کتاب پرخیر و برکتی‌ست؛ و آن را برای تو فروفروستاده‌ایم، تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند؛ و خردمندان پند گیرند.)

ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: «خداوند قرآن را فرستاده، تا در آن بیندیشیم؛ و احکام آن را به کار بریم؛ نه این‌که، تنها، روخوانی کنیم؛ و از عمل‌کردن به آن، اعراض نماییم؛ و روی برتابیم.»[۲]

در ادامه گفته است: «چشم دل باید به معانی قرآن بنگرد؛ و فکر و اندیشه برای تدبر و درک معانی آن بیندیشد؛ زیرا مقصود و مفهوم از فروفرستادن قرآن، همین است؛ نه این‌که، بی‌تفکر و تأمل در معانی آن، روخوانی شود.»[۳]

شوکانی رحمه‌الله گفته: «این آیه دلیلی‌ست بر این‌که، خداوند متعال، قرآن را برای تفکر و تأمل در معانی آن فرستاده است؛ نه صِرف خواندن بی‌تفکر و تأمل در آن.»[۴]

۲. ترتیل و با آواز دل‌نشین و خوش خواندن قرآن

خداوند متعال فرموده است:

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾[۵]

(قرآن را شمرده و شیوا بخوان!)

---

۱. ص: ۲۹.
۲. مفتاح دارالسعادة، ص ۲۱۵.
۳. مدارج السالکین، ۱/ ۴۵۱، با کمی تصرف.
۴. فتح القدیر، ۴/ ۴۳۰.
۵. مزمل: ۴.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن.»(۱)

(کسی که قرآن را به نیکویی و با آواز [صدای] خوب نمی‌خواند، از ما نیست.)

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده، که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«أَحْسَنُ النَّاسِ قِرَاءَةً الَّذِی إِذَا قَرَأَ رَأَیْتَ أَنَّهُ یَخْشَى اللهَ.»(۲)

(به‌ترین مردم از لحاظ قرائت قرآن، کسی‌ست، که هنگام قرائت می‌بینی او از خدا می‌ترسد.)

ابن کثیر رحمه‌الله گفته است: «آن‌چه از قرائت قرآن، پسند شرع است، نیکوکردن آواز هنگام خواندن آن، به شیوه‌یی که مسلمان را برای تدبر در قرآن و درک و فهم معانی آن و به خشوع و خضوع و اطاعت و فرمان‌برداری از احکام آن، برانگیزد.»(۳)

قرطبی رحمه‌الله گفته: «ترتیل و شمرده‌خوانی به‌تر از تندخوانی‌ست؛ چون با تندخوانی، نمی‌توان تدبر و ژرف‌اندیشی نمود.»(۴)

سیوطی گفته است: «سنت است قرآن با تدبر و درک فهم معانی آن قرائت شود، که آن هدفی بزرگ و مهم‌ترین مطلوب و مقصود از تلاوت است.»(۵) نووی رحمه‌الله گفته است: «عالمان گفته‌اند: شمرده‌خوانی قرآن برای تدبر، مستحب است؛ چون به حرمت نهادن و بزرگ‌داشت نزدیک‌تر است؛ و تأثیر بیش‌تری در قلب دارد.»(۶)

ابن حجر رحمه‌الله گفته: «مقصود از تلاوت قرآن، داشتن خشوع است.»(۷)

۳. قرآن‌خوانی در نماز شب

خداوند فرموده است:

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلاً﴾(۸)

---

۱. احمد، به شماره‌ی ۱۴۷۶؛ و بخاری به شماره‌ی ۷۵۲۷؛ و مسلم به شماره‌ی ۷۹۲؛ و ابوداوود به شماره‌ی ۱۴۷۰؛ و ابن ماجه. به شماره‌ی ۱۳۳۷ آن را روایت کرده‌اند.

۲. آلبانی آن را صحیح دانسته است. به سلسله صحیحه، ج ۴، ص ۱۱۱، شماره‌ی ۱۵۸۳؛ و صحیح الجامع، شماره‌ی ۱۹۴، ۱/۱۰۰؛ و صفة‌الصلاة، ص ۱۲۵ مراجعه کن.

۳ـ فضائل القرآن، ص ۱۲۵.

۴. الجامع لاحکام القرآن، ۱۵/۱۹۲.

۵. الاتقان فی علوم القرآن، ۱/۱۴۰.

۶. التبیان، ص ۶۵.

۷. الفتح، ۹/۹۲.

۸. مزمل: ۶.

(عبادت شبانه، مؤثرتر و ماندگارتر و گفتار [آن] درست‌تر و پابرجاتر است.)

ابن عباس ﷺ در تفسیر ﴿أَقْوَمُ قِيلاً﴾ گفته است: سزاوار و شایسته است، که شب زنده‌دار قرآن را بفهمد؛ و درک کند.»[۱]

ابن حجر رحمه‌الله درباره‌ی مدارسه و ژرف‌خوانی قرآن در شب‌های رمضان، که جبرییل و پیامبر انجام می‌دادند، گفته: «مقصود از تلاوت قرآن، حضور قلب و درک و فهم معانی قرآن است؛ چون شب، زمان این کارهاست؛ زیرا در روز، کارها و مسایل دنیوی و دینی، فراوان هستند؛ و نمی‌گذارند خوب اندیشیده شود.»[۲]

دلایل و شواهدی هستند، که بر قرائت قرآن، هنگام شب دلالت دارند: خداوند فرموده است:

﴿يَتْلُونَ آيَاتِ ٱللَّهِ آنَاءَ ٱللَّيْلِ﴾[۳]

(...در بخش‌هایی از شب، آیات خدا را می‌خوانند.)

پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که شب خواب بر او غلبه کند؛ و نتواند برنامه‌ی همیشگی خودش را -که خواندن یک حزب قرآن است- در شب بخواند، اگر آن را مابین نماز صبح و نماز ظهر بخواند، همان اجر و پاداش شب برای او نوشته می‌شود.»[۴]

پیامبر ﷺ درباره‌ی شفاعت‌کردن قرآن در روز رستاخیز فرمود: «قرآن می‌گوید: من، هنگام شب، خواب را از چشمان وی منع کردم؛ و او مشغول خواندن (تلاوت کردن) من بود.»[۵]

۴. درست و با تجوید خواندن قرآن

پیامبر ﷺ فرمود:

«الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرآنَ وَ هُوَ مَا هِرٌبِهِ مَعَ الْكِرَامِ السَّفَرَة.»[٦]

---

۱. ابوداوود به شماره‌ی ۱۳۰۴.
۲. فتح الباری، ۴۵/۹.
۳. آل‌عمران: ۱۱۳.
۴. مسلم، ۷۴۷.
۵. احمد و بیهقی. در شعب الایمان، هیثمی گفته: سند آن حسن است؛ و فیض القدیر، ۲۵۲/۴؛ و آلبانی در صحیح الجامع، ۱۷۷٦ آن را صحیح دانسته‌اند.
٦. بخاری به شماره‌ی ۴۹۳۷؛ و مسلم به شماره‌ی ۷۹۸؛ و ابوداوود به شماره‌ی ۱۴۵۴؛ و ترمذی به شماره‌ی ۲۹۰۴؛ و ابن ماجه به شماره‌ی ۳۷۷۹، آن را روایت کرده‌اند.

(کسی که قرآن را با مهارت [و بی غلط] می‌خواند، با فرشتگان گرامی و بزرگوار محشور می‌شود.)

واژه‌ی ماهر، در حدیث: خوب خواندن و خوب از برکردن و رعایت تجوید را در قرآن شامل می‌شود. که ساختار کلام بر معانی آن دلالت دارد. بی‌شک درست و صحیح‌خواندن و تلفظ کردن، بر درک و فهم معانی آن می‌افزاید؛ و درک و فهم را کامل می‌کند؛ و انسان را بر تفکر و اندیشیدن وادار می‌سازد. هرگاه در تلفظ کلمه یا اعراب آن، اشکالی باشد، بی‌گمان معنی تغییر می‌کند؛ یا ناقص و نامشخص می‌شود. همه‌ی این‌ها آثار بدی‌ست، که دل را از تدبر و فهم آیات دور می‌کنند. سیوطی گفته است: «بی‌شک مهارت و درست‌خوانی، با تمرین و یادگیری به‌دست می‌آید؛ و ترتیل برای تدبر و اندیشیدن و استنباط کردن است.»(۱)

۵. اعوذ بالله گفتن

خداوند فرموده است:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾(۲)

(هنگامی‌که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود به خدا پناه ببر!)

ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده است، که هرگاه پیامبر خدا ﷺ برای برپایی نماز می‌ایستاد؛ و نیت می‌کرد، می‌فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هُمَزِهِ وَ نَفْخِهِ وَ نَفْثِهِ.»(۳)

(پناه می‌برم به خداوند از شر شیطان رانده شده؛ و از وسوسه‌ها و فریب‌های آن.)

بسیار روشن است، که شیطان، برای گمراه‌کردن انسان، هنگام تلاوت قرآن، بسیار حریص است؛ برای همین، خداوند فرموده است. که هنگام قرائت قرآن از شر شیطان به خدا پناه برده شود. در این مسأله سودهای فراوانی موجود است.(۴) برخی آن‌ها چنین‌اند:

---

۱ ـ الاتقان، ۱/ ۱۳۲.

۲. نحل: ۹۸.

۳. احمد ۳/ ۵۰؛ و ترمذی، ۲۴۲؛ و ابوداوود، ۷۵؛ و ابن‌ماجه، ۸۰۴؛ و نسایی، ۲/ ۱۳۲؛ و دارمی، ۱/ ۲۸۲؛ و دارقطنی، ۲۰۱؛ و بیهقی، ۲/ ۳۴.

۴. برای آگاهی بیش‌تر به کتاب «اغاثة اللهفان من مصايدالشیطان» ابن قیم، ۱/ ۱۰۹ مراجعه شود.

۵-۱. قرآن، درمان بیماری‌ها و دردها و ناراحتی‌های دل است؛ بنابراین، پناه بردن به خدا هنگام تلاوت آن، سبب می‌شود، دل از شر وسوسه‌هایی که شیطان در آن انداخته است، پاک گردد.

۵-۲. فرشتگان به قاری قرآن نزدیک می‌شوند؛ و به تلاوت قرآن گوش فرا می‌دهند؛ و دل با آرامش یاد خدا پایدار و ثابت می‌شود؛ و پناه بردن به خدا، شیطان را دور می‌گرداند.

۵-۳. شیطان مشغولیت ذهنی و قلبی برای قاری پدید می‌آورد؛ و در نماز و دیگر عبادت‌ها با لشکر و همه‌ی وجودش به سوی انسان یورش می‌آورد؛ و تلاش می‌کند، تا بین قلب قاری و مقصود و منظور قرآن، مانع پدید آورد. مقصود قرآن، از خواندن‌اش، همان تدبر و ژرف اندیشیدن و درک و فهم آن و متأثرشدن به آن است. پناه بردن به خدا (اعوذ بالله گفتن)، شیطان و لشکریان‌اش را دور می‌گرداند.

۵-۴. هیچ پیام‌آور و پیغمبری نبوده، که هنگام خواندن کتاب‌های آسمانی، شیطان برای وی مشکل پدید نیاورده باشد. شیطان با پیامبران چنین می‌کرد! پس با دیگران چگونه رفتار می‌کند؟! بنابراین، شیطان، قاری را به اشتباه می‌اندازد؛ و هدف از قرائت را از یاد او می‌برد؛ و زبان‌اش را دچار مشکل می‌کند؛ یا قلب و ذهن‌اش را مشغول می‌سازد؛ به همین سبب و سبب‌های دیگر، به قاری قرآن فرمان داده شده است، که هنگام تلاوت قرآن به خدا پناه ببرد.

۵-۵. استعاذه و پناه‌بردن به خدا، مانع می‌شود، که شیطان نتواند نور و هدایت و دانش و نیکی را ـ که با درک و فهم و تدبر قرآن به‌دست می‌آید ـ فاسد و باطل گرداند.

۶. خاموش، به تلاوت قرآن گوش دادن

خداوند فرموده است:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[1]

(هنگامی‌که، قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید؛ و خاموش باشید، تا رحمت خداوند، شما را دربرگیرد.)

---

۱. اعراف: ۲۰۴.

شوکانی رحمه‌الله گفته است: «خداوند متعال به مؤمنان فرمان داده، که به قرآن گوش دهند؛ و هنگام قرائت آن، خاموش باشند، تا با این کار از آن سود ببرند؛ و در حکمت‌ها و مصالح آن بیندیشند.»[۱]

۷. بلندخواندن قرآن

بلند خواندن قرآن، قاری را یاری می‌دهد، تا دل‌اش را برای اندیشیدن در معانی قرآن آماده کند؛ و پراکندگی‌های ذهنی را از بین ببرد. پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «کسی که قرآن را با صوتی زیبا و بلند نخواند، از ما نیست.»[۲]

پیامبر خدا ﷺ خودش همین کار را انجام می‌داد. ام هانی رضی‌الله عنها گفته است: «من صدای قرائت پیامبر را می‌شنیدم؛ درحالی‌که، در خانه‌ام بودم.»[۳]

از ابن عباس رضی‌الله عنه درباره‌ی بلندبودن قرائت پیامبر در نماز شب، پرسیده شد؟ گفت: «او در خانه‌اش قرائت می‌کرد، که اگر کسی می‌خواست آن را بشنود؛ و حفظ نماید، می‌توانست چنین کند.»[۴]

ابوقتاده رضی‌الله عنه روایت کرده است: «شبی پیامبر خدا ﷺ از خانه بیرون رفت. در آن هنگام دید که ابوبکر رضی‌الله عنه با صدای آهسته نماز [شب] می‌خواند. هنگامی‌که، به عمر بن خطاب رضی‌الله عنه رسید، دید، او با صدای بلند نماز [شب] می‌خواند. [پس از خواندن نماز] هنگامی‌که ابوبکر و عمر نزد پیامبر ﷺ حضور یافتند، پیامبر فرمود: ای ابوبکر! از کنارت گذشتم. دیدم با صدای آرام نماز می‌خوانی؟ ابوبکر گفت: با کسی که راز و نیاز می‌کردم (خدا) خواسته‌ام را به او شنواندم. به عمر فرمود: از کنارت گذشتم، دیدم با صدای بلند نماز می‌خوانی؟! عمر گفت: با صدای بلندم کسانی را که در خواب‌اند، بیدار می‌کنم؛ و شیطان را دور می‌گردانم. پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابوبکر، کمی صدایت را بلند کن! و به عمر فرمود: ای عمر! کمی صدایت را پایین بیاور!»[۵]

ابوموسی اشعری رضی‌الله عنه گفته است: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «من نوای

---

۱. فتح القدیر، ۲/ ۲۸۰.
۲. بخاری به شماره‌ی ۷۵۲۷.
۳. نسایی به شماره‌ی ۱۰۱۳.
۴. مختصر قیام اللیل، مروزی، ۱۳۳.
۵. ابوداوود به شماره‌ی ۱۳۲۹؛ و نووی در «المجموع»، ۳/ ۳۹۱؛ و حاکم و ذهبی؛ و آلبانی در صفة صلاة النبی، ص ۱۰۹ آن را صحیح دانسته‌اند.

[دل‌نشین] خواندن قرآن قبیله‌ی اشعری‌ها را هنگامی‌که شب می‌آید، می‌شناسم؛ و با شنیدن نوای قرآن آنان در شب، جایگاه‌هایشان را می‌شناسم، اگرچه در روز جای فرودآمدن‌شان را ندیده باشم.»[۱]

عقبة بن عامر ﷺ گفته: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم، که می‌فرمود: «کسی که قرآن را بلند می‌خواند، همانند کسی‌ست، که صدقه را آشکارا می‌دهد. کسی که قرآن را آهسته می‌خواند، مانند کسی‌ست، که صدقه را مخفیانه می‌دهد.»[۲]

قرطبی رحمه‌الله گفته است: «گروهی از عالمان اجازه داده‌اند؛ که قرآن با صدای بلند و آوازی خوش خوانده شود؛ چون هرگاه قرآن با آواز خوش خوانده شود، تأثیرش بر جان و روح و دل‌ها بیش‌تر است.»[۳]

زرکشی رحمه‌الله گفته: «بلندخواندن قرآن سنت است؛ اما اگر کسی جایی قرآن بخواند، که مردم هم در آن‌جا نماز می‌خوانند، درست نیست، که وی قرآن را بلند بخواند؛ زیرا اذهان نمازگزاران آشفته و مشوش می‌شود. روزی پیامبر خدا ﷺ به مسجد درآمد. دید یاران‌اش با صدای بلند نماز می‌خوانند. فرمود: ای مردم، همگی شما با پروردگارتان راز و نیاز می‌کنید. هیچ کدام شما در حضور دیگران قرآن را بلند نخواند.»[۴]

امام نووی رحمه‌الله درباره‌ی حکمت بلندخواندن قرآن گفته است: «بی‌شک، سودبلندخواندن قرآن به دیگری می‌رسد. دل‌ها را بیدار می‌کند؛ و اندیشه‌ی او را برای اندیشیدن در مفاهیم قرآن وادار و شنوایی او را برای شنیدن قرآن متوجه و آماده می‌سازد.»[۵]

۸. خوب آغاز کردن و خوب به پایان بردن

امام نووی رحمه‌الله گفته است: «هرگاه قاری قرآن، قرائت را از وسط سوره آغاز می‌کند؛ یا پیش از آخر سوره به پایان می‌برد، سزاوار و شایسته است، از جایی آغاز

۱- بخاری آن را به شماره‌ی ۴۲۳۲ و مسلم آن را به شماره‌ی ۲۴۹۹ روایت کرده‌اند.
۲. ترمذی آن را به شماره‌ی ۲۱۱۹ روایت کرده است. آلبانی آن را در صحیح ترمذی صحیح دانسته است. ابوداوود آن را به شماره‌ی ۱۳۳۳؛ و نسایی آن را ۵/ ۸۰؛ احمد ۴/ ۱۵۱، ۱۵۸؛ و بیهقی در کبری، ۳/ ۱۳ روایت کرده‌اند.
۳. الجامع لاحکام القرآن، ۱/ ۱۱.
۴. البرهان، زرکشی، ۱/ ۵۴۷.
۵. البیان، ص ۷۶.

کند، که جملات و مفاهیم آن‌ها با هم‌دیگر پیوند داشته باشند؛ و در جایی بایستد، که جملات و مفاهیم باهم پیوند داشته باشند. به عشر و جزءها اکتفا نکند؛ چون گاهی جزء، در وسط جمله قرار می‌گیرد؛ مانند این جزء:

﴿وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلنِّسَاءِ﴾[۱]

(و زنان شوهردار...)

قاری قرآن باید به روش قاریانی که این کار را بسیار انجام می‌دهند؛ و آداب قرائت را رعایت نمی‌کنند؛ و در این معانی نمی‌اندیشند، فریب نخورد. عالمان گفته‌اند: خواندن سوره‌یی کوتاه، اما کامل، از خواندن بخشی از سوره‌ی بلند به‌تراست؛ زیرا گاهی مفاهیم و ارتباط برخی آیات با برخی دیگر از نظر مردم پوشیده می‌ماند.[۲]

شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه گفته: «مصلحت بزرگ در خواندن قرآن، آن است که، خواندن به شیوه‌یی باشد، که جملات با یک‌دیگر ارتباط داشته باشند؛ و از آن‌جایی که، خداوند سوره را آغاز کرده، قرائت آغاز شود؛ و به آن‌جایی که، خدا به پایان برده است، قرائت ختم شود. کامل گرداندن مقصود، در هر سوره، یعنی آن سوره حزب‌بندی نشده باشد.»[۳]

«معتدل‌ترین و میانه‌روترین سخن، در این زمینه، سخن کسی‌ست، که گفته: «عادت کردن به آن روش مکروه است؛ نه گاهی خواندن آن؛ تا از مسیری که سنت بر آن اقرار کرده؛ و سیره‌ی سلف از صحابه و تابعان بر آن بوده، خارج نشود.»[۴]

---

۱. نسا: ۲۴.

۲. التبیان، ص ۸۲، الأذکار، ص ۹۱؛ المجموع، ۲/۱۶۷.

۳. الفتاوی، ۱۳/۴۰۵ - ۴۱۴. یادآوری می‌شود نخستین کسی که اعشار و اخماس را پدید آورد، حجاج بن یوسف بوده است. برای آگاهی بیش‌تر به کتاب الحوادث والبدع، ص ۱۰۳ مراجعه شود.

۴. الفتاوی، ۱۳/۴۱۲.

گفتار سوم

پی‌آمدهای تدبر در قرآن
و
دریافت و شناخت معانی آن

پی‌آمدهای تدبر در قرآن و دریافت و شناخت معانی آن

مصالح و سودهای بسیاری با تدبر در قرآن پیوند دارند، که هرگاه در قرآن ژرف‌اندیشی شود، می‌توان امید داشت، که آن سودها و مصالح هم باشد؛ اما اگر در قرآن ژرف‌اندیشی نشود، آن سودها به دست نمی‌آید؛ یا سود آن‌ها کم می‌شود؛ یا ارزش و جایگاه آن‌ها ضعیف می‌گردد؛ زیرا بود و نبود فضل و برتری آن کارها با تدبر در قرآن همراه است؛ به همین سبب پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعْجَمَ الْقُرآنُ عَلَى لِسَانِهِ فَلَمْ يَدْرِ مَايَقُولُ فَلْيَضْطَجِعْ.»[1]

(هرگاه یکی از شما شب برای [شب‌زنده‌داری و] تلاوت قرآن برخیزد؛ و تلاوت قرآن بر زبان‌اش سنگین و گنگ باشد؛ و نداند، چه می‌گوید، پس بخوابد.)

برخی سودها و مصالح چنین‌اند:

۱. بزرگ بودن پاداش تلاوت قرآن

امید است که پاداش روخوانی قرآن با تلاوت قرآن به‌دست بیاید؛ اما بزرگی و فراوانی پاداش آن، با تدبر بیش‌تر در تلاوت و پندگرفتن از آن‌چه که قاری می‌خواند، به‌دست می‌آید.

امام نووی رحمه‌الله گفته است: «بدان! تلاوت قرآن برترین ذکرهاست. منظور تلاوتی‌ست، که همراه با درک و فهم باشد.»[2]

ابن‌حجر رحمه‌الله گفته است: «بی‌شک کسی که قرآن را با ترتیل می‌خواند؛ و در آن می‌اندیشد، همانند کسی‌ست، که گوهری ارزش‌مند و گران‌بها را صدقه می‌دهد؛

---

۱. روایت از مسلم به شماره‌ی ۷۸۷؛ و ابوداوود به شماره‌ی ۱۳۱۱؛ و بیهقی، ۱۶/۳ از ابوهریره.
۲. الأذکار، ص ۸۵.

و کسی که قرآن را با سرعت تلاوت می‌کند، همانند کسی‌ست، که چند گوهر صدقه می‌دهد؛ درحالی‌که، بهای آن‌ها همانند بهای آن یک گوهر است. گاهی بهای یک گوهر گران‌تر و بیش‌تر از بهای چند گوهر است؛ و گاهی هم عکس آن است.»[۱]

سیوطی رحمه‌الله گفته است: «بعضی پیشوایان ما، نیکو گفته‌اند، که همانا پاداش خواندن قرآن با ترتیل، از لحاظ جایگاه و ارزش، بزرگ‌تر است؛ و پاداش بسیار خواندن از لحاظ فراوانی شمار آن است.»[۲] درباره‌ی اعراب قرآن گفته است: «منظور از اعراب قرآن، شناختن معانی الفاظ آن است؛ نه اعرابی که در نزد عالمان نحوی مشهور است، که در برابر نادرست خوانی قرار دارد؛ چون قرائت قرآن با درنیافتن و درک نکردن معانی آن، دیگر قرائت نیست؛ و هیچ پاداشی هم ندارد.»[۳]

ابن‌جزری رحمه‌الله گفته است: «روش درست و به‌تر در تلاوت قرآن، آن است که بیش‌تر سلف بر آن بودند؛ و آن این‌که، خواندن قرآن با ترتیل و تدبر ـ گرچه کم هم باشد ـ از شتابان خواندن قرآن ـ گرچه بیش‌تر هم باشد ـ به‌تر است.»[۴]

۲. دست‌یابی به برکت قرآن و بهره‌وری قلب از آن

در این باره آجری رحمه‌الله گفته است: «همانا خداوند به کسی که به کلام او (قرآن) گوش فرا دهد؛ و در هنگام گوش‌دادن، با پندگرفتن حقیقی از آن و پای‌بندی به واجبات آن و عمل کردن به آن، ادب را به نیکویی رعایت کند، هرگونه نیکی را مژده و برترین و به‌ترین پاداش را وعده داده؛ و فرموده است:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا ٱلطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ۞ ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَاهُمُ ٱللَّهُ وَأُولَٰٓئِكَ هُمْ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾[۵]

(و [لی] کسانی که از طاغوت دوری می‌گزینند، تا مبادا او را بپرستند؛ و به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را مژده باد! پس به بندگان‌ام مژده بده ۞ آن کسانی که، به همه‌ی

---

۱. الفتح، ۹/ ۸۹.
۲. الاتقان، ۱/ ۱۴۰.
۳. همان، ۱/ ۱۴۹.
۴. النشر، ابن جزری، ۱/ ۲۹۷.
۵. زمر: ۱۸ـ۱۷.

سخنان گوش فرا می‌دهند؛ و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند، که خدا هدایت‌شان بخشیده است؛ و ایشان همان خردمندان‌اند.»

همچنین فرموده است:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[1]

(هنگامی‌که، قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید؛ و خاموش باشید، تا رحمت خداوند شما را دربرگیرد.)

خوب گوش فرادادن به قرآن، انسان را وادار می‌کند، که از آن‌چه در قرآن هست، پند بگیرند.»[2]

ابن تیمیه گفته است: «کسی که با عقل‌اش به فرموده‌ی خدا و سخنان پیامبر خدا ﷺ گوش فرا دهد؛ و با قلب‌اش در آن بیندیشد، در آن، فهم و شیرینی و راه‌نمایی و درمان دل‌های دردمند و برکت و سود فراوانی می‌یابد؛ درحالی‌که، در سخنانی دیگر ـ نه در نثر، نه در نظم ـ این‌گونه بهره‌مندی‌ها را نمی‌یابد.»[3]

ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: «گوش فرادادن به قرآن باید سه ویژگی داشته باشد: ۱. برای دریافت و شناخت قرآن خوانده شود؛ ۲. در آن بیندیشند؛ و از آن پند بگیرند؛ ۳. خواسته‌ی آن را بپذیرند. این سه، سبب می‌شود انسان به سوی حجت و دلیل، راه‌نمایی شود؛ و بینشی بیابد برای عبرت و پندگرفتن و یادآوری‌یی باشد برای شناخت؛ و بیندیشد در آیه؛ و وسیله‌ی گردد برای دست یافتن به رشد؛و مایه‌ی حیات دل شود؛ و درمان همه‌ی دردها و روشن شدن شبهه‌ها را سبب شود.»[4]

کسی که تدبر در قرآن را رها کند، بی‌شک خودش را از خیر و نیکی‌های فراوانی محروم ساخته است. علی ﷺ گفته است: «عبادتی که از روی دانش و آگاهی نباشد، هیچ خیری در آن نیست. علمی که در آن فقه و آگاهی نباشد، دانش نیست؛ خواندنی قرآن که در آن تدبر نباشد، خواندن نیست.»[5]

---

۱. اعراف: ۲۰۴.
۲ ـ اخلاق حملة‌القرآن، ص ۱۷.
۳. اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۸۴، چاپ دوم، السنة‌المحمدیه.
۴ ـ مدارج السالکین، ۱ / ۴۸۴.
۵. الجامع‌لاحکام القرآن، ۱۴ / ۳۴۴.

۳. برتری قرائت از روی قرآن یا از بر

این کار به تدبر وابسته است. نووی رحمه‌الله در این باره گفته است: «چنین کاری در انسان‌های گوناگون تفاوت دارد. کسی که خشوع و خضوع‌اش هنگام خواندن از روی قرآن یا از بر، یکسان باشد، از روی مصحف بخواند، به‌تر است؛ اما کسی که از بر خواندن قرآن بر فروتنی او می‌افزاید، به‌تر است، از بر بخواند؛ اما اگر از روی مصحف بخواند، بر خشوع و تدبّرش افزوده می‌شود، به‌تر است از روی مصحف بخواند.[۱]

۴. برتری خواندن قرآن در نماز یا بیرون از نماز

ابن تیمیه رحمه‌الله در این باره گفته است: «قرائت قرآن در نماز از خواندن‌اش بیرون از نماز، به‌تر است؛ اما کسی که بیرون از نماز نشاط و فهم و درک خواندن‌اش بیش‌تر از نماز باشد، به‌تر است روشی را برگزیند، که برای او سودمندتر است.»[۲]

۵. برتری بلندخوانی یا آهسته‌خوانی قرآن

نووی رحمه‌الله گفته: «احادیث و روایاتی در برتری بلندخوانی و روایات و احادیثی دیگر درباره‌ی برتری آهسته‌خوانی قرآن آمده است. میان آن روایات جمع کرده؛ و گفته‌اند: آهسته خواندن قرآن به‌دور از ریاست؛ پس گزینش آن شیوه برای کسی که از گرفتارشدن در دام ریا می‌ترسد، به‌تر است؛ اما اگر از ریا نمی‌ترسد، بلندخوانی برای او به‌تر است، به شرط این‌که، سبب اذیت و آزار دیگران نشود؛ و برای دیگران (نمازگزاران) یا کسانی که خوابیده‌اند؛ و مانند آن، مزاحمت پدید نیاورد. دلیل برتری داشتن بلندخوانی قرآن این است که، بیش‌تر آن را به کار برده‌اند؛ هم‌چنین، سود آن به دیگران نیز می‌رسد. دل را بیدار و فکر را برای اندیشیدن آماده و گوش را برای شنیدن آن متوجه و متمایل می‌سازد. پس هرگاه قاری یکی از این نیت‌ها و هدف‌ها را داشته باشد، بلندخواندن به‌تر است.»[۳]

---

۱. تبیان، ص ۷۱؛ و الاذکار، ص ۹۱۴ و الاتقان ۱۴۲/۱۴ و فتح‌الباری، باب القراءة عن ظهر القلب، ۷۸/۹.
۲. الفتاوی، ۶۳/۲۳.
۳. الاذکار، ص ۹۱؛ و تبیان، ص ۷۶؛ و المجموع ۱٦٦/۲.

۶. ترتیب اولویت برای فراگیری دانش

فراگیری دانش‌های دیگر بر قرائت قرآنی که بی‌تدبر و اندیشه باشد، برتری داده شده است؛ اما اگر قرائت قرآن همراه با تدبر باشد، قرائت آن در سرآغاز همه‌ی دانش‌ها قرار دارد؛ چون آن برای دانش‌آموز مفیدتر و سودمندتر است.

از ابن تیمیه رحمه‌الله درباره‌ی کسی که قرآن را از بر می‌کند، پرسیدند: به کارگیری چه چیزی برای او بهتر است: تلاوت قرآن درحالی‌که از فراموشی آن در امان است؛ یا به‌جا آوردن تسبیح و اذکار دیگر؟ گفت: «گاهی برخی کسان، حواس جمعی و آگاهی قلبی و نیروی ایمانی و دورکردن وسوسه‌ها و زیاد شدن آرامش و نور و هدایت را در جز قرائت قرآن به‌تر به‌دست می‌آورند، بل‌که هرگاه قرآن را بخوانند، آن را نمی‌فهمند؛ و حواس‌شان جمع نیست؛ اما دیگرانی هستند، که هنگام قرائت قرآن، حواس‌شان به طور کامل جمع می‌شود. خوب آن را درک می‌کنند؛ و در آن می‌اندیشند؛ به‌گونه‌یی که، در نماز این‌چنین جمع نمی‌شود. پس آن‌گونه نیست، که آن‌چه برای یکی به‌تر است، عمومیت داشته باشد؛ و برای دیگری هم به‌تر باشد، بل‌که گاهی برای کسی کاری به‌تر و مفیدتر است؛ اما برای دیگری سودمند نیست.»(۱)

هم‌چنین، از او درباره‌ی تکرار قرائت قرآن و فقه پرسیدند: کدام‌یک از آن دو به‌تر است و پاداش فراوانی دارد؟ گفت: «سخن هیچ کسی با گفتار خداوند مقایسه نمی‌شود؛ اما آن‌چه در حق انسان به‌تر است، بنا به نیاز و سودبری او بستگی دارد؛ اگر قرآن را از بر می‌کند؛ درحالی‌که، به یادگیری دانش‌های دیگر نیازمندتر است، پس یادگیری آن‌چه به آن نیازمند است، به‌تر از تکرار تلاوتی‌ست، که به تکرار آن نیازی ندارد؛ هم‌چنین، اگر از قرآن کمی را از بر کرده باشد، که برای او کفایت می‌کند؛ و او به یادگیری دانش‌های دیگری نیازمند است، پس یادگیری آن دانش به‌تر از حفظ قرآنِ بیش از حد نیازش است؛ هم‌چنین، اگر قرآن را کامل یا بخشی از آن را از بر کرده باشد؛ درحالی‌که، معانی آن را درنمی‌یابد، پس یادگیری دانش‌هایی که به او یاری می‌رساند، تا معانی قرآن را بفهمد، برای او به‌تر از تلاوت آیاتی‌ست،

---

۱. الفتاوی، ۲۳/ ۶۳-۵۶.

که معانی آن را نمی‌فهمد؛ اما اگر کسی با خواندن فقه، بخواهد عبادت کند، بی‌شک تلاوت قرآن برای او به‌تر است؛ و تدبر در معانی قرآن از تدبر در گفتاری ـ که به آن هیچ نیازی ندارد برتر است.»[۱]

۷. کوتاه‌ترین زمان ختم قرآن

برتری کم‌ترین زمان برای قرائت قرآن به دریافت قرآن و تدبر در آن و تأثیرپذیری قلب به وسیله‌ی آن وابسته است.

هنگامی‌که، از زید بن ثابت پرسیدند: دیدگاه تو درباره‌ی ختم قرآن در مدت هفت روز چیست؟ گفت: «خوب است؛ اما اگر در مدت پانزده روز یا ده روز آن را ختم کند، به‌تر است. من دوست دارم در پانزده یا ده روز آن را ختم کنید.»

زید بن ثابت در ادامه به پرسش‌گر گفت: «از من بپرس چرا این‌گونه؟» پرسش‌گر از او پرسید: چرا؟ زید گفت: «برای این‌که در آن بیندیشم؛ و بر احکام آن پای‌بند باشم.»[۲]

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه‌الله درباره‌ی قرائت امام در نماز تراویح گفته است: «مهم این نیست، که امام قرآن را در نماز تراویح ختم کند، بل‌که مهم آن است که، مردم از نماز و خشوع و تلاوت‌اش سود ببرند، تا این‌که بهره‌مند شوند؛ و به آرامش برسند... چون توجه و اهمیت‌دادن امام به مردم و حریص‌بودن بر خشوع و سودرسانی به آنان، مهم‌تر از این است که قرآن را ختم کند.»[۳]

«رعایت این نکات موجب می‌شود، که در قرائت‌اش شتاب نکند؛ و در آن درنگ و تأنی داشته باشد؛ و خشوع و آرامش و طمأنینه را رعایت کند؛ چون رعایت این نکات، به‌تر از اهمیت‌دادن به ختم قرآن است.»[۴]

---

۱. الفتاوی، ۲۳/۵۵. ۲. روایت از مالک در الموطأ، ۱/۲۰۱.

۳. الجواب الصحیح من احکام صلاةاللیل و التراویح، ص ۱۲.

۴. مرجع پیشین، ص ۱۴. برای آگاهی بیش‌تر به فقرة مدة ختم القرآن، ص ۱۱۹، مراجعه شود.

گفتار چهارم

موانع راه تدبر در قرآن

موانع راه تدبر در قرآن

۱. بیماری دل بر اثر بار گناه و پافشاری بر انجام آن

گناه یکی از بزرگ‌ترین موانعی‌ست، که دل قاری را از پندپذیری و سینه‌اش را از گشوده‌شدن برای پندپذیری از قرآن و دریافت حکمت‌ها و احکام آن، بازمی‌دارد. در این باره خداوند فرموده است:

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾[۱]

(از آیات خود کسانی را بازخواهم داشت، که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند...)

ابن‌قدامه رحمه‌الله گفته است: «باید تلاوت‌کننده‌ی قرآن، از موانع فهم آن به‌دور باشد؛ و خود را از گناهان بپالاید. برخی آن گناهان چنین‌اند: پافشاری بر گناه و داشتن تکبر و پیروی از خواهش‌های نفس. بی‌شک این‌گونه کارها به تاریکی دل و زنگار زدگی آن می‌انجامد؛ زیرا دل، هم‌چون آیینه است؛ و شهوت‌ها هم‌چون زنگار؛ و معانی قرآن، هم‌چون تصویرها و چهره‌هایی هستند، که در آیینه نمایان می‌شوند. ریاضت کشیدن برای دل با از بین بردن شهوت‌ها، مانند جلا و صیقلی‌دادن آیینه و شفاف‌ساختن آن است.»[۲] زرکشی رحمه‌الله گفته است: «بدان، که فهم و درک معانی قرآن برای نگاه‌کننده‌ی آن به‌دست نمی‌آید؛ و رازهای آن برای او آشکار و روشن نمی‌شود؛ درحالی‌که، در دل‌اش بدعت یا تکبر یا خواهش نفس یا عشق و محبت دنیا وجود داشته باشد؛ یا این‌که، بر گناهی پافشاری کند؛ یا ایمان‌اش تقویت نشود؛ و واقعی نباشد؛ یا بر مفسری اعتماد دارد، که در آن زمینه، دانش و آگاهی ندارد. همه‌ی این‌ها موانعی هستند، که نمی‌گذارند قرآن دریافته؛ و شناخته شود؛ و برخی آن‌ها نسبت به برخی دیگر قوی‌تر هستند.»[۳]

---

۱. اعراف: ۱۴۶.

۲. مختصر منهاج القاصدین، ۶۸-۶۷.

۳. البرهان فی علوم القرآن، ۲/۱۹۷.

بی‌گمان از بزرگ‌ترین گناهانی که دل را از تدبر در قرآن بازمی‌دارد، وابستگی به شهوت‌های دنیوی‌ست؛ بی‌شک دل نمی‌تواند؛ و امکان آن را ندارد، که به بلندمرتبگی اوج بگیرد؛ و به فضایل ارزش‌مند دست یابد؛ و به کلام خدا مشتاق باشد؛ و در کنار آن آرام بگیرد؛ درحالی‌که، در کنار لاشه‌ی بدبو و همت‌های پست و ضعیف زندگی کند؛ و کارهای پست و ضعیفی انجام دهد، که همت فاسقان و مردمان پست و اوباش به گِرد آن می‌چرخد. از بارزترین آن کارهای پست، گوش‌دادن به موسیقی‌های پست و محرک و لذت بردن با کلمات و اشعار آن است.

ابن‌قیم رحمه‌الله در قصیده‌ی «نونیه»اش درباره‌ی تأثیر گوش‌دادن به این‌گونه موسیقی و آواز، بر دل و ایمان گفته است:

والله إنّ سماعهم فی القلب — والایمان، مثل السمّ فی الأبدان
فالقلب بیت الرّبّ جلّ جلاله — حبّاً و إخلاصاً مع الإحسان
فإذا تعلّق بالسّماع أحاله — عبداً لکلّ فلانة و فلان
حبُّ الکتاب و حبُّ ألحان الغنا — فی قلب عبد لیس یجتمعان[1]

(همانا تأثیر بدِ گوش‌دادن به موسیقی و آواز در دل و ایمان، همانند تأثیر زهر در بدن‌هاست. پس، دل از لحاظ دوست‌داشتن و اخلاص‌ورزی همراه با نیکی، خانه‌ی پروردگار بزرگوار است.

هرگاه به شنیدن موسیقی و آواز وابسته شد، او را بنده‌ی هر زن و مردی می‌کند. دوست‌داشتن کتاب خدا و دوست‌داشتن آواز موسیقی [مبتذل و محرک] در دل بنده با هم جمع نمی‌شوند.)

۲. مشغول شدن دل و پراکندگی ذهن

بی‌شک غفلت دل، انسان را از تدبر در قرآن و تأثیرپذیری از آن بازمی‌دارد. اگر دل، زنده باشد؛ اما به چیز دیگری بپردازد، دل غایب است؛ و حاضر نیست؛ و دیگر نمی‌تواند هیچ پند و اندرزی را از قرآن فرابگیرد، هرچند آمادگی بالقوه داشته باشد؛ مانند انسان بینایی که به چیز ناپسندی می‌نگرد؛ درحالی‌که، آهنگ چیز

---

۱. از قصیده نونیه. ابن‌قیم، بخش «فی سماع اهل الجنه» ن. ک به در قصیده‌ی نونیه و میمیه، ص ۲۲۴.

دیگری کرده است.[1] حسن بصری رحمه‌الله گفته: «ای فرزند آدم! چگونه در هنگام تلاوت قرآن دل‌ات نرم و پندپذیر می‌شود؛ درحالی‌که، همت و تلاش تو برای رسیدن به آخر سوره و پایان بردن قرائت آن است؟!»[2]

ابن قیم رحمه‌الله گفته: «مردم در برابر قرآن سه گروه‌اند: ۱. کسی که دل‌اش مرده است؛ ۲. کسی که دلی زنده دارد؛ اما به چیز دیگری می‌پردازد. چنین دلی نیز هیچ‌گونه پند و اندرزی نمی‌گیرد؛ ۳. کسی که دلی زنده و آماده دارد؛ و آیات قرآن بر او خوانده می‌شود؛ و او به آن‌ها گوش فرا می‌دهد، و دل‌اش را حاضر می‌کند. چیز دیگری به‌جز فهم آن‌چه شنیده، او را مشغول نمی‌کند. چنین کسی، دل‌اش حاضر است. این گروه، از آیات قرآن بهره می‌برند.»[3] وی در ادامه گفته است: «پس هرگاه چیز تأثیرگذار (قرآن) و محل پذیرش آن و شرط [خوب گوش فرادادن] هم موجود باشند؛ و موانع (غافل‌شدن دل از درک معنای مورد خطاب) نیز از بین برود، به‌یقین تأثیرگذاری قرآن به‌دست خواهد آمد؛ و آن هم بهره‌مندی و پندپذیری از قرآن است.»[4]

۳. ویژه‌سازی خشوع و خضوع بر حالت‌ها یا آیه‌هایی معین

بعضی‌ها داشتن خشوع را به ماه رمضان یا به قنوت یا هنگام خشوع داشتن امام یا هنگام گوش‌دادن به آیات عذاب و ذکر آتش و سختی‌ها و دشواری‌های رستاخیز ویژه می‌سازند. روشن است، که اسباب و انگیزه‌های خشوع فراوان است. پیامبر ﷺ هنگام تلاوت قرآن خشوع و تدبر داشت و در آیات می‌اندیشید. هنگام تلاوت آیاتی که در آن نام‌ها و صفت‌های خداوند است، خداوند را تسبیح و از هرگونه عیبی پاک و منزه می‌دانست؛ و هنگام تلاوت آیاتی که در آن بهشت و نعمت‌ها و فضیلت‌ها و رحمت‌ها نام برده می‌شد، از خداوند فضل‌اش را می‌خواست؛ و هنگام تلاوت آیات عذاب و آتش، از شر آن به خدا پناه می‌برد.

---

۱. ن. ک. به مدارج السالکین ۱/ ۴۴۲. ابن‌قیم گفته است: «مثل این‌ها، همانند دو تنی است، که یکی دل‌اش مرده و دیگری دل‌اش زنده و آماده باش است.»

۲. مختصر قیام اللیل، مروزی، ص ۱۵۰؛ و عبدالله بن مسعود ﷺ به این هشدار داده است. ن. ک. به ص ۲۴۵؛ هم‌چنین، آجری هشدار داده است. ن. ک. به ص ۱۸، ص ۱۰۲.

۳. مدارج السالکین، ۱/ ۴۴۲.

۴. کتاب الفوائد، ص ۱.

ابن‌قیم رحمه‌الله انواع گوناگونی را نام برده، که در هنگام پدیداری آن‌ها خشوع و تأثیرپذیری از قرآن به دست می‌آید. وی در این باره گفته است: «گریه و آه و سوز درونی ـ که هنگام شنیدن قرآن یا شنیدن چیز دیگری به دست می‌آید ـ اسباب گوناگونی دارد، که چنین‌اند:

۱. هنگام گوش‌دادن به قرآن، رتبه و جایگاه و حالتی برای انسان پدیدار می‌گردد، که آن حالَ را پیش‌تر نداشت. پس با آن آرام می‌گیرد؛ و در کنارش آسوده خاطر می‌شود؛ سپس اشک شوق می‌ریزد.

۲. هنگام شنیدن قرآن، گناهی که از او سرزده، به یادش می‌آید. پشیمان می‌شود؛ و از ترس عذاب خدا گریه می‌کند.

۳. هنگام شنیدن قرآن، نقصی بر او نمایان می‌شود، که توان برطرف کردن آن را ندارد؛ سپس گریه و آه و زاری می‌کند.

۴. هنگام شنیدن قرآن، کامل‌بودن صفت‌های خداوند برای او روشن و آشکار می‌شود؛ و می‌بیند، که راه رسیدن به آن‌ها بر وی بسته است؛ پس از سر ا فسوس و حسرت گریه می‌کند.

۵. گاهی از یاد خدا غافل می‌شود؛ و به ذکر و یاد دیگری می‌پردازد. قرآن، پروردگارش را به یاد او می‌آورد؛ پس جمال پروردگارش نمایان می‌شود؛ و درِ رسیدن به پروردگار را گشوده و راه را روشن می‌بیند؛ پس از سر شادی و سرور می‌گرید.

به هرحال، گریه و آه و زاری، بر اثر نیرویی‌ست که از معانی بزرگ بر دل وارد می‌شود؛ و این‌که، قلب از تحمل آن ناتوان می‌گردد؛ و از بزرگ‌داشت آن، آن‌گونه که شایسته‌ی بزرگ‌داشت‌اش است؛ و کارهایی که باید بکند، خود را مقصر می‌داند، در نتیجه می‌گرید. اما به‌تر آن که، این چیزهایی که بر دل‌اش وارد می‌شوند، در اندرون‌اش تأثیر بگذارند؛ زیرا این برای او پایدارتر و ماندگارتر است. پس اگر آن واکنش‌ها و احساسات را آشکار کند،[1] تأثیر آن کم می‌شود؛ و امکان دارد تأثیرات‌اش از بین برود. گریه و آه و زاری یا راستین است یا موافق[2] یا منافق.[3]».

---

۱. ن.ک. به الاداب الشرعیة، ابن مفلح، ۲/۳۰۵؛ والجامع لاحکام القرآن، قرطبی ۷/۳٦٦.

۲. روایت شده، که عبدالله بن رواحه ﷺ گریه کرد؛ و همسرش نیز با او گریه کرد. به همسرش گفت: چی

۴. رهاسازی تدبر در قرآن به سبب پرهیز از گفتن چیزی ناآگاهانه درباره‌ی قرآن!!

اگر کسی گمان کند، که وظیفه‌ی قاری ـ تنها ـ خواندن قرآن است؛ نه اندیشیدن و تفکر در آن، تأمل و اندیشیدن را در معنای قرآن ـ که عالمان و مفسران بیان کرده‌اند ـ رها می‌کند؛ و تمامی توجه و فکرش را برای بسیار و درست‌خواندن به‌کار می‌گیرد. ابن هبیره رحمه‌الله در این‌باره گفته است: «یکی از دام‌های شیطان برای مسلمان، فراری‌دادن و گریزان ساختن وی از تدبر در قرآن است؛ چون می‌داند، که هدایت و رسیدن به رشد، در تدبر و اندیشیدن در قرآن است. شیطان پیوسته به بندگان می‌گوید: این کار (تدبر) خطرآفرین است؛ تا جایی‌که، انسان پاسخ می‌دهد: من از روی پرهیز و ورع چیزی را درباره‌ی قرآن نمی‌گویم.»[۴]

ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: «کسی که بگوید: قرآن شرح و تفسیر و تأویلی دارد، که درک و فهم آن در توان ما نیست؛ و ـ تنها ـ آن را برای عبادت می‌خوانیم، تا در برابر خواندن واژگان‌اش اجر و پاداش بگیریم، بی‌گمان در قلب وی نسبت به قرآن کج‌فهمی وجود دارد.»[۵]

شاطبی رحمه‌الله گفته: «با این که، قرآن معجزه است؛ و فصیحان را درمانده و بلیغان را ناتوان ساخته؛ زیرا نتوانسته‌اند نظیر آن را بیاورند، این ویژگی برتر، آن را از زبان عربی و قاعده و شیوه‌ی آن بیرون نیاورده، که آن‌چه خداوند در قرآن امر و نهی فرموده، شناخته و دریافته شود؛ البته باید انسان به زبان عربی آگاهی کامل داشته باشد؛ و در آن پخته و ورزیده گردد.

اگر خردها به‌سبب معجزه‌بودن قرآن، از درک و فهم معانی آن ناتوان باشند، خطاب‌های آن ـ که از تکلیف‌های دینی به شمار می‌آیند ـ از توان انسان بیرون می‌رود؛ زیرا انسان از انجام کاری که در توان‌اش نیست، معاف است. این از

تو را می‌گریاند؟ گفت: آن‌چه تو را می‌گریاند، مرا هم می‌گریاند. گفت: من از ترس رفتن به جهنم گریه کردم. نمی‌دانم آیا از آن رهایی می‌یابم؛ یا نه؟! مختصر قیام اللیل، ۱۴۴.

۳. با کمی تغییر برگرفته از کتاب الفوائد، ص ۱۹۸؛ و عن انواع البکاء، ن. ک. به زادالمعاد ۱ /۱۸۴.

۴. ذیل طبقات حنابله، ابن رجب رحمه‌الله، ۳ /۲۷۳. ۵. التبیان فی اقسام القرآن، ص ۱۴۴، فصل ۶۰.

معجزه‌های شگفت‌انگیز قرآن است، که سخن‌اش را با زبان و معانی و اسلوبی از جنس سخن بشر و مفهوم و معقول فرو فرستاده، هرچند هیچ انسانی نمی‌تواند سوره‌یی همانند آن را بیاورد! خداوند فرموده است:

﴿وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾[۱]

(ما قرآن را آسان ساخته‌ایم. آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌یی هست؟)

معجزه‌بودن قرآن به هر شکل و صورتی تعبیر و فرض شود، برای درک و فهم و رسیدن به معانی قرآن مانعی نیست!؟

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا ٱلأَلْبَابِ﴾[۲]

([قرآن] کتاب پرخیر و برکتی‌ست؛ و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم، تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند؛ و خردمندان پند بگیرند.)

این ویژگی در قرآن، نیاز رسیدن را به تدبر و درک و فهم قرآن امکان‌پذیر می‌سازد.»[۳]

شنقیطی رحمه‌الله گفته است: «عالمان اصول از متأخران گفته‌اند: اندیشیدن در قرآن و درک و فهم آن و به‌کارگیری‌یش، جز برای مجتهدی خاص، برای کسی دیگر جایز نیست. این سخن آنان به هیچ دلیل شرعی‌یی مستند نشده است؛ و هیچ پایه و دلیل شرعی ندارد، بل‌که بر هر مسلمانی ـ که قدرت و توانایی یادگیری و فهم و درک معانی کتاب و احادیث پیامبر ﷺ را دارد ـ واجب است آن‌ها را یاد بگیرد؛ و به آن‌چه از آن دو یاد گرفته، عمل کند.

این دیدگاه و سخن روشن و آشکار می‌سازد، که مخاطبان نخستین قرآن، منافقان و کافران بودند؛ درحالی‌که، هیچ‌کدام از آنان شروط مقررشده برای اجتهاد را ـ به طور کامل ـ نداشتند. اگر جز مجتهدان، به اصطلاح عالمان اصول، کسی دیگر از عمل کردن به قرآن و هدایت یافتن با آن سود نمی‌برد، هرگز خداوند کافران را به سبب هدایت نجستن‌شان از رهنمودهای قرآن، سرزنش نمی‌کرد؛ و با قرآن ضد

---

۱. قمر: ۱۷. ۲. ص: ۲۹.

۳. موافقات، ۸۰۵/۳.

آنان حجت نمی‌آورد.» وی در ادامه‌ی بحث، سخن کسی را که به این گفته معتقد است، رد کرده.»

هم‌چنین آورده: «چنین سخنی، یعنی «عمل نکردن مسلمان به آن‌چه از قرآن و احادیث می‌داند، تا زمانی که در آن‌ها آگاهی بیش‌تری به‌دست بیاورد؛ و به درجه‌ی اجتهاد مطلق دست یابد»، در واقع تلاشی‌ست برای محروم‌ساختن تمامی مسلمانان از به‌کارگیری و بهره‌مندشدن از نور قرآن. بر هر مسلمانی که از حضور و ایستادن در برابر خداوند در روز رستاخیز می‌ترسد، واجب است، در قرآن بیندیشد؛ و تأمل کند، تا برای خودش راه رهایی بیابد؛ و از این مشکلات و سختی بزرگ و دشواری‌ها، یعنی ادعای بی‌نیازی از قرآن و سنت -که بیش‌ترین بخش کشورهای اسلامی را دربرگرفته است - رهایی یابد. این کسان ادعا می‌کنند، با مذاهب تدوین‌شده درباره‌ی مسایل مربوط به احکام و عبادت‌ها و داد و ستدها و اجرای حدها، دیگر به قرآن و حدیث نیازی نیست.»

اساس چنین ادعایی از دو چیز برگرفته شده است:

۱. این‌که عمل‌کردن به قرآن و احادیث پیامبر جز برای مجتهدان برای کسی دیگر جایز نیست؛

۲. مجتهدان از میان رفته‌اند؛ و زنده نیستند.

اگر هدف آنان این است، که هیچ نیازی به یادگیری قرآن و احادیث نیست؛ زیرا چیزهای دیگر جانشین آن دو شده‌اند؛ و مسلمانان را از مراجعه به آن دو بی‌نیاز ساخته‌اند، بی‌شک این‌گونه ادعا و گفتار، بهتانی بزرگ و سخنی دروغ و فریبنده است؛ اما اگر هدف‌شان از این سخن این است، که یادگیری قرآن و حدیث دشوار است؛ و نمی‌توان به آن دست یافت، این سخن هم پندار و گمانی باطل و بیهوده است؛ زیرا یادگیری قرآن و احادیث، آسان‌تر از یادگیری مسایل و آرا و اجتهادهای انتشاریافته است ؛ زیرا این‌ها، بسیار دشوار و پیچیده و فراوان هستند؛ درحالی‌که؛ خداوند در سوره‌ی قمر بارها فرموده:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾[۱]

(ما قرآن را آسان ساخته‌ایم. آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌یی هست؟)

همانا قرآن، چون خواست خداوند است، کتابی بسیار آسان است، برای کسی که خداوند او را بر عمل کردن به قرآن موفق بگرداند.

بی‌شک قرآن همان نوری‌ست، که خداوند آن را به زمین فرستاده، تا با آن، نورانی گردد؛ و انسان را به سرمنزل مقصود راهنمایی نماید. خداوند فرموده:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا ٱلْكِتَابُ وَلَا ٱلْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾[۲]

(همان‌گونه [که به پیامبران پیشین وحی کرده‌ایم] به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم [،که قرآن نام دارد]. تو که نمی‌دانستی کتاب چیست؛ و ایمان کدام؛ اما ما قرآن را نور [عظیمی] نموده‌ایم، که در پرتو آن، هرکس از بندگان خویش را بخواهیم، هدایت می‌بخشیم.»

باید دانست؛ که یادگیری و دست‌رسی به قرآن و احادیث پیامبر، در این زمان نسبت به سده‌های نخستین بسیار آسان‌تر است؛ زیرا همه‌ی آن‌چه به شناخت قرآن و حدیث مربوط است، به آسانی در دسترس است؛ و مفهوم و هدف هر آیه‌یی به‌آسانی دریافت می‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ، سپس صحابه و تابعان و مفسران بزرگ درباره‌ی هر آیه‌یی که شرح و تفسیر کرده‌اند، به طور مفصل گردآوری شده است.»[۳]

صنعانی رحمه‌الله با بیان دلایلی، اعتقادات و دیدگاه‌های کسانی را که این راه، یعنی عمل کردن را به قرآن و احادیث، پس از رسیدن به درجه‌ی اجتهاد پیموده‌اند، رد کرده؛ و گفته است: «بی‌شک خداوند متعال خردهای بندگان‌اش را کامل نموده؛ و به آنان درک و فهم سخنان‌اش را [در قرآن] بخشیده است. پس فهم و درک بیش‌تر آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ به محض این‌که گوش‌ها، آن‌ها را می‌شنوند، دریافت می‌شود؛ و برای فهمیدن آن‌ها به دانش‌های نحو و اصول نیازی نیست؛ زیرا معانی آن‌ها با خردها و درک و بینش و ذوقی که در وجود انسان به ودیعه نهاده شده، بی‌درنگ یافت می‌شود:

---

۱. قمر: ۱۷. ۲. شوری: ۵۲.

۳ـ اضواءالبیان، ۷/ ۴۳۰ و ۴۳۷.

﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُم مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ﴾[۱]

(هر کار نیکی که پیش‌تر برای خود بفرستید، آن را در نزد خدا خواهید یافت.»

بی‌گمان، کسی که این آیه به گوش‌اش برسد، معنا و مفهوم‌اش را درمی‌یابد، بی‌آن‌که، بداند واژه‌ی «ما» برای شرط است؛ و «تقدموا»، فعل شرط، که با «ما» مجزوم شده و «تجدوه» جزای شرط است؛ و به‌سبب آن مجزوم شده. نظیر این آیه فراوان است. بسیاری از عوام از عالِم استفتا می‌کنند؛ و سخنان و پاسخ او را می‌فهمند؛ درحالی‌که، سخنان او اعراب‌گذاری نشده‌اند؛ هم‌چنین، آنان قرآن را می‌شنوند؛ و معنایش را درمی‌یابند؛ و برای تهدیدها و عذاب‌هایی که بیان می‌کند، می‌گریند؛ درحالی‌که، هیچ چیزی از دانش اعراب‌گذاری یا دیگر دانش‌ها را نمی‌دانند.

چه بسا تأثیر آن‌چه می‌شنوند، در دل‌هایشان بیش‌تر از تأثیر آن در دل‌های کسانی‌ست، که قواعد اجتهاد را آموخته‌اند؛ و به درجه‌ی عالی علمی رسیده؛ و توان نقد را دارند؛ هم‌چنین همین عوام در نمازهای جمعه و عیدها برای شنیدن خطبه‌ها حاضر می‌شوند؛ و به سخن‌رانی‌ها گوش می‌دهند؛ و آن‌ها را درمی‌یابند؛ و بر اثر تأثیر آن‌ها، دل‌هایشان متأثر و غمگین می‌شود؛ و اشک از چشمان‌شان جاری می‌گردد؛ و بسیار آه و فغان و گریه می‌کنند؛ نیز کتاب‌های فقهی را می‌خوانند؛ و آن‌چه در آن‌هاست، می‌فهمند؛ و معنای آن را می‌دانند؛ و آن را به کار می‌گیرند؛ و در مسایل و اختلافات گوناگون برای درک حکم آن‌ها، به آن کتاب‌ها مراجعه می‌کنند؛ و پاسخ خواسته‌هایشان را از آن کتاب‌ها به‌دست می‌آورند. ای کاش می‌دانستم، چه چیز قرآن و احادیث سبب می‌شود، که گروهی ادعا کنند درک و فهم معانی‌شان سخت و دشوار است؛ و امکان‌پذیر نیست! یا نمی‌توان ترکیب و ریشه‌های آن را دریافت؛ و تا جایی‌که، معانی آن‌ها گویا هم‌چون حوریان مانده در خیمه‌ها هستند، که به‌دور آن‌ها پرده‌هایی آویخته شده؛ و از درک و فهم آن معانی، جز تکرار الفاظ و واژه‌ها چیزی برای ما باقی نمانده است؛ یا این‌که استنباط معانی آن، هم‌چون جایی قرق‌شده و ممنوع و حرم‌سرایی‌ست، که به شدت محاصره شده؛ و راهی برای رسیدن به آن نیست؟!»[۲]

---

۱. بقره: ۱۱۰.

۲. ارشادالنقاد الی تیسیرالاجتهاد، ص ۳۶، همراه مجموعه‌ی الرسائل المنیریه، جزء اول با کمی تغییرات.

روشن نیست، چه کسی از ترس این‌که مبادا ناآگاهانه و بی‌دانش چیزی را به خدا نسبت دهد، خودش را از تدبر و اندیشیدن در قرآن محروم ساخته است. بی‌گمان، شرح و تفسیر سخن خداوند و استنباط احکام شرعی، مسایل و جایگاهی‌ست، که ویژه عالمان و مفسران است؛ اما درجات و مراتبی از فهم و پند و عبرت گرفتن و نصیحت‌پذیری و محاسبه نفس وجود دارد، که هرکسی می‌تواند به آن‌ها دسترسی یابد؛ و هیچ‌گونه عذر و بهانه‌یی از کوتاهی در این باره از کسی پذیرفته نمی‌شود.

۵. کوشش برای ـ تنها ـ بسیار خوانی قرآن

برخی تنها، به آیات و احادیث صحیحی که درباره‌ی فضیلت قرائت قرآن وجود دارند، عمل می‌کنند؛ اما آیات و احادیث صریحی را که بر تدبر و خشوع و تأثیرپذیری از معانی و پندهای قرآن، تشویق می‌کنند، رها می‌سازند. اکتفای اغلب سخن‌وران و اندرزدهندگان بر روایاتی که از عالمان سلف درباره‌ی بسیارخوانی قرآن و شمار ختم آن در مدتی کوتاه رسیده؛ و روی برتافتن از نقل روایاتی که درباره‌ی نهی عالمان سلف از باشتاب خواندن قرآن یا اندک‌بودن روایاتی که از آنان درباره‌ی تعظیم و بزرگ‌داشت تدبر در قرآن و تشویق بر آن نقل شده؛ یا آن‌چه درباره‌ی تأثیرپذیری با تلاوت قرآن و اندیشیدن در معانی آن فراهم می‌شود، سبب شده، که مردم تمام توان‌شان را برای بسیارخوانی قرآن به کار گیرند. شاید آنان به روایتی که ابن رجب رحمه‌الله نقل کرده؛ بسنده نموده‌اند. وی درباره‌ی تلاوت قرآن گفته است: «در صورتی از تلاوت و ختم قرآن در کم‌تر از سه روز نهی می‌شود، که همیشه انسان بر این کار مداومت داشته باشد؛ ولی اگر کار همیشگی‌یش نباشد، مانعی ندارد؛ ولی در زمان‌های ارزش‌مند و با فضیلت، هم‌چون ماه رمضان، مستحب است قرآن بیش‌تر تلاوت شود. این گفتار احمد و اسحاق و دیگر کسان است.»(۱)

این سخن ابن رجب درباره‌ی نهی ختم قرآن در کم‌تر از سه روز به شیوه‌یی که کار همیشگی مسلمان باشد، به دلیل، نیازمند است. شیخ عبدالعزیز بن باز

---

۱. لطائف المعارف، ص ۲۰۲.

رحمه‌الله گفته است: «بعضی سلف آورده‌اند: روزها و زمان‌های بافضیلت و برتر، از آن نهی مستثنا هستند. هیچ اشکالی ندارد، که کسی در یک شبانه‌روز قرآن را ختم کند؛ هم‌چنان که، این را از امام شافعی و جز او روایت کرده‌اند؛ اما ظاهر سنت، بیان کرده که، در این نهی، هیچ تفاوتی میان رمضان و ایام دیگر نیست. لازم و شایسته است، که قاری در هنگام تلاوت، شتاب نورزد؛ و قرآن را با آرامش و ترتیل بخواند؛ همچنان‌که، پیامبر ﷺ به عبدالله بن عمرو فرمود: «قرآن را در مدت هفت روز ختم کن!»[1] این آخرین فرمانی است، که از پیامبر درباره‌ی مدت ختم قرآن مانده است. وی فرمود: «کسی که قرآن را در کم‌تر از سه روز ختم کند، هیچ چیز آن را درنمی‌یابد.»[2] و نفرمود: «مگر در رمضان». پس در سخن برخی سلف ـ که این حدیث را به ماه‌های جز رمضان نسبت داده‌اند ـ جای بحث و گفت‌وگو ست. دیدگاه درست و قریب به اتفاق ـ خدا داناتر است ـ این است: برای مؤمن به‌تر و شرعی است، به قرآن ارزش بگذارد؛ و برای خوب و درست‌خواندن آن تلاش کند؛ و در معانی قرآن بیندیشد؛ و آن را با شتاب نخواند؛ و به‌تر است، که قرآن را در کم‌تر ازسه روز به پایان نرساند. در احادیث نیز همین آمده است، اگرچه در ماه رمضان باشد.»[3]

مستحب‌بودن بسیارخوانی قرآن در زمان‌های به‌تر و بافضیلت، کاری آشکار و روشن است؛ اما منظور از این مستحب‌بودن، ترک اندیشیدن و بی‌توجهی و باشتاب‌خواندن آن نیست؛ زیرا از انجام چنین کاری نهی شده است.

ابن جوزی رحمه‌الله گفته: «همانا کسانی را دیدم، که مردم را گِرد هم می‌آوردند؛ و یکی را مأمور می‌کردند، تا در یک روز سه بار قرآن را ختم کند. اگر کسی کوتاهی می‌کرد؛ و نمی‌توانست قرآن را در آن مدت مشخص ختم کند، نکوهش می‌شد؛ و اگر می‌توانست در یک روز، سه بار قرآن را ختم کند، ستایش می‌گشت؛ و مردمان عوام در آن‌جا جمع می‌شدند؛ و کار او را نیکو می‌پنداشتند، و او را می‌ستودند؛ و شیطان هم با رفتار فریب‌کارانه‌اش به آنان می‌نمایاند، که در بسیارخوانی قرآن،

---

۱. مسلم آن را در بخش مدة ختم القرآن، ص ۱۲۱ بیش‌تر توضیح داده است.
۲. همان منبع.
۳. الجواب الصحیح من احکام صلاةاللیل و التراویح، ص ۲۷.

ثواب و پاداش فراوانی‌ست؛ درحالی‌که، این یکی از نیرنگ‌های شیطان است؛ زیرا باید قرائت قرآن - تنها - برای خدا باشد؛ نه برای ستایش و تحسین‌شدن قاری قرآن به وسیله‌ی دیگران.[۱] لازم است، که قرائت با آرامش زمانی باشد. خداوند فرموده:

﴿لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾[۲]

(تا آن را آرام بر مردم بخوانی.)

هم‌چنین فرموده است:

﴿وَرَتِّلِ ٱلْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾[۳]

(...و قرآن را آرام و شمرده بخوان!)

«بی‌گمان، دریافت و شناخت قرآن بر بیش‌تر مردم به سبب بسیار و باشتاب خواندن آن، پوشیده مانده است. این‌گونه خواندن، ستوده و خوب نیست. از بعضی نیاکان روایت شده، که آنان قرآن را در یک روز یا در یک رکعت می‌خواندند. این کار آنان، کم‌یاب و نادر است؛ و کسی که بر آن مداومت داشته باشد - اگرچه جایز باشد - کار خوبی نیست؛ زیرا عالمان، ترتیل و شمرده شمرده و با آرامش و درنگ خواندن قرآن را به‌تر و محبوب‌تر دانسته‌اند. پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که قرآن را در کم‌تر از سه روز ختم کند، هیچ چیز آن را درنمی‌یابد.»[۴]

۶. توجه بیش‌تر به خوب و درست‌خوانی قرآن درحالی‌که تدبر و اندیشیدن و به کارگیری آن فراموش شود

ابن قدامه رحمه‌الله گفته است: «باید قاری قرآن از چیزهایی که مانع می‌شود، قرآن را دریابیم، بپرهیزد؛ برای نمونه شیطان ذهن او را مشغول و به او القا کند، که حرف را از مخرج‌اش خوب تلفظ نکرده است. این‌گونه افکار ذهن او را مشغول کند؛ و از درک و فهم معانی غافل شود.»[۵] یا این‌که قرآن‌خوان آن را به منظور مسایل این جهانی بخواند. آجری رحمه‌الله حال چنین کسی را این‌گونه توصیف کرده است: «با خواندن قرآن، به مردم فخر می‌فروشد؛ و اگر کسی از او کم‌تر قرآن از بر

---

۱. تلبیس ابلیس، ص ۱۱۰.
۲. اسرا: ۱۰۶.
۳. مزمل: ۴.
۴. تلبیس ابلیس، ص ۱۳۸.
۵. مختصر منهاج القاصدین، ص ۶۸-۶۷.

نموده باشد، او راسرزنش می‌کند؛ و به او فخر می‌فروشد؛ درحالی‌که، در دل‌اش هیچ خشوعی نیست. بسیار می‌خندد. کارهایی انجام می‌دهد؛ و سرگرم چیزهایی می‌شود، که هیچ سودی برای او ندارند. به شنیدن سخنان هم‌نشین‌اش از گوش‌دادن به کلام خداوند -که بر او واجب است ـ علاقه‌مندتر و حریص‌تر است؛ و بیش‌تر تمایل دارد. هنگام گوش‌دادن به قرآن، هیچ‌گونه خشوعی ندارد. گریه نمی‌کند؛ و غمگین نمی‌شود. تمام تلاش‌اش ـ تنها ـ از برکردن واژه‌های قرآن است. اگر حرفی را اشتباه بخواند، بسیار ناراحت و غمگین می‌شود؛ زیرا می‌ترسد، از جایگاه‌اش در میان مردم کاسته شود. آن‌چه خدا به آن امر و نهی کرده است؛ ضایع و تباه می‌سازد؛ و هیچ توجهی به آن نمی‌کند؛ و ناراحت نمی‌شود. به یادگیری دانشی توجه می‌کند، که با آن، نزد مردم و دنیاپرستان آراسته می‌شود؛ تا به وی احترام بگذارند. حلال و حرام را کم می‌شناسد. هنگام تلاوت هیچ‌گونه خشوعی ندارد، که در ظاهرش نیز پیداست. هرگاه قرآن را مدارسه کند؛ یا دیگری برایش مدارسه کند، همّ و غم و مشغولیت فکری‌یش این است که کی تمام می‌شود؛ و نمی‌اندیشد، که تا چه اندازه آن را دریافته است. هنگام تلاوت در ضرب‌المثل‌های قرآن نمی‌اندیشد. در آیاتی که درباره‌ی وعده و وعید هستند، درنگ نمی‌کند، که بیندیشد. تلاش وی بر این است، که مردم را خوشنود بگرداند؛ و هیچ توجهی به خشم خداوند نمی‌کند. دوست دارد در میان مردم به بسیارخوانی قرآن مشهور شود. همانا ستایش نادانان او را به فتنه دچار کرده؛ و اخلاق‌اش، اخلاق نادانان‌شده است. اگر چیزی بخورد؛ یا بنوشد؛ یا بپوشد؛ یا با همسرش هم‌بستر شود؛ یا بخوابد؛ یا با مردمانی دوستی کند؛ یا به دیدار آنان برود؛ یا به آنان سلام دهد؛ انجام همه‌ی این کارها از سر بی‌دانشی و بی‌رعایت آداب آن است؛ درحالی‌که، گروهی نیز، تنها، یک جزء قرآن را از بر کرده‌اند؛ اما در پی آن‌اند، تا دانش و به‌کارگیری به آن را باهم یاد بگیرند؛ و می‌کوشند، دانش آن‌چه خداوند انجام آن را بر آنان فرض گردانده، به‌دست بیاورند و آن را به کار گیرند؛ و از حرام‌های آن دوری کنند، اگرچه دیگران هیچ توجهی به آن نکنند.»[1]

---

۱. اخلاق حملة‌القرآن، ص ۴۴، باب اخلاق من قرأ القرآن لایرید به الله عزو جل، با کمی تغییر.

۷. پیش انداختن دانش یا کرداری که از لحاظ رتبه پایین‌تر از تدبر و اندیشه است؛ و ترک تدبر

این رخ‌داد، به سبب اخلال واردکردن در رعایت ترتیب اولویات دانش و مقاصد و کاربرد و سود آن است. شافعی رحمه‌الله درباره‌ی قرآن گفته: «دانش‌جویان و دانش‌پژوهان باید همه‌ی تلاش و توان‌شان را برای یادگیری دانش قرآن به‌کار گیرند؛ و در برابر آن‌چه در راه یادگیری علم قرآن، مانع پدید می‌آورد، پایداری و صبر کنند؛ و نیت را در یادگیری دانش قرآن، از لحاظ نص یا استنباط، برای خداوند خالص بگردانند. از خداوند بخواهند، تا آنان را در این مسیر یاری دهد. همانا هیچ چیزی بی‌یاری او به‌دست نمی‌آید. کسی که به دانش احکام خدا در قرآن دست یابد؛ و خداوند او را برای گفتن و عمل کردن به آن‌چه از قرآن آموخته، موفق بگرداند، بی‌گمان در دین و دنیا به رستگاری بزرگی دست یافته؛ و شک و شبهه از او زدوده می‌گردد؛ و نور حکمت در دل‌اش روشن و چراغ معرفت برافروخته می‌شود؛ و در دین، جایگاه پیشوایی و امامت را به‌دست می‌آورد.»[۱]

از شیخ الاسلام ابن‌تیمیه رحمه‌الله پرسیدند: کدام‌یک از این دو به‌تر است: یادگیری و حفظ قرآن یا یادگیری دانش؟ پاسخ داد: «دانشی که یادگیری آن بر انسان فرض عین است؛ مانند یادگیری آن‌چه خداوند به آن فرمان داده؛ یا از آن نهی کرده است، بر حفظ آن‌چه از قرآن واجب نیست، مقدم است؛ چون یادگیری دانش‌هایی که فرض عین هستند، واجب و حفظ آن‌چه از قرآن در جایگاه دوم است؛ و واجب نیست، مستحب است. پس، واجب بر مستحب مقدم است.

با این‌حال، حفظ قرآن، بر یادگیری چیزهای فراوانی که مردم آن را دانش می‌نامند، مقدم است؛ زیرا یادگیری آن‌ها یا باطل است؛ یا سود کمی دارد؛ زیرا قرآن اصل دین است. آن‌چه از حفظ و یادگیری قرآن مقصود است، فهم معانی قرآن و به کارگیری آن است؛ اما اگر قصد و نیت حافظ از حفظ قرآن این‌ها نباشد، دیگر او اهل دانش و دین نیست.»[۲]

۱ـ الرسالة، ص ۱۹

۲. الفتاوی، ۲۳/۵۴.

ابن جوزی رحمه‌الله گفته است: از شیخ‌الاسلام درباره‌ی کسی که پرداختن به ظاهر دانش، او را از توجه به امر مهم بازمی‌دارد، پرسیدند. پاسخ گفت: «چه‌بسا، امام مسجدی پیوسته قرآن بخواند؛ اما آن‌چه نماز را باطل می‌کند، نمی‌داند، زیرا عشق و دوست‌داری صدارت او را وادار کرده است، که نزد عالمان ننشیند؛ و دانش فرانگیرد. چنین کسی اگر بیندیشد، درخواهد یافت، هدف نخست، حفظ قرآن و درست تلفظ کردن آن است؛ سپس فهم و درک معانی آن، آن‌گاه، عمل به آن، سپس روی‌آوردن به آن‌چه نفس را اصلاح می‌کند؛ و اخلاق را پاکیزه می‌گرداند؛ و نیکی‌ها را می‌آراید؛ سپس به یادگیری علوم شرعی ـ که مهم‌ترین دانش‌هاست ـ باید بپردازد. کسی که زمان را بی درنظرگرفتن اولویت‌ها و یادگیری مهم‌ترها، ضایع و تباه گرداند، بی‌گمان به زیان بزرگ و فریب آشکار دچار شده است.»[1]

۸. ویژه ساختن معانی آیات بر قوم‌های پیشین و رفته یا حالت‌های ویژه‌ی پایان‌یافته

برخی کسان، شأن آیات را به حوادث و زمانی ویژه می‌سازند، که درگذشته رخ داده؛ و آیات درباره‌ی آن‌ها نازل شده و دیگر وضعیت کنونی، زیر مجموعه‌ی هدایت و ارشاد و بیان آن آیات نیست؛ برای همین، از دقت‌نظر و ژرف‌نگری در قرآن و جست‌وجوی هدایت در پرتوش و درمان بیماری‌های گوناگون جسم و جان از آن منصرف می‌گردند.

ابن قیم رحمه‌الله گفته است: «بیش‌تر مردم نمی‌دانند و درک نمی‌کنند، آیاتی که درباره‌ی قوم‌ها و زمان‌های گذشته نازل شده‌اند، واقعیت زندگی کنونی و مردمان حاضر را نیز دربرمی‌گیرند. می‌پندارند، که آیات ـ تنها ـ درباره‌ی گذشتگان فرستاده شده‌اند؛ و بس. آنان هم از خود جای‌گزین و وارثی به‌جای نگذاشته‌اند. این‌گونه پندارها سبب شده، میان دل‌ها و فهم و درک معانی قرآن، فاصله و مانع‌پدید آید. سوگند به خدا! اگر گذشتگان از میان رفته‌اند، بی‌شک کسانی که عمل‌کردو اخلاق‌شان همانند آنان یا بدتر از آنان است، در گرفتارشدن به عذاب،

۱. تلبیس ابلیس، ص ۱۰۹.

وارث آنان هستند. تهدید و احکام قرآن برای آنان، همانند آن گروهی‌ست، که از میان رفته‌اند.»[۱]

شیخ عبداللطیف آل شیخ گفته است: «چه‌بسا بعضی‌ها سخن برخی مفسران را می‌خوانند، که نوشته‌اند: این آیه درباره‌ی فلان گروه بت‌پرست است؛ یا آن یکی، درباره‌ی مسیحیان است؛ یا دیگری درباره‌ی صابئان نازل شده. انسان‌های فریب‌خورده و کمَ خرد می‌پندارند، که آن آیات ویژه‌ی همان کسان یا گروه‌ها هستند؛ و حکم آن آیات، از آنان به دیگران سرایت نمی‌کند؛ و شامل دیگران نمی‌شود. این‌گونه پندارها و برداشت‌ها، بزرگ‌ترین اسبابی‌ست، که میان انسان و فهم قرآن مانع می‌شوند.»[۲]

این برداشت و پندار، چه‌قدر همانند کار و پندار مردمانی‌ست، که هدایت قرآن را در شعارهای مشخص، هم‌چون: طهارت و نماز و روزه و زکات، محدود و محصور می‌کنند؛ و هدایت و راهنمایی‌های قرآن را در زمینه‌های دیگر، هم‌چون: اقتصاد و آموزش و پرورش، ترک و فراموش می‌نمایند؛ و می‌گویند: این‌گونه مسایل نو است؛ و احکام قرآن، آن‌ها را شامل نمی‌شوند؛ و زیر مجموعه‌ی احکام قرآن قرار نمی‌گیرند.

برای کسی که می‌خواهد با قرآن بهره‌مند گردد، سزاوار و شایسته است، که خطاب‌های قرآن را به خود بگیرد؛ یعنی دریابد، که خطاب‌های قرآن او را نیز دربرمی‌گیرد. اگر در قرآن امر یا نهی‌یی را خواند، بداند که او نیز مخاطب آن امر و نهی است. اگر وعده و وعیدی شنید، بداند، که او را نیز شامل می‌شود. اگر داستان پیشینیان و پیامبران را شنید، بداند، که هدف از خواندن و شنیدن و تکرار آن‌ها - تنها - برای سرگرمی و شب‌نشینی نیست، بل‌که هدف، آموزش درس و یادگیری پند و اندرزی‌ست، که به آن نیازمند هست.

هرگاه مقصود از خطاب، تمامی مردم باشند، پس بداند، که خواننده نیز مشمول آن می‌گردد، آن‌چه برای دیگران است، برای او نیز هست. خداوند فرموده:

---

۱. مدارج السالکین، ۱/ ۳۴۳.

۲. تحفة‌الطالب و الجلیس، شیخ عبداللطیف آل شیخ، ص ۵۹، به نقل از مجله‌ی بیان، شماره‌ی ۱۶۲، ص ۱۳.

﴿وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَاالْقُرآنُ لِأُنْذِرَكُمْ به وَ مَنْ بَلَغَ﴾[۱]

(این قرآن به من وحی شده است، تا شما و تمام کسانی را ـ که این قرآن به آن‌ها می‌رسد ـ بدان بیم دهم.)

محمدبن کعب قرظی گفته: «کسی که قرآن به او می‌رسد، گویی خداوند با او سخن می‌گوید.» هرگاه کسی این‌گونه بیندیشد، قرائت قرآن را کار و شغل خود نمی‌داند، بل‌که قرآن را کتاب و نامه‌ی مولا و سرورش می‌داند، که آن را برای او نوشته، تا در آن بیندیشد؛ و به خواسته‌ی آن عمل کند.»[۲]

«همانا نص قرآن دربرگیرنده‌ی انجام کار در هر عصر و زمانی‌ست؛ نه تنها کسانی که در همان حوادث حضور داشتند؛ و قرآن درباره‌ی آن نازل شد؛ و آنان نظاره‌گر و شاهد آن بودند. به طورکلی، احکام قرآن همه‌ی کسان را در طول تاریخ شامل می‌شود (جهان شمول است). هرگاه حادثه‌یی، همانند آن حوادث یا نزدیک به آن‌ها روی دهد، آیات شامل آن نیز می‌شود.»[۳]

۹. پرداختن به ابهامات

بی‌گمان توجه و اهتمام ورزیدن به توضیح و تفصیل حوادثی که توضیح داده نشده‌اند، نمی‌گذارد، در قرآن و مقاصد آیات اندیشیده شود. چه بسا در قرآن، نام کسان و جاها و شماره‌های مبهمی آمده؛ و پیامبر ﷺ نیز آن‌ها را بیان نکرده؛ و توضیح نداده است. آن آیه‌ها به احکام مربوط نیستند؛ و دانش سودمندی برای مردم از آنان به‌دست نمی‌آید؛ برای نمونه، خداوند دانستن شمار اصحاب کهف را لازم و مهم ندانسته؛ و فرموده:

﴿قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَا قَلِيلٌ فَلاتُمَارِفِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِراً وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ اَحَداً﴾[۴]

---

۱. انعام: ۱۹.

۲. موعظة المتقين من احياء علوم الدين، قاسمی، کتاب آداب تلاوت القرآن، ص ۸۴، چاپ دارالفکر، بیروت، با کمی تغییر.

۳. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۸۳۶.

۴. کهف: ۲۲.

(بگو: «پروردگار من از شمارشان آگاه‌تر است. جز گروه اندکی شمارشان را نمی‌دانند.» بنابراین، درباره‌ی آنان [اصحاب کهف] جز مجادله‌ی روشن پیش مگیر! و درباره‌ی آنان، دیگر از هیچ کس مپرس!)

با استناد به این آیه، دانسته می‌شود، که هیچ سودی در دانستن شمار آن‌ها نیست؛ هم‌چنین، دانستن مفهوم برخی آیات که در دنیا و آخرت هیچ سودی برای مکلفین ندارد. پس بحث درباره‌ی آن‌ها و همانندشان، هیچ سود و فایده‌یی نخواهد داشت.[۱]

۱۰. نگرش به قرآن از دیدگاهی محدود

از لابه‌لای این مفهوم‌های منحصر و اختصاص داده شده است، که آیات فهمیده می‌شوند؛ و مقاصد آن‌ها شرح و تفسیر می‌شود. مطالب عام، تخصیص داده؛ و مطالب مطلق مقید می‌شوند؛ و از خلال آثار باقی‌مانده، بر نصوص حکم نوشته می‌گردد؛ اما گاهی برخی قاریان قرآن از قرائت آن بهره نمی‌برند؛ و تدبر مورد نظر و خواسته‌شده از آنان برایشان به دست نمی‌آید؛ زیرا آنان کلمات و الفاظ را تکرار می‌کنند؛ اما دل‌شان از معنای موردنظر غافل و بصیرت و بینش‌شان کج شده؛ یا درک و فهم ایشان کاملاً ناپدید گشته است.

برخی از شواهد بر این شیوه چنین‌اند:

۱. ﴿وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾[۲]

(خودتان را با دست خویش به هلاکت نیفکنید.)

در تأویل این آیه، اسلم ابی‌عمران تجیبی روایت کرده است: «ما در شهر روم بودیم، که گروه بزرگی از رومیان برای رویارویی و جنگ با ما نمایان شدند. در برابر، گروهی نیز هم‌اندازه یا بیش‌تر از آن‌ها، مسلمان برای رویارویی با آنان بیرون آمدند؛ و آماده شدند. یک تن از صف مسلمانان به صف رومیان حمله‌ور گشت؛ و به میان آنان زد. شماری از مسلمانان فریاد برآوردند؛ و گفتند: سبحان‌الله! وی خود را با دستان خود به نابودی و هلاکت انداخت! ایوب انصاری برخاست؛ و گفت: ای

۱. شنقیطی رحمه‌الله اضواءالبیان، ۴/۴۳.
۲. بقره: ۱۹۵.

مردم [مسلمانان]، شما این آیه را این‌گونه تأویل و تفسیر می‌کنید؟! همانا این آیه درباره‌ی ما (جمع انصار) نازل شده است. آن‌گاه که خداوند دین اسلام را پیروز گرداند؛ و پیروان و یاری‌دهندگان‌اش بیش‌تر شدند، بعضی از ما به بعضی دیگر، پنهانی و به‌دور از حضور پیامبرﷺ گفتند: همانا مال‌های ما نابود و تباه شد؛ و خداوند دین اسلام را یاری داده است؛ و یاران و طرف‌داران‌اش بیش‌تر شده‌اند؛ و دیگر به ما نیازی نیست. اگر ما برخیزیم؛ و تلاش کنیم، تا مال از دست‌رفته‌مان را سامان ببخشیم؛ و به‌دست بیاوریم، به‌تراست. خداوند برای پاسخ دادن به ما و مردود دانستن پندار و سخنان ما، این آیه را بر پیامبرش ﷺ فرستاد:

﴿وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾[1]

(و در راه خدا انفاق کنید؛ و خودتان را با دست خویش به هلاکت نیفکنید.)

منظور از افکندن خود بر هلاکت و نابودی، برخاستن و تلاش برای به‌دست آوردن و جبران مالی بود، که برای پشتیبانی اسلام خرج کرده بودیم؛ و پایداری ما بر مال و ترک جنگیدن بود.»[2]

۲. ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾[3]

(مواظب خودتان باشید.)

در تأویل این آیه، از ابوبکر رضی الله عنه روایت شده، که گفته است: ای مردم! شما این آیه را می‌خوانید؛ اما آن را به شیوه‌یی دیگر معنی می‌کنید:

﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾[4]

([(ای مؤمنان)،] مواظب خود باشید. هنگامی‌که شما هدایت یافتید، گم‌راهی گم‌راهان به شما زیانی نمی‌رساند.)

---

۱. بقره: ۱۹۵.

۲. روایت از ترمذی، ۲۹۷۲. لفظ از آنِ او است؛ و گفته: حدیث حسن صحیح است. و روایت از ابوداود، ۲۵۱۲؛ روایت از حاکم و گفته است: به شرط شیخین؛ و ذهبی، ۲/۲۷۵؛ و طیالسی، ۵۹۹؛ و طبرانی درالکبیر، ۴۰۶۰؛ و بیهقی، ۹۹/۸ با او موافق هستند. ابن‌حجر گفته است: ابن‌خزیمه و ابن‌حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند. نگاه به العجائب فی بیان الأسباب، ۴۸۰/۱؛ محقق در زادالمعاد (۸۸/۳) گفته است: اسناد آن صحیح است.

۳. مائده: ۱۰۵.

۴. مائده: ۱۰۵.

همانا از پیامبر ﷺ شنیدیم، که می‌فرمود: «هرگاه مردم، ستم‌گری را ببینند؛ اما جلو او را نگیرند؛ و مانع نشوند، که ستم کند، به‌زودی خداوند همگی آنان را با عذاب‌اش دربرمی‌گیرد؛ و عذاب‌اش را شامل همه‌ی آن‌ها می‌گرداند.»[۱]

۳. ﴿ٱتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِن دُونِ ٱللهِ﴾ [۲]

([یهودیان و ترسایان] افزون بر خدا، عالمان دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند.)

عدی بن حاتم ﷺ گفته است: نزد پیامبر ﷺ آمدم؛ درحالی‌که، این آیه را می‌خواند:

﴿ٱتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِن دُونِ ٱللهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ﴾[۳]

([یهودیان و ترسایان] افزون بر خدا، عالمان دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند. مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند.)

گفتم: ای پیامبر خدا، ما آن‌ها را نمی‌پرستیدیم. فرمود: آیا این چنین نبود، که آن‌ها حلال می‌کردند برای شما، آن‌چه خدا حرام کرده بود؟ و شما نیز آن را حلال می‌دانستید؟! و حرام می‌کردند برای شما، آن‌چه خدا حلال کرده بود و شما نیز آن را حرام می‌دانستید؟! گفتم: آری، چنین است. پیامبر فرمود: این کار همان عبادت‌کردن آن‌هاست.»[۴]

۴. ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾[۵]

(آیین خودتان برای خودتان و آیین خودم برای خودم!)

چه بسا، کسان بسیاری این آیه را برای ترک امر به معروف یا نهی از منکر به کار می‌برند؛ و بدان استناد می‌کنند. به گمان این‌که هر انسانی راه و روشی دارد، که آن

---

۱. روایت از ابوداود، ۴۳۳۸؛ و ترمذی، ۳۰۵۷؛ گفته است: این حدیث حسن صحیح است. ابن ماجه، ۴۰۰۵؛ و احمد، ۱/۲، ۵، ۷، ۹؛ و ابن‌حبان، ۱۸۳۷، که آن را صحیح دانسته است؛ و نووی آن را در ریاض الصالحین، ۱۰۶، باب فی الامر بالمعروف، صحیح دانسته است.

۲. توبه: ۳۱.　　۳. توبه: ۳۱.

۴. روایت از بیهقی در سنن کبری، ۱۰/۱۱۶؛ و لفظ از آن اوست؛ و روایت از ترمذی به شماره‌ی ۳۰۹۵؛ و در نزد او چنین است، که فرمود: «آنان، آن‌ها را نمی‌پرستیدند، اما آن‌ها هرگاه چیزی را برای آنان حلال می‌کردند، آنان نیز آن را حلال می‌دانستند؛ و هرگاه چیزی را بر آنان حرام می‌کردند، آن را حرام می‌دانستند.»

۵. کافرون: ۶.

را می‌پیماید؛ و هیچ کسی حق ندارد، بر او تعرض کند؛ و مانع وی شود. کسانی که چنین برداشت و باوری دارند، نمی‌دانند که این آیه، دلیلی علیه آنان است؛ نه به سودشان. اگر آنان می‌خواهند به مفهوم و خواسته‌ی این آیه عمل کنند، باید کفر کسی را که در دین با آنان مخالفت می‌ورزد، آشکار سازند؛ و از آنان اعلام بیزاری کنند؛ و باید در هیچ چیزی از آن کارهای خلاف و اعتقادات باطل با آنان سازش نکنند؛ زیرا آن‌چه آنان بر آن هستند، کفر و گمراهی‌ست، هرچند گمان برند، که آن، دین و عبادت است. هم‌چنین، مقتضای آیه این است، که از بدعت‌گذاران و کسانی که با احکام اسلام مخالف هستند؛ و مرتکبان گناهی که کفر نیست، آشکارا و روشن، بیزاری بجویند؛ زیرا آن کسان با پدید آوردن بدعت و نوآوری، با دین مخالفت کرده‌اند؛ و مخالف حق هستند؛ و هیچ سهم و بهره‌یی در دین خدا ندارند.

۱۱. ویژه‌سازی خواندن قرآن در برخی موقعیت‌ها و حالت‌ها

گروهی به قرآن گوش نمی‌دهند، مگر هنگام بیماری؛ اما در سلامتی و تن‌درستی و هنگامی که عقل‌شان کامل و ذهن‌شان صاف و بی‌دغدغه است، قرآن نمی‌خوانند؛ و هیچ علاقه‌یی به شنیدن یا خواندن آن ندارند؛ به گونه‌یی که، خودشان را از تدبر در قرآن محروم می‌گردانند.

هم‌چنین، کسانی دیگر، به قرآن توجه نمی‌کنند؛ و اهمیت نمی‌دهند؛ و آن را نمی‌شنوند، مگر هنگام سوگواری و عزا یا بازگشایی یا افتتاحیه‌ی برنامه یا مناسبت‌های همگانی دیگر؛ اما زمان دیگری به قرآن گوش نمی‌دهند؛ و آن را نمی‌خوانند. چنین کسانی چگونه می‌توانند در قرآن تدبر و تأمل داشته باشند؟ و از اندرزهای آن پند بگیرند؛ و متأثر شوند؛ درحالی‌که این‌گونه با قرآن رفتار می‌کنند؟!

گفتار پنجم

درجه‌های تدبر در قرآن

درجه‌های تدبر در قرآن

۱. اندیشیدن و ژرف‌نگری و پندگیری

خداوند فرموده است:

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾[۱]

(این چنین، خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد؛ شاید بیندیشید.)

نیز فرموده است:

﴿وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾[۲]

(و [خدا] آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، تا یادآور شوند؛ و پند گیرند.)

هم‌چنین، فرموده:

﴿وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾[۳]

(جز خردمندان، متذکر نمی‌شوند.)

درجه‌ی نخست، نشانه و ویژگی دانش‌مندان و اهل علم است. حسن بصری رحمه‌الله گفته: «اهل دانش، پیوسته با یادآوری، به اندیشیدن می‌رسند؛ و با اندیشیدن به یادآوری و پندگرفتن می‌رسند؛ و با دل‌ها سخن می‌گویند، تا دل‌ها نیز به حکمت می‌رسند؛ بنابراین، اندیشیدن و یادآوری و پندگرفتن، بذر دانش است؛ و بر زبان آوردن دانش، آب‌یاری کردن آن و یادآوری دانش، پاک و خالص‌گرداندن‌اش است.»[۴] درجه‌ی نخست از شریف‌ترین و گرامی‌ترین کارهاست؛ چون اندیشیدن، کار دل است؛ و عبادت کار اعضا. ابوسلیمان گفته: «اندیشیدن برای رسیدن به ثروت این جهانی، حجاب [و مانع] رسیدن به امور آخرت است؛ و عقوبت و عذابی‌ست برای دوست‌داران آن. اندیشیدن برای آخرت، حکمت را در پی دارد؛ و دل‌ها را صاف می‌گرداند؛ و صیقلی می‌دهد.»

---

۱. بقره: ۲۱۹.
۲. بقره: ۲۲۱.
۳. آل‌عمران: ۷.
۴. مفتاح دارالسعادة، ص ۲۱۷.

تفکر و اندیشیدن، انسان را از لحاظ ایمانی به جایگاهی می‌رساند، که عمل کردن به تنهایی، نمی‌تواند این کار را بکند. همانا تفکر و اندیشیدن سبب می‌شود، حقیقت کارها برای انسان روشن و آشکار گردند؛ سپس می‌تواند میان خیال و حقیقت تفاوت قائل شود. اگر انسان به سرانجام و فرجام کارها بیندیشد؛ و فکر و اندیشه‌اش از نقطه‌ی آغازین کارها بگذرد؛ و به پرواز درآید؛ و هر کاری را در جایگاه‌اش قرار دهد؛ و درجه و مرتبه‌ی آن‌ها را بشناسد؛ در این صورت اگر انگیزه‌ی گناه و پیروی از شهوت، او را وسوسه کند، با فکر و اندیشه‌اش از لذت زودگذر و شادی موقتی نفس می‌گذرد؛ و به فرجام بد گناه و درد و اندوهی که آن گناه در پی دارد، می‌اندیشد. بی‌شک این آینده‌نگری و فرجام‌اندیشی، سبب می‌شود او هرگز در پی گناه نباشد.

هم‌چنین، هرگاه انگیزه‌ی آسایش و راحت‌طلبی و تنبلی و نپذیرفتن و دوری‌گزینی از سختی‌هایی ـ که طاعت و عبادت در پی دارد ـ در او ایجاد شود؛ و او را وسوسه کند، با فکر و اندیشه‌اش از این وسوسه‌ها و تنبلی‌ها می‌گذرد؛ و به فرجام آن‌چه آن عبادت‌ها از لذت و خوبی‌ها و رستگاری‌ها با خود می‌آورد، می‌اندیشد. هرگاه در اندیشه‌ی لذت و رستگاری عبادت فرو رود؛ و با همه‌ی وجود به آن بیندیشد، عبادت را بسیار طلب می‌کند؛ و سختی‌های عبادت بر او هموار و آسان می‌گردد؛ و با نشاط و توان‌مندی تمام و عزمی راسخ به استقبال عبادت می‌رود.

هم‌چنین، هرگاه در فرجام طلب مال و پست و مقام، که او را به بردگی می‌کشاند، بیندیشد؛ و با چشم تیزبین و آینده‌نگر اندیشه‌اش، به سرانجام آن بنگرد، از عقل و نفسِ خویش شرم و حیا می‌کند، که برده‌ی چیزهای زودگذر و بی‌ارزش باشد.

برای کسی که می‌اندیشد، سزاوار و شایسته است، اندیشیدن‌اش حالت و اراده‌یی را برای قلب او پدید آورد، که او را به انجام کاری ارزش‌مند وادار کند؛ بنابراین، فکر و اندیشه، سرآغاز و کلید تمامی نیکی‌ها و خوبی‌هاست.

این نتیجه‌ها و کارها، فضیلت و برتری اندیشیدن را روشن و آشکار می‌سازند. بی‌شک اندیشیدن از سودمندترین و به‌ترین کارهای دل است؛ تا جایی که گفته شده: «یک ساعت اندیشیدن، به‌تر از یک سال عبادت است.»

فکر و اندیشه، همان چیزی‌ست، که انسان را از مرگ تیزهوشی و زرنگی، به بیداری و هوشیاری زندگی می‌کشاند؛ و از بدی‌ها و ناپسندی‌ها به سوی خوبی‌ها و دوست‌داشتنی‌ها، و از گرایش شدید به دنیا و آزمندی به آن، به سوی دل نبستن به دنیا و قناعت‌ورزی، و از زندان دنیا، به سوی فضای گسترده‌ی آخرت، از تنگی نادانی به سوی فراخی دانش و گستردگی آن، و از بیماری شهوت‌ها و دل‌بستن به جاودانگی در دنیا به درمان بازگشت به سوی خدا و کناره‌گیری و دوری‌گزینی از خانه‌ی غرور [دنیا] و از مصیبت کوری و کری و گنگی به سوی نعمت بینایی و شنوایی و درک و فهم و خردمندی از جانب خداوند، و از بیماری‌های شبهه، به خنکای یقین می‌رساند.

تدبر و اندیشیدن در سخن خداوند، به شناخت صفات و کردار و پاک و منزه دانستن‌اش از هر آن‌چه سزاوار و شایسته‌ی مقام و جلال او نیست، می‌انجامد؛ و موجب می‌شود او را به بزرگی و کرامتی ـ که سزاوار و شایسته و اهل آن است ـ وصف کنیم.

تدبر و اندیشیدن در روزگاران و کارهایی که خداوند با دوستان و دشمنان‌اش انجام داده و آن‌ها را برای بندگان‌اش نقل کرده است، در انسان این یقین و ایمان را برجای می‌گذارد؛ و این فکر را می‌پروراند، که خداوند بر انجام تمامی کارها قادر و تواناست؛ و به سختی عذاب می‌دهد؛ و او بخشنده و مهربان، توانا و خرده‌بین است؛ و او آن‌چه اراده کند، انجام می‌دهد؛ و همه چیز را با دانش و رحمت خویش دربرگرفته است؛ و تمامی کارهایش میان حکمت و رحمت و عدالت و مصلحت می‌گردند؛ و می‌چرخند. هیچ چیزی از کارها از مدار آن چرخش، بیرون نمی‌رود.

رسیدن و به‌دست آوردن این نتیجه‌ها، جز با اندیشیدن و تدبر در کلام خداوند (قرآن) و نگریستن در آثار و نشانه‌های کارهایش، به‌دست نمی‌آید.

خداوند بندگان‌اش را در قرآن به این دو اصل سفارش کرده است:

۱. ﴿أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ﴾[۱]

(آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟)

---

۱. نسا: ۸۲.

۲. ﴿قُلْ سِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ﴾[۱]

(بگو: «در زمین بگردید؛ و بنگرید، سرانجام کار پیشینیان به کجا کشیده است!)

تفکر و اندیشیدن در قرآن به دو گونه است: ۱. تفکر و اندیشیدن در آن، تا به مراد و منظور خداوند متعال -که در آن آمده ـ دست یابد؛ ۲. تفکر در معانی آن‌چه خداوند بندگان‌اش را به اندیشیدن در آن دعوت کرده است. گونه‌ی نخست، تفکر در دلیل قرآنی‌ست. گونه‌ی دوم، تفکر ا ست در دلیل آن‌چه دیده می‌شود.

اولی تفکر در آیات و نشانه‌های شنیداری اوست. دومی تفکر در آیات و نشانه‌های دیدنی او؛ پس خداوند قرآن را فرستاده، تا در آن اندیشیده؛ و به آن عمل شود؛ نه این‌که، تنها آن را بخوانند؛ اما از به‌کارگیری آن روی برتابند.[۲]

حسن بصری رحمه‌الله گفته است: «بی‌گمان، پارسایی و اندیشیدن از برترین و به‌ترین کارهاست.»[۳]

۲. تأثیرپذیری و خشوع دل

خشوع دل، یعنی، فروتنی آن برای خداوند متعال و آرام گرفتن دل در پناه او.[۴]

همین است، که روح، اوج می‌گیرد؛ و چشم، گریان می‌شود؛ و دیگر اعضا، تأثیر می‌گیرند؛ و جان برای آفریننده‌اش فروتن می‌شود؛ و برای پروردگارش خشوع می‌ورزد. این کار به فروتنی و خشوع ظاهری نیز می‌انجامد. عارفان هم عقیده‌اند، که «جای خشوع، قلب است.»[۵]

﴿اللهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾[۶]

(خداوند، به‌ترین سخن را فروفرستاده. کتابی را که هم‌گون و مکرر است. از شنیدن آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد، که از پروردگار خود می‌ترسند.)

---

۱. روم: ۴۲.

۲. مطالب گذشته، برگرفته از کتاب مفتاح دارالسعادة، ابن قیم رحمه‌الله، از ص ۲۱۵ تا ۲۲۰ است.

۳. الزهد، ابن مبارک، ص ۹٦.

۴. ن.ک. مدارج السالکین، ۱/ ۵۲۱.

۵. الجامع لاحکام القرآن، ۱/ ۳۷۵. قرطبی گفته است: «هرگاه دل آرام بگیرد، خشوع ظاهر نیز پدید می‌آید.»

٦. زمر: ۲۳.

قرطبی رحمه‌الله در تفسیر این آیه گفته: «از آن‌جا که، قرآن در اوج بلاغت است، پوست‌ها و اعضای بدن برای بزرگ‌داشت آن و تعجب و شگفتی از نظم و آراستن آن و ترس از آن‌چه در آن است، می‌لرزند.»[۱]

خداوند در قرآن گریه‌کنندگان از ترس خدا را ستوده است؛ و درباره‌ی پیامبران و کسانی که از اولیا به آنان پیوسته‌اند، فرموده:

﴿ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً﴾[۲]

(کسانی که پیش از نزول قرآن، دانش و آگاهی بدیشان داده شده، هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان بر رو می‌افتند؛ * و می‌گویند: «پروردگارمان پاک و منزه است. به یقین وعده‌ی پروردگارمان انجام شدنی است * و بر چهره‌ها فرومی‌افتند؛ و می‌گریند؛ و بر فروتنی‌شان می‌افزاید.»

نیز خبر داده است، که گریه بر خشوع و خضوع آنان می‌افزاید؛ برای همین گفته شده: «بی‌شک، داشتن خشوع قلب در برابر قرآن، واجب است.»[۳]

نمونه‌هایی از خشوع پیامبر خدا ﷺ

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده، که گفته است: «پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: برایم قرآن بخوان! گفتم: ای پیامبر خدا، برای تو قرآن بخوانم؛ درحالی‌که، قرآن بر تو نازل شده است؟! فرمود: همانا من دوست دارم آن را از کسی دیگر بشنوم. سوره‌ی نسا را برای او خواندم؛ تا به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيداً﴾[۴]

([ای محمد!] چگونه خواهد بود، بدان گاه که از هر ملّتی گواهی بیاوریم؛ و تو را [نیز] شاهدی بر اینان بیاوریم.)

---

۱. الجامع لاحکام القرآن، ۱۵/ ۲۵۰.
۲. اسرا: ۱۰۹-۱۰۷.
۳. ابن مفلح، الآداب الشرعیه، ۲/ ۳۰۴.
۴. نساء: ۴۱.

فرمود: کافی‌ست. دست نگه دار! ناگهان دیدم، که چشمان‌انش پر از اشک شده است؛ و گریه می‌کند.»[۱]

ابن بطال رحمه‌الله گفته است: «همانا پیامبر خدا ﷺ هنگام شنیدن تلاوت آن آیه گریه کرد؛ زیرا او برای خودش سختی‌ها و دشواری‌های روز رستاخیز را مجسم کرد؛ و دشواری و سختی زمانی را که دعوت‌گر، او را برای گواهی‌دادن به تصدیق امت‌اش فرامی‌خواند، مجسم نمود؛ و لحظه‌ی شفاعت‌خواهی کسانی را که در جایگاهی ایستاده‌اند؛ و منتظر شفاعت هستند، را مجسم کرد. بی‌شک این‌هاکارهایی‌ست، که سزاوار و شایسته است برای یادآوری آن‌ها، گریه‌ی طولانی انجام گیرد.»[۲]

ابن حجر رحمه‌الله گفته است: «آشکار و روشن است، که آن حضرت ﷺ به‌سبب مهر و محبتی که به امت‌اش دارد، گریه کرد؛ زیرا او می‌داند ناچار است، علیه کردار امت‌اش گواهی دهد. گاهی برخی کردار امت‌اش نارواست، که به عذاب و شکنجه‌ی آنان خواهد انجامید.»[۳]

ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است، که ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر ﷺ! همانا پیر شدی؛ و موهای سرت سفید شده است! پیامبر ﷺ فرمود: «سوره‌های هود، واقعه، مرسلات، عمّ یتساءلون (نبأ) و تکویر، مرا پیر نموده؛ و موهای مرا سفید کرده‌اند.»[۴]

گفته شده: این آیه‌ی سوره‌ی هود پیامبر را پیر کرد:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾[۵]

(پس همان‌گونه که، فرمان یافته‌ای، استقامت کن!)

---

۱. بخاری به شماره‌ی ۴۵۸۲؛ و مسلم به شماره‌ی ۸۰۰؛ و ترمذی به شماره‌های ۳۰۲۸، ۳۰۲۸؛ و ابوداود به شماره‌ی ۳۶۶۸ آن را روایت کرده‌اند.
۲. الفتح، ۹۹/۹.
۳. الفتح، ۹۹/۹.
۴. آن را ترمذی به شماره‌ی ۳۲۹۷ روایت کرده؛ و گفته است: حدیث حسن غریب است؛ هم‌چنین ابن ابی شیبه، ۵۵۳/۱۰؛ و حاکم ۴۷۶/۲ با شرط بخاری روایت آن را کرده‌اند؛ و ذهبی نیز با حاکم موافق است. در روایتی از ابن‌سعد از قتاده آمده، که پیامبر فرمود: «سوره‌ی هود و مانند آن مرا پیر کردند.» روایت از طبرانی ۲۶/۱۷. آلبانی آن را در سلسله‌ی احادیث صحیح، ۹۵۵ قرار داده است؛ و در صحیح الجامع به شماره‌های ۳۷۲۰، ۳۷۲۳ بدین شکل آمده: «سوره‌ی هود و مانند آن پیش از این‌که پیر شوم، مرا پیر کردند.» به شماره‌ی ۳۷۲۱، و آمده «سوره‌ی هود و مانند آن از سوره‌های مفصل مرا پیر کردند.» به شماره‌ی ۳۷۲۲.
۵. هود: ۱۱۲. الجامع لاحکام القرآن، ۲/۹.

اما گریه‌ی پیامبر ﷺ با آواز بلند و داد و فریاد نبود، بل‌که چشمان‌اش پر از اشک می‌شد؛ سپس اشک‌ها سرازیر می‌گردید؛ و آواز آه و زاری از سینه‌اش شنیده می‌شد. گریه‌ی پیامبر، هنگام شنیدن قرآن، گریه‌ی شوق و محبت و بزرگ‌داشت همراه با ترس بود.[1]

نمونه‌هایی از خشوع سلف

اسما، دختر ابوبکر رضی‌الله عنهما گفته است: «هرگاه قرآن بر یاران پیامبر ﷺ خوانده می‌شد ـ همان‌گونه که خداوند آنان را توصیف کرده؛ و ستوده است ـ چشمان‌شان از اشک پر می‌شد؛ و پوست‌هایشان می‌لرزید.»[2]

عایشه رضی‌الله عنها در داستان پشتیبانی ابن دغنه از ابوبکر ﷺ چنین گفته است: «ابوبکر تصمیم گرفت، مسجدی در کنار خانه‌اش بسازد. این کار را کرد؛ و در آن نماز می‌خواند؛ و قرآن تلاوت می‌کرد. زنان مشرک و فرزندان‌شان گرد او جمع می‌شدند؛ و به او می‌نگریستند؛ و از کار و گریه‌ی او در شگفت بودند. ابوبکر، بسیار گریان بود. هرگاه قرآن تلاوت می‌کرد، نمی‌توانست خودش را کنترل کند؛ و به شدت می‌گریست. این کار ابوبکر، سران قریش را مضطرب و ناراحت کرد.»[3]

در روایتی دیگر آمده است: «همانا ابوبکر دل‌نرم و مهربان بود. هرگاه قرآن می‌خواند، نمی‌توانست جلویِ اشک‌اش را بگیرد.»[4]

زمانی که اهل یمن در زمان ابوبکر ﷺ به مدینه آمدند؛ و قرآن را شنیدند، گریستند. ابوبکر گفت: ما هم این چنین هستیم.[5]

ابراهیم پسر اشعث رحمه‌الله گفته است: «هیچ کسی را همانند فضیل ندیده‌ام،

---

۱. زادالمعاد، ۱ /۱۸۳.

۲. الجامع لاحکام القرآن، ۱۵ /۱۴۹؛ و بغوی، ۷ /۲۳۸.

۳. بخاری به شماره‌ی ۳۹۰۵؛ و بیهقی در الدلائل، ۲ /۴۷۱؛ و احمد، ٦ /۳۴٦؛ و ابن‌سعد در طبقات، ۸ /۲۵۰؛ و طبری در تاریخ‌اش، ۲ /۳۷۵ به نقل از «صحیح السیرةالنبویه» از ابراهیم علی، ص ۹۱ آن را روایت کرده‌اند.

۴. روایت از مسلم به شماره‌ی ۴۱۸؛ و نظیر آن را ترمذی به شماره‌ی ۳٦۷۲ روایت کرده است.

۵ـ ابونعیم در الحلیه و الکنز، ۱ /۲۲۴، از حیاةالصحابه، ۳ /۷۳ آن را روایت کرده است.

که خداوند را در دل‌اش بزرگ‌تر بداند. او هرگاه خدا را یاد می‌کرد؛ یا نزد او خدا را یاد می‌کردند؛ یا قرآن را می‌شنید، از ترس و اندوه آن، خمیده می‌شد؛ و چشمان‌اش از اشک خیس می‌گشت؛ و به شدت می‌گریست؛ تا جایی‌که، کسانی که در نزد او بودند، بر او دل می‌سوزاندند.»[۱]

از عبدالله پسر مبارک نقل شده، که گفته است: «از سفیان ثوری رحمه‌الله پرسیدم: هرگاه کسی بخواهد برای خواندن نماز برخیزد؛ و به نماز بایستد، از تلاوت قرآن و خواندن نمازش چه نیتی بکند؟ گفت: نیت کند، که می‌خواهد با پروردگارش راز و نیاز کند.»[۲]

زمانی که شیخ الاسلام، ابن تیمیه رحمه‌الله آیاتی را که خداوند، حالات بندگان‌اش را هنگام شنیدن قرآن توصیف کرده؛ و ستوده است، خواند، گفت: «این‌گونه دگرگونی درونی، در پی آن دگرگونی ظاهری، هنگام شنیدن قرآن، حالات نیاکان امت اسلامی و بزرگان مشایخ و امامان امت، مانند: صحابه و تابعان و مشایخی‌ست، که پس از آنان آمده‌اند؛ مانند: ابراهیم بن ادهم و فضیل بن عیاض و ابوسلیمان دارانی و معروف کرخی و یوسف بن اسباط و حذیفه مرعشی.

عمر بن خطاب ﷺ به ابوموسی اشعری ﷺ می‌گفت: ای ابوموسی، با تلاوت قرآن، پروردگارمان را به یادمان بیاور! سپس او قرآن می‌خواند؛ و ایشان هم می‌گریستند.

یاران پیامبر ﷺ هرگاه گرد هم می‌آمدند، از میان خودشان یکی را برمی‌گزیدند، تا قرآن بخواند؛ و دیگران هم به آن گوش می‌دادند.»[۳]

گریستن زیاد و داشتن خشوع و به سرعت متأثرشدن، نشانه‌ی زیادی گناه نیست، بل‌که نشانه‌ی صفای دل و پاکی اندرون است.

راه رسیدن به خشوع

«راه به‌دست آوردن خشوع، تأمل و اندیشیدن در آیاتی‌ست، که در آن‌ها از تهدید و عهد و پیمان سخن رفته؛ یعنی انسان در دل‌اش ترس و اندوه را بیابد؛

---

۱. نزهة‌الفضلاء تهذیب سیر اعلام النبلاء، ۲/ ٦٦١. ۲. تعظیم قدرالصلاة، ۱/ ۱۹۹.
۳. التحفة‌العراقیة، شیخ الاسلام، ص ۵۹.

سپس به گناهان و کاستی‌های خودش در برابر خداوند بنگرد؛ ولی اگر هنگام شنیدن یا تلاوت قرآن غمگین و اندوهگین نمی‌شود، برای اندوهگین نشدن‌اش گریه کند؛ زیرا از دست دادن آن نیز از بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست.»(۱)

برای همین است، که پیامبر ﷺ از شر آن به خدا پناه برده؛ و این‌گونه دعا نموده است:

«أللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُبِکَ مِنْ عِلْمٍ لَایَنفَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ وَ مِنْ نَفْسٍ لَاتَشْبَعُ وَ مِنْ دَعْوَةٍ لایُستَجَابُ لَهَا»(۲)

(پروردگارا! همانا از دانشی که سودی نمی‌رساند؛ و از دلی که در آن خشوع نیست؛ و از نفسی که سیر نمی‌شود؛ و از دعایی که پذیرفته نمی‌گردد، به تو پناه می‌برم.)

بزرگ‌ترین و کارسازترین چیزی که گریه و خشوع را در پی دارد، پاکی دل و بزرگ‌داشت فراوان خداست.

ابن عقیل رحمه‌الله گفته: «مگر قرآن درمیان ما نیست؟ درحالی‌که، سخن خداوند است؛ و پیامبر ﷺ هنگام فرو آمدن‌اش از شدت سنگینی آن، خودش را در لباس می‌پوشاند؛ و جنیان هنگام شنیدن آن، خاموش می‌شدند. به ما هم فرمان داده شده است، هنگام شنیدن قرآن ادب را رعایت کنیم:

﴿وَ إذَا قُرِیءَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا﴾(۳)

(هنگامی‌که، قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید؛ و خاموش باشید.)

درحالی‌که، شما از شنیدن قرآن روی برمی‌تابید؛ و چه بسا به آواز و موسیقی‌یی گوش می‌دهید، که شما را برمی‌انگیزاند. باید حق خدا را رعایت کنید؛ و همیشه خدا را در نظر داشته باشید. رعایت ادب را در آن‌چه رعایت ادب نیک، لازم و شایسته است، فراموش نکنید.»(۴)

---

۱. الإحیاء ۱/۲۷۸، به نقل از التبیان فی آداب حملة‌القرآن، ص ٦۴، با کمی تغییرات؛ ن. ک. به الاتقان ۱/۱۴۱.

۲. امام احمد آن را در الزهد، ۲/۳۰۰، ذکر کرده است؛ ن. ک. به: جامع بیان العلم، ص ۷۰۱، شماره‌ی ۱۲۵۳.

۳. اعراف: ۲۰۴.

۴. الآداب الشرعیة، ۲/۳۰۴.

همراهی خشوع با دانش

خداوند فرموده است:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾[۱]

(تنها بندگان دانا و دانش‌مند از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند.)

آن‌چه ارتباط دانش را به قرآن با خشوع قلب روشن و آشکار می‌گرداند، حدیثی‌ست، که ابودردا ﷺ روایت کرده؛ و گفته است: همراه پیامبر ﷺ بودیم. به سوی آسمان خیره شد؛ سپس فرمود: «زمان ربوده و برداشته‌شدن دانش از میان مردم نزدیک است؛ تا جایی‌که نتوانند چیزی از آن به‌دست بیاورند؛ و توانایی دست‌یابی به آن را نداشته باشند.» زیاد، پسر لبید انصاری، پرسید: چگونه آن دانش از میان ما برداشته می‌شود؟ درحالی‌که، ما قرآن را یاد گرفته‌ایم؛ و می‌خوانیم. سوگند به خدا! آن را خواهیم خواند؛ و همسران و فرزندان‌مان را هم بر خواندن آن وادار خواهیم کرد. فرمود: «ای زیاد، مادرت به داغات بنشیند! من گمان می‌کردم، تو از فقیهان مدینه هستی! بنگر، که کتاب تورات و انجیل درمیان یهودیان و مسیحیان است؛ اما چه سودی به آنان می‌رساند؛ و چه سودی برای آنان دارد؟!»

جبیربن نفیر - یکی از راویان حدیث - گفته است: عباده پسر صامت را دیدم. گفتم: «آیا آن‌چه برادرت ابودردا می‌گوید، نشنیده‌ای؟ آن‌چه را ابودرداء گفته بود، به او گفتم. پاسخ داد: ابودردا راست گفته است. اگر بخواهی، من هم به تو از نخستین دانشی که از میان مردم رخت برمی‌بندد؛ و برداشته می‌شود، خبر می‌دهم. نخستین دانشی که برداشته می‌شود، خشوع است. به‌زودی و در آینده‌یی نزدیک، هنگامی‌که به مسجد گروهی می‌روی، درمیان آنان حتی یک تن را هم نمی‌بینی، که خشوع داشته باشد.»[۲]

---

۱. فاطر: ۲۸.

۲. ترمذی آن را به شماره‌ی ۲۶۵۳ روایت کرده؛ و گفته: حدیث حسن غریب است. دارمی آن را به شماره‌ی ۲۹۴؛ و طحاوی، ۱/۱۲۴؛ و حاکم ۱/۹۹؛ شراهدی نزد ابن‌ماجه به شماره‌ی ۴۰۴۸؛ و احمد ۴/۲۱۸؛ و نسایی، ک/ ۲۷، ب ۴۱؛ و ابن‌حیان ۱۱۵ آن را روایت کرده‌اند؛ و منذری سند آن را در «الترغیب و الترهیب» حسن دانسته؛ و هیثمی در «المجمع». ن.ک. به تخریج العودة در کتاب هیثمی (صفة‌الغربا)، ص ۹۸. گفته است: حدیث از راه‌های مختلف، حسن است. ن.ک. به: تخریج الأرناؤوط (جامع الاصول) ۸/۳۶.

۳. پذیرش فرمان خدا و فروتنی نسبت به آن

خداوند برای بندگان‌اش توضیح داده است، که هدف از فرستادن قرآن، پیروی از آن و پذیرفتن فرمان‌های آن و فروتنی و خضوع نسبت به آن و استقامت و پایداری بر راه و روشی‌ست، که بیان فرموده است:

﴿وَهٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[۱]

«این (قرآن) کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم. پس، از آن پیروی کنید و بپرهیزید تا مورد رحم (خدا) قرار گیرید.»

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾[۲]

(خداوند این چنین، آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد. باشد که پرهیزگار شوند.)

﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾[۳]

(از چیزی پیروی کنید، که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است.)

قرطبی رحمه‌الله این آیه را تفسیر کرده:

﴿ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِاللهِ﴾[۴]

و گفته است: یعنی دل‌ها و پوست‌هایشان برای عمل کردن به کتاب خدا و تصدیق آن، نرم می‌شود.»[۵]

ابن‌قیم، علاقه و پیوند فرمان‌برداری را با خشوع، این‌گونه توضیح داده است: «معنای خشوع، فروتنی و فرمان‌برداری از حق است؛ و این از موجبات خشوع است.»[۶]

﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ﴾[۷]

(آن را از روی دقت و چنان‌چه باید و شاید تلاوت می‌کنند.)

درباره‌ی این بخش از آیه ابن عباس گفته است: «از آن، به گونه‌یی شایسته، پیروی می‌کنند.»[۸]

عطا و مجاهد و عکرمه نیز چنین تفسیر کرده‌اند. ابن مسعود ﷺ گفته: «سوگند به کسی که جان‌ام در دست اوست! همانا ﴿حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾، یعنی انسان، حلال آن را

---

۱. انعام: ۱۵۵.
۲. بقره: ۱۸۷.
۳. اعراف: ۳.
۴. زمر: ۲۳.
۵. الجامع لاحکام القرآن، ۱۵/ ۲۴۹.
۶. مدارج السالکین، ص ۱/ ۵۲۱.
۷. بقره: ۱۲۱.
۸. تفسیر طبری، ۱/ ۵٦٦.

حلال و حرام آن را حرام بداند؛ و آن را آن‌گونه که خدا فرستاده است، بخواند.»[۱]

مجاهد و عطا گفته‌اند: «آن‌گونه که شایسته و سزاوار است، به آن عمل می‌کنند.»[۲]

بی‌گمان قرآن، کتابی نیست، که تنها برای تلاوت و فرهنگ اندوزی باشد؛ و بس، بل‌که ذخیره و نیرویی برای نشاط و زندگی و وسیله‌یی بازدارنده است؛ و مسایل و احکام‌اش در پیش‌آمدها و موضع‌گیری‌ها، نو هستند؛ و تنها، حوادث گذشته را دربرنمی‌گیرد، بل‌که در هر زمانی حادثه‌یی، همانند حادثه‌ی گذشته روی دهد، شامل آن نیز می‌شود؛ و نصوص آن سزاوار و شایسته عمل کردن در هر لحظه و زمان است؛ البته هرگاه دلی آگاه و بیدار پیدا شود، که به سخنان‌اش گوش دهد؛ و به آن‌ها عمل کند![۳]

تدبر و اندیشیدن هدف نیست، بل‌که وسیله‌یی‌ست برای رسیدن به جایگاه والا. در قرآن، چنین آمده است:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَاهُمُ ٱللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ * أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ * لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي ٱلْأَلْبَابِ * أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِن رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِن ذِكْرِ ٱللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾[۴]

(مژده بده به بندگان‌ام! * آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند؛ و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی‌یند، که خدا هدایت‌شان بخشیده است؛ و به راستی ایشان واقعاً خردمندند. * پس آیا کسی که فرمان عذاب درباره‌ی او قطعی و محقق

---

۱. قتاده رحمه‌الله هم‌چنین، تفسیر کرده است. ن.ک. به: تفسیر طبری. ۱/ ۵٦٦.

۲. همان منبع.

۳. طبری، ۱/ ۵٦۸، الزهد، ابن مبارک، ۲۷۳.

۴. زمر: ۲۳-۱۷.

گشته است [کجا روی رهایی دارد؟!] آیا تو می‌توانی کسی را نجات دهی، که در آتش دوزخ قرار گرفته است؟ * اما کسانی که از پروردگارشان پروا داشته باشند، کاخ‌هایی دارند، که بالای یک‌دیگر ساخته شده‌اند؛ و در زیر آن‌ها رودبارها جاری‌ست. این وعده‌ی خداست؛ و خدا خلاف وعده نمی‌کند. * مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آبی می‌باراند؟ آن‌گاه آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین راه می‌دهد؛ سپس با آن کِشتی رنگارنگ برمی‌آورد؛ سپس خشک می‌شود؛ و آن را زرد می‌بینی؛ سپس آن را ریزه ریزه و پرپر می‌سازد؟ بی‌گمان در این [کار] برای خردمندان پندی‌ست. * آیا کسی که خداوند، سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشوده است؛ و نوری از پروردگارش دارد، [هم‌چون سنگ‌دلان است؟!] پس وای بر کسانی که از ترک یاد خدا سنگ‌دل‌اند! آنان در گم‌راهی آشکارند. * خداوند به‌ترین سخن را فروفرستاده است. کتابی هم‌گون و مکرر است. از [شنیدن] آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد، که از پروردگار خود می‌ترسند؛ سپس پوست‌هایشان و دل‌هایشان با نام خدا نرم می‌شود. این هدایت خداست، که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند.)

شنیدن قرآن یا خواندن‌اش و فروتنانه متأثرشدن به آن، باید انسان را به چنگ زدن به آن و پیمودن راه و روشی که خداوند برای بندگان‌اش فرستاده؛ و روشن نموده است، هدایت و راه‌نمایی کند؛ به عبارتی دیگر، انسان را به سوی راه و روش زندگی ارزش‌مند بکشاند. همانا مسلمانان عصر کنونی به منظور رسیدن به این هدف والا، نیازمندترین انسان‌ها به تدبر و اندیشیدن در قرآن هستند؛ زیرا در عصر کنونی، عقیده و مسأله‌ی الوهیت به موضوعی تبدیل شده است، که ـ تنها ـ با زبان گفته می‌شود؛ درحالی‌که، دل از مفهوم و به جا آوردن و زمان‌های آن، غافل است.

بی‌شک قرآن برای برانگیختن عواطف زودگذر ـ که اغلب، با خواندن واژگان بلیغ و رسا و شگفت‌انگیز قرآن همراه است ـ فروفرستاده نشده. هرگز این‌گونه نیست، بل‌که قرآن درس‌های پرورشی دارد؛ راه و روش زندگی درست را نشان می‌دهد؛ و این امت را توجیه و راه‌نمایی می‌کند. پیامبر ﷺ بر این پایه آموزش گرفت؛ و پرورش یافت؛ و یاران‌اش را هم بر همین اساس پرورش داد و امت‌اش را نیز بر آن سفارش کرده است. ما نیز باید قرآن را بر این پایه و هدف بخوانیم. قرآن را برای

این بخوانیم، که ما را تربیت کند؛ و پرورش دهد؛ زیرا قرآن ـ تنها ـ شعار یا ارزش‌های فکری محض نیست، بل‌که حقیقت زندگی‌ست؛ زیرا آن بزرگ‌ترین و مؤثرترین راه و روش تربیتی، برای مؤمنان است. هیچ جای قرآن از این هدایت و توجیهات و راه‌نمایی‌ها خالی نیست. ما به تدبر در قرآن نیازمند هستیم، تا ما را تربیت کند؛ همان‌گونه که، نسل نخستین را تربیت کرد؛ یعنی عقیده را از تئوری‌های ذهنی به واقعیت‌های کاربردی ـ که در دل جای بگیرند ـ تبدیل کند؛ و در زندگی، نیروی ملموس و محرکی باشد؛ و راه و روش حرکت را به ما نشان دهد؛ در کل، قرآن در تمامی روی‌کردهای زندگی: عواطف و اندیشه‌ها و راه و روش زندگی و حرکت‌ها، راه و روش و برنامه باشد.

این کار، شایسته و بایسته‌ی قرآن است؛ و باید به طور جدی به آن توجه کنیم. قرآن را برای این بخوانیم، که اندیشیدن و تدبری که از ما خواسته شده؛ و آثاری که از آن تدبر در زندگی و راه و روش ما برجای می‌گذارد، از دست ما نگریزد.[1]

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[2]

(هنگامی‌که، قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید؛ و خاموش باشید، تا مشمول رحمت خدا شوید.)

وهب پسر منبه رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: «از آداب گوش‌دادن به قرآن، آرام و ساکت ماندن اعضای بدن و تصمیم قاطع و استوار برای به‌کارگیری آن است. تصمیم قاطعانه بگیرد، که نخست، آن را خوب بفهمد؛ سپس از آن هرچه دریافته، به کار گیرد.»[3]

جایگاه و ارزش کسانی که قرآن را به کار می‌گیرند

نواس بن سمعان ﷺ روایت کرده است: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم، که می‌فرمود: «در روز رستاخیز، قرآن و کسانی که قرآن را به کار گرفته باشند، آورده می‌شوند. سوره‌ی بقره و آل عمران جلو آنان قرار می‌گیرند؛ و پیش‌قراول‌شان

---

۱. برگرفته از کتاب دراسات قرآنیة، استاد محمد قطب، فصل: کیف نقرأ القرآن، ص ۴۸۷، با کمی تغییرات.
۲. اعراف: ۲۰۴.
۳. الجامع لاحکام القرآن، ۱۱/۱۷۶.

می‌شوند.» پیامبر خدا ﷺ سه نمونه برای آن‌ها آورد، که هرگز آن‌ها را فراموش نمی‌کنم، فرمود: «گویا آن دو سوره دو پاره‌ی ابر یا دو سایه‌ی بسیار سیاهی‌ست، که میان‌شان روشن و نورانی‌ست؛ یا آن دو، همانند گروهی از پرندگان صف کشیده‌اند که از یاران‌شان (کسانی که آن‌ها را خوانده؛ و به آن‌ها عمل کرده‌اند) دفاع می‌کنند.»[۱]

قرطبی رحمه الله گفته است: «چه‌قدر سزاوار و شایسته است برای کسی که قرآن را یاد گرفته، از کارهایی که قرآن نهی کرده، دوری بگزیند؛ و آن اندازه که می‌تواند، از آن پند بگیرد؛ و از خداوند بترسد؛ و تقوا و پرهیزگاری پیشه کند. خدا را همیشه ناظر و مراقب خود بداند؛ و از او شرم و حیا داشته باشد. همانا چنین انسانی در این صورت بارگران مسؤولیت پیامبران را حمل می‌کند؛ و روز رستاخیز، ضد کسانی از ملت‌های دیگر ـ که با قانون الهی مخالفت کرده‌اند ـ گواهی می‌دهد؛ و شاهد می‌شود.»[۲]

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «پیامبر ﷺ مرا به آغوش کشید؛ و فشرد؛ و فرمود: «پروردگارا! به او حکمت بیاموز!»[۳] ابن‌حجر رحمه‌الله گفته است: «این‌جا منظور از حکمت، قرآن است؛ هم‌چنین گفته شده: عمل‌کردن به قرآن است.»[۴]

گاهی خضوع و خشوع و استجابت کلام خدا این‌گونه به‌دست می‌آید؛ یعنی زمانی که مؤمن در جایگاهی قرار می‌گیرد؛ یا مسأله‌یی برای او پیش می‌آید، که می‌خواهد موضع‌گیری کند. آیه‌یی را به یاد می‌آورد؛ یا به آن آیه پند داده می‌شود. در آن‌جا توقف و درنگ می‌کند؛ و از حدود و احکام آن تجاوز نمی‌نماید.

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً﴾[۵]

(مؤمنان، تنها کسانی هستند، که هر زمان نام خدا آورده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد؛ و هنگامی‌که، آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمان‌شان می‌افزاید.)

سعدی رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: «مؤمن هرگاه بخواهد ستمی یا

---

۱. روایت از مسلم به شماره‌ی ۸۰۵؛ و ترمذی به شماره‌ی ۲۸۸۶.

۲. الجامع لاحکام القرآن، ۱/ ۲.

۳. روایت از بخاری به شماره‌ی ۳۷۵۶.

۴. الفتح، ۱/ ۱۷۰.

۵. انفال: ۲.

گناهی انجام دهد، به او گفته می‌شود: از خدا بترس! پس از آن کار دست برمی‌دارد؛ و دل‌اش از خدا می‌ترسد.»[۱]

عمل نکردن به قرآن از بزرگ‌ترین نشانه‌ی ترک و هجر قرآن است

خداوند فرموده است:

﴿وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً﴾ [۲]

(و پیامبر گوید: «پروردگارا! قوم من این قرآن را رها نموده؛ و از آن دوری کرده‌اند.)

زمانی‌که ابن‌قیم رحمه‌الله انواع هجر قرآن را یاد کرد، گفت: «دوم، ترک به‌کارگیری قرآن و ترک پای‌بندی به حلال و حرام‌های آن است، اگرچه آن را بخواند؛ و به آن ایمان داشته باشد. سوم: ترک حَکَم قراردادن آن و ترک مراجعه به آن در اصول و فروع دین است؛ و این‌که معتقد باشد، قرآن هیچ سودی نمی‌رساند؛ و دلایل آن لفظی‌ست؛ و با آن‌ها نمی‌توان به دانش لازم دست یافت.

گاهی برخی مسلمانان درباره‌ی کفایت کردن یا نکردن قرآن، نظر می‌دهند؛ و می‌گویند: به‌راستی قرآن برای بندگان کفایت نمی‌کند، بل‌که بندگان همراه با قرآن، به دلایل عقلی و قیاسی یا آرا و دیدگاه‌ها و سیاست‌های دیگر نیازمندند.»[۳]

چنین مسلمانانی این سخنان را چگونه می‌گویند؟ درحالی که خداوند فرموده است:

﴿وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾[۴]

(و هرکس برابر آن چیزی حکم نکند، که خداوند نازل کرده است، پس آنان کافرند.)

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾[۵]

(و [به یاد بیاور] آن‌گاه که خداوند پیمان مؤکد از اهل کتاب گرفت، که باید کتاب [خود] را برای مردمان آشکار سازید؛ و توضیح دهید؛ و آن را کتمان و پنهان نسازید؛ اما آنان، آن را پشت سر افکندند؛ و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند!)

---

۱. الجامع لأحکام القرآن، ۷/۳۶۴.
۲. فرقان: ۳۰.
۳. الفوائد، ص ۱۵۶.
۴. مائده: ۴۴.
۵. آل عمران: ۱۸۷.

ابن‌مالک بن مغول رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: «یعنی به‌کارگیری آن را ترک کردند.»[۱]

حسن بصری رحمه‌الله گفته است: قرآن فروفرستاده شده، تا در آن اندیشیده؛ و به آن عمل شود؛ برعکس، برخی مسلمانان ـ تنها ـ به خواندن آن می‌پردازند.[۲] منظور از تدبر در آیات قرآن، پیروی و عمل کردن به دانش آن است. هان! سوگند به خدا! منظور حفظ حروف قرآن و تباه و پای‌مال‌کردن حدودش نیست. گاهی برخی هستند، که می‌گویند: قرآن را به طور کامل خواندم؛ حتی یک حرف را هم ترک نکردم؛ درحالی‌که، تمامی قرآن را ترک کرده است؛ زیرا آثار قرآن نه در اخلاق و رفتار او، نه در کردارش نمایان است؛ و دیده می‌شود![۳]

هرکسی که دوست دارد بداند، حال و وضع‌اش چگونه است؟ و کیست؟ و چه جایگاهی دارد؟ باید خودش را به قرآن عرضه کند؛ و رفتار و کردارش را با میزان قرآن بسنجد.[۴]

بی‌گمان مسلمانانی که پیش از شما بودند، قرآن را نامه‌هایی از سوی پروردگارشان می‌دانستند؛ و شب‌ها در آن‌ها می‌اندیشیدند؛ و تدبر می‌کردند؛ و روزها آن را به کار می‌بستند.[۵]

قرطبی رحمه‌الله گفته است: کسی که دانش قرآن را بیاموزد؛ ولی از آن سود نبرد؛ و بازدارنده‌های قرآن او را از کارهای بد بازدارد؛ اما او از بدی‌ها دست برندارد؛ و به قرآن توجهی نکند؛ و گناهان زشتی از او سر بزند؛ و جرایم رسوا کننده‌یی انجام دهد، قرآن دلیل و دشمنی علیه او می‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن دلیلی‌ست به سود تو؛ یا به زیان تو.»[۶]

---

۱. جامع بیان العلم، ص ۷۰۸، شماره‌ی ۱۲۸۱.

۲. مدارج السالکین، ۱/ ۴۵۱؛ همانند آن در تلبیس ابلیس، ابن جوزی، ص ۱۰۹؛ از فضیل بن عیاض نقل شده است. ن.ک. به: اقتضاء العلم العمل، ص ۷٦.

۳. اخلاق حملة‌القرآن، آجری، ص ۵۰؛ و الزهد، ابن مبارک، ص ۲۷۴؛ و کتاب البدع و الحوادث، ص ۹۹؛ و ابن‌نصر در (قیام اللیل)، ص ۷۲؛ و فریابی در (فضائل القرآن)، شماره‌ی ۱۷۷.

۴. اخلاق حملة‌القرآن، آجری، ص ۲۰؛ و الزهد، ابن مبارک، ص ۱۳.

۵. التبیان، نووی، ۴۲.

٦- روایت از مسلم، شماره‌ی ۲۲۳؛ و احمد، ۵/ ۳۴۲، ۳۴۳؛ و دارمی، ۱/ ۱٦۷؛ و ترمذی، شماره‌ی ۳۵۱۷؛ و ابن ماجه، شماره‌ی ۲۸۰؛ و بیهقی، ۱/ ۴۲؛ و ابن حیان، ۸۴۴. سخن قرطبی، نقل از کتاب الجامع لأحکام القرآن.

راه و روش نیاکان درباره‌ی قرآن، علم همراه با عمل بود

بر این راه و روش صحابه رضی‌الله عنهم پای‌بند بودند؛ و بر اساس آن حرکت می‌کردند. یکی از تابعان به نام عبدالرحمن سلمی رحمه‌الله از سه تن از بزرگان صحابه، یعنی عثمان و ابن مسعود وابی بن کعب رضی‌الله‌عنهم روایت کرده: «پیامبر خدا ﷺ ده آیه برای آنان می‌خواند. از این ده آیه نمی‌گذشتند؛ و در پی یادگیری ده آیه‌ی دیگر نبودند، تا هر آن‌چه در ده آیه‌ی نخست گفته بود، یاد می‌گرفتند؛ و آن را به کار می‌بردند؛ و [می‌گفتند:] قرآن وعمل را باهم یاد می‌گرفتیم.»[۱]

بی‌شک صحابه رضی‌الله عنهم قرآن را به منظور به‌دست آوردن فرهنگ و آگاهی یافتن از مسایل علمی نمی‌خواندند؛ هم‌چنین به قصد لذت بردن و رسیدن به متاع و کالا نمی‌خواندند. هیچ‌یک از آنان، قرآن را به این نیت نمی‌خواند، که توشه‌ی فرهنگی بیش‌تری به‌دست بیاورد؛ یا بر اندوخته‌ی علمی و فقهی خود بیفزاید، بل‌که قرآن را برای این می‌خواند، تا فرمان خداوند را درباره‌ی خودش و کسانی که با آنان زندگی می‌کند، دریابد؛ و مسایل اجتماعی خود را فراگیرد. فرمان‌های قرآن را می‌آموخت؛ و به محض شنیدن به کار می‌برد؛ هم‌چنان‌که، سرباز در میدان نبرد، دستور فرمان‌ده‌اش را می‌شنود؛ و بی‌درنگ اجرا می‌کند. قرآن نیامده است، برای لذت عقلی یا ادبی و بلاغی و فنی؛ یا داستان و تاریخ بگوید، اگرچه همه‌ی این موارد در آن گنجانده شده‌اند؛ و از محتویات آن هستند، بل‌که آمده است، تا برنامه و راه و روش درست زندگی کردن باشد.[۲]

محاسبه‌ی نفس برای عمل کردن به قرآن

ابن‌عباس رضی‌الله عنه گفته است: «اندیشیدن و تفکر در کار نیک، انسان را به‌کاربرد آن فرامی‌خواند.»[۳] سفیان رحمه‌الله گفته است:.«در قرآن آیه‌یی بر من گران‌تر و تأثیرگذارتر از این آیه نیست:

---

۱. الجامع لاحکام القرآن، ۱/ ۳۹ آن را به کتاب ابو عمرو دانی (البیان) نسبت داده است. طبری، ۱/ ۸۲، ۶۰.

۲. معالم الطریق، صص ۱۵-۱۴.

۳. مفتاح دارالسعادة، ص ۲۱۵.

﴿قُلْ يَاأَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ﴾[1]

(بگو: ای اهل کتاب، شما بر هیچ نخواهید بود، مگر آن که تورات و انجیل را برپا دارید.)

منظور از برپا داشتن آن، درک و فهم و عمل کردن به آن است.»[2]

ابودردا گفته است: «ترسناک‌ترین چیزی که بر آن می‌ترسم، این است که، روز رستاخیز به من گفته شود: ای عویمر! دانستی یا ندانستی؟ اگر بگویم: دانستم، هیچ آیه‌ی فرمان‌دهنده یا بازدارنده‌یی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که ادعای گرفتن حق‌اش را می‌کند. آیه‌ی فرمان‌دهنده به معروف می‌گوید: آیا به معروف، فرمان دادی؟ آیه‌ی بازدارنده از منکر می‌گوید: آیا از منکر بازداشتی؟ من پناه می‌برم به خدا از شر دانشی که سودی نمی‌رساند؛ و از شر نفسی که سیر نمی‌شود؛ و از دعایی که پذیرفته نمی‌گردد.»[3]

آجری رحمه‌الله درباره‌ی خشوع قلب در برابر قرآن بیش‌تر توضیح داده؛ و گفته است: پذیرفتن و اجابت کردن دعوت‌گر خدا باید چگونه باشد؟ و قاری قرآن باید چگونه نفس خویش را محاسبه نماید؟ و از آن بپرسد؟ وی از زبان قاری قرآن گفته است: «قرآن را ورق می‌زند و با دقت به صفحه صفحه‌ی آن می‌نگرد، تا با آن نفس‌اش را ادب کند. تلاش و توجه و همت‌اش این است، که چه زمانی به یاری خدا از دیگران بی‌نیاز می‌شود؟ چه زمانی از پرهیزگاران و پارسایان می‌شود؟ چه زمانی از فروتنان و خاشعان می‌شود؟ چه زمانی از شکیبایان و بردباران می‌شود؟ چه زمانی از راست‌گویان می‌شود؟ چه زمانی از ترسندگان از خدا می‌شود؟ چه زمانی از امیدواران به رحمت خدا می‌شود؟ چه زمانی دل به دنیا نمی‌بندد و زهد پیشه می‌کند؟ چه زمانی گرونده و علاقه‌مند به آخرت می‌شود؛ و به آن روی می‌آورد؟ چه زمانی از گناهان توبه می‌کند؟ چه زمانی قدر نعمت‌های پیاپی خدا را می‌داند؛ و می‌شناسد؟ چه زمانی خدا را در برابر این همه نعمت‌هایی که به وی داده است، سپاس می‌گوید؟ چه زمانی خطاب خداوند را درمی‌یابد؛ و درک

---

۱. مائده: ٦٨. ۲. کتاب البدع و الحوادث، ص ۱۰۱.

۳. روایت از عبدالله بن احمد در (زوائد الزهد)، ۲/ ٦٥؛ و ابونعیم از او در الحلیه، ۱/ ۲۱۳، آغازش را دارمی در سنن خویش (۱/ ۸۲) روایت کرده است؛ و جامع البیان العلم ۱/ ۱۲۰، ۱۲۰۴؛ و خطیب بغدادی در (اقتضاءالعلم العمل) ن.ک. حیاةالصحابه، ۳/ ۳۴۳.

می‌کند؟ چه زمانی آن‌چه از قرآن می‌خواند، درمی‌یابد؟ چه زمانی بر خواهش‌های نفسی خویش پیروز و چیره می‌گردد؟ چه زمانی در راه خدا ـ آن‌گونه که شایسته است ـ جهاد می‌کند؟ چه زمانی زبان‌اش را از چیزهای بیهوده و بی‌ارزش حفظ می‌کند؟ چه زمانی چشمان‌اش را از دیدن چیزهای حرام، کنترل و از نگریستن به چیزهای ناروا چشم‌پوشی خواهد کرد؟ چه زمانی شرمگاه‌اش را حفظ خواهد کرد؟ چه زمانی ـ آن گونه که شایسته است ـ از خداوند شرم و حیا خواهد داشت؟ چه زمانی به عیب‌های خودش مشغول خواهد شد تا از مشغول شدن به عیوب دیگران در امان باشد؟ چه زمانی آن‌چه از کارهایش فاسد شده است اصلاح خواهد کرد؟ چه زمانی خودش را محاسبه خواهد کرد؟ چه زمانی برای روز رستاخیز توشه خواهد گرفت؟ چه زمانی از خدا خوشنود خواهد شد؟ چه زمانی ـ آن‌گونه که شایسته است ـ به خداوند اعتماد و اطمینان خواهد داشت؟ چه زمانی با پرداختن به قرآن از پرداختن به چیزهای جز آن رهایی خواهد یافت؟ چه زمانی دوست خواهد داشت آن‌چه دوست داشتنی‌ست؛ و از وی خواسته شده، آن را دوست داشته باشد؟ چه زمانی خشم خواهد گرفت، از آن‌چه بر آن خشم گرفته خواهد شد؛ و از وی خواسته شده بر آن خشم بگیرد؟

چه زمانی برای خشنودی خدا پند و اندرز خواهد داد؟ چه زمانی عمل‌کردش را ویژه‌ی خداوند می‌گرداند؟ چه زمانی آرزوهایش را کوتاه می‌کند؟ چه زمانی برای روز مردن آماده می‌شود؛ درحالی‌که، لحظه‌ی مرگ از وی پوشیده مانده است؟ چه زمانی آرامگاه‌اش را آباد می‌گرداند؟ چه زمانی درباره‌ی مرگ و سختی‌ها و دشواری‌های آن می‌اندیشد؟ چه زمانی در خلوت با پروردگارش راز و نیاز می‌کند؛ و می‌اندیشد؟ چه زمانی درباره‌ی دگرگونی‌ها و تغییرات حالت‌ها و وضعیت‌ها می‌اندیشد؟ چه زمانی از آن‌چه خدا هشدارداده، دوری خواهد کرد؟ و چه و چه...»[۱]

ابن‌مفلح رحمه‌الله درباره‌ی حالت قرآن‌خوان گفته است: «باید آرامش و متانت و وقار داشته باشد. قرآن در رفتار و اخلاق‌اش آشکار باشد؛ و نشانه‌ی آن در او نمود

---

۱. اخلاق حملة‌القرآن، ص ۴۰.

پیدا کند. چه‌قدر می‌ترساند مرا، آن‌که قرآن در خانه‌یی باشد؛ اما صاحب خانه کارهایی بکند، که خداوند نهی کرده است؛ و حکم این آیه به او برگردد:

﴿فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾[1]

(پس آنان، آن را پشت سر افکندند.)

هجران و رهاسازی کلام خداوند (قرآن) موجب می‌شود، که انسان از رحمت خداوند دور و خشم و عذاب خدا شامل حال‌اش گردد. ای مسلمان! در نادیده گرفتن و بی‌توجهی به آن‌چه خدا واجب کرده است، از خداوند بترس! از جمله: رعایت ادب در هنگام تلاوت قرآن و سکوت هنگام شنیدن آن برای درک و فهم بیش‌تر و حرکت و برخاستن و تلاش برای عمل کردن به حکم قرآن و تسلیم شدن در برابر مصیبت‌ها، هرگاه که نازل بشوند؛ و رعایت حق و ارزش و منزلت حق را دانستن. خداوند تو را بر حشمت و عظمت خودش آگاه نموده؛ و فرموده است:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾[2]

(او پیشین وپسین و پیدا و ناپیداست.)

﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾[3]

(آیا تنها این بسنده نیست، که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟)

بدا به حال کسی، که قرآن را می‌شنود؛ اما در برابر آن، فروتن نیست؛ و به خواسته‌ی آن توجهی نمی‌کند؛ درحالی که صدای ره‌روان و دیگران را می‌شنود؛ اما از آن احساس رنجوری و ناراحتی و دل‌آزردگی می‌کند! همانا قرآن وقار و بزرگواری‌یی دارد، که باید در برابر آن، ادب کامل داشت. پس تأثیرپذیری و حرکت‌ذوق و طبع‌ها، به سبب خواندن قرآن با سجع و آواز خوب و دل‌نشین، تو را فریب ندهد.

چه‌قدر در مسجد برای تلاوتِ قرآن اعتکاف نموده‌ای؟ بنگر ستون‌های مسجد، پس تاریکی‌ها، از تو و درباره‌ی تو چه می‌گویند؟! بنگر از ترس تهدیدها و یادآوری آخرت و نگریستن به آن با دیده‌ی عبرت، در تو چه دگرگونی پدید می‌آید؟ پیامبر ﷺ، شب‌ها خودش را آرام آرام از رخت‌خواب بیرون می‌کشید، و به سوی

---

۱. آل عمران: ۱۸۷.
۲. حدید: ۳.
۳. فصلت: ۵۳.

مسجد می‌رفت؛ درحالی که، نه چراغی، نه کسی در آن‌جا بود. بلکه در تاریکی و تنهایی به مسجد می‌رفت؛ و به عبادت می‌پرداخت. پس تو ای مسلمان! از آن الگوی نیک سرمشق بگیر؛ و برای سفر به آخرت توشه بیندوز! خوشا به حال کسی که پس از شنیدن این حدیث، در دل شب به کنج خانه‌اش می‌رود؛ و در آن‌جا، نماز را برپا می‌دارد؛ و در نماز قرآن می‌خواند؛ و بخشی از قرآن را در دو رکعت با تدبر و تفکر تلاوت می‌کند! با این کار، قلب‌اش صاف و صیقلی داده می‌شود!»[۱]

مؤمنان، قومی هستند، که قرآن آنان را استوار و پایدار ساخته؛ و هم‌چون سدی از نابودی‌شان جلوگیری کرده است. مؤمن در دنیا اسیر است؛ برای همین می‌کوشد خودش را آزاد کند. از هیچ چیز، خود را در امان نمی‌داند؛ و هیچ جایگاهی را امن نمی‌داند، تا زمانی‌که، بمیرد؛ و به سوی خدا بشتابد. مؤمن می‌داند، که برای گوش و چشم و زبان و اعضای دیگرش بازخواست می‌شود؛ بنابراین تلاش می‌کند، آن‌ها را به کارهایی بگمارد، که خوشنودی خدا را در پی داشته باشد.»[۲]

۴. استخراج حکمت‌ها و استنباط احکام

۱-۴. بی‌گمان استخراج حکمت و برداشت احکام، ابزار دانش است.

ابن کثیر رحمه‌الله گفته: «بر عالمان واجب است، که معانی قرآن را کشف ؛ و روشن کنند؛ و آن را تفسیر نمایند؛ و معانی‌یی را ـ که به یقین نزدیک است ـ بر زبان آورند، یادگرفتن و یاددادن آن واجب است. خداوند فرموده:

﴿وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾[۳]

(و [به یاد بیاور!] آن گاه را که خداوند پیمان موکّد از اهل کتاب گرفت: «باید کتاب [خود] را برای مردمان آشکار سازید؛ و توضیح دهید؛ و آن را کتمان و پنهان نسازید!» اما آنان، آن را پشت سر افکندند؛ و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند!)

خداوند اهل کتاب پیشین را به سبب روی برتافتن از کتاب خدا، سرزنش کرده

---

۱. الآداب الشرعیه، ۲ / ۳۱۰ ـ ۳۰۱.
۲. الزهد، ابن مبارک، ۱۰۳.
۳. آل‌عمران: ۱۸۷.

است. پس، ما مسلمانان باید از کارهایی که ذم و سرزنش خداوند را در پی دارد، دست برداریم؛ و باهم پیمان ببندیم؛ و با کمک هم‌دیگر برای انجام آن‌چه خداوند فرمان داده است - از یادگیری و یاددادن و درک و فهم قرآن - تلاش کنیم.»[۱]

۴-۲. بی‌شک رسیدن به این درجه، نشانه‌ی داشتن خردی کامل و بینایی‌ست.

۴-۳. بی‌گمان چنین کاری حقیقت ایمان را در دل به نتیجه می‌رساند و بارور می‌سازد.

ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: «دو جایگاه یادآوری و اندیشیدن، گونه‌های شناخت و حقیقت ایمان و احسان را نتیجه و به بار می‌نشانند. انسان عارف پیوسته با یادآوری، به سوی اندیشیدن حرکت می‌کند؛ تا جایی‌که، قفل قلب‌اش با اجازه‌ی خداوندِ گشاینده و دانا، باز گشوده می‌گردد.

بدان! گاهی انسان، قلبی سرزنده و فعال دارد، که پر است از استخراج عبرت‌ها و استنباط احکام. قلب چنین انسانی او را بر اندیشیدن و پندگرفتن وادار می‌کند. هرگاه آیات قرآن را بشنود، نوری بر بالای نوری دیگر بر او نمایان می‌گردد، او را به سوی بصیرت بیش‌تر راهنمایی می‌کنند. این‌گونه انسان‌ها از کامل‌ترین آفرینش‌های خداوند و از لحاظ ایمانی و بینایی بزرگ‌ترین آن‌ها هستند.»[۲]

رسیدن به این جایگاه نشانه‌ی کامل بودن ایمان و شناخت واقعی‌ست.»[۳]

شرط‌های لازم برای استنباط و استخراج احکام

۱. سالم بودن هدف در هنگام بیان احکام؛

۲. شناخت جایگاه استنباط و ژرف‌نگری و نظردادن؛

۳. خوب یادگرفتن و دانستن دانش‌هایی که انسان را صاحب استنباط می‌کند؛ و خبرگی در علومی که اهلیت استنباط را برای انسان به ارمغان می‌آورند؛

۴. استناد به دلیل آشکار و روشن؛

۵. رعایت مقاصد شریعت و هدف قرآن.

---

۱. تفسیرالقرآن العظیم، ۱/ ۸.
۲. مدارج السالکین، ۱/ ۴۴۳-۴۴۱.
۳. الإتقان، ۲/ ۳۳۴.

تفاوت تفسیر و تأویل

ثعلبی گفته است: تفسیر، یعنی بیان معنای ظاهر لفظ به شکل حقیقی یا مجازی؛ مانند تفسیر واژه‌ی «صراط» به «طریق» (راه) و واژه‌ی «صیّب» به «مطر» (باران). اما تأویل، تفسیر و شرح و بیان باطن لفظ است، که از معنای نخست گرفته می‌شود؛ و آن هم، بازگشت و نگریستن به پایان و فرجام کار است.

خداوند فرموده:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾[۱]

(مسلماً پروردگارت در کمین است.)

«مرصاد» از رصد گرفته شده است. «رصدته»، یعنی مراقب او شدم. «مرصاد» بر وزن «مفعال» است. تفسیر آیه: «همانا پرورگارت در کمین نشسته است.» اما تأویل آیه: ترساندن از تنبلی و سستی در برابر فرمان خداوند و غفلت ورزیدن از آمادگی و توشه‌اندوزی برای ایستادن در برابر خداوند برای حساب‌رسی کردار است.

اصفهانی گفته است: بدان! تفسیر در اصطلاح عالمان، یعنی کشف معانی قرآن؛ اما تأویل، بیان هدف و منظور آیه است، که عام‌تر و فراتر از تفسیر است. تأویل اغلب در جمله‌هاست. گفته شده: تفسیر به روایت مربوط است؛ اما تأویل به درایت و عقل برمی‌گردد. گفته شده: آن‌چه در قرآن، آشکارا آمده؛ و در احادیث صحیح، معین و مشخص شده است، تفسیر گفته می‌شود؛ زیرا معنایِ آن آشکار و روشن است؛ و نیازی نیست کسی برای رسیدن به معنای آن، اجتهاد کند؛ و تلاش‌های دیگری به کار ببرد، بل‌که خودِ لفظ معنای مورد نظر را می‌رساند؛ اما تأویل چیزی‌ست که عالمان با درنظر گرفتن معنای خطاب و مهارتی که در فنون علوم دارند، آن را استنباط می‌کنند.

بغوی و کواشی گفته‌اند: تأویل، یعنی معناکردن آیه از روی اجتهاد و برگرداندن معنای آیه به‌گونه‌یی که با آیات پیش و پس از خود موافق باشد؛ و با مفهوم قرآن و احادیث مخالف نباشد.[۲]

---

۱. فجر: ۱۴.

۲. ن.ک. به: اتقان، ص ۲۲۱.

راه استنباط حکمت‌ها و استخراج احکام[۱]

شاطبی رحمه‌الله گفته است: «گروه اندکی هستند، که پند و عبرت گرفتن از قرآن را به‌خوبی درک کرده‌اند؛ و آن را انجام می‌دهند، که آنان عملاً اهل قرآن می‌باشند؛ پس چنین کسانی، هنگام اندیشیدن و پندگرفتن از قرآن، از حدود آن تجاوز نمی‌کنند؛ هم‌چنان‌که، در به‌کارگیری آن و آراسته شدن به اخلاق آن، از حدود آن تجاوز نمی‌کنند، بل‌که درهای درک و فهم آن، به موازات احکام‌اش به روی آنان گشوده می‌شود.»[۲]

سیوطی گفته است: «راه رسیدن به استنباط احکام از قرآن، فراهم کردن اسباب آن، از جمله: به‌کارگیری قرآن و داشتن زهد است.»[۳]

امام شافعی رحمه‌الله گفته است: «برای سخن گفتن، از سکوت کردن، و برای استنباط احکام از قرآن، با فکرکردن و اندیشیدن یاری بجویید.»[۴]

ابن‌قیم رحمه‌الله در مورد استنباط حکمت‌ها و اشارت‌ها و نکته‌ها و دلایلی که در لفظ ـ آشکارا ـ به آن اشاره نشده است، گفته: «هرگاه در مفهوم آیه و دلالت لفظ بر معنایش و اشاره‌ها، و قیاس چیزی بر نظیرش، هم‌چنین، همانندی‌یی که خداوند میان ظاهر و باطن لفظ برقرار کرده است، با دقت تمام و ژرف بیندیشی، تمامی این معنا را شایسته و کامل درخواهی یافت؛ البته توفیق از خداست.»[۵]

سعدی رحمه‌الله گفته: «هرگاه آن‌چه آیات قرآن بر آن دلالت دارد، از دلالت لفظ بر معانی، به طور کامل یا ضمنی دریافتی، بدان لوازم این معانی[٦] هم، تابع حکم‌اند. اگر خبری با چیزی کامل شود، آن کامل‌کننده‌ی معانی هم جزو خبر است؛

---

۱. فتاوی، ۱۳/۳٦۳؛ و تفسیر قرطبی، ۱/۳۳؛ و تفسیر طبری، ۱/۷۳، ۹۲؛ و تبیان، نووی، ص ۱۱۵؛ و البرهان، زرکشی، ۲/۱٦۴؛ و الاتقان، سیوطی، ۲/۳۰۹؛ و مقدمه‌ی تفسیر ابن‌کثیر، ص ۱۳؛ و جامع الاصول، ۲ ۴۱۲.

۲. موافقات: ۳/۸۴۹.

۳. الاتقان، ۲/۲۳۱.

۴ـ مفتاح دارالسعادة ص ۲۱۵.

۵. التبیان فی اقسام القرآن، ص ۱۴۵.

٦. دانشمندان علم اصول گفته‌اند: دلالت لفظ بر معنا، سه بخش دارد: دلالت مطابقت؛ دلالت تضمنی؛ دلالت التزامی. مبحث کنایه در علم بلاغت بر پایه‌ی دلالت التزامی است. ن.ک. به اتحاف ذوی البصائر به شرح روضةالناظر، ۱/۲۱۳؛ و اتقان سیوطی، ۲/٦۱؛ و مقدمه (أحکام من القرآن الکریم)، ابن عثیمین رحمه‌الله.

هم‌چنین، هر چیزی که کامل‌کننده‌ی حکمی باشد، آن هم جزو حکم به شمار می‌آید. حذف وابسته‌های جمله، مانند: گونه‌های مفعول، معنا را عمومیت می‌بخشد؛ زیرا عمومیت بخشیدن به معنا، از مهم‌ترین فایده‌های حذف وابسته‌های جمله است؛ اما حذف آن‌چه سیاق لفظ و قرینه‌ی حالیه بر آن دلالت نمی‌کند، جایز نیست.[1] این قاعده از بزرگ‌ترین و سودمندترین قانون‌های تفسیر است؛ و توان‌مندی فکر و خوب‌اندیشیدن و پاک و خالص بودن نیت را می‌طلبد. خداوند بر همه چیز و همه کس آگاه است؛ و آن‌چه در سینه‌ها پوشیده؛ و آن‌چه معانی قرآن را دربرگرفته‌اند، می‌داند.

در قرآن بیش‌تر بیندیش! و بر آن پای‌بند باش، تا زمینه‌ی ژرف‌نگری دقیق در معانی قرآن برایت فراهم آید. همانا قرآن حق است؛ و آن‌چه ملازم حق باشد، خودش نیز حق است.

کسی که بتواند در ژرفای قرآن بیندیشد؛ و خداوند به او توفیق و نور بدهد،[2] درهای دانش‌های سودمند و گوناگون قرآن و شناخت‌های بزرگ و اخلاق گرامی و بلندمرتبه و ادب‌های بزرگ‌وارانه، پیش روی او گشوده می‌شوند.»[3]

از اسلوب‌های استنباط، پندگرفتن قاری به‌گونه‌یی‌ست، که برایش به‌تر و سزاوارتر است. خداوند فرموده:

﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُوا ٱلتَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً﴾[4]

(کسانی که به آنان تورات واگذار گردید؛ ولی بدان عمل نکردند، به درازگوشی می‌مانند، که کتاب‌هایی را برمی‌دارد.)

تشبیهی که در این آیه به‌کار رفته، درباره‌ی قومی‌ست، که گذشته و رفته‌اند؛ اما هشدار و بیدار باشی‌ست برای همه‌ی قرآن‌خوانان، که مبادا در برابر عمل به احکام

---

۱. تیسیرالکریم الرحمن، ص ۱۵؛

۲. سخنان ابن‌قیم رحمه‌الله: تبیان فی أقسام القرآن، «بدایع التفسیر»، «مفتاح السعادة»، «طریق الهجرتین» و «مدارج السالکین»

۳ـ ن.ک. به کتاب «القواعدالحسان لتفسیرالقرآن»، قاعده یازدهم ص ۲۸.

۴. جمعه: ۵.

آن سستی و تنبلی نمایند؛ و آن را رها سازند. قرطبی رحمه‌الله در تفسیر این آیه گفته است: «این، هشداری‌ست از سوی خداوند برای کسی که قرآن را یادگرفته؛ باید تلاش کند، تا معانی آن را نیز یاد بگیرد؛ و بداند چه چیزی در آن هست؛ سرزنشی که امت‌های گذشته را دربرگرفته است، شامل حال او نشود.»[۱]

اگر امت [اسلام] هم کارهای ناروای امت‌های گذشته را انجام دهد، صفات نکوهیده‌ی آنان، وی را نیز دربرمی‌گیرد.

خداوند فرموده است:

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَارِ﴾[۲]

(پس شکیبایی کن! چرا که وعده‌ی خدا حق است؛ و آمرزش گناهان‌ات را بخواه! و بامدادان و شام‌گاهان به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز!)

اگرچه مخاطب این آیه، پیامبر ﷺ است، فحوای خطاب بر دیگران سزاوارتر و شایسته‌تر است؛ به همین سبب، ابن‌کثیر رحمه‌الله در تفسیر این آیه گفته است: «این آیه مشوق و وادارکننده‌ی امت اسلامی به آمرزش‌خواهی است.»[۳]

بعضی صحابه رضی‌الله عنهم درباره‌ی سوره‌ی نصر گفته‌اند: «به ما فرمان داده شده است، هرگاه یاری داده شدیم؛ و برای ما [مکه] فتح شد، خدا را ستایش کنیم؛ و از گناهان آمرزش بخواهیم.»[۴]

درحالی‌که، مخاطب این سوره پیامبر ﷺ بود، صحابه دریافتند، که فرمان عام است؛ و آنان را نیز شامل می‌گردد.

یکی دیگر از اسلوب‌های استنباط، شناخت موضوع سوره است هم‌چنان‌که، ابن عباس درباره‌ی سوره‌ی نصر گفته: «در آن سوره، خداوند وفات پیامبر ﷺ را به او خبر می‌دهد.»[۵]

ابن‌حجر رحمه‌الله گفته است: «سخنان ابن‌عباس بیان‌گر این است، که تأویل در

---

۱. الجامع لأحکام القرآن، ۱۸/۹۴. ۲. غافر: ۵۵.

۳. تفسیر ابن‌کثیر، ۴/۸٦.

۴. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۴۹۷۰؛ و ترمذی، به شماره‌ی ۳۳۵۹.

۵. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۴۹٦۹؛ و مسلم، به شماره‌ی ۴۹۷۰.

قرآن، برپایه‌ی آن‌چه از اشارات فهمیده می‌شود، جایز است؛ و کسی توان و اجازه‌ی انجام این کار را دارد، که در علم و دانش به مراتب عالی رسیده؛ و صاحب نظر باشد. علی ﷺ گفته است: «تأویل، درک و فهمی‌ست، که خداوند آن را در فهم قرآن به کسی می‌آموزد.»[۱]

استنباط، یعنی توجه و ژرف‌نگری در مناسبت میان واژه‌های یک آیه با آیه‌های دیگر سوره.

زرکشی رحمه‌الله گفته: «شناخت مناسبت‌ها، دانشی ارزشمند و شریف است، که خردها آن را درمی‌یابند؛ و با آن سنجیده می‌شوند؛ و با آن، ارزش و منزلت گوینده در آن‌چه می‌گوید، شناخته می‌شود.»[۲]

آن‌چه در زمینه‌ی استنباط بدان توجه می‌شود، ژرف‌نگری در رازهای مشترک و اختلاف میان واژگان آیه‌هاست.»[۳]

---

۱. الفتح، ۸/۷۳۶.

۲ - البرهان فی علوم القرآن، النوع الثانی؛ معرفة‌المناسبات بین الآیات، ۱/۶۱. اتقان، سیوطی ۲/۱۳۸.

۳. اتقان سیوطی ۲/۱۴۶؛ و البرهان زرکشی، ۱/۱۴۵.

گفتار ششم

وابستگی قاری به قرآن

وابستگی قاری به قرآن

برخی از کارها که از وابستگی قاری به قرآن می‌کاهد، دوری او از قرآن و زندگی نکردن با آن و تفاوت زبان آن دو است:

۱. دوری او از قرآن

بی‌گمان، انسانی که با قرآن زندگی می‌کند؛ و پیوسته آن را می‌خواند؛ و در آن می‌اندیشد، برای درک و فهم آن جز به توضیحات کم و تفسیر الفاظی محدود، نیاز ندارد؛ و هدف و منظور قرآن را به‌آسانی درمی‌یابد. چنین کسی در فهم قرآن، همانند صحابه رضی‌الله عنهم است؛ اما انسانی که از قرآن فاصله می‌گیرد؛ و به آن وابستگی ندارد، بی‌شک برای درک و فهم آن، به توضیحات فراوانی نیازمند است. چه بسا معانی روشن و آشکار قرآن برای او مشکل باشند. حالت انسان نخست، همانند کسی‌ست، که در شهر خود رفت و آمد می‌کند؛ و هرجا بخواهد، به‌آسانی می‌رود؛ بی‌آن‌که به تابلوهای راهنمایی یا پرس و جو، نیازمند باشد؛ چون همه جای شهرش را به‌خوبی می‌شناسد؛ حتی اگر گاهی هم به پرسیدن نیاز باشد، با یک اشاره، مسیرش را می‌شناسد؛ و سریع و آسان جایی که می‌خواهد، می‌رود؛ اما دومی، همانند غریبه‌یی‌ست، که به شهری می‌رود. برای رسیدن به مقصدش، تابلوهای راهنمایی برای او کفایت نمی‌کنند، بل‌که باید بسیار بپرسد؛ اما باز هم راه‌اش را گم می‌کند؛ و در بیش‌تر جاها گم‌گشته و سرگردان می‌ماند؛ و نمی‌تواند به مقصدش برسد؛ درحالی‌که، شاید مقصدش نزدیک هم باشد:

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾[۱]

(به‌راستی در این، بیدار باش و اندرز بزرگی‌ست برای آن‌که دلی داشته باشد؛ یا با حضور قلب گوش فرا دارد.)

---

۱. ق: ۳۷.

ابن‌قیم در تفسیر این آیه گفته است: «بعضی از مردمان، دلی زنده و آگاه و فطرتی بیدار و هوشیار دارند. چنین کسی هرگاه با قلب‌اش بیندیشد؛ و با فکرش مسایل را واکاوی و بررسی کند، قلب و عقل‌اش او را به درست و حق‌بودن قرآن راهنمایی می‌نمایند؛ و دل‌اش به‌درستیِ آن‌چه قرآن خبر داده، گواهی می‌دهد. ورود قرآن به قلب‌اش در واقع افزودن نوری بر نور فطرت‌اش می‌گردد. این صفت کسانی‌ست؛ که درباره‌ی آنان گفته شده:

﴿وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ﴾[1]

(کسانی که فرزانه و آگاه‌اند، چیزی راکه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، حق می‌بینند.)

﴿نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ﴾[2]

(نوری‌ست بر فراز نوری!)

پس نور فطرت در کنار نور وحی قرار می‌گیرد. آن‌که، چنین چیزی برایش رخ دهد، قلبی زنده و آگاه دارد. در قرآن می‌نگرد؛ و آن را چنان می‌یابد، که گویا در صفحه‌ی دل‌اش نوشته شده است؛ و آن را از حفظ می‌خواند.

برخی مردمان آمادگی کامل و آگاهی قلبی ندارند؛ و به شاهد و گواهی نیازمندند، تا حق و باطل را برایشان مشخص کند؛ زیرا هستی قلب و نور بصیرت و آگاهی و بیداری سرشت‌شان به درجه‌ی قلب زنده و آگاه نرسیده است. پس اگر راه‌نمایی می‌خواهند، باید با تمام وجود به قرآن گوش فرادهند؛ و قلب‌هایشان با همه‌ی وجود در قرآن بیندیشند؛ و معانی آن را دریابند. در چنین حالتی درک خواهند کرد، که قرآن حق است.»[3]

۲. دوری زبانی

بی‌شک کسی که زبان عربی می‌داند؛ و روش‌ها و سبک‌های قرآن را می‌شناسد، و در گفتارش از آن‌ها ـ پیوسته و همیشه ـ بهره می‌برد، در شناختن مدلول و مفهوم

---

۱. سبأ: ٦. ۲. نور: ۳۵.

۳. به طور مختصر برگرفته از کتاب «الفوائد»، ص ۵؛ ن.ک. به: مدارج السالکین، ۱/ ۴۴۲.

آیات و الفاظ قرآن، به مشکل و سختی نمی‌افتد؛ و در درک و فهم آیات و دریافت مقصود و هدف آیه دچار سردرگمی نمی‌گردد؛ اما کسی که زبان عربی را خوب نمی‌داند؛ یا آن‌چه از زبان عربی می‌داند، در گفتارش به کار نمی‌گیرد، بی‌کمک تفسیر، نمی‌تواند معنای قرآن را دریابد. چه بسیار واژگان یا جمله‌های نامأنوسی به گوش‌اش می‌رسد؛ یا می‌بیند، که به نظرش در ترکیب باید جایشان تغییر کند؛ یا سبب حذف در جمله‌ها به تکلف و دشواری می‌افتد؛ یا این‌که، معانی - پیوسته - بر او عرضه می‌شوند؛ و آن‌ها را می‌شنود؛ اما هرچه برای درک و فهم‌شان تلاش می‌کند، هیچ پیوندی میان‌شان نمی‌بیند؛ و نمی‌تواند معانی ارزش‌مند را توصیف کند؛ و به خواسته‌اش برسد.[۱]

برای نمونه، کسی که عربی می‌داند، این ضرب‌المثل رایج را درمی‌یابد: «العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر.» (علم‌آموزی در خردسالی، همانند نقش زدن بر سنگ است.) و نیاز ندارد برای فهم معانی مفردات آن ضرب‌المثل، به بحث و جست‌وجو بپردازد؛ یا درباره‌ی تعریف علم یا منظور از ضرب‌المثل واکاوی نماید. اما کسی که زبان عربی نمی‌داند، برای درک و فهم این جمله دچار مشکل می‌شود؛ و با زحمت فراوان به این معنا دست می‌یابد؛ بنابراین، دور بودن از زبان عربی و ندانستن آن، انسان را در درک وفهم معانی ضرب‌المثل دچار مشکل می‌سازد؛ و برای فهم معانی واژگان آن، زمان فراوانی صرف می‌کند؛ و برای آن‌چه گمان می‌کند حذف شده، دچار تکلف و دشواری می‌شود. با وجود همه‌ی این‌ها، آن درک و فهمی که اولی به آن دست یافته، نفر دوم دست نمی‌یابد.

اهمیت دانستن زبان عربی برای اندیشیدن در قرآن

بی‌شک بخش بزرگی از معانی واژگان و ترکیب‌های قرآنی با شناخت و دریافت زبان عربی دانسته می‌شود.

ابن عباس ﷺ گفته است: «تفسیر، چهار روی‌کرد دارد: ۱. روی‌کردی که آن را

---

۱. برای آگاهی بیش‌تر به کتاب «مبادئ اساسیة لفهم القرآن» مودودی رحمه‌الله ص ۹؛ و کتاب «قواعد التدبر الأمثل لکتاب الله عزوجل» میدانی، القاعده الاولی والثانیه، ص ۹ تا ۱۶ مراجعه شود.

عرب زبان‌ها می‌دانند؛ ۲. روی‌کردی که کسی در ندانستن آن معذور شناخته نمی‌شود؛ و در ندانستن آن عذرش پذیرفته نیست؛ ۳. بخشی از تفسیر که دانش‌مندان آن را می‌دانند؛ ۴. تفسیری که جز خداوند بلندمرتبه کسی آن را نمی‌داند.»(۱)

ابن تیمیه رحمه‌الله گفته است: «بی‌شک یادگیری و یاددادن زبان عربی، فرض کفایه است. همانا پیشینیان، خوب خواندن عربی را به فرزندان‌شان می‌آموختند؛ و آنان را از غلط خواندن عربی بازمی‌داشتند. به ما به طور ایجابی یا استحبابی، فرمان داده شده است، که قاعده‌های زبان عربی را یاد بگیریم؛ و آن بخش عربی را - که دچار انحراف شده - درست کنیم، تا راه درست فهمیدن و درک کردن قرآن و احادیث پیامبر ﷺ محفوظ بماند.»(۲)

ابن‌عطیه رحمه‌الله گفته است: «اعراب قرآن در شریعت اصل است؛ زیرا با آن، معانی قرآن - که همان شرع است - فهمیده می‌شود و پایدار می‌ماند.»(۳)

امام شافعی رحمه‌الله گفته است: «هر مسلمانی باید به اندازه‌ی توان‌اش زبان عربی را یاد بگیرد، تا بتواند به‌درستی، **لااله الّا الله و انّ محمداً عبده و رسوله** را بر زبان آورد؛ و با یادگیری عربی، قرآن را خوب بخواند. هرچه‌قدر درباره‌ی زبان عربی دانش‌اش افزون شود - زبانی که خداوند آن را زبان پیامبر خاتم‌اش قرار داده؛ و آخرین کتاب آسمانی را به آن زبان فرستاده - برای او به‌تر است.»(۴)

دانستن زبان و ادبیات عربی برای کسی که می‌خواهد قرآن را تفسیر کند، شرط گرفته شده است. مالک رحمه‌الله گفته: «هرکسی که زبان و ادبیات عربی را نداند؛ و قرآن را تفسیر کند، بی‌شک تفسیرکردن‌اش مصیبت و بدبختی خواهد بود.»(۵)

ابن تیمیه رحمه‌الله درباره‌ی هدف از یادگیری زبان و ادبیات عربی گفته:

---

۱. طبری، ۱/۷۵؛ و الأثر، به شماره‌ی ۷۱، ص ۹۳-۷۳. ن. ک؛ و ن.گ. به: مقدمة فی اصول التفسیر، از شیخ الاسلام، ص ۱۱۵؛ و البرهان، زرکشی، ۲/۱۶۴؛ و الإتقان، ۲/۲۳۸-۲۲۸ و ۳۰۹.

۲. الفتاوی، ۲۳/۲۵۲.

۳. الجامع لأحکام القرآن، ۱/۲۴، قرطبی رحمه‌الله سخن ابن عباس رضی الله عنهما را ذکر کرده است: «اگر درباره‌ی واژگان غریب قرآن از من می‌پرسید، همانا آن را در شعر عرب جست و جو کنید. بی‌شک شعر دیوان عرب است.» سیوطی رحمه‌الله، روایت ابن عباس را در الاتقان: ۱/۱۸۵، به طور کامل بیان کرده است.

۴. الرسالة، ص ۴۹.

۵. الاتقان، ۲/۲۹۲.

«مسلمانان به یادگیری زبان وادبیات عربی نیازمندند؛ زیرا خداوند، پیامبرش را ﷺ با آن زبان مورد خطاب قرار داده است.»[1]

با این توضیحات دانسته می‌شود، که هدف اصلی از یادگیری قواعد زبان و ادبیات عربی و یادگیری فنون آن و ضبط اصول و قواعد آن، برای شناختن مقصود قرآن، هم‌چنین، درک و فهم احادیث پیامبر خدا ﷺ است. پس کسی که با خواندن و یادگیری ادبیات عرب، این هدف را از دست بدهد، گرچه در آن راه تلاش زیاد و رنج فراوانی را تحمل کرده؛ و پیش‌رفت فراوانی هم به دست آورده باشد، بی‌شک عمرش را بیهوده تلف کرده است؛ زیرا هدف‌اش را ـ که یادگیری آن زبان، برای دریافت مقصود قرآن و احادیث پیامبر بوده ـ فراموش کرده است.

چرا به تفسیر قرآن نیازمندیم؟

از لابه‌لای این سخن درباره‌ی دوری از قرآن و ناآشنایی زبان خواننده با لغت قرآن، رمز و راز فهم و درک صحابه‌ی بزرگ‌وار رضی‌الله عنهم را از قرآن ـ بی‌آن که، جز در اندکی موارد، به تفسیر نیازی داشته باشند ـ درمی‌یابیم؛ هم‌چنین، نیاز ضروری خودمان را به تفسیر مفصلی از آیات قرآن درمی‌یابیم، هرچند خداوند متعال در توصیف قرآن فرموده است:

﴿وَهٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾[2]

(و این [قرآن] به زبان عربی گویا و روشن است.)

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾[3]

(بل‌که آیات هویدا و روشنی‌ست.)

هم‌چنین فرموده:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[4]

(ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم. باشد که بیندیشید.) چنین آیاتی نشان می‌دهند، که آیات قرآن استوار و آسان‌اند؛ و قرآن بیان‌گر همه چیز هست؛

---

۱. الفتاوی، ۲۰۷/۱۳.
۲. نحل: ۱۰۳.
۳. عنکبوت: ۴۹.
۴. زخرف: ۳.

هم‌چنین نیاز مردمان را به تفسیر آیات ـ حتی اگر با زندگی‌شان فاصله داشته باشد؛ و با زبان قرآن آشنا نباشند ـ بیش‌تر و بیش‌تر می‌کند.

بنابر آن‌چه بیان شد، گفته می‌شود: هرگاه قاری در قرآن وصف یا معنایی را بیابد، که آن را درک نمی‌کند، گمان این نمی‌رود، که در تفسیر آن، لفظی محکم‌تر و دقیق‌تر یا زیباتر یا روشن‌تر از واژگان قرآن خواهد یافت، بل‌که هدف از آن‌چه در تفسیر واژگان و آیات قرآن بیان می‌شود، بی‌شک توضیح معنا و نزدیک گردانـدن درک و فهم آن واژه یا جمله برای کسانی‌ست، که با قرآن چندان آشنایی ندارند؛ و با آن زندگی نمی‌کنند؛ و زبان قرآن را به‌خوبی نمی‌دانند؛ وگرنه تفسیری کـه بـرای کلمات و آیـات قـرآن بـیان مـی‌شود، مترادف بـا آن واژگـان و آیـات نـیستند؛ بـه استثنای آیه‌ها و حدیث‌های صحیح و آن‌چه در حکم آیه و حدیث، آیات با آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند.

اگر قاری قرآن معنای واقعی واژه یا آیات قرآن را بداند؛ یا مـوصوف را بـبیند، برای واژگان قرآن توضیح بیش‌تر و برای اسـلوب و سـبک قـرآن، شـیوه‌ی دیگـری نمی‌جوید؛ هم‌چنین، فرضیاتی برای محذوف و جای‌گزین دیگری بـرای واژگـان و آیات قرآن نمی‌جوید.»[۱]

ابن تیمیه رحمه‌الله درباره‌ی واژگانی که واژگان قرآن با آن‌ها تفسیر مـی‌شوند، گفته است: «آن واژگان به معنای واژگان قرآن نزدیک هسـتند؛ ولی مـترادف‌شـان نیستند. همانا مترادف‌بودن در لغات، بسیار اندک است.[۲] وجود واژگـان مـترادف برای واژگان قرآنی یا کم‌یاب است؛ یا نیست. بسیار کم پیش می‌آید، که واژه‌یی از قرآن تفسیر شود، که دربرگیرنده‌ی تمامی معنای آن واژه باشد، بـل‌که آن تـفسیر معنای تقریبی و نزدیک به مفهوم آن واژه است؛ و این، از معجزه‌بودن قرآن است.

---

۱. ابن قیم رحمه‌الله درباره‌ی کتاب‌های کلام گفته است: «آن‌ها دربرگیرنده‌ی دانشی هستند، که راه را برای رسیدن به حقیقت دشوار کرده؛ و درباره‌ی اثبات حقیقت، فراوان سخن گفته‌اند. به‌ترین و نیکوترین چیزی که نزد متکلمان و دیگران هست، بی‌شک در قرآن به شکلی درست بیان و به زیبایی توضیح داده شده است.» (اغاثه اللهفان من مصاید الشیطان، ۱/۵۴).

۲. برای شناختن تفاوت لغات مترادف و متقارب به کتاب «الفروق اللغویة» ابوهلال عسکری، و «الاتقان» سیوطی، مبحث قاعدة فی الألفاظ التی یظن بها الترادف و لیس منه، ۱/۲۵۴ مراجعه شود.

﴿يَوْمَ تَمُورُ ٱلسَّمَاءُ مَوْراً﴾[1]

(روزی آسمان سخت به تکان و جنبش می‌افتد؛ و تند درهم می‌لولد.)

هرگاه گوینده‌یی درباره‌ی این آیه بگوید: واژه‌ی «مور» به معنای حرکت است، این معنا، به آن نزدیک است؛ زیرا مور به معنای حرکت خفیف و شتابان است؛ و همگی این معانی، تقریبی هستند؛ نه تحقیقی.

عرب‌ها فعل را ضمنی و پنهانی می‌آورند؛ و در آن تصرف می‌کنند؛ و معنای لازم آن را بیان می‌نمایند. از این‌جاست، که بعضی‌ها برخی حروف را جای‌گزین برخی دیگر کرده‌اند؛ و اشتباه افتاده‌اند.

﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ﴾[2]

(گفت: «بی‌گمان او با درخواست یگانه میش تو برای افزودن آن به میش‌های خود، به تو ستم می‌کند....)

هم‌چنان‌که، درباره‌ی این آیه گفته‌اند: «الی» به معنای مع است؛ و معنای تحقیقی آن، همانی است، که دانش‌مندان علم نحو بصری‌ها از باب تضمین گفته‌اند: منظور از سئوال النعجة، ملحق کردن و افزودن آن به گوسفندان خودش است.

﴿ذَٰلِكَ ٱلْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾[3]

(این کتابی‌ست، که هیچ گمانی در آن نیست؛ و راه‌نمای پرهیزگاران است.)

کسی که گفته: ﴿لاریب﴾ به معنای «لاشک» است، همانا این معنای تقریبی آن است؛ زیرا در واژه‌ی «ریب» اضطراب و حرکت است؛ اما واژه‌ی شک اگرچه گفته شده معنای ریب را دارد، لفظ آن بر معنای واقعی ریب دلالت نمی‌کند.[4]

---

۱. طور: ۹.
۲. ص: ۲۴.
۳. بقره: ۲.
۴. این چکیده برگرفته از کتاب مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۵۲؛ و در مجموع الفتاوی، ۱۳/ ۳۴۱. ن. ک. به: القاعدة ۱۸ «حول النظر فی الالفاظ المتقاربة المعنی اوالمترادفة» از کتاب «قواعدالتدبر الأمثل» میدانی، ص ۱۱۷.

گفتار هفتم

راه‌های تدبر در قرآن کریم

راه‌های تدبر در قرآن کریم

بی‌گمان برای تدبر در قرآن راه‌های گوناگونی‌ست؛ و کسی که بخواهد در قرآن بیندیشد؛ با آن‌ها به خواسته‌ی خودش دست می‌یابد؛ و قلب‌اش نکات ارزشمند و لطایف معرفت را گل‌چین می‌کند؛ به گونه‌یی که، بی‌شناخت آن راه‌ها، نمی‌تواند به آن لطایف و نکات ارزش‌مند دست یابد. در این باره زرکشی رحمه‌الله گفته است: «کسی که دانش و شناخت و پرهیزکاری و تدبر و اندیشه نداشته باشد، از شیرینی لذت قرآن چیزی را درک و فهم نمی‌کند.»[۱]

برخی این راه‌ها چنین‌اند:

۱. همزیستی با معانی قرآن

بی‌گمان این راه از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین راه‌های تدبر در قرآن است، گرچه شرط تدبر در قرآن نیست. صحابه رضی‌الله عنهم در تدبر قرآن سهمی سترگ و بزرگ‌ترین نصیب را داشتند؛ زیرا قرینه‌ها و حالاتی را که مختص آنان بود، می‌دیدند؛ برای همین، درک و فهم کامل و علم درستی برای آنان حاصل می‌شد.[۲]

گاهی آیاتی درباره‌ی کاری نازل می‌شد، که آن کار مستقیماً به دست صحابه انجام گرفته بود؛ یا این‌که، انجام آن کار را با چشمان‌شان دیده؛ و شیرینی و تلخی آن کار و خوش‌حالی و غم آن را چشیده؛ و مشکلات و رنج‌اش را به دوش کشیده؛ و اوضاع و احوال و زمان آن را دریافته بودند؛ برای همین، آیات قرآن در دل‌های آنان تأثیر خود را می‌گذاشتند؛ و در جایگاه خودشان قرار می‌گرفتند؛ و با آیات قرآن هماهنگ می‌شدند؛ و به آن‌ها عمل و با آن‌ها زندگی می‌کردند؛ و به آن‌ها پناه

---

۱. البرهان، ۲/ ۱۷۱.

۲. ن. ک. به: مقدمه فی اصول التفسیر، شیخ الاسلام، ص ۹۵؛ و تفسیر ابن کثیر، ۱/ ۹.

می‌بردند؛ و به دریای بی‌کران آن‌ها وارد می‌شدند؛ همانند واردشدن انسان تشنه به آبشخور خنک. همانا این‌گونه احساس و همزیستی با قرآن، افقی را از افق‌های قرآن در پیش روی آنان گشود، که اگر آنان می‌خواستند، تنها با بحث و مدارسه در قرآن، به آن مهم دست یابند؛ و دریچه‌ی درک و فهم‌اش برای آنان گشوده شود، امکان‌پذیر نبود. بی‌گمان همزیستی با قرآن، کار درک و فهم را برای آنان آسان می‌کرد؛ و سنگینیِ تکالیف را از دوش آنان می‌کاست؛ و قرآن با گوشت و خون و رگ و استخوان آنان درمی‌آمیخت؛ و درجان‌ها و زندگی‌شان به منهج و راه و روش واقعی و عملی و فرهنگی متحرک تبدیل می‌گشت، که تنها در ذهن‌ها و مصحف‌ها نمی‌ماند، بل‌که به آثار ارزش‌مندی تبدیل می‌گشت، که راه و روش و مسیر زندگی را دگرگون می‌ساخت. قرآن چشمه‌های معرفت و گنج‌های شناخت‌اش را نمی‌گشاید، مگر برای کسانی که با این روح و انگیزه به قرآن روی آورند؛ و برداشت و شناختی را ـ که انسان را برای انجام کار برمی‌انگیزاند ـ داشته باشند.[۱]

قرآن چراغ راهی بود، برای صحابه رضی‌الله عنهم و کسانی که پس از آنان ایمان آوردند. در قرآن، نام‌ها و شماره‌ها و جاهای اندکی آورده شده، که به شأن نزول آیه برمی‌گردد؛ و در احکام آیات، عموم واژه‌های آن معتبر و مهم است؛ نه سبب خاصی که آیه برای آن نازل شده است.

در میان بعضی متجددان و بزرگان، کسانی هستند، که پس از نسل نخستین، همّ و غم بار این رسالت را از جمله: دعوت کردن، یاددادن، بذل و بخشش و شکیبایی، سختی کشیدن، امتحان و آزمایش شدن، هجرت کردن و جهاد و فداکاری، به عهده گرفتند؛ و بر دوش خود نهادند؛ و آن‌ها را حمل کرده و می‌کنند.

آنان در همزیستی با قرآن و لذت‌بردن از قرائت و درک و فهم معانی و تدبر و اندیشیدن در مقاصدش، سهم به‌سزایی دارند. برای آنان به اندازه‌ی تلاش و دانش و یقین و بردباری و موضع‌گیری‌شان در برابر قرآن، دریچه‌ی درک و فهم قرآن گشوده می‌شود. همانا قرآن نظیر آن را در زندگی پیامبران و پیروان‌اش بیان کرده

---

۱. معالم فی الطریق، ص ۱۵.

است. هر مؤمنی سهمی و نصیبی از حمل رسالت قرآن دارد، که به لحاظ تدبر و تأثیرپذیری، با آیات قرآن زندگی خواهد کرد؛ تا زمانی که، در زندگی واقعی، رنج و تلاش و دعوت و بذل و بخشش را در راه آیات قرآن پذیرا باشد.

هرگاه زندگی انسان برای خداوند خالصانه باشد؛ و به هم و غم آخرت دل ببندد؛ و در اندیشه‌ی برانگیخته شدن در روز رستاخیز باشد، به یقین انسی پایان‌ناپذیر با قرآن می‌گیرد. عثمان بن عفان ﷺ در این‌باره گفته است: «اگر دل‌هایمان از گناهان و نیت‌های بد پاک گردند، هرگز از کلام پروردگارمان سیر نخواهیم شد. همانا ناپسند می‌دانم، روزی بر من بگذرد، که در آن به قرآن ننگرم.»[۱]

کسی که می‌خواهد با آیات قرآن زندگی کند، باید به آن‌چه در قرآن هست، بنگرد؛ و برای پدیدآمدن این‌گونه آگاهی‌ها و انتظارها در زندگی تلاش کند؛ و در زندگی پیامبران و صالحان، بیندیشد. کسی که چنین بکند، به‌یقین، شیرینی حکمت والای قرآنی را خواهد یافت، که با آن، سینه‌ها گشوده می‌شوند؛ و ایمان افزایش می‌یابد؛ و به معانی والایی دست خواهد یافت، که پیش‌تر، آن را درک نمی‌کرد. از تأثیرات آیات در وجود و اندرون‌اش چیزی را خواهد یافت، که پیش‌تر درک نمی‌کرد؛ از جمله‌ی این آگاهی‌ها: دعوت مردم به سوی دین خدا و تحمل مشکلات و رنج و زحمت و پای‌داری و ثابت نگه‌داشتن گروه مؤمن بر دین خدا و امید و چشم‌دوختن به پیروزی و گشایش و رسیدن به قدرت، زیر فشار و سیطره‌ی جاهلیت و مکر و فریب جاهلان و چشم امیددوختن به پیروزی بر دشمنان است.

«نصوص قرآن را کسی نمی‌تواند به‌درستی و شایستگی درک و فهم کند، مگر آن‌که همانند نسل نخستین این امت، با مشکلات و رنج‌ها رویارویی کند؛ و در برابر آن سختی‌ها پایدار و بردبار باشد؛ در این صورت، نصوص قرآنی درهایش را به روی چنین کسی می‌گشاید؛ و آگاهی‌های پنهانی خود را به او هدیه می‌کند؛ و دل‌ها برای درک و فهم مضامین کامل آن نصوص، گشوده می‌شوند. و این‌جاست، که آن نصوص از قالب واژه‌ها و سطرها فراتر می‌رود؛ و هم‌چون موجودات زنده‌ی پرتوان،

---

۱. کتاب الاسماء والصفات، بیهقی ص ۸۲؛ و احمد در الزهد و ابن عساکر. ن. ک. به: الکنز ۱ / ۲۱۸، ۱۲۵؛ و حیاةالصحابه، ۴ / ۲۳.

به جنبش درمی‌آیند؛ و دل‌ها را برمی‌انگیزند؛ و در واقعیت زندگی تأثیر می‌گذارند.

گاهی مسلمان نص قرآن را صدها بار می‌خواند؛ و موضعی می‌گیرد؛ یا با روی‌دادی روبه‌رو می‌شود؛ و می‌پندارد آن نص قرآن، جدید است؛ زیرا آن نص، به او چیزهایی را الهام و وحی می‌کند، که هرگز پیش از آن به او الهام و وحی نکرده بود؛ و به پرسش این مسلمان سرگشته پاسخ می‌دهد؛ و درباره‌ی مسأله‌یی پیچیده، فتوا می‌دهد؛ و راه پوشیده را کشف می‌کند؛ و جهت و مسیر رونده را برای او ترسیم می‌نماید. راه جوینده و ره‌رو را برایش مشخص و معین و دل کسی را که با کاری رویاروی می‌شود، با حرارت یقین قطعی، گرم می‌کند؛ و او را به اطمینان قلبی کامل و ژرف می‌رساند؛ درحالی‌که، انجام چنین کاری در قدیم و جدید، جز به‌وسیله‌ی قرآن با هیچ کتابی روی نمی‌داد؛ و روی نمی‌دهد؛ زیرا این ویژگی خاص قرآن است.»[۱]

از اشکال دیگر همزیستی و زندگی با قرآن، این که، تصور آیات قرآنی، قاری قرآن را از لحاظ شعور و احساس، به حالی درمی‌آورد، که اندوه او را کشف می‌نماید؛ و همّ او را از بین می‌برد؛ و دل را از دنیا و جهانی تنگ و همراه با رنج، به جهانی گسترده و فراخ و تصوری وسیع منتقل می‌کند. نظیر آن، حالی بود، که برای عمر بن خطاب ﷺ روی داد. عبدالله بن شداد گفته است: «من در صف آخر نماز ایستاده بودم؛ و عمر ﷺ با گریه و آه و سوز این آیه را می‌خواند:

﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى ٱللَّهِ﴾[۲]

(گفت: (شکایت پریشان‌حالی و اندوه خود را تنها و تنها به درگاه خدا می‌برم.) [و من می‌شنیدم، که وی تکرار می‌کرد: «گله‌ی پریشان حالی و اندوه‌ام را ـ تنها ـ به خدا می‌گویم.»[۳]

۲. تصور حالت دعوت هنگام فرود آمدن آیات

هیچ کسی نمی‌تواند با همه‌ی آیات قرآن به طور شایسته زندگی کند؛ و آن‌چه در آن‌ها از جهاد و دعوت و بذل و بخشش جان و مال و فداکاری و رویارویی با

---

۱. فی ظلال، ج ۵، ص ۲۸۳۶. ۲. یوسف: ۸۶.

۳. بخاری، ۲/۱۷۲؛ و سعیدبن منصور «فی صلاة الصبح» را بر آن افزوده است؛ و آن را منذری و عبدالله بن شداد روایت کرده‌اند. ن.ک: به: مختصر قیام اللیل بغوی، ص ۱۴۲.

باطل هست، به جا آورد؛ و آن‌ها را به‌طور کامل دریابد؛ اما باید دست‌کم، حالت و وضعیت دعوت را در زمان نزول آیات تصور کند؛ آن گاه دیدگاه و جهت‌گیری و رفتار و کردارش با آن آیه‌ها دگرگون می‌شود؛ و تغییر می‌یابد؛ سپس آیات در ذهن‌اش نیرویی زنده و عامل حرکت می‌شوند؛ زیرا می‌تواند تأثیر آن آیات را بر پیامبر خدا ﷺ و یاران‌اش رضی‌الله عنهم تصور کند.

چه بسیار سوره‌های کوتاه مکی که مایه‌ی آرامش و خنکای دل صحابه و گشوده شدن افق‌های گسترده‌یی در جان‌هایشان شده‌اند. آنان با جاهلیت با تمام ستم و تهدید و مکر و فریب‌کاری‌یش رویارویی کردند؛ درحالی‌که، دل‌هایشان با هر واژه‌یی از قرآن می‌تپید؛ و سرود شادی و خوش‌حالی سرمی‌داد؛ و با شنیدن و خواندن هر آیه‌یی، با این‌که کوتاه بود، برایمان و یقین‌شان افزوده می‌شد. به آیاتی که آسیب‌ها و آزارهای پیامبران در آ ن آورده شده؛ و مکر و فریب‌هایی علیه ایشان روی داده بنگر! خداوند این آیه‌ها را برای مسلمانان نقل کرده است؛ درحالی‌که، همه‌ی یاران پیامبر به همان وضعیت و حالت دشوار پیامبران دچار شدند. آن مشکلات برایشان دوباره تکرار شد؛ و این بار با چشمان سرشان آن را دیدند. به آنان چیزی گفته نشد، جز آن‌چه به پیامبران و پیروان آنان پیش‌تر گفته شده بود.

می‌توانی به آن‌چه در دل‌های یاران باوفای پیامبر به جوش و خروش درمی‌آمد؛ درحالی‌که وعده‌ی خداوند را درباره‌ی پیروزی و سرانجام نیکو داشتن‌شان می‌شنوند، بنگری؛ در حالی‌که، در مکه بودند؛ و هنوز در جنگ بدر حضور نداشته؛ و در جنگ قادسیه شرکت نکرده بودند.

اگرچه اسباب و علت‌هایی ویژه برای فرو فرستاده‌شدن برخی آیات و سوره‌ها وجود دارد ـ که شناخت آن اسباب و حوادث برای شناخت مفاهیم آیات و مقاصد آن‌ها لازم است ـ بی‌گمان برای شناختن حالت و وضعیت دعوَت در زمان نزول آیات، نیز سبب عامی وجود دارد، که باید و شاید برای تدبر و اندیشیدن و درک مقاصد آیات و حکمت‌ها و احکام آن‌ها در ذهن حاضر و آماده شوند؛ همان‌گونه که، سبب‌های خاص برای شناخت مقاصد آیات در ذهن حاضر و آماده می‌شوند.

بی‌شک تصور حالت دعوت و ترسیم آن در ذهن هنگام نزول آیات، همان مقصود

مهم برای شناخت شأن نزول و شناختن این است، که آیات مکی هستند؛ یا مدنی.
«پس باید آیات مکی از مدنی شناخته شوند، تا مشخص و معین گردد، که خداوند با بندگان‌اش در آغازین روزهای اسلام در چه موردهایی سخن گفته؛ و در آخر اسلام، آنان را به چه کارهایی فرمان داده و آنان را برای انجام آن مکلف ساخته است.»[۱]

«پس نگریستن در سیاق آیات همراه با دانش و آگاهی از احوال پیامبر خدا و راه و روش و رفتار او با یاران و دشمنان‌اش، هنگام نزول آیات، از بزرگ‌ترین ابزار و مکانیزم‌هایی‌ست که بر شناخت آیات و درک فهم منظور آن‌ها، کمک می‌کند به‌ویژه زمانی که دانش و آگاهی از علوم عربی در انواع گوناگون‌اش با آن همراه باشد و به آن ضمیمه گردد.»[۲]

ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: «هرگاه خواستی از قرآن بهره‌مند گردی، هنگام تلاوت و شنیدن آیات حواس‌ات را جمع و آگاهی قلبی پیدا کن! و با تمام وجود به آن گوش فرابده! و خودت را همانند کسی که خداوند با او سخن گفته، تصور کن! همانا قرآن خطابی‌ست از سوی خداوند به تو بر زبان پیامبرش ﷺ[۳].»

شاطبی رحمه‌الله گفته: «شناخت شأن نزول آیه‌های قرآن برای کسی که در پی دانش و آگاهی یافتن از قرآن است، به دو دلیل، لازم و ضروری‌ست:

۱. علم معانی و بیان (بلاغت) که با آن، معجزه بودن نظم و سبک قرآن شناخته می‌شود. افزون بر شناخت مقاصد کلام عرب، شناخت مقتضای حال مخاطب نیز مدار و چارچوب علم معانی و بیان است.

حالت ایراد سخن را باید به نسبت خود سخن یا سخن‌گو یا شنونده یا حالت همگی آنان در نظر گرفت؛ زیرا درک و فهم سخن، بنابر دو حالت یا دو سخن‌گو یا چیزهای دیگر، متفاوت است؛ همانند استفهام که واژگان‌اش یکی‌ست؛ اما در معانی گوناگونی به‌کار می‌رود؛ از جمله: تقریر و توبیخ و معانی دیگری که از سبک و سیاق کلام فهمیده می‌شود؛ یا همانند فعل امر، که برای معانی دیگری هم به‌کار می‌رود؛ هم‌چون: مباح بودن، تهدید، تعجیز، که وجود قرینه ـ عمده‌ترین آن،

---

۱. الجامع لأحكام القرآن، ۱/ ۲۱.
۲. تيسيرالكريم الرحمن، ص ۱۲.
۳. الفوائد، ص ۱.

اقتضای حال مخاطب است ـ بر آن معنا دلالت می‌کند. همه‌ی حالت‌ها به یک شکل و یک صورت نیستند؛ و یک‌سان مفهوم کلام را منتقل نمی‌کنند؛ هم‌چنین همه‌ی قرینه‌ها با سخن نقل شده ـ نیز ـ همراه نیستند. هرگاه برخی قراین، که مفهوم سخن را به مخاطب می‌فهمانند، وجود نداشته باشند، فهم سخن به طور کلی از بین می‌رود؛ یا فهم بخشی از سخن پوشیده می‌ماند؛ بنابراین شناخت شأن نزول آیات در این سبک و شیوه، تمامی مشکلات را از بین می‌برند؛ و این شناخت برای درک و فهم مفهوم آیات، جزو مهم‌ترین ابزار لازم و ضروری‌ست. شناخت شأن نزول آیات، همان شناخت اقتضای حال مخاطب است.

۲. بی‌شک ندانستن شأن نزول آیات، انسان را در شک و شبهه می‌اندازد؛ و او را در فهم آیات دچار مشکل می‌کند؛ و سبب می‌شود نصوص ظاهری در جایگاه اجمال قرار گیرند، تا جایی که اختلاف پیش می‌آید.»[۱]

میدانی، هنگام بیان اهمیت شناخت محیطی که آیات قرآن در آن نازل شده‌اند ـ محیط انسانی یا زمانی و مکانی ـ گفته است: «تدبرکننده‌ی قرآن باید هنگام تدبر و پندگرفتن از آن، امور زیر را مدنظر داشته باشد:

۲-۱. تصور عصر اسلامی آغازین؛

۲-۲. تصور حالت روانی و فکری و اجتماعی کسانی که در آن دوران زندگی می‌کردند؛ و آیات بر آنان فرستاده می‌شد؛

۲-۳. تصور زمان و مکان نزول آیات.

چه بسا پژوهش‌گر، درباره‌ی معنای نص قرآن دچار اشتباه و خطا می‌شود؛ زیرا برای دریافت معنای نص قرآن، واقعیت و حالت جامعه‌یی را که در آن زندگی می‌کند، در نظر می‌گیرد؛ و معنای نص قرآن را با واقعیت زندگی خود بررسی می‌کند؛ نه واقعیت جامعه‌یی که قرآن در آن فروفرستاده شده است؛ چون اگر برای دریافت و بررسی معنای قرآن، جامعه‌یی را که قرآن در آن فرستاده شده، بررسی کند، به لغزش این‌چنینی دچار نمی‌شود.

تصور زمان و مکان نزول قرآن، به متدبر و اندیشه‌مند در قرآن، سود

---

۱. الموافقات، ص ٨٠٦.

ارزش‌مندی خواهد داد؛ و او را بیش‌تر به درک مفاهیم و معنای دقیق قرآن -که به مراد و مقصود نزدیک‌تر است - راهنمایی خواهد کرد؛ زیرا شیوه‌ی بیان به‌تر است با زمان خودش هماهنگ باشد.»[1]

روی‌کرد دیگری -که جز با تصور حالت دعوت هنگام فرستاده شدن قرآن دریافت نمی‌گردد - تأمل در حالات صحابه است. آنان در دوران مکه (هنگام نزول آیات در مکه) آیاتی را می‌خواندند، که کفار قریش را توصیف می‌کرد. می‌توان حالات آنان را در ذهن به تصویر کشید. آنان از دشمنان می‌ترسیدند؛ و این ترس در دل‌هایشان نگرانی و آشوب پدید می‌آورد. می‌ترسیدند مبادا یکی از آنان با خواندن یا یاد دادن سوره‌ی مسد - برای نمونه - متهم شود؛ و دشمنان به او گمان بد برند؛ با آن‌که، آنان در همان زمان، احساس بزرگی و عزت نفس و ایمان و پیروزی هم می‌کردند. زمانی که کلام خدا تکرار می‌شد، تمسخر و ریش‌خندی پنهانی بر جاهلیت و سران بانفوذ آنان در کلام خدا وجود داشت. هم‌اکنون نیز، که این سوره خوانده می‌شود، این احساس تکرار می‌گردد. با خواندن و شنیدن آیات دیگری، نظیر این آیات، همان حس تکرار می‌شود؛ یعنی آیات دیگری نیز، کفار را ریش‌خند می‌کند؛ یا خردهای آنان را به مسخره می‌گیرد؛ یا ارزش و جایگاه آنان را تحقیر می‌کند. از این نمونه، در سوره‌های عصر و کوثر و همزه و مدثر یا این فرموده خداوند وجود دارد:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾[2]

(ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده؛ و [در جهان] پراکنده کرده‌ایم، که سرانجام آنان دوزخ است. آنان دل‌هایی دارند، که با آن‌ها درنمی‌یابند؛ و چشم‌هایی دارند، که بدان‌ها نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی دارند، که بدان‌ها نمی‌شنوند. آنان چون چهارپایان‌اند، و بل‌که سرگشته‌ترند. اینان واقعاً بی‌خبر هستند.)

یا:

---

۱. قواعدالتدبر الأمثل لکتاب الله، ص ۲۳.
۲. اعراف: ۱۷۹.

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾[1]
(آیا گمان می‌بری، که بیش‌تر آنان می‌شنوند؛ یا می‌فهمند؟! ایشان هم‌چون چهارپایان هستند؛ و بل‌که گم‌راه‌ترند.)

هم‌چنین می‌توان حالت‌های صحابه را در مدینه، هنگام خواندن این آیات تصور کرد:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ﴾[2]
(کسانی که کافر شده‌اند، بهره و لذت می‌برند؛ و هم‌چون چهارپایان می‌چرخند؛ و می‌خورند؛ و آتش جایگاه آنان است.)

۳. شناخت و درک معانی آیات از روی واژگان

در این بخش این مطالب آورده شده است:

۱-۳. تشویق بر شناخت و درک قرآن؛

خداوند فرموده است:

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾[3]
(کتاب پر خیر و برکتی‌ست؛ و آن را برای تو فروفرستاده‌ایم، تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند؛ و خردمندان پند گیرند.)

امام قرطبی رحمه‌الله از این آیه، واجب بودن شناخت معانی قرآن را استنباط کرده است:

﴿أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾[4]
(آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟)

هم‌چنین گفته است: این فرموده‌ی خدا بر وجوب تدبر و اندیشیدن در قرآن برای شناخت و درک و فهم معانی آن، دلالت می‌کند؛ و دلیلی‌ست بر فرمان به نگریستن و استدلال.»[5] خداوند فرموده است:

---

۱. فرقان: ۴۴.
۲. محمد: ۱۲.
۳. ص: ۲۹.
۴. نساء: ۸۲.
۵. الجامع لأحكام القرآن، ۵/ ۲۹۰.

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[(۱)]

(خداوند این چنین آیات خود را برای شما شرح می‌دهد، تا بیندیشید.)

هم‌چنین فرموده:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. قُرْآناً عَرَبِيّاً غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾[(۲)]

(ما در این قرآن برای مردمان هر نوع مثلی را بیان داشته‌ایم، تا آنان پند گیرند، و هوشیار گردند. ※ قرآن فصیحی که به زبان عربی‌ست؛ و از هرگونه کژی و نادرستی خالی‌ست. شاید که ایشان پرهیزگاری پیشه کنند.)

ابن جریر طبری رحمه‌الله در تفسیر این دو آیه گفته است: «خداوند بندگان‌اش را بر اندرزگرفتن از پندهایی که در آیات قرآن هست، بسیار تشویق کرده؛ و شناخت و درک و فهم تمامی آیات را بر آنان واجب نموده است؛ به گونه‌یی که، تأویل هیچ آیه‌یی بر آنان پوشیده نمانده؛ زیرا محال است به کسی که سخنی را درنمی‌یابد؛ و مفهوم آن را نمی‌داند، گفته شود: پند و اندرز بگیر از آن‌چه به آن شناخت و فهم نداری! مگر این‌که نخست آن را درک کند؛ و به‌خوبی بفهمد؛ سپس در آن تدبر نماید؛ و عبرت بگیرد.»[(۳)]

زرکشی رحمه‌الله گفته است: «قرآن را خداوند فرود نفرستاده، مگر آن را به دریافت‌گران بفهماند؛ و دریافت‌گران آن را دریابند؛ و بشناسند؛ برای همین، با آن، خردمندان را، آن کسانی را که درک و فهم دارند، مخاطب قرار داده است؛ کسانی که می‌دانند؛ و می‌فهمند؛ و می‌اندیشند:

﴿لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾[(۴)]

(تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند؛ و خردمندان پند بگیرند.)[(۵)]

آجری رحمه‌الله درباره قاری قرآن گفته است: «وی هرگز راضی نمی‌شود، کاری را که خدا بر او فرض کرده است، از روی جهل و نادانی انجام دهد. همانا وی علم و

---

۱. بقره: ۲۴۲.
۲. زمر: ۲۸ ـ ۲۷.
۳. تفسیر طبری، ۱/ ۶۱، با کمی تغییرات.
۴. ص: ۲۹.
۵. البرهان، ۲/ ۱۶۰.

آگاهی را برای انجام هر کار نیکی، راهنمای خودش قرار می‌دهد. هرگاه قرآن می‌خواند، با حضور قلب و ذهن و با درک و فهم و خرد، آن را می‌خواند. همت و نهایت سعی‌اش فهمیدن و فهماندن آن چیزی‌ست، که خداوند بر او لازم کرده است؛ از جمله: پیروی از آن‌چه خداوند فرمان داده؛ و دست‌برداشتن از چیزی که خداوند آن را نهی کرده است. همت و نیت‌اش این نیست، که چه زمانی سوره را به پایان برساند، بل‌که می‌خواهد آن را درک کند؛ و به آن عمل نماید.»[۱]

پیامبر ﷺ فرموده است: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرآنَ وَ عَلَّمَهُ.»

(به‌ترین شما کسی‌ست، که قرآن را بیاموزد؛ و آن را به دیگران یاد دهد.)

این حدیث، بیان می‌کند، که یادگیری و یاددادن حروف و معانی قرآن ـ هر دو باهم ـ لازم است. یادگیری معانی آن نخستین هدف یادگیری حروف آن است؛ زیرا یادگیری معانی چیزی‌ست، که ایمان را می‌افزاید؛ همان‌گونه که، جندب بن عبدالله و عبدالله بن عمر و دیگران گفته‌اند: نخست ایمان در دل‌هایمان جای می‌گرفت؛ سپس قرآن را می‌آموختیم؛ و حلال و حرام و فرمان‌ها و نواهی آن را فرامی‌گرفتیم؛ سپس در آن تأمل می‌کردیم؛ و بر ایمان‌مان افزوده می‌شد؛ درحالی‌که، شما پیش از این‌که ایمان در دل‌هایتان جای گیرد، قرآن را می‌آموزید؛ برای همین، چندان بهره‌یی از آن نمی‌برید. همین بود که یاران پیامبر ﷺ مدت زمانی را برای حفظ سوره‌یی از قرآن و یادگیری فرمان‌ها و نواهی آن، درنگ می‌کردند.»[۲]

﴿أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ﴾[۳]

(آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟)

ابن تیمیه رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: «اندیشیدن و تدبر در کلام، بی‌درک و فهم معانی آن امکان‌پذیر نیست؛ برای همین، خداوند فرموده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۴]

(ما آن را [به صورت] کتاب خواندنی [و به زبان] عربی فروفرستادیم، تا این‌که شما [آن را] بفهمید.)

---

۱. اخلاق حملةالقرآن، ص ۴۰.
۲. الفتاوی، ۱۳/ ۳۰۴.
۳. نسا: ۸۲.
۴. یوسف: ۲.

اندیشیدن در کلام، دربرگیرنده‌ی درک و فهم آن است. بسیار آشکار و روشن است، که مقصود و مراد از هر سخنی، درک و فهم معانی آن است؛ نه صِرف واژگان آن؛ پس قرآن به آن منظور و مراد سزاوارتر است.»[۱]

شنقیطی رحمه‌الله گفته: «ای مسلمان! هرگاه دانستی، که این قرآن بزرگ، همان نوری‌ست، که خداوند آن را فروفرستاده، تا با آن، راه درست و حق، نورانی شود؛ و انسان در زمین خدا با هدایت آن هدایت گردد، چگونه برای بصیرت خودت خوشنود و راضی می‌شوی، که از دیدن نور کور باشد؟! بر تو واجب است، که با تمام وجود برای یادگیری قرآن و احادیث پیامبر ﷺ و شناخت تمامی وسایل و ابزار سودمندی که برای رسیدن به هدف، به تو یاری می‌کند، تلاش کنی؛ و به تمامی آن‌چه از قرآن و احادیث یاد می‌گیری، عمل کنی.»[۲]

ابن مفلح رحمه‌الله گفته است: «یکی از آداب یادگیرنده‌ی قرآن آن است، که قرائت او بر شیوه‌ی صالحان و عارفانی باشد، که معانی آن را درک کرده؛ و به آن عمل نموده‌اند؛ و تلاش کند از دادگران و درست‌کردارانی که معانی قرآن را درک می‌کنند، قرآن بیاموزد.»[۳]

۲-۳. فضیلت درک و فهم قرآن و یادگیری احکام آن؛

ابن عباس رضي الله عنه گفته است: پیامبر ﷺ مرا در آغوش‌اش فشرد؛ و فرمود: «پروردگارا! به او قرآن را بیاموز!»[۴] و در روایت دیگری آمده: «بر او حکمت بیاموز!»[۵]

ابن‌حجر رحمه‌الله گفته است: «مراد و منظور از یادگیری قرآن، عام‌تر از حفظ آن است؛ اما شارحان حدیث درباره‌ی منظور و مراد از حکمت، باهم اختلاف‌نظر دارند. گفته شده: منظور، قرآن است؛ و گفته شده: منظور درست درک و فهم کردن قرآن است؛ هم‌چنین گفته شده: منظور درک و فهم قرآن است، که از سوی خدا به

۱. مقدمة فی اصول التفسیر، مجموع الفتاوی، ۱۳/ ۳۳۲.
۲. اضواءالبیان، ۱۷/ ۴۳۸. ۳. الآداب الشرعیة، ۲/ ۳۰۰.
۴. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۷۵، الفتح، ۱/ ۱۶۹.
۵. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۳۷۵۶.

انسان آموخته می‌شود؛ اما «درک و فهم آن‌چه در قرآن است.» به مراد و منظور، نزدیک‌تر است.»[۱]

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾[۲]

(فرزانگی را به هرکس که بخواهد [؛و شایسته بیند]، می‌دهد؛ و به هرکس که فرزانگی داده شود، بی‌گمان نیکی فراوانی بدو داده شده است؛ و جز خردمندان [این حقایق را درک نمی‌کنند؛ و] متذکّر نمی‌گردند.)

سیوطی رحمه‌الله درباره‌ی معنای حکمت در این آیه گفته است: «ابن عباس ﷺ گفته: شناخت در قرآن، یعنی شناخت و آگاهی بر ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر، حلال و حرام و مانند آن؛ و ابودردا ﷺ گفته است: منظور از حکمت، خواندن قرآن و اندیشیدن در آن است. مجاهد و ابوالعالیه و قتاده هم همین نظر را دارند. عمرو بن مره گفته است: در زمان خواندن قرآن، هرگاه به آیه‌یی می‌رسیدم، که معنای آن را نمی‌فهمیدم، ندانستن مفهوم و معنای آن مرا بسیار غمگین می‌کرد؛ زیرا خداوند فرموده است:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾[۳]

(این‌ها نمونه‌هایی‌ست، که ما برای مردم می‌زنیم؛ و جز فرزانگان، آن‌ها را نمی‌فهمند؛ و درنمی‌یابند.)

عالمان اجماع دارند، که دانش تفسیر، فرض کفایه و بزرگ‌ترین و ارزش‌مندترین دانش‌هاست. اصفهانی گفته: گرامی‌ترین دانش‌ها[۴] که مردم آن را میان خودشان مدارسه می‌کنند؛ و به یک‌دیگر هدیه می‌دهند، دانش تفسیر قرآن است؛ زیرا موضوع آن، کلام خداوند است، که سرچشمه‌ی تمامی حکمت‌ها و معدن تمامی فضیلت‌هاست؛ اما از لحاظ هدف، همانا هدف از آن، چنگ‌زدن به ریسمان ناگسستنی خدا و رسیدن به سعادت‌مندی و خوش‌بختی حقیقی‌یی‌ست، که از بین

---

۱. برگرفته از فتح الباری، ۱/ ۱۷۰، با کمی تغییرات. ۲. بقره: ۲۶۹.
۳. عنکبوت: ۴۳.
۴. اصفهانی رحمه‌الله گفته: همانا شرف دانش‌ها به وسیله سه چیز است: ۱. موضوع علم؛ ۲. هدف آن؛ ۳. شدت نیاز به آن.

نمی‌رود؛ و فنا نمی‌پذیرد. از لحاظ شدت، نیاز به آن، بی‌گمان تمامی کمالات دینی و دنیوی ـ در حال یا آینده ـ به علوم شریعت و معارف دینی نیاز دارند؛ و آن هم به علم کتاب خداوند وابسته است.(۱)

ابن جوزی رحمه‌الله گفته: «از آن‌جا که قرآن کریم، اشرف دانش‌هاست، فهم و درک معانی آن هم از مهم‌ترین فهمیدنی‌ها و درک‌هاست؛ زیرا شرافت علم به شرف معلوم وابسته است.»(۲)

ابن‌قیم رحمه‌الله درباره‌ی قرآن گفته: «قرآن، بزرگ‌ترینِ گنجینه‌هاست؛ و کلید گنج آن، با فکر و اندیشیدن در ژرفای معانی آن به دست می‌آید.»(۳)

وی در قصیده‌ی نونیه‌اش گفته است:

«فتدبّر القرآن إن رمت الهدی فالعلم تحت تدبّر القرآن»

(اگر قصد و آهنگ رسیدن به هدایت را داری، در قرآن تدبرکن؛ و بیندیش! همانا دست‌یابی به دانش، زیر سایه‌ی تدبر در قرآن است.)(۴)

تابعی بزرگ‌وار، قاضی ایاس بن معاویه رحمه‌الله گفته: «مثل کسانی که قرآن را می‌خوانند؛ اما تفسیر و معنای آن را نمی‌دانند، همانند قومی‌ست، که شب‌هنگام، نامه‌یی از پادشاه‌شان برایشان می‌آید؛ اما چراغ و نوری برای خواندن آن ندارند؛ برای همین، به ترس و اضطراب دچار می‌شوند؛ و آن‌که، تفسیر و معنای قرآن را می‌داند، مانند کسی‌ست، که برای آن قوم، چراغ می‌آورد؛ و آنان آن‌چه در نامه نوشته شده است، می‌خوانند.»(۵)

بیهقی رحمه‌الله دانش تفسیر را از شاخه‌های ایمان برشمرده؛ و گفته است: «نوزدهمین شاخه از شاخه‌های ایمان، تعظیم و بزرگ‌داشت قرآن مجید، به‌وسیله‌ی یادگرفتن و یاددادن آن و حفظ حدود و احکام آن و یادگیری حلال‌ها و حرام‌های آن است.»(٦)

سراینده‌یی در فضیلت دانش و شرافت قرآن چه زیبا سروده است:

---

۱. الإتقان، ۲/ ۲۲۳، با کمی تغییرات.
۲. زادالمسیر فی علم التفسیر، ۱/ ۳.
۳. مدارج السالکین، ۱/ ۴۵۳.
۴. متن قصیده‌ی نونیه و میمیه، ص ۳٦، فصل: فی‌التفریق بین الخلق والأمر.
۵. الجامع، قرطبی، ۱/ ۲٦؛ زادالمسیر، ۱/ ۴.
٦ ـ مختصر شعب الایمان، ۱۷.

«إنّ العلومَ و إن جلّتْ محاسنُها — فتاجها ما به الإیمانُ قد وجبَا
هوالکتابُ العزیزُ، الله یحفظه — و بعد ذلک علم فرَّجَ الکربا
و اتل بفَهْم کتابَ الله، فیه أتتْ — کلُّ العلومِ، تدبَّره تَرَ العجَبا[1].»

(همانا دانش‌ها اگرچه نیکی‌ها و خوبی‌های آن‌ها بزرگ است، تاج آن‌ها چیزی‌ست، که ایمان‌آوردن به آن واجب شده.

همان کتاب خدا [قرآن] است، که خداوند از آن پاس‌داری می‌کند؛ و پس از آن، بزرگ‌ترین دانش، آن است، که مشکلات را می‌گشاید.

با فهم و درک و اندیشه، قرآن را بخوان! در آن تمامی دانش‌ها وجود دارد. در آن بیندیش، که شگفتی‌ها را می‌بینی.)

۳-۳. تکاپوی سلف صالح بر یادگیری قرآن و درک و فهم معانی آن؛

از آن‌جایی که یادگیری قرآن و فهم و درک معانی آن، منزلت و جایگاهی والا و فضیلتی ارزش‌مند دارد، جای شگفتی نیست که ابن‌مسعود ﷺ درباره‌ی آن گفته: «سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست! هیچ سوره‌یی نازل نشده است، مگر این‌که من می‌دانم آن، کجا نازل شده؛ و هیچ آیه‌یی از قرآن نازل نشده است، مگر آن‌که من می‌دانم، آن، درباره‌ی چه کسی نازل شده؛ و اگر بدانم که کسی درباره‌ی قرآن داناتر از من است؛ و شتر می‌تواند به جایی که او زندگی می‌کند، برود، سوار شتر می‌شوم؛ و خودم را به او می‌رسانم؛ و آن دانش را از او می‌آموزم.»[2]

«یکی از ما، زمانی که ده آیه از قرآن را می‌آموخت، از آن‌ها رد نمی‌شد، تا این‌که معانی آن‌ها و امر و نهی و حلال و حرام آن‌ها را می‌شناخت؛ و یاد می‌گرفت؛ و به آن‌ها عمل می‌کرد.»[3]

علی ﷺ گفته است: «سوگند به خدا! هیچ آیه‌ای نازل نشده است، مگر این‌که من می‌دانم درباره‌ی چه چیزی و کجا و درباره‌ی چه کسی نازل شده است.»[4]

---

۱. الجامع لأحکام القرآن، ۱/۱۴.
۲. روایت از بخاری، طبری، ۱/۶۰، ۸۳.
۳. روایت از بخاری، ۷/۸۱؛ و تفسیر طبری، ۱/۶۰، ۸۱؛ و تفسیر ابن کثیر، ۱/۱۰.
۴- ابن سعد، ۴/۱۵۴، عن حیاة‌الصحابة، ۳/۲۵۷.

بر عمربن خطاب ﷺ گران و سخت بود، که حتی از یک آیه بگذرد؛ و معانی آن را نداند. ابن‌عباس ﷺ گفته است: عمر بن خطاب درحالی که سوره‌ی بقره را می‌خواند، گفت: «امشب آیه‌یی را تلاوت کردم، که مرا تا صبح بیدار نگه داشت:

﴿أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾[۱]

(آیا کسی از شما دوست می‌دارد، که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد؟)

منظور آیه چیست؟[۲] ابن عباس پاسخ او را داد.

ابن زبیر ﷺ هنگام تلاوت قرآن، در آیه‌یی درنگ کرد؛ تا جایی‌که، آیه او را شب تا صبح بیدار نگه داشت؛ و آن آیه این است:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللهِ إِلَّا وَهُم مُشْرِكُونَ﴾[۳]

(و بیش‌تر آنان به خداوند ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که آنان [به نوعی] مشرک‌اند.)

ابن‌عباس پاسخ وی را داد.

مجاهد گفته است: «قرآن را سه بار از آغاز تا پایان به ابن‌عباس عرضه کردم. در هر آیه‌یی درنگ کرده و درباره‌ی آن از او می‌پرسیدم.»[۴]

حسن ﷺ گفته است: «خداوند هر آیه‌یی را که فرو فرستاده، دوست دارم بدانم، درباره‌ی چی نازل شده؛ و منظور و مراد آن چیست؟»[۵]

قرطبی رحمه‌الله گفته است: «از آن‌جا که قرآن کفیل و سرپرست تمامی دانش‌های شرعی‌ست، که بر پایه‌ی سنت و فرض پابرجا شده‌اند؛ و امین آسمان آن را به امین زمین فرود آورده است، چنین صلاح دیدم، که در تمامی عمرم به قرآن بپردازم؛ و تمامی آرزوهایم را در مسیر آن به‌کار گیرم؛ و تمامی خواسته‌هایم را از آن به‌دست بیاورم.»[۶]

---

۱. بقره: ۲٦٦.
۲. روایت از عبد بن حمید و ابن‌منذر و ابن‌مبارک و ابن‌جریر و ابن‌ابی حاتم و حاکم.
۳. یوسف: ۱۰٦.
۴. تفسیر طبری، ۱/ ۹۰؛ و الأثر، ۱۰۸؛ و مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۱۰۲.
۵. زادالمسیر، ۱/ ۴.
٦. الجامع لاحکام القرآن، ۱/ ۲.

۴-۳. برتری مردم در شناخت و اندیشیدن در قرآن و سودبردن‌شان از آن است؛

آجری رحمه‌الله گفته است: «کم خواندن قرآن همراه با تفکر واندیشیدن و تدبر در آن، نزد من محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر از خواندن زیاد قرآن، بی‌تدبر و تفکر و اندیشیدن در آن است. ظاهر قرآن و احادیث و سخنان امامان مسلمان بر آن دلالت دارد.»[۱]

شایسته و سزاوار است، که قاری قرآن، هنگام قرائت آن از هیچ آیه‌یی نگذرد، مگر این‌که بداند، واژگان‌اش چه چیزی را بیان می‌کنند، گرچه این کار وقت فراوانی را ببرد؛ و زمان قرائت قرآن را طولانی کند؛ زیرا چنین کسی با این کار ارزش‌مندش، بهره و سود فراوانی به‌دست می‌آورد؛ برای نمونه: با این کار راهی را می‌پیماید، که در آن دانش را جست و جو کرده است؛ و آن را می‌آموزد؛ هم‌چنین، برای تدبر و اندیشیدن در قرآن تلاش کرده؛ پس شایسته و زیبنده است، که چنین کسانی، پاداش و یاری داده شوند. بی‌گمان با این کار، هستی‌یش را از عیب و سرزنشی که رهاکنندگان قرآن دچار آن می‌شوند، دور می‌سازد. کم‌خواندن قرآن همراه با اندیشیدن در آن و سود بردن و بهره‌مندشدن از آن، هیچ آسیبی نمی‌رساند. چگونه از کم خواندن با این شیوه آسیب خواهد دید؟ درحالی که، پیامبر خدا ﷺ و یاران باوفای او، در این کار الگوی نیکی برای او هستند؟!

در موطأ امام مالک آمده است: «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما برای یادگیری سوره‌ی بقره، هشت سال وقت گذاشت، و سوره‌ی بقره را در هشت سال یاد گرفت.»[۲]

مالک از نافع روایت کرده است، که ابن عمر رضی الله عنهما گفته: «عمر رضی الله عنه سوره‌ی بقره را در دوازده سال یاد گرفت. زمانی‌که، یادگیری آن را به پایان رساند، یک شتر قربانی کرد.»[۳]

مسروق گفته است: «عبدالله بن عباس رضی الله عنهما سوره را بر ما می‌خواند؛ سپس در طول روز درباره‌ی آن سوره برای ما سخن می‌گفت؛ و آن سوره را تفسیر می‌کرد.»[۴]

---

۱. اخلاق حملة‌القرآن، ص ۸۲. ۲. الموطأ، امام مالک، ۱/ ۲۰۵.
۳. ن. ک. به: الجامع لأحکام القرآن: ۱/ ۱۴۰؛ و تهذیب سیرأعلام النبلاء، ۱/ ۳۵/؛ و ابن سعد فی الطبقات، ۴/ ۱۲۱. ۴. تفسیر طبری، ۱/ ۸۴-۶۰.

به سبب تفاوت سطح فراگیری و شناخت قرآن، حالات مردم در بهره‌وری از آن‌چه در قرآن می‌خوانند، تفاوت دارد. چه بسا کسی به سبب پایین بودن سطح فراگیری و شناخت و درک و تدبرش، از بزرگ‌ترین سوره و آیات هیچ سود و بهره‌یی نبرد. ابن‌تیمیه رحمه‌الله گفته: «حالات یک انسان با هم متفاوت است. هرگاه گفته شود: ثواب و پاداش خواندن و تلاوت کردن سوره‌ی اخلاص (توحید) **﴿قل هوالله احد﴾**[1]) با یک سوم قرآن برابری می‌کند، باید این صفت خداوند (توحید) در این سوره نسبت به صفات دیگر، مهم‌تر باشد؛ وگرنه، قرائت سوره‌ی دیگری همراه با تدبر و خشوع از خواندن این سوره همراه با غفلت و جهل ارزش بیش‌تری خواهد داشت؛ حتی گاهی خواندن این ذکرها، **سبحان الله، والحمدلله و لا اله الّا الله، و الله اکبر**، همراه با حضور قلب و اتصاف خداوند به معانی‌یی که در این واژگان هست، برای مسلمان از خواندن سوره‌ی اخلاص، بی‌آگاهی و از روی غفلت به‌تر است. پس حالات مردم در خواندن این سوره و آن‌چه در آن وجود دارد، باهم فرق می‌کند؛ هم‌چنان‌که، در فهم و درک دیگر آیه‌های قرآن باهم متفاوت هستند.»[2]

۵-۳. چگونه قرآن را بفهمیم؟

۱-۵-۳. خوب گوش دادن

خوب درک و فهم قرآن با خوب گوش دادن به‌دست می‌آید. خداوند فرموده:

﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَاهُمُ ٱللَّهُ﴾[3]

(آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند؛ و از نیکوترین و زیباترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند، که خدا هدایت‌شان بخشیده است.)

نیز فرموده:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُۥ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[4]

(هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید؛ و خاموش باشید، تا مشمول رحمت خدا شوید.)

---

۱. اخلاص: ۱.
۲. الفتاوی، ۱۷/۱۳۹.
۳. زمر: ۱۸.
۴. اعراف: ۲۰۴.

خداوند به انسانی که خوب گوش می‌دهد، درک و فهمی می‌بخشد، که قرآن را دریابد.

وهب بن منبه گفته: «از آداب خوب گوش‌دادن چنین است: آرام گرفتن تمامی اعضا و سکوت مطلق و بستن چشم و گوش فرادادن و حضور عقل و تصمیم بر عمل به آن‌چه شنیده می‌شود. این چنین گوش‌دادنی را خداوند دوست دارد؛ و این‌که اعضایش را کنترل و آرام کند؛ و آن را به چیزی مشغول نسازد، که به غافل شدن قلب‌اش از مفهوم آن‌چه می‌شنود بینجامد؛ و چشمان‌اش را ببندد، تا قلب‌اش به آن‌چه چشمان‌اش می‌بینند، مشغول و غافل نشود. عقل‌اش را کنترل کند. با خودش درباره‌ی چیزی صحبت نکند، جز به آن‌چه گوش می‌دهد؛ و بر درک و فهم، سپس عمل به آن‌چه که می‌فهمد، تصمیم استوار بگیرد.»

سفیان بن عیینه گفته است: نخستین گام در مسیر دانش‌آموزی، گوش دادن، آن‌گاه درک و فهم، سپس حفظ کردن، پس از آن، عمل به دانش، سرانجام انتشار آن است.»[۱]

۲-۵-۳. تلاش و پشتکار برای شناخت

کسی که قصد و آهنگ تدبر در قرآن را بکند، هرگاه لفظی یا جمله‌یی یا آیه‌یی را بشنود؛ یا بخواند، که معنای آن‌ها را نداند، باید از آن‌ها ندانسته نگذرد، بل‌که باید آن‌چنان بکوشد، تا معنای آن‌ها را بفهمد؛ و درک کند؛ و مدلول آن‌ها را دریابد؛ یا با دانشی که دارد، هنگام خواندن آیه‌یی دیگر ـ که این آیه را توضیح می‌دهد ـ یا حدیثی که معنای آن‌ها را تفسیر می‌کند؛ و توضیح می‌دهد؛ یا با تأمل و اندیشیدن، به معنای آن دست یابد. شاید در آغاز خواندن قرآن، معنای واژه یا متنی از ذهن‌اش پنهان می‌ماند؛ اما با تکرار آن و دقت نظر و ژرف‌نگری در آن‌ها یا پرسیدن از عالمان، یا کمک گرفتن از کتاب‌های تفسیر، به معانی آن‌ها دست خواهد یافت:

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾[۲]

(به‌راستی در این [سرگذشت پیشینیان] بیدار باش و اندرز بزرگی‌ست، برای آن‌که، دلی [آگاه] داشته باشد؛ یا با حضور قلب گوش فرا دارد.)

---

۱. الجامع لأحکام القرآن، ۱۱/۱۷۶.
۲. ق: ۳۷.

زجاج رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته: «مقصود، کسی‌ست، که قلب‌اش را برای درک و فهم باز بگذارد؛ و به‌کار گیرد.»[۱]

پس روآوردن بر معانی قرآن و به‌کارگیری تمام تلاش برای دریافت آن و با زبان حال و مقال پرسیدن از آن، لازم و ضروری‌ست.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ﴾[۲]

(در [سرگذشت] یوسف و برادران‌اش دلایل و نشانه‌هایی‌ست برای کسانی که از آن می‌پرسند.)

سعدی رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: «آیات و نشانه‌هایی برای هرکسی که درباره‌ی آن‌ها با زبان حال یا مقال سؤال کند، وجود دارد. همانا پرسش‌گران همان کسانی‌اند، که از آیات و پند و اندرز بهره‌مند می‌شوند؛ اما کسانی که روی برمی‌تابند؛ و نمی‌پرسند، هیچ سود و بهره‌یی از آیات و داستان‌ها و دلایل روشن آن نمی‌برند.»[۳]

۳-۵-۳. طلب راستین

بی‌شک روی‌آوردن به معانی قرآن و درخواست هدایت و نیکی از آن، از بزرگ‌ترین راه‌های رسیدن به خواسته‌ی مطلوب از آن است. شیخ الاسلام ابن‌تیمیه گفته است: «هرکسی که در قرآن تدبر کند؛ و بیندیشد؛ و از آن راه‌نمایی بجوید، راه حق برای او روشن و آشکار می‌گردد.»[۴]

«هرگاه بنده به قرآن و احادیث پیامبر ﷺ با نیت صادقانه گوش فرا دهد؛ به‌گونه‌یی که، خدا دوست دارد، خداوند آن را به او می‌فهماند؛ هم‌چنان‌که، او دوست می‌دارد؛ و نوری را در دل او می‌نهد.»[۵]

۴-۵-۳. خداوند قرآن را برای جویندگان‌اش آسان می‌گرداند

خداوند فرموده است:

---

۱. مفتاح دارالسعادة، ص ۲۰۳.
۲. یوسف: ۷.
۳. تیسیرالکریم، ص ۳۹۴.
۴. العقیدة الواسطیة، ص ۱۰۳، چاپ ششم، شرح هراس.
۵. الجامع لأحکام القرآن، ۱۱/۱۷۶.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدَّكِرٍ﴾[۱]

(ما قرآن را آسان ساخته‌ایم. آیا پندپذیرنده و عبرت گیرنده‌یی هست؟)

مطر وراق رحمه‌الله گفته است: «آیا جوینده‌ی علمی هست، که برای یادگیری آن یاری داده شود؟»

سعدی رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: «همانا واژگان آن را برای حفظ و خوب خواندن، و معانی آن را برای درک و فهم و علم‌آموزی آسان کردیم؛ زیرا قرآن از لحاظ واژگان، نیکوترین و به‌ترین سخنان است؛ و از لحاظ معنا راست‌ترین و از لحاظ تفسیر، روشن‌ترین و آشکارترین است؛ به همین دلیل، دانش قرآن از لحاظ حفظ وتفسیر، آسان‌ترین دانش‌ها و به طور مطلق بزرگ‌ترین و گرامی‌ترین آن‌هاست. دانش سودمندی که هرگاه بنده در جست و جوی آن باشد؛ و در پی یادگیری آن برآید، به آن یاری داده می‌شود؛ به همین سبب، خداوند بندگان‌اش را به روی‌آوری به قرآن و پندگرفتن از آن، دعوت کرده؛ و فرموده است:

﴿فَهَلْ مِن مُدَّكِرٍ﴾[۲]

(آیا پندپذیر و عبرت‌گیری هست؟)[۳]

۶-۳. نکوهش روی‌گردانی از درک و فهم قرآن

خداوند فرموده:

﴿فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ ٱلْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً﴾[۴]

(این مردمان را چه شده است که هیچ سخنی را نمی‌فهمند؟)

نیز فرموده است:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ﴾[۵]

(آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟)

خداوند به تدبر در قرآن فرمان داده؛ و از روی برتافتن از قرآن و درک و فهم

---

۱. قمر: ۱۷.
۲. قمر: ۲۲.
۳. تیسیرالکریم الرحمن، ص ۸۲۵.
۴. نسا: ۷۸.
۵. نسا: ۸۲.

معانی محکم و الفاظ بلیغ آن نهی کرده است.[۱] زمانی که ابن‌قیم رحمه‌الله انواع هجر قرآن را برشمرد، گفت: «نوع چهارم، هجر تدبر و درک و فهم قرآن و شناختن آن‌چه متکلم (خداوند) از آن خواسته، است.»[۲]

از آن‌جا که ندانستن معانی قرآن از تدبر در آن و چشیدن شیرینی قرائت قلبی آن جلوگیری می‌کند، طبری رحمه‌الله گفته است: «من در شگفتم از کسی که قرآن را می‌خواند؛ درحالی‌که، تفسیر و تأویل آن را نمی‌داند. چگونه از قرائت آن لذت می‌برد؟!»[۳]

قرطبی رحمه‌الله از کسی که قصد و آهنگ تدبر در قرآن و عمل کردن به آن را دارد؛ درحالی که، معانی آن را نمی‌داند، ابراز شگفتی کرده است! درباره‌ی حامل قرآن گفته: «او باید احکام قرآن را بیاموزد؛ و منظور و هدف خدا را در قرآن بفهمد؛ و آن‌چه خدا بر او فرض کرده است، دریابد؛ از آن‌چه می‌خواند، بهره ببرد؛ و آن را به کار بندد. کسی که معنای قرآن را درک نمی‌کند؛ و نمی‌فهمد؛ چگونه به آن عمل خواهد کرد؟!»[۴]

از آن‌جا که، از برکردن قرآن، بی‌درک و فهم معانی آن، جزو درک و فهم بد قرار می‌گیرد، عمر بن خطاب ﷺ جایزه و بخشش کسانی را که برای حفظ قرآن باهم رقابت می‌کردند، نداد؛ زمانی‌که، از عراق برای عمربن خطاب ﷺ نامه نوشتند، که مردانی قرآن را از بر کرده‌اند، در پاسخ نامه نوشت: نام‌هایشان در دیوان مستمری‌بگیران و حقوق‌بگیران قرار گیرد؛ و به آنان حقوق داده شود؛ از آن پس، مردمان بسیاری کوشیدند، قرآن را از بر کنند؛ و به این کار همت گماشتند. پس از یک‌سال، برای عمر نوشته شد، که هفت‌صد تن قرآن را از بر کرده‌اند. عمر گفت: می‌ترسم به حفظ قرآن بشتابند؛ پیش از آن‌که، در دین آگاهی یابند. در پاسخ نامه نوشت: به آنان چیزی داده نشود؛ و آن‌چه پیش‌تر به آنان داده می‌شد، قطع گردید. امام مالک درباره‌ی این کار، گفته است: «از ترس این‌که مبادا آن کسان قرآن را برخلاف معنای اصلی‌یش تأویل و تفسیر کنند.»[۵]

---

۱. ن. ک. به تفسیر ابن کثیر، ۱/ ۵۲۹.
۲. الفوائد، ص ۱۵٦.
۳ـ معجم الادباء، یاقوت. ۱۸/ ٦۳، تفسیر طبری، ص ۱.
۴. الجامع لأحکام القرآن، ۱/ ۲۱.
۵. ن. ک. به: کتاب البدع و الحوادث، ص ۹۸.

طرطوشی رحمه‌الله شرح و تفسیری بر آن دارد؛ و بر کسانی که قرائت قرآن را به‌خوبی می‌آموزند؛ و در آن مهارت می‌یابند، بی‌آن‌که، اصول مهم دانش آن را یاد بگیرند، خرده گرفته؛ و گفته است: «این همان حال قاریان این عصرهاست.[۱] شما قاریانی را می‌یابید، که قرآن را به صد روایت، تلاوت می‌کنند؛ و در تلفظ حروف‌اش بسیار مهارت دارند؛ درحالی‌که، ناآگاه‌ترین کسان به احکام قرآن هستند. اگر از آنان درباره‌ی حقیقت وضو بپرسی، نمی‌توانند پاسخ آن را از قرآن دربیاورند.

از امام مالک درباره پسربچه‌ی هفت ساله‌یی که قرآن را از بر کرده بود، پرسیدند. در پاسخ گفت: به نظرم این کار لازم نیست.؛ زیرا به باور وی صحابه رضی‌الله عنهم شتاب در از برکردن قرآن را بی‌آگاهی نسبت به آن، ناپسند می‌دانستند. مالک از عبدالله بن مسعود رضی‌الله عنه روایت کرده است: «زمانی فرا خواهد رسید، که فقیهان، کم و قاریان قرآن، بسیار خواهند بود. لفظ قرآن در آن زمان حفظ می‌شود؛ اما حدود و احکام آن ضایع و تباه می‌گردد.»[۲]

ابن جوزی رحمه‌الله گفته است: «فقیهان در گذشته اهل قرآن و حدیث و در واقع قرآن‌شناس و حدیث‌شناس بودند؛ اما کم‌کم از این کار کاسته شد؛ تا جایی‌که، فقیهان متأخر گفتند: کافی‌ست، آیات احکام را در قرآن بشناسیم؛ و بر کتاب‌های مشهور حدیث اعتماد و استناد کنیم؛ سپس در این مسأله هم سستی و تنبلی کردند؛ تا جایی که، گاهی یکی از آنان به آیه‌یی استدلال می‌کرد؛ درحالی‌که، معنای آن را نمی‌دانست! همانا فقه یعنی «استخراج احکام از قرآن و حدیث.» چگونه کسی که چیزی از قرآن و احادیث نمی‌داند، می‌تواند احکام را استنباط کند؟! در زمان‌های گذشته، شناختن این مسایل بسیار دشوار بود؛ و انسان برای درک و فهم آن‌ها به سفرهای طولانی و رنج و زحمت‌های بسیاری نیازمند بود؛ تا این‌که، در این زمینه کتاب‌هایی نوشته و احادیث روشن، بیان شد؛ و احادیث صحیح از ضعیف جدا گشت؛ اما تنبلی دانستن دانش حدیث به طور کلی بر متأخران غلبه کرده؛ و از مطالعه‌ی آن، بازمانده‌اند.»[۳]

---

۱ - طرطوشی در سال ۵۳۰ هـ وفات یافته است. ۲. کتاب البدع والحوادث، ص ۹۸.
۳. تلبیس ابلیس، ص ۱۱۵.

سعیدبن جبیر رحمه‌الله گفته است: «کسی که قرآن بخواند؛ و نتواند آن را تفسیر کند، مانند نابینا یا بادیه‌نشینی‌ست، که چیزی را نمی‌داند.»[۱]

۴. درنگ در آیات

این درنگ بر دو بخش است: ۱. درنگ لفظی؛ ۲. درنگ معنوی، که اولی، راه رسیدن به دومی و نزدیک‌کننده‌ی آن است:

۱-۴. درنگ لفظی به شیوه‌ی ترتیل:

منظور، درست تلفظ کردن واژگان قرآن و به زیبایی و با آواز خوش‌خواندن آن است. در این بخش آمده است:

۱-۱-۴. صفت ترتیل و تشویق بر آن

قتاده رحمه‌الله گفته است: «از انس ﷺ درباره‌ی چگونگی قرآن‌خوانی پیامبر ﷺ پرسیدند. گفت: پیامبر ﷺ مد را می‌کشید؛ یعنی قرآن را به نیکویی می‌خواند. سپس انس «بسم الله الرّحمن الرّحیم» را خواند؛ و «بسم الله و الرحمن، و الرحیم» را شمرده شمرده تلفظ کرد.»[۲] یعلی بن مَملک روایت کرده، که از ام سلمه رضی‌الله عنها درباره‌ی قرائت و نماز پیامبر ﷺ پرسید. ام سلمه، قرائت پیامبر را توصیف کرد؛ و گفت: قرائت او شمرده شمرده و واضح بود؛ و معنای آن فهمیده می‌شد.»[۳] شاید همین مطلب بی‌ارتباط با مفهوم این آیه نباشد:

﴿وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ﴾[۴]

(و قرآنی‌ست، که آن را جداگانه فرستاده‌ایم، تا آن را آرام بر مردم بخوانی.)

---

۱. تفسیر طبری، ۱/ ۸۷-۶۰.

۲. روایت از بخاری، ۷۹/۹؛ و همانند آن نزد ابود داورد به شماره‌ی ۱۴۵۶؛ و نسایی، ۱۷۹/۲ هست.

۳. روایت از نسایی، ۱۸۱/۲؛ همچنین ترمذی همانند آن را به شماره‌ی ۲۹۲۴ روایت کرده؛ و گفته: حدیث حسن صحیح است؛ و ابوداورد به شماره‌ی ۱۴۶۶؛ و دارقطنی، ۱۸۱؛ و احمد، ۳۰۲/۶؛ و حاکم. ذهبی آن را ثابت کرده؛ و جزری در نشر (۲۲۶/۱) گفته است: آن حدیث حسن و سند آن صحیح است، ن. ک به: جامع الاصول، ۴۶۳/۲، آلبانی آن را ضعیف دانسته؛ و در کتاب صفة‌الصلاة گفته است: «قرائت مفسرة حرفاً حرفاً.»، ص ۱۲۴؛ و روایت از ابن مبارک در الزهد، ۱۶۲/۱؛ و ابوداورد با سندی صحیح آورده.

۴. اسرا: ۱۰۶.

ابن جوزی در تفسیر آیه گفته است: «به طور شمرده شمرده و با آرامش خوانده شود، تا در معنای آن تدبر و اندیشه کنند.»[۱]

﴿وَرَتِّلِ ٱلْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾[۲]

(و قرآن را آرام و شمرده تلاوت کن.)

بغوی رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: «مراد از ترتیل قرائت، با آرامش و شمرده خواندن و تلفظ کامل حروف و حرکات قرآن است؛ هم‌چون دندان‌های زیبا و گشاده و مرتب که به گل بابونه‌ی زیبا می‌مانند.»[۳]

قرطبی در تفسیر این آیه گفته است: «یعنی هنگام قرائت قرآن شتاب نورز، بل‌که آن را با آرامش و الفاظ واضح همراه با تدبر در معانی آن بخوان!»[۴]

براء ﷺ گفته است: «از رسول خدا ﷺ شنیدم، که در نماز عشا، سوره‌ی تین را می‌خواند. از هیچ کسی نشنیده‌ام که آوازش زیباتر و نیکوتر از او باشد.»[۵]

ابن ابی ذئب رحمه‌الله از صالح روایت کرده، که او گفته است: «همسایه‌ی ابن‌عباس ﷺ بودم. او در شب نماز تهجد می‌خواند. وقتی آیه را می‌خواند، کمی درنگ می‌کرد؛ به همین اندازه که با تو سخن می‌گویم، بل‌که طولانی‌تر؛ سپس ادامه می‌داد؛ و می‌خواند. گفتم: چرا این کار را می‌کرد؟ گفت: به منظور شرح و تفسیر آیه، تا در آن بیندیشد.»[٦]

۲-۱-۴. با آواز خوب خواندن قرآن

پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که قرآن را زیبا و با آواز خوش نمی‌خواند، از ما نیست.»[۷]

در شرح الفاظ این حدیث، امام نووی گفته است: «جمهور علما گفته‌اند: معنای

---

۱. زادالمسیر، ۵/ ۷۰؛ ن. ک. به: کتاب اخلاق حملة‌القرآن، ص ۸۲.

۲. مزمل: ۴.

۳. شرح السنة، ۲/ ٤٦٥.

۴. الجامع لأحکام القرآن، ۱۹/ ۳۷.

۵. روایت از بخاری، ۱/ ۱۹۴؛ و مسلم، ۴/ ۱۸۱؛ و احمد، ۴/ ۲۹۸، ۳۰۲؛ و ابن‌ماجه، به شماره‌های ۸۳۴، ۸۳۵.

٦. مختصر قیام اللیل، مروزی، ۱۴۹.

۷. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۷۵۲۷؛ و بر آن افزوده: «یجهربه»؛ و روایت از مسلم به شماره‌ی ۷۹۲؛ و ابوداوود به شماره‌ی ۱۴۷۰؛ و احمد به شماره‌ی ۱۴۷٦؛ و ابن‌ماجه به شماره‌ی ۱۳۳۷.

«لم يتغن» یعنی هنگام قرائت قرآن آوازش را نیکو نمی‌کند.»[1] علمای سلف و خلف و تابعان و کسانی که پس از آنان بودند، بر مستحب‌بودن نیکو و زیباساختن صوت هنگام تلاوت قرآن، اجماع دارند.»[2] «ترتیل در خواندن قرآن و تدبر واندیشیدن در آن مستحب است. بر این کار، اجماع شده.»[3] «درخواست قرائت قرآن از کسی که خوش آواز است؛ وگوش‌دادن به آن، مستحب است، با استدلال و استناد به حدیث صحیح.»[4]

شیرازی رحمه‌الله گفته: «زیباساختن صوت، هنگام تلاوت قرآن مستحب است.»[5]

قرطبی رحمه‌الله در شرح حدیث فوق گفته:

«یعنی از ما نیست کسی که هنگام تلاوت قرآن، صدایش را نیکو نمی‌گرداند.»

گروهی به بلندکردن صدا هنگام تلاوت قرآن و با آواز نیکوخواندن آن اجازه داده‌اند؛ زیرا هرگاه قاری، هنگام تلاوت قرآن، صدایش را نیکو بگرداند، کلام خدا به اعماق جان‌ها نفوذ می‌کند؛ و تأثیرش در دل‌ها بیش‌تر می‌شود.[6] یک نفر به پسر ابوملیکه گفت: ای ابومحمد، به من بگو: آن که صدایش نیکو و زیبا نیست، باید چه کار کند؟ گفت: بکوشد به اندازه‌ی توان آوازش را هنگام تلاوت نیکو گرداند.[7]

گفته شده است: «یتغنی به»، یعنی با تلاوت آن غمگین می‌شود.[8]

---

۱. التبیان، ص ۷۸؛ و ریاض الصالحین: باب تحسین الصوت بالقرآن؛ و طلب القراءة من حسن الصوت و الاستماع له، ص ۳۲۹.

۲. التبیان، ص ۷۷؛ و شرح مسلم، ٦/ ۸۰.

۳. المجموع، ۳/ ۳۹٦.

۴. الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۱۴۲.

۵. المهذب، ۲/ ۴۱۹.

٦. کسانی که به این دیدگاه معتقدند، چنین‌اند: ابوحنیفه و یاران‌اش، شافعی، ابن مبارک، نصربن شمیل، ابوجعفر، ابوالحسن بن بطال،...، قاضی ابوبکر بن عربی.

۷. ابوداوود از عبدالجبار بن ورد روایت کرده، که گفته است: «از ابن ابی ملیکه شنیدم، که می‌گفت: عبیدالله بن ابی یزید گفته است: ابولبابه از کنار ما گذشت. ما در پی‌اش رفتیم؛ و از او شنیدم، که می‌گفت: «از پیامبر خدا ﷺ شنیدم، که می‌فرمود: «کسی که قرآن را با آوازی نیکو و خوش نخواند، از ما نیست.» گفت: به ابن ابی ملیکه گفتم: ای ابومحمد، اگر کسی آوازی نیکو نداشته باشد... . سنن ابوداوود به شماره‌ی ۱۴۷۱، چاپ بیت الافکار.

۸. ابن عباس رضی‌الله‌عنهما به شکل مرفوع روایت کرده است: «همانا نیکوترین انسان، کسی‌ست، که هرگاه قرآن را می‌خواند، با آن غمگین می‌شود.» روایت از طبرانی در الکبیر، ۳/ ۱۰۱/ ۱؛ و ابونعیم از او در الحلیه، ۴/ ۱۹، روایت کرده است. در روایتی از عایشه رضی‌الله عنها به شکل مرفوع آمده است: «هرگاه قرآن را می‌خواند، او را می‌بینی، که از خدا می‌ترسد.» اصفهانی آن را روایت کرده است ۲/ ۵۸؛ و دارامی، ۲/ ۴۷۱، به طور مختصر از تخریج آلبانی در الصحیحة آورده؛ و حدیث را صحیح دانسته؛ و لفظ آخری را

و مقصود، این است: هنگام تلاوت قرآن، بر قاری، غم و اندوه آشکار می‌شود.[۱] به آن‌چه مطرف بن عبدالله بن شخیر از پدرش روایت کرده، استناد کرده‌اند، که گفته است: «پیامبر خدا ﷺ را دیدم، که نماز می‌خواند؛ در حالی‌که، از سینه‌اش بر اثر گریه، صدایی هم‌چون رعد، یا دیگ پرآب در حال جوش، شنیده می‌شد.»[۲]

ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: ابن بطال گفته: گروهی گفته‌اند: منظور از «تغنّی» به قرآن، یعنی نیکو و زیباساختن صوت و آواز هنگام خواندن قرآن و دوباره تکرار کردن آن؛ هم‌چنین گفته است: تغنی، یعنی هرگونه آواز و صوت را به کار بردن؛ و این، سخن ابن مبارک و نضربن شمیل نیز است. از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده، که به ابوموسی اشعری می‌گفت: «با خواندن قرآن» خدا را به یاد ما بیاور! ابوموسی هم قرآن می‌خواند؛ و صدایش را نیکو می‌گرداند؛ و [عمر] می‌گفت: «هرکسی که می‌تواند قرآن را به نیکویی و زیبایی، هم‌چون ابوموسی بخواند، این کار را بکند.» عقبه بن عامر هنگام تلاوت قرآن از نیکوترین و خوش آوازترین مردان بود. عمر رضی الله عنه به او گفت: «فلان سوره را برایم بخوان!» او هم آن سوره را بر عمر خواند؛ و عمر رضی الله عنه گریست؛ و گفت: «گمان نمی‌کردم، که آن نازل شده است.»

ابن‌عباس و ابن‌مسعود به خواندن قرآن با آواز خوش اجازه داده‌اند. از عطاء بن ابی رباح هم آن روایت شده است، که گفت: عبد الرحمن بن اسود بن یزید ماه رمضان، در مساجد به دنبال آواز خوش می‌گشت. [که کدام‌یک از پیش‌نمازها آوازشان خوش‌تر است.]

طحاوی از ابوحنیفه و اصحاب‌اش نقل کرده: آنان به تلاوت قرآنی که با صوت زیبا و نیکو خوانده می‌شد، گوش می‌دادند. محمد بن حکم گفته است: «پدرم و امام

ترجیع داده است. ن. ک. به: الصحیحة، به شماره‌ی ۱۵۸۳، ۴/۱۱۱؛ و صحیح الجامع، ۱/۶۷۶؛ و الزهد ابن مبارک، ص ۳۷؛ و ابن ماجه، شماره‌ی ۱۳۳۹؛ و تخریج حدیث در حاشیه اخلاق حملةالقرآن، ص ۷۹. ابن‌حجر با سند صحیح از او نقل کرده است؛ الفتح ۹/۷۲؛ و آلبانی رحمه‌الله گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱. آداب الشرعیه، ۲/۲۹۹.

۲. ابوداوود، به شماره‌ی ۹۰۴؛ و ترمذی در شمائل به شماره‌ی ۳۱۵؛ و احمد، ۴/۲۵، ۲۶؛ و نسایی، ۳/۱۳، آن راروایت کرده‌اند؛ و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است؛ هم‌چنین در صحیح ابوداوود به شماره‌ی ۸۳۹. ن.ک. به: تخریج الارناؤوط، در تحقیق (شرح السنة) ۳/۲۴۵ گفته: اسنادش قوی‌ست.

شافعی و یوسف بن عمر را دیدم، به تلاوت قرآنی که با آوازی خوش خوانده می‌شد، گوش می‌دادند.» ابن جریر طبری هم این را برگزیده است. گفته‌اند: بی‌شک آراستن قرآن با صوت نیکو و زیبا ساختن صوت در قرائت قرآن، در عمق جان‌ها و ژرفای هستی، بیش‌تر نفوذ می‌کند؛ و تأثیر می‌گذارد؛ و برانگیزاننده است. پس این‌گونه خواندن، سبب می‌شود، واژگان قرآن به زیبایی و خوبی در گوش‌ها و معانی‌یش در دل‌ها فرو رود؛ و برای رسیدن به مقصود ـ که همان تدبر و اندیشیدن در آن است ـ یاری می‌رساند؛ و آن [زیبا خواندن] به مانند مواد شیرینی‌ست، که در دارو می‌ریزند، تا دارو خورده شود؛ و بر درد تأثیر بگذارد.

با صوت و آواز زیبا و نیکوخواندن، کلام را از وضع اصلی‌یش بیرون نمی‌آورد؛ و وضع کلام را تغییر نمی‌دهد؛ و میان شنونده و درک معنای آن مانع و حجاب نمی‌شود؛ هم‌چنان‌که مانعان آن چنین می‌پندارند؛ و می‌گویند: چنین خواندنی کلمه را از وضع خودش بیرون می‌کند؛ و میان شنونده و فهم معانی آیات مانع می‌شود؛ و سبب می‌شود، شنونده معنای آن را نداند؛ و درک نکند؛ درحالی‌که، واقعیت، عکس آن است.»

سخن پایان‌دهنده به این کش‌مکش:

آراستن الفاظ قرآن با آوازی خوش و نیکو خواندن، بر دو گونه است:

۱-۲-۱-۴. به‌گونه‌یی خوانده شود، که سرشت انسان آن را می‌طلبد؛ و بی‌تکلف و بی‌تمرین و یادگیری، آن اجازه را به او بدهد، بل‌که هرگاه سرشت‌اش را به خواندن قرآن رها سازد؛ و عنان قرائت را به سرشت بسپارد، خوش‌آوازی و نیکوخوانی خودبه‌خود بیاید؛ در این صورت، آراستن آواز در قرائت، اشکالی ندارد؛ و جایز است، اگرچه آن را با کمی زیور بیش‌تر بیاراید؛ همان‌گونه‌که، ابوموسی ﷺ به پیامبر ﷺ گفت: «اگر می‌دانستم شما قرائت مرا می‌شنوی، همانا آن را به زیبایی بیش‌تر برایت می‌آراستم.»[۱]

---

۱. هیثمی آن را در المجمع، ۷/ ۱۷۰ ذکر کرده است. ابن‌سعد از حدیث انس با سندی به شرط مسلم روایت کرده: ابوموسی شبی برخاست؛ و با آواز نیکو و زیبا و بلند نماز شب را خواند. همسران پیامبر ﷺ صدای

این همان کاری‌ست، که علمای سلف درباره‌ی زیباخواندن قرآن انجام می‌دادند؛ و آن را می‌شنیدند. این گونه زیباخواندن ستوده‌شده و ارزش‌مند است؛ یعنی همان چیزی است که، قاری قرآن و شنونده، به آن متأثر می‌شوند.

۲-۲-۱-۴. این‌که با آواز خواندن قرآن، حرفه و فنی از فنون باشد، که یاد گرفته می‌شود؛ همان‌گونه که، انواع موسیقی را با سبک‌ها و شیوه‌های گوناگون ساده یا پیچیده با نت‌های ویژه و اوزان تازه می‌آموزند. سلف، گزینش این شیوه را برای خواندن قرآن با آوازی خوش نکوهیده؛ و بر آن خرده گرفته؛ و آن را سرزنش و از آن کار منع کرده‌اند. تمامی آنانی که به احوال سلف آشنایی دارند، به‌یقین می‌دانند، که آنان از خواندن قرآن با چنین آوازهای موسیقیایی متکلفانه ـ که نت‌ها و حرکت‌های موزون شمرده شده و محدود را رعایت کرده‌اند ـ بی‌زاری جسته‌اند؛ و پاک هستند. آنان پرهیزگارتر از آن بودند، که با این روش تازه، یعنی تکیه بر موسیقی خاص، قرآن را بخوانند؛ و آن را بیارایند، بل‌که به‌یقین آنان قرآن را با اندوه و شادی می‌خواندند؛ و صدایشان را هنگام قرائت قرآن می‌آراستند؛ و گاهی آن را غمگین، گاهی با شادی، گاهی با شوق و اشتیاق می‌خواندند؛ و این در سرشت نهفته است؛ و طبیعت انسانی آن را می‌طلبد؛ و شرع اسلام هم با وجود علاقه‌ی فراوان سرشت‌ها به آن، آن را نهی نکرده، بل‌که به این‌گونه خواندن تشویق ـ نیز ـ کرده، و خبر داده است، که خداوند به این‌گونه قرائت قرآن گوش می‌دهد.»(۱) ابن‌حجر رحمه‌الله گفته: «بی‌شک جان‌ها به شنیدن قرائت قرآنی که با آواز خوش خوانده می‌شود، بیش‌تر از قرآنی که بدون آواز خوانده می‌شود، علاقه دارند؛ زیرا آواز خوش، در نرم‌شدن دل‌ها و جاری‌ساختن اشک‌ها، تأثیر دارد. درمیان سلف درباره‌ی جواز خواندن قرآن با لحن‌ها و آهنگ‌های گوناگون اختلاف بود؛ اما درباره‌ی نیکو و زیباساختن صوت و مقدم‌دانستن قاری خوش‌صدا بر دیگری هیچ اختلاف و کش‌مکشی نداشتند.»(۲)

او را شنیدند؛ درحالی‌که، ابوموسی خوش صدا بود (آوازش شیرین و دل‌کش بود)؛ و آنان به صدایش گوش دادند. وقتی صبح شد، به او گفته شد: «دیشب به قرائت تو گوش می‌دادند.» گفت: «اگر می‌دانستم که گوش می‌دهند، صدایم را به‌تر می‌آراستم.» الفتح، ۹/ ۸۱. به نقل از تخریج زادالمعاد، ۱/ ۴۸۴.

۱. زادالمعاد فی هدی خیرالعباد، ۱/ ۴۸۶-۴۹۳، ن.ک. به الفتح، ۹/ ۷۲.

۲. الفتح، ۹/ ۷۲.

۳-۱-۴. شمرده‌خوانی و دوری از شتاب‌زدگی در خوانش قرآن

از دلایلی که بر ترتیل و شمرده خواندن قرآن دلالت دارد این‌که، جبرییل علیه السلام هر سال یک‌بار قرآن را بر پیامبر می‌خواند؛ و در سالی که پیامبر دیده از جهان فرو بست، جبرییل دو بار قرآن را بر پیامبر خواند.[۱]

در روایتی دیگر آمده است: «جبرییل در هر شب ماه رمضان برای پیامبر ﷺ قرآن می‌خواند.»[۲]

ابن‌حجر گفته است: «احتمال دارد، پیامبر ﷺ هر سال آن‌چه از قرآن بر او نازل شده بود، بر شب‌های ماه رمضان تقسیم می‌کرد؛ و هر شبی بخشی از آن را می‌خواند.»[۳]

حفصه رضی‌الله عنها گفته است: «پیامبر ﷺ سوره را با ترتیل می‌خواند؛ و آن را به درازا می‌کشاند؛ طولانی‌تر از هر کسی.»[۴]

ابن‌مسعود رضی الله عنه، بن سنان را از باشتاب‌خواندن قرآن نهی کرد. بن سنان گفته: گفتم: دیشب سوره‌های مفصل را خواندم. عبدالله رضی الله عنه گفت: «باشتاب و عجله‌خواندن قرآن، هم‌چون باشتاب و عجله‌خواندن شعر است!! همانا قرائت قرآن را شنیده‌ایم؛ و من سوره‌هایی را که پیامبر ﷺ می‌خواند، حفظ می‌کردم.»[۵]

علقمه ـ که آوازی زیبا و دل‌نشین داشت ـ بر ابن‌مسعود رضی الله عنه قرآن خواند. گویا با شتاب می‌خواند. عبدالله به او گفت: «پدر و مادرم فدایت شوند! قرآن را با ترتیل و شمرده بخوان! بی‌گمان آن‌گونه خواندن از آراستن قرآن است.»

---

۱. بخاری از فاطمه رضی‌الله‌عنها روایت کرده، که او گفته است: «پیامبر ﷺ زیرگوشی و آهسته به من فرمود: جبرییل هر سال یک‌بار قرآن را بر من می‌خواند؛ اما امسال دوبار قرآن را بر من خوانده است. من چنین می‌پندارم که مرگ‌ام فرا رسیده است.» روایت از بخاری به شماره‌های ۳۶۲۳، ۶۲۸۵؛ در روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده: «پیامبر ﷺ قرآن را بر او می‌خواند.» بخاری، به شماره‌ی ۴۹۹۷؛ و در روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است: «جبرییل قرآن را بر پیامبر عرضه می‌کرد و می‌خواند. بخاری، شماره‌ی ۴۹۹۸. ابن حجر رحمه‌الله گفته است: (گویا هرکدام از پیامبر و جبرئیل قرآن را می‌خواند و دیگری به آن گوش می‌داد) الفتح، ۴۳۱۹.

۲. روایت از بخاری ۴/۹۹؛ و مسلم به شماره‌ی ۲۳۰۷.

۳- الفتح، ۹/۴۵.

۴. روایت از مسلم، به شماره‌ی ۷۳۳؛ و ترمذی، به شماره‌ی ۳۷۳؛ و نسایی به شماره‌ی ۱۶۵۸؛ و دارمی به شماره‌ی ۱۳۵۰؛ و مالک به شماره‌ی ۲۸۵.

۵. روایت از بخاری، به شماره‌های ۷۷۵، ۵۰۴۳؛ و مسلم، به شماره‌ی ۸۲۲؛ و ابوداود، به شماره‌ی ۱۳۹۶؛ و احمد، ۱/۳۸۰. ن.ک. به: الفتح، ۹/۸۹؛ و تعلیق فؤاد زمرلی بر کتاب اخلاق حملة‌القرآن، ص ۱۹.

از مجاهد رحمه‌الله درباره‌ی کسی که سوره‌ی بقره و آل‌عمران را در نماز می‌خواند، اما دیگری - تنها - سوره‌ی بقره را می‌خواند - درحالی که مدت زمان قرائت‌شان یکی‌ست - و رکوع و سجود و جلوس‌شان یکی است، پرسیدند، که کدام‌یک از آنان بهتر است؟ گفت: «آن کسی که - تنها - بقره را می‌خواند. سپس این آیه را خواند:

﴿وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً﴾ [۱]

(و قرآنی‌ست، که آن را جزء جزء فرو فرستادیم، تا آن را آرام آرام بر مردم بخوانی؛ و به یقین، ما آن را کم‌کم و بهره بهره فرستاده‌ایم.)[۲]

در روایتی دیگر آمده است: «همانا محبوب‌ترین مردمان نزد خدا، خردمندان‌اند. آن کسانی که درک و فهم‌شان از قرآن بیش‌تر است.»[۳]

۴-۱-۴. مدت زمان ختم قرآن

عبدالله بن عمرو ﷺ گفته است: تمامی سال را روزه می‌گرفتم؛ و هر شب یک‌بار قرآن را ختم می‌کردم. پیامبر ﷺ به من فرمود: «آیا این‌گونه است، که تو تمامی سال را روزه می‌گیری؟ و در هر شب، یک‌بار قرآن را ختم می‌کنی؟! گفتم: بلی، ای پیامبر خدا ﷺ. با این کارم جز نیکی، چیزی دیگری نمی‌خواهم.»

سپس درباره‌ی روزه گرفتن‌ام به او خبر دادم. پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن را در هر ماه یک‌بار ختم کن!» گفتم: ای پیامبر خدا ﷺ، من به‌تر و بیش‌تر از آن توان دارم. فرمود: «در هر بیست روز یک‌بار ختم کن!» گفتم: من به‌تر و بیش‌تر از آن توان دارم. فرمود: «در هر ده روز یک‌بار قرآن را ختم کن!» گفتم: ای پیامبر خدا ﷺ، من بیش‌تر و به‌تر از آن توان دارم. فرمود: «در هر هفته یک‌بار قرآن را ختم کن[۴] و

---

۱. اسرا: ۱۰۶.

۲. آجری آن را در آخر کتاب اخلاق حملة القرآن، ص ۸۳ روایت کرده است. ن.ک به: التبیان، ص ۶۵ و الفتح، ۹/۸۹.

۳. مختصر قیام اللیل، مروزی، ۱۳۲؛ والجامع لاحکام القرآن، ۱۹/۳۷.

۴. درباره‌ی ختم قرآن در هفت روز، اوس بن حذیفه ﷺ گفته است: «از یاران پیامبران ﷺ پرسیدم: چگونه قرآن را تقسیم‌بندی می‌کنید؟ گفتند: سه، پنج، هفت، نه، یازده و سیزده حزب مفصل را به‌تنهایی می‌خوانیم.» روایت از ابوداود، به شماره‌ی ۱۳۹۳؛ و ابن‌ماجه، به شماره‌ی ۱۳۴۵. در سند آن، عثمان بن عبدالله بن أوس هست. حافظ در التقریب گفته است: مقبول است. ن.ک. به روایت از ارناؤوط درجامع

بر آن مدت میفزای! یعنی در مدت کم‌تر از هفت روز، قرآن را ختم نکن.»[۱]

در روایت دیگری از عبدالله بن عمرو ﷺ آمده است: نخستین چیزی که پیامبر خدا ﷺ به او فرمود، این بود: «قرآن را در چهل روز ختم کن!»[۲]

با استناد به این حدیث، اسحاق بن ابراهیم رحمه‌الله گفته است: «دوست نداریم، که چهل روز بگذرد؛ و مسلمانی در آن، قرآن را ختم نکرده باشد.»[۳]

عایشه رضی‌الله عنها گفته است: «پیامبر خدا ﷺ قرآن را در کم‌تر از سه روز ختم نمی‌کرد.»[۴] هم چنین او گفته: «به یاد ندارم، که پیامبر ﷺ قرآن را در یک شب ختم کرده باشد.»[۵] هنگامی که نووی رحمه‌الله عادت و کردار سلف را درباره‌ی ختم قرآن آورده، گفته است: «قرآن را در هفت روز ختم می‌کردند.» و در ادامه آورده: «این شیوه‌ی بیش‌تر سلف بود.»[۶]

سیوطی رحمه‌الله درباره‌ی ختم قرآن در هفت روز گفته است: «این میانه‌ی کارها و پسندیده‌ترین و نیکوترین آن‌هاست؛ و آن کارِ بیش‌تر صحابه و دیگران بود.»[۷]

عبدالله بن عمرو ﷺ گفته: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که قرآن را در کم‌تر از سه روز ختم کند، فقه و آگاهی ندارد.»[۸]

الاصول، ۲/۴۷۵. معنای خبر این است، که آنان در روز نخست سه سوره‌ی آغازین قرآن، در روز دوم پنج سوره و بدان ترتیب قرآن را می‌خواندند.

۱. روایت از بخاری، به شماره‌های ۱۹۷۴، ۵۰۵۲؛ و مسلم، به شماره‌ی ۱۱۵۹؛ و لفظ از آنِ او است؛ و احمد، ۲/۱٦۵، ۱۸۹؛ و ابوداوود، به شماره‌ی ۱۳۸۸؛ و نسایی به شماره‌ی ۲۳۹۰؛ و ابن‌ماجه به شماره‌ی ۱۳۴٦؛ و ترمذی به شماره‌ی ۳۱۱٦ ۴ و در این روایت آمده است: فرمود: «آن را در پنج روز ختم کن!» گفتم: من توان بیش‌تر از آن را دارم. گفت: دیگر به من اجازه داده نشد. ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است؛ و در نزد احمد، ۲/۱۸۸، ۱۹۵ است.

۲. روایت از ترمذی به شماره‌ی ۳۱۱۷، گفته است: حدیث حسن غریب است؛ و ابوداوود به شماره‌ی ۱۳۹۵؛ و احمد، ۲/۱۵۸؛ و آلبانی گفته است: اسناد آن حسن است. در بیش‌تر روایت‌های آن حدیث، اربعین نیامده. ن.ک. به: روایت آن در السلسلة الصحیحة، ۴/۱۷، به شماره‌های ۱۵۱۳، ۱۵۱۲.

۳. ترمذی آن را در سنن خودش در پی حدیث شماره‌ی ۳۱۱٦، بیان کرده است.

۴. روایت از ابن‌سعد در الطبقات، ۱/۳۷٦؛ و آلبانی آن را در سلسله احادیث صحیح به شماره‌ی ۲۴٦٦ نام برده است.

۵. روایت از مسلم، به شماره ۷۴٦؛ ابوداوود به شماره‌ی ۱۳۴۲.

٦. الأذکار، ص ۸۵؛ همانند آن در التبیان، ص ۴۵. ۷ـ الاتقان، ۱/۱۳۷.

۸. روایت از احمد، ۲/۱۹۵؛ و ترمذی، به شماره‌ی ۳۱۲۰؛ و گفته است: حدیث حسن صحیح است؛ و

←

ترمذی گفته: برخی اهل علم با استناد به این حدیث گفته‌اند: «قرآن در کم‌تر از سه روز ختم نشود، اما بعضی اهل علم به آن اجازه داده‌اند.[۱] ترتیل خواندن قرآن نزد اهل علم محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است.[۲]

نووی رحمه‌الله درباره‌ی مدت زمان ختم قرآن گفته: «بنا به قول مختار، مدت زمان ختم قرآن، نسبت به انسان‌های گوناگون تفاوت می‌کند. کسی که در هنگام تلاوت با اندیشیدن دقیق، لطایف و معارف ارزش‌مند و مهمی از قرآن برایش روشن و آشکار می‌گردند، باید به قرائت آن‌چه فهم دقیق آن برایش به‌دست می‌آید، بسنده نماید؛ هم‌چنین کسی که به انتشار دانش یا کارهای دیگری که از مهمات دین و مصالح عمومی مسلمانان به شمار می‌آیند، می‌پردازد، به آن مقداری از تلاوت که با آن اختلالی در کارهای مهم‌اش پیش نیاید، اکتفا کند؛ اما اگر قاری قرآن هیچ‌یک از این دو دسته نباشد، تا اندازه‌یی که برایش امکان دارد، قرآن بخواند، بی‌آن‌که قرائت قرآن او را به خستگی و شتاب و درهم و برهم خواندن قرآن بکشاند. گروهی از پیشینیان ختم قرآن را در یک شبانه‌روز ناپسند دانسته‌اند، با استناد به حدیثی که عبدالله بن عمرو ﷺ روایت کرده است.»[۳]

ابن قدامه رحمه‌الله گفته است: «بعضی سلف به سبب اشتغال به اندیشیدن و تدبر در قرآن یا پرداختن به نشر علم، قرآن را در یک ماه یک‌بار ختم می‌کردند.

به‌ترین کارها در زمان قرائت قرآن این است، که قرائت قرآن انسان را از پرداختن به کارهای مهم بازندارد؛ هم‌چنین، هنگام تلاوت قرآن، ترتیل و درک و فهم آیات قرآن را از دست ندهد. ابن‌عباس ﷺ گفته است: آن‌که سوره‌ی بقره و

ابن‌ماجه، به شماره‌ی ۱۳۴۷؛ و ابوداوود، به شماره‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۴؛ و طیالسی به شماره‌ی ۲۲۵٦؛ و نووی در تبیان ص ۴٦؛ و آلبانی در صحیح ابوداوود به شماره‌ی ۱۲۵۷؛ و در الصحیحه به شماره‌ی ۱۵۱۳؛ و در صحیح الجامع، به شماره‌ی ۴۸٦٦، آن را صحیح دانسته‌اند.

۱ - ذهبی رحمه‌الله درباره‌ی کار وکیع بن جراح رحمه‌الله که او قرآن را هر شب ختم می‌کرد، گفته است: (دین آسان است و پیروی از سنت بهتر است، خدا از وکیع خشنود باد! کجا کسی نظیر وکیع پیدا می‌شود؟!) سیر اعلام النبلاء، ۷/۳۹/۲.

۲. ترمذی.

۳. التبیان فی آداب حملة‌القرآن، ص ۴٦؛ و الأذکار، ص ۸٦.

آل عمران را با ترتیل و تدبر و اندیشه بخواند، نزد من خوش‌تر و محبوب‌تر از آن است، که قرآن را با شتاب و بی‌رعایت قواعد و احکام آن ختم کند.»[۱]

ابوحمزه گفته است: به ابن عباس ﷺ گفتم: «من قرآن را با شتاب می‌خوانم؛ و آن را در سه روز ختم می‌کنم. عبدالله گفت: اگر سوره‌ی بقره را در یک شب با ترتیل بخوانم؛ و در آن تدبر کنم؛ و بیندیشم، نزد من محبوب‌تر و خوش‌تر از آن است، که آن را همان‌گونه که تو می‌گویی، بخوانم.»[۲]

در روایتی دیگر گفته است: «اگر می‌خواهی قرآن بخوانی، پس به‌گونه‌یی بخوان، که گوش‌هایت آن را بشنوند؛ و قلبات از آن آگاهی داشته باشد؛ و آن را بفهمد.»[۳]

در روایتی دیگر گفته است: «دو رکعت نماز متوسط [نه زیاد طولانی، نه زیاد باسرعت] همراه تفکر و اندیشه، به‌تر از قیام تمامی شب -همراه با غفلت قلب - است.»[۴]

۲-۴. درنگ در معانی:

قاری می‌باید برای درک و فهم معانی آیات درنگ نماید؛ و از آیه‌یی به آیه‌ی دیگر نرود، مگر این‌که معنای آیه‌ی نخستین را دریافته باشد؛ و در آن‌ها بیندیشد؛ و از آن‌ها پند و اندرز بگیرد. هدف از خوب گوش دادن و زیادخواندن و ترتیل و قرائت با آواز، همین است. در این بخش، موارد زیر بررسی شده‌اند:

۱-۲-۴. درنگ در معانی قرآن و تشویق بر آن:

حذیفه بن یمان ﷺ روایت کرده؛ و گفته است: «یکی از شب‌ها همراه پیامبر ﷺ نماز خواندم؛ [پس از فاتحه] سوره‌ی بقره را خواند؛ سپس سوره‌ی نسا را خواند؛ آن‌گاه آل‌عمران را خواند. همه‌ی این سوره‌ها را با ترتیل می‌خواند. هرگاه به آیه‌یی - که در آن تسبیح خدا بود - می‌رسید، خدا را تسبیح می‌گفت؛ و هرگاه به آیه‌یی می‌رسید، که در آن خواستن و سؤال کردن بود، از خدا چیزی

---

۱. مختصر منهاج القاصدین، ص ٦٨ - ٦٧.
۲. فضائل القرآن، ابن کثیر، ص ۴۶؛ و اخلاق حملة‌القرآن، ص ۸۲؛ و الفتح، ۹ / ۸۹؛ و مختصر قیام اللیل، ۱۴۹.
۳. ابن حجر، الفتح، ۹ / ۸۹.
۴ - مختصر قیام اللیل، مروزی، ۱۴۹.

می‌خواست؛ و هرگاه به آیه‌یی می‌رسید، که موضوع آن پناه‌بردن به خدا بود، به خدا پناه می‌برد؛ سپس به رکوع رفت.»[۱]

نظیر آن از عوف بن مالک ﷺ روایت شده، که گفته است: «یکی از شب‌ها همراه پیامبر برای خواندن نماز برخاستم. [پس از سوره‌ی فاتحه] سوره‌ی بقره را خواند. هرگاه به آیه‌ی رحمت می‌رسید، درنگ می‌کرد؛ و از خدا رحمت را می‌خواست. هرگاه به آیه‌ی عذاب می‌رسید، درنگ می‌کرد؛ و از آن به خدا پناه می‌برد؛ سپس به رکوع رفت؛ و به اندازه‌ی قیام در آن ماند. در رکوع‌اش می‌فرمود:

«سبحان ذی الجبروت و الملکوت والکبریاء و العظمة.»

(پاک و منزه است خداوندی که صاحب قدرت و سلطه و چیرگی و شکوه و جلال و بزرگی‌ست.)

آن‌گاه، پس از رکوع و اعتدال، به سجده رفت و به اندازه‌ی قیام آن را طول داد؛ سپس در سجده، ذکرهای رکوع را خواند. پس از آن برخاست و [پس از فاتحه] سوره‌ی آل‌عمران را خواند؛ به همین ترتیب، سوره‌یی را پس از سوره‌یی دیگر می‌خواند.»[۲]

عایشه رضی‌الله عنها کسی را که قرآن را در یک شب ختم می‌کند، نکوهیده است. احمد از مسلم بن مخراق روایت کرده؛ و گفته است: «به عایشه رضی‌الله عنها گفتم: ای ام‌المؤمنین! مردمانی هستند، که قرآن را در یک شب، دو یا سه بار ختم می‌کنند. گفت: قرآن را می‌خوانند؛ درحالی‌که، آن را نخوانده‌اند. پیامبر خدا ﷺ شب را به طور کامل به نماز می‌ایستاد؛ و تنها سوره‌ی بقره و آل‌عمران و نسا را می‌خواند. سپس هرگاه به آیه‌یی می‌رسید، که در آن مژده و بشارت بود، از خداوند آن را درخواست می‌کرد؛ و به آن رغبت و علاقه نشان می‌داد. هرگاه به آیه‌یی می‌رسید، که در آن ترساندن از عذاب بود، از خداوند امان می‌خواست؛ و به او پناه می‌برد.»[۳]

از بزرگ‌ترین دلایلی که به مسلمان نشان می‌دهد، درنگ، هنگام تلاوت یا شنیدن آیات، تا چه اندازه مهم و باارزش است، حدیثی‌ست که ابوهریره ﷺ

---

۱. روایت از مسلم، به شماره‌ی ۱۷٦۴؛ و نسایی، به شماره‌ی ۱٦۳۳؛ و ابوداوود، به شماره‌ی ۸۷۱؛ و ترمذی، به شماره‌ی ۲٦۲؛ و ابن‌ماجه، به شماره‌ی ۸۹۷.

۲. روایت از ابوداوود، به شماره‌ی ۸۷۳؛ و نووی در مجموع، ۴/۶۷؛ و آلبانی در صحیح ابوداوود، ۸۱۷، آن را صحیح دانسته‌اند.

۳. روایت از احمد، ٦/۱۱۹-۹۲.

روایت کرده؛ و گفته: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم، که می‌فرمود: «خداوند فرموده است: نماز را میان خود و بنده‌ام به دو بخش تقسیم کرده‌ام؛ و برای بنده‌ام هست آن‌چه بخواهد. هرگاه بنده بگوید:

﴿الحمدلله ربّ العالمین﴾

(ستایش خداوندی را سزاست، که پروردگار جهانیان است.)

خداوند می‌گوید: بنده‌ام مرا سپاس گفت. هرگاه بگوید:

﴿الرّحمن الرّحیم﴾

(بخشنده‌ی بخشایش‌گر است.)

خداوند می‌گوید: بنده‌ام مرا ستایش نمود. هرگاه بنده بگوید:

﴿مالک یوم الدّین﴾

(مالک روز سزا و جزاست.)

خداوند می‌گوید: بنده‌ام مرا بزرگ داشت و تمجید کرد. یک بار فرمود: بنده‌ام کارش را به من سپرد. و هرگاه بنده بگوید:

﴿إیّاک نعبد و إیّاک نستعین﴾

(تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم.)

خداوند می‌گوید: این میان من و بنده‌ام است. برای بنده‌ام آن‌چه بخواهد، وجود دارد. هرگاه بگوید:

﴿إهدنا الصّراط المستقیم صراط الّذین أنعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم و لاالضّالّین﴾

(ما را به راه راست هدایت فرما! ❁ راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای؛ و نه راه گم‌راهان.)

خداوند گوید: این برای بنده‌ام است. برای بنده‌ام هست آن‌چه بخواهد.»[1]

پس، بنگر! مناجات خداوند با بنده‌اش در هنگام خواندن هر آیه، به شیوه‌یی که با آن تناسب دارد، چگونه است؟! چه‌قدر گرامی‌ست آن بنده‌یی که عظمت مناجات

---

۱. روایت از مسلم، به شماره‌ی ۳۹۵؛ و ابوداوود، به شماره‌ی ۸۲۱؛ و ترمذی به شماره‌ی ۲۹۵۳؛ و نسایی، به شماره‌ی ۹۰۸؛ و مالک در موطأ، ۸۴/۱.

پروردگار را درمی‌یابد؛ و در آن حاضر می‌شود؛ و به شرف قرب الهی و لذت مناجات و زیبایی عبادت و خشوع در تلاوت نایل می‌گردد.

۲-۲-۴. نمونه‌هایی از درنگ سلف در معانی قرآن

ابن ابی ملیکه رحمه‌الله گفته است: «همراه ابن‌عباس ﷺ از مکه به مدینه مسافرت کردم. وی نیمه‌های شب برمی‌خاست؛ و به نماز شب می‌ایستاد؛ و قرآن را شمرده شمرده می‌خواند؛ سپس گریه می‌کرد؛ تا جایی‌که، صدای اندوه و گریه‌ی سوزناک او شنیده می‌شد.»(۱)

همسر حسن بصری رحمه‌الله گفته است: «او را می‌دیدم، که قرآن را می‌گشود؛ و می‌دیدم از چشمان‌اش اشک جاری می‌گشت؛ درحالی‌که، لبان‌اش تکان نمی‌خوردند.»

ابن اسحاق بن ابراهیم طبری درباره‌ی فضیل‌بن عیاض رحمه‌الله گفته است: «قرآن خواندن او غمگین و شوق‌آور و آرام و شمرده بود. گویا با انسانی سخن می‌گفت. هرگاه به آیه‌یی می‌رسید، که در آن از بهشت نام آورده شده بود، آن را تکرار می‌کرد؛ و از خداوند، بهشت می‌خواست.»(۲)

احمد بن ابی‌حواری رحمه‌الله گفته است: «همانا من قرآن را می‌خوانم؛ و در آیه‌یی که می‌نگرم، عقل‌ام با آن سرگشته می‌شود. از حافظان قرآن در شگفت‌ام! چگونه خواب برای آنان گوارا می‌شود؛ و چگونه می‌توانند به کارهای دنیا بپردازند؛ درحالی‌که، کتاب خدا را می‌خوانند!

هان! اگر آنان آن‌چه می‌خوانند، می‌فهمیدند، حق و جایگاه آن را می‌شناختند؛ پس به آن کام‌یاب می‌گشتند؛ و از آن لذت می‌بردند؛ و مناجات را با خدا، شیرین و گوارا می‌یافتند؛ و به سبب نعمت بزرگی که به آنان داده شده است، خواب از چشمان‌شان می‌پرید.»(۳)

پای‌بندی به احکام آیات و عمل کردن به آن، هم، جزو درنگ کردن و اندیشیدن

---

۱. مختصر قیام اللیل، ۱۳۱.
۲. نزهة‌الفضلاء تهذیب سیر أعلام النبلاء، ۲ / ٦٦٢.
۳. ن. ک. به: لطائف المعارف، ص ۲۰۳.

در آیات قرآن است؛ به ویژه هنگامی‌که به آن تذکر داده می‌شوند. روایت شده است، که روزی عیینه بن حصص به نزد پسر برادرش، حر بن قیس آمد. حر از عمر اجازه خواست، که عیینه به نزد او برود. عمر ﷺ اجازه داد. زمانی که عیینه به نزد عمر رسید، گفت: «ای پسر خطاب، سوگند به خدا! چیز بسیار و بخششی هنگفت به ما نداده‌ای؛ و درمیانِ ما به داد حکم نکرده‌ای. عمر خشمگین شد؛ تا جایی‌که، خواست او را تنبیه کند. حر گفت: ای امیرمؤمنان! خداوند به پیامبرش فرمود:

﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَاهِلِينَ﴾[۱]

(گذشت داشته باش! و آسان‌گیری کن! و به کار نیک دستور بده! و از نادانان چشم‌پوشی نما!)

همانا او (عینیه) از جاهلان است. راوی گفته: سوگند به خدا! عمر زمانی که آن آیه را شنید، از حدود آن تجاوز نکرد؛ و بسیار پای‌بند به قرآن و احکام آن بود.»[۲]

۳-۲-۴. تکرار آیه

تکرار آیه، شیوه‌یی از درنگ و اندیشیدن در معنای آیات است. ابوذر ﷺ گفته: «پیامبر خدا ﷺ در نماز شب آیه‌یی را تکرار می‌کرد، تا صبح شد؛ و آن آیه این بود:

﴿إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾[۳]

(اگر آنان را عذاب کنی، آنان بندگان تو هستند؛ و اگر از ایشان گذشت کنی، همانا تو چیره و توانا و حکیمی.))»[۴]

روایات و حکایت‌های بسیاری از سلف در دست است، که برخی آیات را بسیار تکرار می‌کردند. برخی این روایت‌ها و حکایت‌ها چنین است:

---

۱. اعراف: ۱۹۹.
۲. بخاری، به شماره‌ی ۴۶۴۲، از ابن عباس ﷺ روایت کرده است.
۳. مائده: ۱۸.
۴. روایت از احمد، به شماره‌ی ۲۱۰۴؛ و ابن‌ماجه، به شماره‌ی ۱۳۸۹؛ و در مصباح الزجاجه گفته: اسناد آن صحیح است؛ و نسایی، ۱/۱۷۷؛ و حاکم، ۱/۲۴۱، آن را روایت کرده‌اند؛ و آن را صحیح دانسته، و ذهبی با او موافق است. آلبانی آن را در صحیح نسایی به شماره‌ی ۱۰۱۰ (چاپ: بیت الافکار) حسن دانسته؛ و در صفت صلاة، ص ۱۲۱ به آن استناد کرده است. ارناوؤط در مختصر منهاج القاصدین، ص ۵۴ آن را حسن دانسته است.

عباد بن حمزه رحمه‌الله گفته: «به نزد اسما رضی‌الله‌عنها رفتم؛ درحالی‌که، این آیه را می‌خواند:

﴿فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ﴾[۱]

(خداوند در حق ما لطف و مرحمت فرمود؛ و از عذاب سراپا شعله‌ی دوزخ ما را حفظ کرد.)

مدت زمانی در آن‌جا ایستادم. او آن را پیوسته تکرار می‌نمود؛ و دعا می‌کرد. مدتی طولانی درنگ کردم؛ سپس به بازار رفتم؛ و کارم را انجام دادم؛ آن‌گاه برگشتم؛ درحالی‌که، او همان آیه را تکرار و دعا می‌کرد.»[۲]

ابن مسعود ﷺ این آیه را بسیار تکرار می‌کرد:

﴿وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْماً﴾[۳]

(پروردگارا! بر دانش‌ام بیفزا!)

سعید بن جبیر رحمه‌الله این آیه را تکرار می‌کرد:

﴿وَٱتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِ﴾[۴]

(و از روزی بترسید، که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید.)

هم‌چنین، این آیه را تکرار می‌کرد:

﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ ٱلْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَٱلسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ﴾[۵]

(به‌زودی خواهند دانست. آن زمان که غُل‌ها و زنجیرها در گردن دارند؛ و روی زمین کشیده می‌شوند.)

روایت شده، که سعید بن جبیر شب برای خواندن نماز سنت به پا ایستاد؛ و پس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی انفطار را آغاز کرد؛ و پیوسته آن را تکرار می‌کرد؛ تا این‌که منادی اعلام کرد، سحر است.[۶] ضحاک این آیه را تکرار می‌کرد:

---

۱. طور: ۲۷.
۲. مختصر قیام اللیل، ص ۱۴۹.
۳. طه: ۱۱۴.
۴. بقره: ۲۸۱.
۵. غافر: ۷۱-۷۰.
۶. روایات احادیث احیاء علوم الدین، ۲/۸۴۸ - ۷۰۶.

﴿لَهُم مِن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾[۱]

(بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش و زیر پاهایشان سایبان‌هایی از آتش دارند.)[۲]

عامر بن عبد قیس رحمه‌الله شبی سوره‌ی مؤمن را می‌خواند:

﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْآزِفَةِ إِذِ ٱلْقُلُوبُ لَدَى ٱلْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ﴾[۳]

([ای محمد!] آنان را از روز نزدیک [رستاخیز] بترسان! آن زمانی‌که دل‌ها [از شدت وحشت] به گلوگاه می‌رسند؛ و تمام وجودشان پر از خشم و اندوه می‌گردد.)

هنگامی‌که به این آیه رسید، پیوسته آن را تکرار می‌کرد، تا این‌که صبح شد.

هم‌چنین از او روایت شده، که این آیه را می‌خواند؛ و پیوسته گریه می‌کرد؛ و آن را تا سحر تکرار می‌کرد.[۴]

﴿فَقَالُوا يَالَيْتَنَا نُرَدُّ وَلاَ نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا﴾[۵]

(آنان می‌گویند: ای کاش! [به دنیا] برمی‌گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم.)

محمد بن کعب رحمه‌الله گفته است: اگر سوره‌های زلزله و قارعه را بخوانم؛ و آن‌ها را تکرار کنم؛ و در آن‌ها بیندیشم، محبوب‌تر و خوش‌تر از آن است، که شب تا صبح قرآن را با سرعت و شتاب و بی‌بهره بردن از آن، بخوانم:[٦]

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾[۷]

(هنگامی‌که زمین سخت به لرزه در انداخته می‌شود.)

﴿ٱلْقَارِعَةُ ۞ مَا ٱلْقَارِعَةُ﴾[۸]

(بلای بزرگ! ۞ بلای بزرگ چیست؟ و چگونه است؟)

---

۱. زمر: ١٦.

۲. امام نووی این را در کتاب التبیان، ص ٦٢، بیان کرده است. ن.گ.به: به باب «تردید المصلی الایه مرة بعد مرة یتدبرها فیها»، در کتاب مختصر قیام اللیل، مروزی، ص ۱۴۸.

۳. غافر: ۱۸.

۴. تخریج احادیث احیاء علوم الدین، ۲/۷۰۷، ۸۴۸.

۵. انعام: ۲۷.

٦. مختصر قیام اللیل، مروزی، ص ۱۵۰؛ و الزهد، ابن مبارک، ص ۹۷.

۷. زلزال: ۱.

۸. قارعه: ۲ - ۱.

حسن بصری رحمه‌الله شبی این آیه را تا صبح تکرار می‌کرد:

﴿وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ ٱللهِ لَا تُحْصُوهَا﴾[۱]

(اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را شمارش کنید.)

درباره‌ی آن کار او پرسیده شد. وی گفت: همانا در آن عبرت‌ها و پندهایی‌ست؛ زیرا هیچ‌گاه چشمان‌مان را از نگاه کردن به جایی برنمی‌داریم؛ و به جایی دیگر نمی‌نگریم، مگر این‌که چشمان‌مان به نعمت دیگری می‌افتند؛ البته نعمت‌هایی را که نمی‌بینیم؛ و نمی‌شناسیم، بیش‌تر و فراوان‌تر از آن‌هایی هستند، که می‌بینیم و می‌شناسیم.[۲]

تمیم‌داری ﷺ به نماز شب ایستاد؛ و این آیه را تا صبح تکرار کرد:

﴿أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُوا ٱلسَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ﴾[۳]

(آیا کسانی که به گناهان و بدی‌ها دست می‌زنند، گمان می‌برند، ما آنان را هم‌چون کسانی به شمار می‌آوریم، که ایمان می‌آوردند؛ و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند؟)[۴]

هم‌چنین ربیع بن خُثیم به نماز شب برخاست؛ و همین آیه را تا صبح تکرار کرد.[۵]

نووی رحمه‌الله گفته است: «گروهی از سلف [برای نماز شب می‌ایستادند؛ و] گاهی یکی از آنان در تمامی یا بخش بیش‌تری از شب، یک آیه را می‌خواند؛ و تکرار می‌کرد؛ و هنگام قرائت در آن تدبر می‌کرد؛ و می‌اندیشید.»[۶] ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: «این رفتار و عادت سلف بود. یکی از آنان آیه‌یی را تا صبح تکرار می‌کرد.»[۷]

۴-۲-۴. راه پی بردن به معانی قرآن

«به‌ترین راه برای پی‌بردن به معانی قرآن، تدبر و اندیشیدن است. هرگاه بنده به کلام پروردگارش گوش فرا دهد؛ و همراه شنیدن، دل‌اش نیز آماده باشد؛ و با جان و دل به آن گوش دهد؛ و با هوشیاری تمام در معانی صفت پروردگارش بیندیشد؛ و به قدرت او نظاره نماید؛ و گذشته‌های خودش را رها سازد؛ و از حول و قوت

---

۱. ابراهیم: ۳۴.
۲. مروزی، ص ۱۵۱.
۳. جاثیه: ۲۱.
۴. احیاء، ص ۸۴۷؛ و التبیان، ص ٦۲؛ و مجدی سیدابراهیم محقق کتاب گفته است: طبرانی آن را در الکبیر به شماره‌ی ۱۲۵۱، روایت کرده؛ و اسناد آن صحیح است.
۵. مختصر منهاج القاصدین، ص ٦۸.
٦. الأذکار، ص ۹۰.
۷. مفتاح دارالسعادة، ۱/۲۲۲.

خودش رهایی بجوید؛ و متکلم (خدا) را بزرگ و والا و خود را به فهم و درک نیازمند بداند؛ و با حالتی درست و استوار و قلبی سالم و نیروی دانش و گوش سپاری و برای درک و فهم خطاب خداوند به قرآن روی بیاورد؛ و برای پاسخ غیبی بر پرسش‌هایش متضرعانه، با نیاز و آه و سوز و انتظار گشایشی از سوی خداوند گشاینده‌ی دانا، دعا کند؛ و از او بخواهد که تلاوت‌اش همراه با درک معانی قرآن و گواهی‌دادن بر درستی وعده‌ها و وعیدهای او باشد، چنین تلاوت‌کننده‌یی از لحاظ نیکوخواندن قرآن با صدایی دل‌نشین، به‌ترینِ مردم است. درباره‌ی چنین کسی خداوند فرموده است:

﴿ٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاَوَتِهِ أُوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾[1]

(کسانی که کتاب به آنان داده‌ایم؛ و آن را از روی دقت و چنان‌چه باید، می‌خوانند، این چنین کسانی به قرآن ایمان می‌آورند.)

به این گونه کسان استواران در علم می‌گویند. امید که خداوند ما را از این گروه قرار دهد!

﴿وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي ٱلسَّبِيلَ﴾[2]

(خداوند حق می‌گوید؛ و به راه راست راه‌نمایی می‌کند.)[3]

«قاری قرآن باید درباره‌ی معنای هر آیه تلاش کند؛ و آن را به‌درستی بفهمد؛ برای نمونه، هر گاه این آیه را می‌خواند:

﴿ٱلْحَمْدُ لِلّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ﴾[4]

(ستایش خداوندی را سزاست، که آسمان‌ها و زمین را آفرید.)

عظمت خداوند را درک کند؛ و هرچه می‌خواهد انجام دهد قدرت او را در ذهن داشته باشد. یا هرگاه این آیه را می‌خواند:

﴿أَفَرَأَيْتُم ما تُمْنُونَ﴾[5]

(آیا درباره‌ی نطفه‌یی که [به رحم زنان] می‌جهانید، اندیشیده‌اید؟)

---

۱. بقره: ۱۲۱.
۲. احزاب: ۴.
۳ـ البرهان، زرکشی، ۲/ ۱۹۷.
۴. انعام: ۱.
۵. واقعه: ۵۸.

باید و شاید در نطفه‌یی که اجزای آن همانند هم هستند، بیندیشد، که چگونه به گوشت و استخوان تقسیم می‌شود؛ یا با خواندن آیاتی درباره‌ی بیان حالات عذاب‌داده‌شدگان، اگر از اجرای فرمان خداوند غافل است، از قدرت و سیطره‌ی او احساس ترس کند.

بر قاری قرآن شایسته و زیبنده است، که بداند، او شنونده‌ی خطاب‌ها و تهدیدهای قرآن است؛ و خواندن و شنیدن داستان‌های قرآن برای وقت‌گذرانی و شب‌نشینی نیست، بل‌که برای پند و عبرت گرفتن است. این‌جاست که بنده، نامه‌ی آقا و سرورش را به‌خوبی می‌خواند؛ و معانی آن را درک می‌کند؛ و در کتاب می‌اندیشد؛ و به خواسته‌های آن عمل می‌کند.»[۱]

قرطبی رحمه‌الله گفته است: «بر هر کسی که خداوند به او توفیق داده؛ و او را برای حفظ کتاب‌اش برگزیده، واجب است، که قرآن را به‌گونه‌یی شایسته، تلاوت کند؛ و در عبارت‌های آن به‌خوبی بیندیشد؛ و شگفتی‌های آن را دریابد؛ و غرایب آن را بیان کند.»[۲]

حکیم ترمذی رحمه‌الله درباره‌ی رعایت حرمت قرآن گفته: «قاری، قرآن را با آرامش و ترتیل و شمرده شمرده بخواند؛ و ذهن و درک و فهم‌اش را به‌کار گیرد، تا خطاب‌های آن را دریابد. هرگاه به آیاتی رسید، که به‌خوبی وعده و مژده داده، به خدا شوق و اشتیاق نشان دهد؛ و از فضل او بطلبد؛ و اگر بر آیاتی رسید، که تهدید به بدی می‌کنند، درنگ نماید؛ و از شر آن به خدا پناه ببرد.»[۳]

ابن قدامه رحمه‌الله گفته است: «قاری قرآن باید بداند آن‌چه می‌خواند، سخن انسان نیست؛ و شکوه و بزرگی متکلم (خداوند) را در ذهن ترسیم کند؛ و در سخنان او بیندیشد. همانا مقصود و مراد از قرائت قرآن، تدبر و اندیشیدن در آن است. اگر تدبر و اندیشه جز با تکرار آیات به دست نیاید، آیاتِ را تکرار کند.»[۴]

ابن‌مفلح رحمه‌الله گفته است: «کم‌ترین حد ترتیل قرآن، شتاب نکردن در ادا و بیان کامل حروف و کلمات است؛ و کامل‌ترین ترتیل این است، که واژگان را شمرده

---

۱. مختصر منهاج القاصدین، ص ٦٨.
۲. الجامع لاحکام القرآن، ۱/ ۲.
۳. الجامع لاحکام القرآن، ۱/ ۲۷.
۴. مختصر منهاج القاصدین، ص ٦٨.

بخواند؛ و در آن‌ها توقف کند. درک و فهم قرآن و پند و عبرت‌گرفتن از آن با وجود قرائت کم، به‌تر از زیادخواندن قرآن باشتاب و نفهمیدن آن است. امام احمد رحمه‌الله گفته است: قاری، صدا و آوازش را هنگام قرائت قرآن نیکو و زیبا بگرداند؛ و آن را غمگنانه و اندیشه‌مندانه بخواند؛ و آن معنای این حدیث پیامبر ﷺ است:

«ما أذن الله لشيءٍ كأذنه لنبيٍّ حسن الصّوت يتغنّىٰ بالقرآن يجهربه.»[۱]

(خداوند به هیچ چیزی، هم‌اندازه‌ی قرآن خواندن پیامبر با آهنگ و صدای زیبا و دلنشین و بلند، عنایت و توجه نکرده است.)

سیوطی رحمه‌الله پی‌بردن به معانی قرآن را این‌گونه توصیف کرده است: «این‌که قلب قاری به معنای آن‌چه می‌خواند، مشغول شود؛ و جایگاه هر آیه را بشناسد؛ و در فرمان‌ها و بازدارنده‌های آن بیندیشد؛ و به آن اعتقاد داشته باشد. اگر در گذشته در انجام آن‌ها کوتاهی کرده، عذرخواهی کند؛ و از خدا آمرزش بخواهد. هرگاه به آیه‌ی رحمتی می‌رسد، خوش‌حال بشود؛ و از خدا آن را بخواهد. هرگاه به آیه‌ی عذابی می‌رسد، بترسد؛ و به خدا پناه ببرد. هرگاه به آیه‌یی می‌رسد، که درباره‌ی منزه و پاک‌دانستن خداست، خدا را بزرگ و منزه بداند. هرگاه به آیه‌ی دعا می‌رسد، تضرع و زاری کند؛ و از خدا بخواهد.»[۲]

قاری باید هنگام تلاوت، برای پی‌بردن به معانی قرآن، معنای لفظی را با معنای موردنظر آیه جمع کند. سعدی رحمه‌الله گفته است: «برای پی‌بردن به معنای قرآن، باید آن را مقصود و مراد قرار دهد؛ و لفظ را وسیله‌یی برای رسیدن به آن معنا بداند. به سبک و شیوه‌ی کلام و آن‌چه به سبب آن آورده شده[۳]، بنگرد؛ و آن را با آیه‌های دیگر مقایسه کند. در این صورت پی می‌برد؛ و می‌داند که قرآن برای هدایت تمامی مردم -دانش‌مند یا جاهل، شهرنشین یا بادیه‌نشین- آمده است. پس برای آن‌که، کسی در این کار موفق بشود، تنها راه ممکن، روی‌آوردن به تدبر در قرآن و درک و فهم آن و بسیار اندیشیدن در الفاظ و معانی آن است.

---

۱. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۵۰۲۴؛ و مسلم، به شماره‌های ۲۹۷، ۲۳۳؛ و نسایی، ۲/۱۸۰؛ و ابوداوود به شماره‌ی ۴۷۳؛ از حدیث ابوهریره الآداب الشرعیة، ۲/۲۹۷.

۲. الإتقان فی علوم القرآن، ۱/۱۴۰.

۳. ن. ک. به مبحث الطریق الی استنباط الحکم و استخراج الاحکام.

هرگاه قاری توان خودش را برای دریافتن آن‌چه در لفظ و معنای هر آیه است، به کار گیرد، باید یقین داشته باشد، که خداوند بزرگ‌وارتر و گرامی‌تر از بنده‌اش است. پس دری از دانش را به رویش می‌گشاید؛ و کارهایی را به او یاد می‌دهد، که این‌ها را نمی‌تواند، با کسب و تلاش به‌دست بیاورد.»

بنابراین لازم و شایسته است، که بیش‌ترین و بزرگ‌ترین هم و غم بندگان درست‌کار، هنگام خواندن قرآن در ماه رمضان یا جز رمضان این باشد، که چند بار با قرآن متأثر شده‌اند. نه این‌که چند مرتبه قرآن را ختم کرده‌اند.

۵. شناخت سبک و اسلوب‌های قرآن

کسی که سبک و اسلوب قرآن را نشناسد، به‌یقین خودش را از آیات و ترکیب جمله‌های آن غریب خواهد یافت؛ و برای درک و فهم، رنج خواهد برد؛ و دچار مشکل خواهد شد. «کسی که در قرآن تدبر کند؛ و بیندیشد، وجوه اعجاز ظاهری و باطنی را از لحاظ لفظ و معنا در آن خواهد یافت. خداوند فرموده:

﴿الرکِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (۱)

(الف. لام. را. [این قرآن] کتابی‌ست، که آیه‌های آن استوار گردانده شده؛ آن‌گاه از سوی [خداوند] فرزانه‌ی آگاه، شرح و بیان داده شده است.)

واژگان‌اش استوار گردانده و معنایش شرح داده شده است. هم لفظ، هم معنایش فصیح و بلیغ‌اند؛ و هیچ لفظ و معنای دیگری با آن برابری و هم‌سنگی نمی‌کند. خبرهایش راست و تمامی احکام‌اش عادلانه است. پس همه‌ی آن، حق و راست و عدل و هدایت است. در آن هیچ گزافه‌گویی نیست. اگر در اخبار آن بیندیشی، آن را در اوج شیرینی می‌یابی. هیچ فرقی نمی‌کند، که در آن‌ها اطناب باشد؛ یا ایجاز. تکرار شده باشند، یا نه. هر بار که تکرار می‌شوند، شیرین‌تر و به‌تر می‌شوند. با خواندن زیاد کهنه نمی‌شود. عالمان از تلاوت آن خسته نمی‌شوند. آیاتی که درباره‌ی وعید و تهدید هستند، به‌گونه‌یی بیان شده‌اند، که کوه‌های محکم و استوار از آن‌ها به لرزه درمی‌آیند. بنگرید، که دگرگونی دل‌های فهمیده در برابر

---

۱. هود: ۱.

این‌گونه آیات تا چه اندازه است؟! هنگامی‌که، درباره‌ی وعده سخن می‌گوید، به‌گونه‌یی‌ست، که دل‌ها و گوش‌ها را می‌گشاید؛ و به سوی دارالسلام (بهشت) و به همسایگی پروردگار بخشنده و مهربان می‌کشاند؛ و هدایت می‌کند.»[۱]

قرطبی رحمه‌الله ده وجه برای اعجاز قرآن بیان کرده است:

۱. نظم بسیار دیدنی و جذاب در برابر تمامی نظم‌هایی که در زبان عرب شناخته شده‌اند، دارد؛

۲. اسلوب و شیوه‌یی دارد، که با تمام اسلوب و سبک‌های عرب متفاوت است؛

۳. استواری و شیوه‌یی دارد، که بیان آن به هیچ گونه از آفریدگان امکان‌پذیر نیست. در این آیه بیندیشید؛ و تأمل کنید:

﴿وَٱلْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ﴾[۲]

(در روز رستاخیز، سراسر کره‌ی زمین یک‌باره در مشت او قرار دارد.)

ابن حصار گفته است: کسی که بداند خداوند حق است، می‌داند، که نظیر این استواری در خطاب به دیگری درست نیست؛ حتی بزرگ‌ترین پادشاه دنیا درست نیست، که بگوید:

﴿لِمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ لِلَّهِ ٱلْوَاحِدِ ٱلْقَهَّارِ﴾[۳]

(ملک و حکومت، امروز از آنِ کیست؟ از آنِ خداوند یک‌تای چیره و تواناست.)

یا این که بگوید: ﴿وَيُرْسِلُ ٱلصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ﴾[۴]

(و [خدا] صاعقه‌ها را روان می‌سازد. پس هرکس راکه بخواهد، بدان‌ها گرفتار می‌کند.)

وی گفته است: این سه ویژگی (نظم و شیوه و استواری) نه‌تنها لازمه‌ی هر سوره، بل‌که لازمه‌ی هر آیه نیز هست؛ و با مجموع این سه ویژگی، هر آیه و سوره‌یی از سخنان انسان‌ها مشخص و متمایز می‌گردد؛ و با آن‌ها مبارزه‌طلبی (تحدی) و ناتوان‌گرداندن به دست می‌آید.

۴. تصرف و ایجاد تغییر و دگرگونی در زبان عربی؛

۵. خبر دادن از کارها و اموری که پیش از نزول قرآن انجام گرفته‌اند؛

---

۱. تفسیر ابن کثیر، ۱/۵۸، با کمی تصرف.
۲. زمر: ٦٧.
۳. غافر: ١٦.
۴. رعد: ۱۳.

۶. وفای به وعده‌ها، نظیر وفا به وعده‌ی پیروزگرداندن و یاری رساندن به پیامبر ﷺ؛

۷. پیش‌گویی از امور غیبی که در آینده انجام خواهند گرفت؛ و از آن‌ها نمی‌توان آگاهی یافت جز با وحی؛

۸. علمی که قرآن در خودش دارد، علمی‌ست، که پایداری و موفقیت تمامی انسان‌ها در گرو آن است.

۹. حکمت‌های فراوان و ارزش‌مندی دارد، که امکان ندارد، انسانی آن‌ها را صادر کرده باشد.

۱۰. داشتن تناسب ظاهری و باطنی میان تمامی آن‌چه قرآن دربردارد، بی‌هیچ اختلافی.[۱]

بی‌شک، یکی از سبک‌ها و شیوه‌های زیبای قرآن این که، خداوند آیات را با اسمای حسنای خودش به پایان می‌برد، تا بیان نماید، حکم هر آیه با آن نام گرامی ارتباط دارد. هر مسلمانی باید این قاعده‌ی بسیار ظریف و سودمند را در تمامی آیاتی که با آن نام‌ها پایان یافته‌اند، پی‌گیری کند. این‌گونه پی‌گیری‌ها، مسلمان را راه‌نمایی و آگاه خواهد کرد، که شرع و امر و خلق، از اسما و صفات خداوند صادر شده؛ و به آن‌ها وابسته‌اند.»[۲]

یکی دیگر از اسلوب و سبک‌های قرآن این است، که به‌ترین راه‌های آموزشی را در خود گنجانده؛ و برای رساندن معانی به دل‌ها از آسان‌ترین و آشکارترین راه‌ها بهره گرفته است؛ مانند: آوردن نمونه برای فهماندن معنا به مخاطب، با هدف بیان معانی سودمند و نمایان کردن آن در امور محسوس، تا خواننده در شرایطی قرار

---

۱. برگرفته از کتاب، الجامع لاحکام القرآن، ۱/ ۷۳؛ و ماوردی رحمه‌الله بلاغت را از وجوه اعجاز، قرآن برشمرده است؛ به گونه‌یی که، با الفاظی کم، معانی بسیاری دارد؛ هم‌چنین بیان و فصاحت و ناتوانی از آوردن نظیر آن و داشتن وصف بسیار بدیع و نو را از جمع وجوه اعجاز قرآن برشمرده است؛ و آن‌که خواننده‌اش از خواندن آن خسته و درمانده نمی‌شود؛ و این‌که از زمان‌های گذشته و از غیبیات آینده خبر می‌دهد؛ و تمامی علوم را که عرب‌ها از آن آگاهی نداشتند؛ و آن‌ها را به‌کار نمی‌بردند، در خود جمع کرده است؛ حتی دانش‌مندان امت‌ها بر آن‌ها آگاهی و احاطه نداشتند. ن.ک. به: النکت والعیون، ۱/ ۳۰.

۲. القواعد الحسان، سعدی رحمه‌الله ص ۵۱؛ القاعده، ۱۹.

گیرد، که پنداری معانی آن آیات را با چشمان‌اش می‌بیند؛ و این از توجه و عنایت خداوند و لطف و مهربانی او به بندگان‌اش است.»[۱]

زرکشی رحمه‌الله چهل و دو اسلوب از اسلوب‌های قرآن را نام برده. برخی آن‌ها چنین‌اند: تأکید و حذف و تقدیم و استطراد و التفات و تضمین و تعبیر از زمان آینده با فعل ماضی و برعکس آن و توسع و اعراض، توریه و... و طباق. برای تأکید بر این امر، بیست و هشت گونه‌ی از آن‌ها را آورده است.

یکی دیگر از اسلوب‌های قرآن این‌که، موجودات را به گونه‌یی چشم‌گیر و محسوس و بسیار زیبا توصیف کرده، که از «ایحاء» و اشاره‌ی به بند درآورنده و شیفته‌کننده پر است. گویا رخ‌دادها و داستان‌ها و چشم‌اندازها، مشخص و حاضر و نمایان هستند. سیاق و شیوه‌ی عبارت در عرضه‌ی تصویر یا منظره به‌گونه‌یی‌ست که چشم و گوش را پر و حس و خیال را مجذوب می‌کند. فکر و وجدان را به بند خود درمی‌آورد. اثر را از حس به ژرفای جان می‌برد. این ویژگی قرآن، معجزه‌یی از معجزات آن است.[۲]

از دیگر اسلوب و شیوه‌های قرآن، حذف است. ابن‌قیم رحمه‌الله نمونه‌هایی برای آن بیان کرده؛ و گفته است: «خداوند متعال گاهی پاسخ سوگند را آورده - بیش‌تر وقت‌ها چنین است - و گاهی پاسخ سوگند را حذف می‌کند؛ هم‌چنان‌که، پاسخ (لو) را در این آیه‌ها حذف کرده است:

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ ٱلْيَقِينِ﴾[۳]

(هان! بس کنید! اگر آگاهی قطعی و یقینی داشته باشید.)

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرآناً سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ﴾[۴]

(اگر قرآنی باشد، که کوه‌ها بدان به حرکت درآید؛ یا زمین با آن شکافته گردد...)

۱. همان منبع، ص ۶۵؛ و قاعده ۲۲، چند مثال برای آن بیان کرده است.
۲. برگرفته از کتاب تصویر فنی در قرآن، سیدقطب رحمه‌الله ص ۳۶ و ۲۴۱. وی در آغاز کتاب‌اش بیان کرده است، که این اسلوب و شیوه، همان مصدر تأثیرگذار قرآن بر مسلمانان نخستین بود؛ و در بیش‌تر جاهای کتاب‌اش مثال‌هایی برای بیان اسلوب تصویر فنی در قرآن بیان کرده است.
۳. تکاثر: ۵.
۴. رعد: ۳۱.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلْمَلَائِكَةُ﴾(۱)

(اگر ببینی، بدان‌گاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند....)

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾(۲)

(اگر آنان را ببینی، بدان هنگامی که در پیش‌گاه پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند...)

حذفیات این‌چنینی از زیباترین و به‌ترین سخنان هستند. این‌گونه سخن گفتن از عادت مردم است، اگر کارها و امور شگفتی ببینند؛ و بخواهند از آن خبر بدهند، آن را پنهان می‌کنند؛ و یکی می‌گوید: اگر می‌دیدی در فلان روز چه چیزی به وقوع پیوست و پیش آمد؟!»(۳)

از دیگر شیوه‌ها و اسلوب‌های قرآن، آوردن خبر در قالبی‌ست، که تشویق یا زجر و منع‌کردن را می‌رساند.(۴)

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا ٱسْتَكَانُوا وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنْصُرْنَا عَلَىٰ ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ﴾(۵)

(و چه بسیار پیغمبرانی که مردان خدای فراوانی به همراه آنان کارزار می‌کرده‌اند؛ و به سبب چیزی که در راه خدا به آنان می‌رسیده است، سست و ضعیف نمی‌شده؛ و زبونی نشان نمی‌داده‌اند؛ و خداوند شکیبایان را دوست می‌دارد. * و گفتارشان جز این نبود، که می‌گفتند: پروردگارا گناهانمان را ببخشای؛ و از زیاده‌روی‌ها و تندروی‌هایمان صرف‌نظر فرمای! و گام‌هایمان را ثابت و استوار بدار! و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان!)

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلاَفِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي ٱلْأَلْبَابِ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾(۶)

(به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌ها و دلایلی

---

۱. انفال: ۵۰. ۲. انعام: ۳۰.

۳. التبیان فی اقسام القرآن، ص ۴.

۴. ن. ک. البرهان، زرکشی، ۳/۴۰۴؛ قبس من الإعجاز، ص ۳۴، هشام حمصی.

۵. آل‌عمران: ۱۴۷-۱۴۶. ۶. آل‌عمران: ۱۹۱-۱۹۰.

برای خردمندان است. * کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده، یاد می‌کنند؛ و درباره‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [؛ و می‌گویند]: پروردگارا! این را بیهوده و عبث نیافریده‌ای. تو منزه و پاک‌ای. پس ما را از عذاب آتش [دوزخ] محفوظ دار!)

نمونه‌ی زجر و منع:

﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾(۱)

(مرد زناکار حق ندارد جز با زن زناکار یا با زن مشرک ازدواج کند؛ همان‌گونه هم، زن زناکار حق ندارد جز با مرد زناپیشه یا مرد مشرک ازدواج کند؛ چراکه چنین [ازدواجی] بر مؤمنان حرام است.)

﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لاَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلاَ تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُم مِن دِيَارِكُمْ﴾(۲)

(و [یاد آورید] هنگامی را که، از شما پیمان گرفتیم، خون یک‌دیگر را نریزید؛ و هم‌دیگر را از سرزمین و خانه و کاشانه‌ی خویش بیرون نکنید.)

این‌گونه بیان کردن به شکل خبر، بلیغ‌تر از آشکارا امر و نهی کردن است. گویا در آن به‌سرعت برای اجرای امر و خبردادن از آن عمل شده است.

از دیگر اسلوب‌های قرآن، التفات است. زرکشی رحمه‌الله گفته:

«التفات، یعنی جابه‌جایی سخن از اسلوبی به اسلوبی دیگر برای متوجه ساختن شنونده و تجدید نشاط در او و حفظ و نگه‌داری فکر و خاطر او از خستگی و حتی جلوگیری از آزرده خاطر شدن او به سبب ادامه یک اسلوب ویژه در گوش او.(۳)

سپس گونه‌ها و اسباب و شرط آن را آورده؛ و انواع آن را برشمرده؛ و گفته است:

۱. التفات از متکلم به مخاطب؛ مانند فرموده‌ی خداوند:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَكَ ٱللَّهُ﴾(۴)

(ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته‌ایم. * هدف این بود خداوند گناهان تو را ببخشاید.)

و نفرموده: **لِنَغْفِرَلَکَ.**

---

۱. نور: ۳.
۲. بقره: ۸۴.
۳. البرهان، ۳/۳۶۳.
۴. فتح: ۲ - ۱.

۲. از متکلم به غایب؛ مانند:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ ٱلْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ﴾[۱]

(ما به تو نیکی و خوبی بسیار فراوانی را عطا کرده‌ایم. * پس، تنها برای پروردگار خود نماز بخوان...)

و نفرموده: **فَصَلِّ لَنَا.**

۳. از مخاطب به متکلم؛ مانند:

﴿قُلِ ٱللهُ أَسْرَعُ مَكْراً إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ﴾[۲]

(بگو: «خداوند در چاره‌سازی، سرعت بیش‌تری دارد.» بی‌گمان، فرشتگان ما چاره‌سازی‌های شما را می‌نویسند.)

۴. از مخاطب به غایب؛ مانند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنتُمْ فِي ٱلْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم﴾[۳]

(چه بسا هنگامی‌که، در کشتی‌ها قرار می‌گیرید و کشتی‌ها با باد موافق سرنشینان را حرکت می‌دهند....)

و نفرمود: **وَ جَرَيْنَ بِكُمْ.**

۵. از غایب به متکلم؛ مانند:

﴿وَقَالُوا ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَٰنُ وَلَداً لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً﴾[۴]

([مشرکان] می‌گویند: «خداوند مهربان، فرزندی برای خود برگرفته است.» * واقعاً چیز بسیار زشت و زننده‌یی را می‌گویید.)

۶. از غایب به مخاطب؛ مانند:

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّت وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم﴾[۵]

(اما آنان که روی‌هایشان سیاه است، آیا کافر شده‌اید؟)

سپس مثال‌هایی را بیان کرده، که به التفات نزدیک‌ترند: تغییر ضمیر در سخن از جمع به مفرد و مانند آن؛ هم‌چنین تغییر فعل‌ها در آیه از ماضی به مضارع و مانند آن.[۶]

---

۱. کوثر: ۲-۱.
۲. یونس: ۲۱.
۳. یونس: ۲۲.
۴. مریم: ۸۹-۸۸.
۵. آل عمران: ۱۰۶.
۶. برهان، ۳۸۳/۳.

از اسلوب‌های قرآن در تشویق، یادآوری فرمان دهنده و شکوه اوست؛ یا تشویق بر داشتن اجر و پاداش زیاد آن؛ یا یادآوری جایگاه مأمور و نیاز او به پروردگارش؛ یا تشویق و تهییج یا ستودن کسی که آن کار را انجام دهد، است؛ یا جایگاه والا و سرانجام آن را در دنیا یاد کند؛ یا مقدار پاداش آن را در آخرت، بیان نماید؛ یا برای پند و عِبرت‌گرفتن از زندگی پیامبران و بندگان درست‌کار است.

از اسلوب‌های قرآن در نهی کردن، خشم گرفتن بر کارِ ممنوع است؛ یا تمسخرکردن و نکوهش انجام‌دهنده‌ی آن کار؛ یا بیان فرجام بد کسانی که آن کار را در دنیا انجام می‌دهند؛ یا توصیف خسارت و زیان آن در آخرت، یا بازگرداندن او بر آن‌چه زشت‌تر از آن است؛ و آن‌چه درمیان مردمان ناپسند است؛ یا پند و عبرت گرفتن از زندگی امت‌های ستم‌گر و معاندان و سرکشان.

از اسلوب‌های مشترک در تشویق و نهی، تشبیه، کنایه، تضمین، مقارنه، آوردن داستان، تأکید، تخصیص، تفصیل و اجمال، تقدیم و تأخیر، التفات، تلمیح، زدن مثال، بیان حکمت، ختم آیه با آن نام‌ها و صفاتی که با آیه مناسب هستند؛ و پایان بردن سوره به آن‌چه مناسب آن است.

از اسلوب‌های دیگر قرآن، گوناگونی شیوه و روش سخن در بیان داستان‌هاست. شاطبی رحمه‌الله گفته است: «خداوند داستان پیامبران علیهم السلام را مانند: نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، موسی و هارون آورده است. همانا سخن گفتن از داستان آنان برای تسلیت و آرامش‌دادن به محمد ﷺ و ثابت و پایدار گرداندن دل او بود؛ زیرا آن‌چه او از سرکشی و لجاجت کفار و تکذیب‌شان می‌دید، انواع گوناگون و مختلف داشت. خداوند داستان‌ها را به‌گونه و شیوه‌یی بیان کرده، که برای پیامبرگویی آن‌ها رخ داده است؛ برای همین، آوردن یک داستان بنا به حالت‌های گوناگون، مختلف بود.»[۱]

قرطبی رحمه‌الله گفته است: «معانی قرآن با معانی کلام عرب و ظاهر آن با ظاهر کلام عرب سازگار است. از آن‌جا که چنین موافقت و سازگاری‌یی میان قرآن و

---

۱. موافقات، ۸۵۹/۳.

کلام عرب هست، هم‌چون کلام عرب، ایجاز و اختصار و آوردن ضمیر به‌جای اسم ظاهر و ایجاز به جای اطناب در بعضی حالت‌ها، و به‌کاربردن شیوه‌ی اطناب و تکرارکردن سخن و آشکارا بیان کردن اسم‌ها بی‌کنایه و پوشیده سخن گفتن در بعضی وقت‌ها و آوردن کنایه و منظور از آن آهنگ سخن صریح را کردن و آوردن صفت به جای موصوف، و آوردن موصوف به جای صفت و پیش انداختن آن‌چه در معنا باید مؤخر باشد و به تأخیرانداختن آن‌چه در معنا باید مقدم باشد و... و بسنده‌کردن بعضی سخنان به جای بعضی دیگر ـ همه و همه، در قرآن نیز وجود دارد.[۱]

۶. شناخت مدارسه‌ی قرآن

مسلمان باید قرآن را با دانشوران و صاحبان فضل مدارسه کند؛ یا با حاضرشدن در حلقه‌های دانش و پرسیدن وگفت‌گوی ارزش‌مند با دانشمندان این کار را انجام دهد. دلیل بر فضیلت مدارسه‌ی قرآن، حدیثی‌ست، که از ابوهریره روایت شده، که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ؛ وَ يَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمَ السَّكِينَةُ، وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَ حَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ، وَ ذَكَرَهُم اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ.»[۲]

(هر قومی که گرد آیند، تا کتاب خداوند [قرآن] را تلاوت کنند؛ و آن را با هم‌دیگر بخوانند، بی‌گمان آرامش [الهی] بر آنان فرود می‌آید؛ و در میان کسانی که نزد او هستند [فرشتگان] او را یاد می‌کند.)

پیامبر ﷺ قرآن را مدارسه می‌کرد. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «پیامبر خدا ﷺ بخشنده‌ترین مردم بود؛ و در ماه رمضان بسیار بخشنده می‌شد؛ به‌ویژه زمانی که جبرییل به دیدن او می‌آمد. جبرییل هر شب ماه رمضان او را ملاقات و قرآن را با او مدارسه می‌کرد. همانا پیامبر خدا ﷺ در بخشش نیکی و خوبی

---

۱. مقدمه‌ی تفسیر طبری، ۱/ ۳۰.

۲. روایت از مسلم، به شماره‌ی ۲۶۹۹؛ و ترمذی به شماره‌ی ۲۶۴۶؛ و ابوداوود، به شماره‌ی ۳۶۴۳؛ و ابن ماجه، به شماره‌ی ۲۲۵؛ و احمد، ۲/ ۲۵۲، ۴۰۷؛ و ابن‌حبان، ۸۴.

کردن، بخشنده‌تر از باد وزنده [که ابرهای باران‌زا را به حرکت درمی‌آورد] بود.»[۱]

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه‌الله درباره‌ی این حدیث گفته است: «از این حدیث، مدارسه‌کردن قرآن استنباط می‌شود؛ و این‌که، مستحب است مؤمن قرآن را با کسی مدارسه کند، که به او سود و بهره‌یی برساند؛ زیرا پیامبر ﷺ قرآن را با جبرییل - برای بهره بردن - مدارسه می‌کرد. جبرییل از نزد خداوند می‌آمد؛ و سفیر میان خدا و پیامبران بود. بی‌شک جبرییل، سودهایی را به پیامبر می‌رساند؛ هم از نظر حروف قرآن؛ هم معانی‌یی که خداوند می‌خواست.

به‌تر است، انسان قرآن را با کسی مدارسه کند، که آن کس به فهم قرآن کمک می‌کند و در شیوه‌ی بیان حروف و درست تلفظ کردن آن‌ها به او یاری می‌رساند.

در این حدیث فایده‌ی دیگری هم هست؛ این‌که مدارسه در شب به‌تر از روز است؛ زیرا مدارسه‌ی پیامبر و جبرییل، شب بود. معلوم و مشخص است که شب به سبب خاطرجمعی و حضور قلب و جمع‌بودن حواس برای چنین کاری به‌تر و مناسب‌تر است؛ هم‌چنین شب هنگام، بهره‌ی قلب از مدارسه‌ی قرآن به‌تر از روز است. در حدیث، نکته‌های دیگری نیز هم هست؛ این‌که، مدارسه‌ی قرآن امری شرعی‌ست؛ و کاری درست و ارزش‌مند است؛ حتی اگر جز رمضان هم باشد؛ زیرا در آن فایده و سودی برای هر دو نفر مدارسه‌کننده است؛ حتی اگر بیش‌تر از دو نفر هم باشند، هرکدام از آنان از دیگری بهره می‌برد؛ و یک‌دیگر را به تلاوت قرآن شجاع‌تر و شاداب‌تر و خوش‌حال‌تر می‌سازد؛ افزون بر آن، بیش‌ترین و بزرگ‌ترین یادآوری میان‌شان پدید می‌آید؛ و خواندن و بررسی آن‌چه بر آنان دشوار بود، آسان می‌گردد؛ و در همه‌ی این کارها نیکی فراوانی وجود دارد.»[۲]

صحابه قرآن را مدارسه می‌کردند

با این‌که صحابه رضی‌الله عنهم به سبب زیستن با قرآن و شناخت واژگان و درک و فهم آن، نزدیک‌ترین مردمان به قرآن بودند، همانا ایشان مدارسه‌ی قرآن را ترک

---

۱. روایت از بخاری، ۴/ ۹۹؛ و مسلم، به شماره‌ی ۲۳۰۷.
۲. الجواب الصحیح فی احکام صلاةاللیل والتراویح، ص ۱۲.

نمی‌کردند. ابن عمر رضی‌الله عنهما گفته است: «همانا بسیار زیستیم. و بی‌شک به یکی از ما ایمان پیش‌تر از قرآن داده می‌شد. سوره‌یی از قرآن بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد؛ و حلال و حرام و امرکننده و نهی‌کننده و آن‌چه لازم و شایسته بود، که به آن پای‌بند باشد، یاد می‌گرفت.»[۱]

ابوعبدالرحمن سلمی[۲] گفته است: «کسانی که شیوه و سبک عثمان بن عفان و عبدالله بن مسعود و دیگران را برای ما می‌خواندند، به ما خبر دادند، که ایشان هرگاه ده آیه از قرآن را از پیامبر ﷺ یاد می‌گرفتند، از آن‌ها رد نمی‌شدند، تا آن‌که، آن‌چه در آن از علم و عمل بود، یاد می‌گرفتند. سپس آیات دیگر را می‌خواندند؛ و می‌گفتند: قرآن و علم و عمل را هم‌گام با هم یاد گرفتیم.»[۳]

در روایت دیگری گفته است: «اگر ده آیه از قرآن را می‌آموختیم، به سوی ده آیه‌ی دیگر نمی‌رفتیم، مگر حلال و حرام و امر و نهی‌کننده‌ی آن [ده آیه‌ی اول] را یاد می‌گرفتیم.»[۴]

این‌گونه یادگیری قرآن، شیوه و سبک ام‌المؤمنین عایشه رضی‌الله‌عنها نیز بود. عبدالله بن ابی ملیکه گوید: همانا عایشه رضی‌الله عنها هرگاه چیزی را می‌شنید، اگر آن رانمی‌فهمید، آن قدر آن را تکرار می‌کرد، تا آن را دریابد. روزی پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که محاسبه می‌شود، عذاب می‌بیند.» عایشه گفت: گفتم: آیا خداوند نفرموده است:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً﴾[۵]

(پس هرکس نامه‌ی کردارش به‌دست راست‌اش داده شود، ❊ با او حساب ساده و آسانی خواهد شد.)

پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان آن همان عرضه شدن است. هیچ‌کسی نیست، که

---

۱. روایت از طبرانی در الأوسط، هیثمی گفته است: رجال آن صحیح هستند، ۱/۱۶۵، ن.ک. حیاة الصحابة، ۴۰۸/۳.

۲. اوعبد بن حبیب کوفی مقری، از بزرگان تابعان وثقه و پدرش صحابی بود؛ ن.ک. تقریب التهذیب، ۴۰۸/۱.

۳. طبری، ۱/۲۸؛ و تفسیرابن کثیر، ۱/۱۰؛ و جامع احکام القرآن، ۱/۳۹؛ و زادالمسیر، ۱/۴؛ روایت از امام احمد، ن.ک. به: مجمع الزوائد، ۱/۱۶۵؛ و الفتاوی، ۱۳/۴۰۲؛ القاعدةالمراکشیة، ص ۲۸.

۴. الجامع لاحکام القرآن، ۱/۳۹، ابن سعد، ۶/۷۲؛ هیثمی، ۱/۱۶۵؛ احمد، ۵/۴۰؛ الکنز ۱۲۳. ن.ک. حیاةالصحابة، ۳/۱۷۵.

۵. انشقاق: ۸ـ۷.

کردارش در روز رستاخیز به دقت بررسی شود. مگر آن‌که عذاب داده می‌شود.»[۱]

ابن حجر رحمه‌الله گفته است: «حدیث بیان می‌کند، که عایشه رضی‌الله عنها برای درک و فهم معانی حدیث حریص بود. پیامبر ﷺ از تکرار دانش، منع نکرده؛ و این بیان می‌کند، که مناظره و مقابله‌ی سنت با قرآن درست است. روزی حفصه رضی الله عنها شنید: «کسی که در جنگ بدر و حدیبیه حضور داشته، داخل آتش دوزخ نمی‌شود.» گفت: آیا خداوند نگفته است:

﴿وَإِن مِنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾[۲]

(همه‌ی شما وارد دوزخ می‌شوید.)

به او با قرآن پاسخ داده شد:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا﴾[۳]

(سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم.)

﴿ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ﴾[۴]

(کسانی که ایمان آورده باشند؛ و ایمان خود را با شرک نیامیخته باشند...)

زمانی‌که، این آیه فرستاده شد، گفتند: کدام‌یک از ما بر خودش ستم نکرده است؟ به آنان پاسخ داده شد، که منظور از ستم، شرک‌ورزیدن به خداست. به سبب درک و فهم دقیق آنان به آشنایی با زبان عربی بود، که آنان را وادار کرد، این‌گونه پرسش‌ها را مطرح کنند.»[۵]

عایشه رضی الله عنها گفته است: از پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی آیه زیر پرسیدم:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾[۶]

(کسانی که عطا می‌کنند؛ و می‌بخشند آن‌چه در توان دارند؛ در حالی‌که، دل‌هایشان هراسان است.)

گفتم: آیا آنان همان کسانی هستند، که مَی‌گساری و دزدی می‌کنند؟ فرمود: نه ای دختر [ابوبکر] صدیق! آنان کسانی هستند، که روزه می‌گیرند؛ و نماز می‌خوانند؛

---

۱. روایت از بخاری؛ الفتح، ۱۱/ ۴۰۰.
۲. مریم: ۷۱.
۳. مریم: ۷۲.
۴. انعام: ۸۲.
۵. الفتح، ۱/ ۱۹۷.
۶. مؤمنون: ۶۰.

و صدقه می‌دهند؛ درحالی‌که، می‌ترسند، نکند این کارهایشان از آنان پذیرفته نشود:
﴿أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾[۱]
(چنین کسانی در نیکی‌ها و حسنات مسابقه‌ی سرعت می‌دهند؛ و در انجام آن‌ها پیشی می‌گیرند.)[۲]

حسن رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: «همانا مؤمن کسی‌ست، که نیکی و مهربانی را باهم جمع می‌کند؛ و منافق کسی‌ست، که بدی و ایمن بودن را با یک‌دیگر جمع می‌کند.»[۳] انس گفته است: گروهی نزد پیامبر ﷺ آمدند؛ و گفتند: چند نفری را همراه ما بفرست، تا قرآن و سنت را به ما بیاموزند. پیامبر ﷺ نیز مردانی را از انصار به نزد آنان فرستاد؛ و به آنان، قاری گفته می‌شد، که قرآن می‌خواندند؛ و آن را شبانه مدارسه و تکرار می‌کردند؛ و به دیگران می‌آموختند. روز آب می‌آوردند؛ و آب را در مسجد می‌گذاشتند؛ و از صحرا هیزم جمع می‌کردند؛ و می‌آوردند؛ و آن را می‌فروختند؛ و با پول آن برای اهل صفه و فقرا، غذا می‌خریدند. پیامبر ﷺ آنان را با آن مردمان فرستاد؛ اما آن قوم به آن قاریان شبیخون زدند؛ و آنان را پیش از آن‌که به محل موردنظر برسند، کشتند. مردی از پشت سر حرام بن ملحان ـ دایی أنس ـ آمد؛ و او را با نیزه زد؛ و کشت. حرام پیش از مردن، گفت: سوگند به پروردگار کعبه! رستگار شدم! پیامبر ﷺ به یاران‌اش فرمود: «برادران شما [که برای تبلیغ فرستاده شده بودند] کشته شدند؛ و آنان [هنگام کشته شدن] گفتند: پروردگارا! خبر کشته شدن ما را به پیامبرمان برسان! همانا ما به پروردگارمان رسیدیم [و مردیم] پس ما از تو خوشنود هستیم؛ و تو هم از ما خوشنود هستی.»[۴] از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده، که گفته است: «هرگاه پیامبر نماز صبح را می‌خواند، به نزد او می‌رفتیم. بعضی ما درباره‌ی قرآن و بعضی دیگر درباره‌ی فرایض از او می‌پرسیدند.»[۵]

---

۱ - مؤمنون: ٦١.
۲. روایت از ترمذی، ۲/۲۰۱؛ و ابن جریر، ۱۸/۲٦.
۳. الزهد، ابن مبارک، ۳۵۰.
۴. روایت از بخاری، ٦/۱۴؛ و مسلم. لفظ از آنِ مسلم است، ۳/۱۵۱۱، به شماره‌ی ۱۴۷.
۵. روایت از طبرانی در الکبیر. ن. ک: حیاةالصحابة، ۳/۲۱٦.

ابن‌عباس با حر بن قیس بن حصن فزاری درباره‌ی صاحب و دوست موسی باهم مجادله و گفت‌وگو می‌کردند. ابن‌عباس گفت: دوست موسی، خضر بود. ابی بن کعب ﷺ از کنار آنان می‌گذشت، که ابن‌عباس او را فراخواند؛ و گفت: «من با این دوست‌ام درباره‌ی دوست موسی ـ که موسی خواسته بود، برود؛ و با او دیدار کند ـ باهم بحث وگفت‌وگو کردیم. آیا چیزی از پیامبر ﷺ درباره‌ی او شنیده‌ای، که او کیست؟ گفت: بله، از پیامبر خدا شنیدم، که می‌فرمود: «هنگامی موسی درمیان جمعی از بنی‌اسراییل بود، مردی نزد او آمد؛ و گفت: آیا کسی را می‌شناسی، که عالم‌تر و دانش‌مندتر از تو باشد؟ موسی گفت: نه. خداوند به موسی وحی کرد: بلی! بنده‌ی ما خضر داناتر و باسوادتر از تو هست. پس موسی نشانی او را خواست، که نزد او برود.»[1]

عبید بن عمیر رحمه‌الله گفته است: عمر ﷺ روزی به یاران پیامبر ﷺ گفت: «نظر شما درباره نزول این آیه چیست:

﴿أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ﴾[2]

(آیا کسی از شما دوست می‌دارد، باغی از درختان خرما داشته باشد؟)

گفتند: خداوند داناتر است. عمر خشمگین شد؛ و گفت: بگویید می‌دانیم؛ یا نمی‌دانیم. ابن عباس گفت: ای امیرمؤمنان! درباره‌ی آن آیه چیزی در ذهن و خاطرم است. عمر گفت: ای پسر برادرم، آن‌چه می‌دانی، بگو؛ و خودت راکوچک مشمار! ابن عباس گفت: این آیه، مثالی برای کاری است. عمر گفت: چه کاری؟ ابن‌عباس گفت: برای کاری. عمر گفت: برای ثروت‌مندی که خدا را فرمان می‌برد؛ سپس خداوند شیطانی بر او می‌گمارد؛ و او را گم‌راه می‌کند؛ و او هم گناه انجام می‌دهد، تا تمامی کارهای خوب‌اش از بین می‌روند.»[3]

ابن‌حجر گفته است: «این روایت بیان می‌نماید، که شایسته است معلم و عالم، دانش‌آموزش را برای سخن گفتن در حضور کسانی که بزرگ‌تر از او هستند، تشویق

---

۱. بخاری، ۳/۷۴، الفتح، ۱/۱٦۸، ۳/۷۸، باب «ما ذکر فی ذهاب موسی فی البحر الی الخضر علیهما السلام» و باب «الخروج فی طلب العلم». ابن‌حجر گفته است: «در این روایت فضیلتِ افزودن بر دانش وجود دارد، گرچه با سختی و دشواری سفر همراه باشد؛ هم‌چنین بیانگر داشتن خضوع و خشوع زیاد نزد کسی‌ست، که از او علمی یاد می‌گیرد.» الفتح، ۱/۱۷۵.

۲. بقره: ۲٦٦.

۳. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۴۵۳۸.

کند؛ زمانی‌که می‌بیند، دانش‌آموزش این توان و استعداد را دارد، تا پاسخ‌گوی پرسش باشد؛ زیرا با این کار تشویق و شادابی دانش‌آموز و جرأت دادن به او و تشویق‌اش برای یادگیری دانش بیش‌تر می‌شود.»[۱] هم‌چنین این حدیث بیان می‌کند، که شایسته است معلم دانش‌آموز را به مدارسه‌ی دانش عادت دهد؛ زیرا مدارسه برای دانش‌آموز تازه‌کار، به‌ترین وسیله‌ی آموزشی‌ست، و او را به‌خوبی پرورش می‌دهد؛ و تربیت می‌کند؛ و وسیله‌یی‌ست برای تمرین‌دادن خردهایشان.

هم‌چنین، مدارسه‌ی دانش همراه هم‌سن و سالان‌شان، نیروبخشیدن و فراخ گرداندن همت‌هایشان و تقویت حافظه‌شان و قوی‌گرداندن عزیمت‌شان است. مدارسه‌ی آن با بزرگان وسیله‌یی‌ست برای یادگیری دانش از آنان و پیروی و اقتدا به شیوه و ویژگی‌های آنان در استنباط مسایل گوناگون.

ابن‌مسعود ﷺ گفته است: «مدارسه‌ی دانش، نماز به شمار می‌آید.»[۲] ابن‌عباس گفته است: «یادآوری و مدارسه‌ی دانش در بخشی از شب، نزد من از شب‌زنده‌داری به‌تر و محبوب‌تر است.»[۳]

ابن‌قیم رحمه‌الله گفته است: «دیدار مردمان با یک‌دیگر به باروری و شکوفاشدن خردها می‌انجامد؛ و مدارسه و یادآوری دانش در آن دیدار، خردها را بارور می‌سازد.»[۴]

---

۱. فتح الباری، ۸/۲۰۲.
۲. جامع بیان العلم، ابن عبدالبر، ۱/۲۲.
۳. همان، ۱/۲۴.
۴. مفتاح دارالسعادة، ۲۱۷.

گفتار هشتم

نمونه‌هایی از تدبر در قرآن

نمونه‌هایی از تدبر در قرآن

برای تدبر در قرآن و متأثرشدن از آن، اشکال گوناگون و نمونه‌های فراوانی وجود دارد، که موارد زیر را دربرمی‌گیرد: مدارسه‌ی قرآن و پرسش از آن و استخراج احکام و درنگ‌کردن بر معانی و پای‌بندی به فرمان‌ها و حدود آن.

پای‌بندی و التزم به اجرای فرمان‌های قرآن

پیامبر خدا ﷺ پس از نزول سوره‌ی نصر، به تسبیح و حمدگفتن و آمرزش‌خواهی پای‌بند شد. عایشه رضي‌الله عنها گفته است: «پیامبر خدا ﷺ پس از فرستاده‌شدن سوره‌ی نصر، هیچ نمازی نمی‌خواند، مگر آن‌که در آن می‌فرمود:

«سُبْحَانَکَ رَبَّنَا وَ بِحَمْدِکَ، اللّهُمَّ اغْفِرْلِی.»[1]

(پاک و منزه‌ای پروردگارا! و به حمد تو می‌پردازم، ای پروردگار! مرا ببخشای!)

هم‌چنین از عایشه روایت شده: «پیامبر خدا ﷺ در رکوع و سجودش بسیار این دعا را می‌خواند:

«سُبْحَانَکَ اللّهُمَّ رَبَّنَا وَ بِحَمْدِکَ، اللّهم اغفرلی.»

و قرآن را با به جای آوردن فرمان‌هایش تفسیر می‌کرد.»[2]

یادآوری آیه در زمان اقتضای آن

درباره‌ی یادآوری پیامبر خدا درباره‌ی این آیه:

﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾[3]

(سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد.)

---

۱. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۴۹۶۷؛ و مسلم، ۴/۲۱۹.

۲. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۴۹۶۸؛ و مسلم، ۴/۲۱۷.

۳. تکاثر: ۸.

ابوهریره ﷺ گفته است: «پیامبر خدا ﷺ شبی از خانه بیرون آمد. ابوبکر و عمررضی‌الله عنهما را دید؛ و فرمود: چه چیزی شما را در این ساعت شب از خانه‌هایتان بیرون آورده است؟ گفتند: گرسنگی. فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست! آن‌چه شما را از خانه بیرون آورده، مرا هم بیرون آورده است. برخیزید! همراه او برخاستند؛ و به خانه‌ی یکی از انصار رفتند. دیدند آن مرد انصاری در خانه‌اش نیست. هنگامی‌که، زن‌اش پیامبر را دید، گفت: خوش آمده‌اید! بفرمایید. پیامبر از او پرسید: فلانی کجاست؟ گفت: رفته است برای ما آب شیرین بیاورد. هنگامی‌که آن انصاری آمد، پیامبر خدا ﷺ و دو یارش را دید. گفت: سپاس برای خداست. امروز هیچ‌کسی مهمانانی گرامی‌تر از من ندارد؛ سپس رفت و مشکی را آورد، که در آن انواع خرما بود؛ و گفت: از این بخورید؛ سپس چاقو را برداشت؛ و رفت گوسفندی را سر ببرد. پیامبر فرمود: مواظب گوسفند شیرده باش! و از سر بریدن گوسفند شیرده پرهیز کن! آن انصاری رفت؛ و برای آنان گوسفندی سر برید؛ و آنان از گوشت تازه و خرما خوردند؛ و آب نوشیدند. هنگامی‌که سیر و سیراب شدند، پیامبر ﷺ به ابوبکر و عمر فرمود: سوگند به کسی که جان‌ام در دست اوست! روز رستاخیز درباره‌ی این نعمت‌ها بازخواست می‌شوید. گرسنگی، شما را از خانه‌هایتان بیرون آورد؛ سپس به خانه‌هایتان برنگشتید، تا این نعمت نصیب شما گشت.»[۱]

پیروی از به‌ترین کارها

انس ﷺ گفته است: «ابوطلحه انصاری ﷺ درمیان انصار در مدینه از همه بیش‌تر ثروت داشت؛ و از محبوب‌ترین ثروت‌اش، باغ بیرحاء بود، که روبه‌روی مسجد النبی قرار داشت. پیامبر خدا ﷺ به آن‌جا می‌رفت؛ و از آب گوارا و خوب آن می‌نوشید. هنگامی که این آیه نازل شد:

---

۱. روایت از مسلم، به شماره‌ی ۲۰۳۸؛ و مالک در موطأ، ۲/۲۳۲؛ و ترمذی، به شماره‌ی ۲۳۷۰. در روایت ترمذی آمده است، که آن مرد انصاری، هیثم بن تیهان ﷺ بود.

﴿لَن تَنَالُوا ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾[۱]

(به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن‌که از آن‌چه دوست می‌دارید (در راه خدا) ببخشید.)

ابوطلحه رضی الله عنه به نزد پیامبر خدا ﷺ رفت؛ و گفت: ای پیامبر خدا، خداوند در قرآن فرموده:

﴿لَن تَنَالُوا ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾[۲]

همانا باغ بیرحاء جزو محبوب‌ترین ثروت‌هایم است، که آن را در راه خدا صدقه دادم. امیدوارم نزد خدا برایم پاداش نیک و ذخیره‌ی خوبی باشد. ای پیامبر خدا ﷺ، هرگونه می‌خواهی؛ و صلاح می‌دانی، آن را در راه خدا خرج کن!

پیامبر ﷺ فرمود: به به! ثروت باارزش و سودمندی‌ست. آن‌چه درباره‌ی آن گفتی، شنیدم. نظرم این است: ای ابوطلحه! آن را میان نزدیکان و خویشان‌ات تقسیم کن! ابوطلحه آن را میان خویشان و پسرعموهایش تقسیم کرد.»[۳]

ابن‌عمر رضی‌الله عنهما گفته است: «زمانی که آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی آل‌عمران به من رسید، نعمت‌هایی را که خدا به من داده بود، به یاد آوردم. هیچ چیزی را نزد خودم محبوب‌تر از مرجانه ـ کنیز رومی‌یم ـ نیافتم. پس گفتم: او در راه خدا آزاد است. اگر قرار بود آن‌چه در راه خدا داده‌ام؛ و انفاق کرده‌ام، می‌توانستم آن را بازگردانم، بی‌شک او را به ازدواج نافع درمی‌آوردم.»[۴]

زمانی‌که، آن آیه نازل شد، زید بن حارثه رضی الله عنه گفت: پروردگارا همانا تو می‌دانی، هیچ مالی برایم از اسب‌ام به‌تر و محبوب‌تر نیست. آن را به نزد پیامبر ﷺ آورد؛ و گفت: این را در راه خدا صدقه دادم. پیامبر ﷺ فرمود: «همانا خداوند آن را از تو پذیرفت.»[۵]

دوست دارم که خداوند مرا ببخشد!

عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است: «زمانی‌که، خداوند آیه‌هایی را در برائت و پاک‌دامنی من فروفرستاد، ابوبکر رضی الله عنه که بر مسطح بن أثاثه - به سبب خویشاندی

---

۱. آل‌عمران: ۹۲.
۲. آل عمران: ۹۲.
۳. روایت از بخاری، به شماره‌های ۲۷۵۸، ۲۷۶۹؛ و مسلم به شماره‌ی ۹۹۸.
۴. روایت از عبد بن حمید و بزار، ن.ک. به: الفتح، ۲۲۴/۸؛ و مستدرک، ۵٦۸/۳؛ و تفسیر قرطبی، ۱۳۳/۴ و ارشاد العقول، ابوسعود، ۵۸/۴.
۵. تفسیر طبری، ٦/۵۹۲.

و نیازمندی و مستمندی‌یش - انفاق می‌کرد، پس از آن‌که به عایشه رضی‌الله‌عنها تهمت‌هایی زده بود، ابوبکر ﷺ گفت: سوگند به خدا! پس از این، هیچ چیزی به مسطح انفاق نمی‌کنم. خداوند آیه نازل کرد:

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَاكِينَ وَٱلْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[۱]

(کسانی از شما ـ که اهل فضیلت و فراخی نعمت‌اند ـ نباید سوگند بخورند، به این‌که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می‌گیرند. باید عفو کنند؛ و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید خداوند شما را بیامرزد؟ و خدا آمرزگار مهربان است.)

ابوبکر: گفت: آری، سوگند به خدا! همانا دوست دارم خداوند مرا ببخشد. دوباره انفاقی را که پیش‌تر به مسطح می‌کرد، از سر گرفت؛ و آن را ادامه داد؛ و گفت: سوگند به خدا! هیچ زمانی آن را از او منع نمی‌کنم.»[۲]

آگاهی از موضوع سوره

ابن عباس ﷺ گفته است: «عمر ﷺ مرا به مجالس بزرگان بدر می‌برد. گویا بعضی آنان از این کار عمر چندان خوش‌شان نمی‌آمد؛ و می‌گفتند: چرا او را همراه خود به مجالس ما می‌آوری؛ درحالی‌که، ما هم پسرانی همانند او داریم؟! عمر گفت: این کار به همان سببی است، که خودتان به‌تر می‌دانید.»

یکی از روزها مرا همراه خودش به مجالس آنان برد؛ معلوم بود، که می‌خواست در آن روز ویژگی و توان مرا به آنان نشان دهد؛ و گفت: نظر شما درباره‌ی این سوره چیست؟

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ ٱللَّهِ وَٱلْفَتْحُ﴾[۳]

(هنگامی‌که یاری خدا و پیروزی فرا می‌رسد.)

بعضی گفتند: به ما فرمان داده شده است، که خدا را سپاس گوییم؛ و از او آمرزش بطلبیم، آن هنگام که پیروز گردانده شدیم؛ و فتح نصیب‌مان شد؛ اما

---

۱. نور: ۲۲.

۲. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۴۷۵۰.

۳. نصر: ۱.

گروهی سکوت کردند؛ و هیچ چیزی نگفتند. عمر به من گفت: آیا چنین است، که می‌گویند؟! گفتم: نه. گفت: نظر تو چیست؟ گفتم: آن سوره فرارسیدن اجل و پایان عمر پیامبر را خبر می‌دهد، که خداوند پیامبر را با نزول آن از مرگ‌اش آگاه ساخت؛ و فرمود: «آن نشانه‌ی فرارسیدن زمان مرگ تو است، ای پیامبر!»

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ ٱللهِ وَٱلْفَتْحُ وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ ٱللهِ أَفْوَاجاً فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً﴾[۱]

(هنگامی‌که، یاری خدا و پیروزی فرا می‌رسد؛ و مردم را می‌بینی، که دسته دسته به دین خدا وارد می‌شوند، * پروردگار خود را سپاس و ستایش کن! و از او آمرزش بخواه! خدا بسیار توبه‌پذیر است.)

عمر گفت: نظر من هم، همانند نظر ابن عباس است.[۲]

مناسبت میان آیات

۱. در سوره‌ی فاتحه، قرطبی رحمه‌الله گفته است: خداوند متعال، پس از توصیف خود به **رب العالمین**، آیه‌ی **الرحمن الرحیم** را آورده است؛ زیرا در **رب العالمین** مفهوم ترس نهفته است؛ بنابراین در پی آن، **الرحمن الرحیم** را آورد؛ زیرا در آن، معنی رغبت و تشویق وجود دارد. خداوند با آوردن این دو صفت کنار هم، خواسته است، ترس از خدا و تشویق و رغبت نشان دادن به خدا را در کنار هم جمع کند، که به عبادت و پرستش‌اش یاری می‌رساند.»[۳]

۲. در سوره‌ی بقره فرموده است:

﴿إِنَّ فِيْ خَلْقِ ٱلسَّماواتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلاَفِ ٱللَّيلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِيْ تَجْرِى فِيْ ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ ٱللّهُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مِن مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَاحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ ٱللّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللّهِ﴾[۴]

---

۱. نصر: ۳-۱.

۲. روایت از بخاری، به شماره‌ی ۴۹۷۰؛ و ترمذی، به شماره‌ی ۳۳۵۹.

۳. الجامع لأحکام القرآن، ۱/ ۱۳۹؛ و ابن کثیر، ۱/ ۵۰.

۴. بقره: ۱۶۵-۱۶۴.

(به‌راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که به سود مردم در دریا درحرکت‌اند؛ و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده است؛ و با آن زمین را پس از مرگ‌اش زنده ساخته و انواع جنبدگان را در آن گسترده. در تغییر مسیر بادها و ابرهایی - که میان آسمان و زمین معلق‌اند - بی‌گمان نشانه‌هایی‌ست، برای گروهی که خرد می‌ورزند؛ * و از مردم کسانی هستند، که جز خدا، خداگونه‌هایی [= هم‌تایانی] را برمی‌گزینند؛ و آنان را هم‌چون خدا دوست می‌دارند.)

قرطبی رحمه‌الله گفته است: «از آن‌جا که خداوند در آیه‌ی پیشین مطالبی را بیان کرد، که بر یگانگی و قدرت و بزرگ بودن سلطه‌ی او دلالت دارد؛ سپس خبر داده، با وجود آیاتی - که خردمندان را تسلیم خود می‌کند - کسانی هستند، که برای خداوند شریک و انبازهایی قرار می‌دهند.»[1]

سعدی رحمه‌الله گفته است: «رابطه‌ی این آیه با آیه‌ی پیشین چه زیبا و نیکوست! خداوند زمانی که وحدانیت و یگانگی خود و دلایل قاطع و برهان‌های درخشان آن را یادآوری نمود که انسان را به یقین می‌رساند؛ و هرگونه شک و شبهه را از بین می‌برد - سپس فرمود: ﴿من الناس﴾؛ یعنی با وجود همه این دلایل و بیان واضح و روشن:

﴿مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ ٱللَّهِ أَنْدَادًا﴾[2]

(برخی مردم هستند، که جز خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند....)[3]

توصیف خداوند بنابر مقتضای آیه

عایشه رضی‌الله عنها این آیه را شنید:

﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾[4]

(به‌راستی خداوند گفتار آن زنی را که درباره‌ی همسرش با تو گفت‌وگو می‌کرد؛ و به خداوند شکایت می‌برد، شنید؛ و خداوند گفت‌وگویتان را می‌شنید. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست.)

---

۱. الجامع لأحکام القرآن، ۲/۲۰۳.

۲. بقره: ۱۶۵.

۳. تیسیرالکریم الرحمن، ۱/۱۲۱.

۴. مجادله: ۱.

آن‌گاه گفت: «سپاس خدایی را که با شنوایی‌یش تمامی صداها را می‌شنود! همانا مجادله‌کننده به نزد پیامبر ﷺ آمد؛ و با او صحبت کرد؛ درحالی‌که، من در کنج و گوشه‌یی از خانه نشسته بودم؛ و از آن‌چه می‌گفت، هیچ چیزی را نمی‌شنیدم؛ اما خداوند همه‌ی آن‌ها را شنید.»(۱)

چه کسی خداوند بزرگ‌وار را خشمگین کرده؛ و سبب شده است، که او سوگند بخورد؟

بادیه‌نشینی این آیه را شنید:

﴿فَوَرَبِّ ٱلسَّمَاءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ تَنطِقُونَ﴾(۲)

(به خدای آسمان و زمین سوگند! که این حق است. درست همان‌گونه که شما سخن می‌گویید.)

فریاد برآورد؛ و گفت: سبحان الله! چه کسی خداوند بزرگ‌وار را خشمگین کرده؛ و سبب شده است که او سوگند بخورد!؟ آیا خداوند را در سخنان‌اش تصدیق نمی‌کنند؟!(۳)

ترس از عقاب و عذاب

عکرمه رحمه‌الله گفته است: نزد ابن‌عباس ﷺ آمدم. دیدم، گریه می‌کند؛ درحالی‌که، قرآنی پیش روی دارد. نخست مناسب ندیدم، که به او نزدیک شوم؛ اما پس از چندی، همان‌گونه که گریه می‌کرد، به نزدش رفتم. نشستم کنارش؛ و گفتم: ای ابن‌عباس! من فدایت شوم! چه چیزی تو را می‌گریاند؟ گفت: این صفحه‌ها. دیدم سوره‌ی اعراف را می‌خواند. برایم داستان اصحاب سبت (شنبه‌ی قوم یهود) را گفت؛ سپس این آیه را خواند:

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ أَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابِۭ بَـِٔيسِۭ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾(۴)

---

۱. روایت از احمد، ۶/۴۶؛ و نسایی، ۶/۱۶۸؛ و ابن ماجه، به شماره‌ی ۲۰۶۳؛ و بخاری، ۹۷، ب/ ۹؛ و حاکم، ۲/۴۸۱. محقق جامع الاصول گفته است: اسناد آن صحیح است، ۲/۳۷۹.

۲. ذاریات: ۲۳.

۳. الجامع لأحکام القرآن، ۱۷/۴۲.

۴. اعراف: ۱۶۵.

(هنگامی‌که پندها و اندرزهایی را نشنیدند که بدان‌ها تذکر داده شدند، کسانی را که از بدی نهی می‌کردند، رهانیدیم؛ و کسانی راکه ستم می‌نمودند، به‌سبب استمرار بر معاصی و نافرمانی به عذاب سختی گرفتار ساختیم.)

گفت: می‌بینم کسانی را که دیگران را از کار بد نهی کردند، نجات یافته‌اند؛ ولی دیگرانی‌را که از منکر بازنمی‌داشتند، ندیدم در جمع نجات‌یافتگان آورده شده باشند؛ درحالی‌که، ما چیزهایی را می‌بینیم؛ و از آن بدمان می‌آید؛ اما از آن نهی نمی‌کنیم؛ و چیزی درباره‌ی آن‌ها نمی‌گوییم. گفتم: فدایت شوم! آیا نمی‌بینی که آنان از نهی‌کنندگان از منکر بدشان می‌آمد؛ و به آنان می‌گفتند:

﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اَللّهُ مُهْلِكُهُمْ﴾[1]

(چرا مردمانی را پند می‌دهید، که خداوند آنان را نابود می‌کند؟)

گفت: ابن‌عباس فرمان داد، دو تا پیراهن کلفت به من پوشانده؛ و هدیه داده شد.»[2]

بی‌خوابی بر اثر خواندن آیه‌یی

ابن‌عباس ﷺ گفت: «عمر بن خطاب ﷺ گفت: امشب آیه‌یی خواندم، که مرا بی‌خواب کرد؛ و خواب را از چشمانم ربود:

﴿أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾[3]

(آیا کسی از شما دوست می‌دارد، که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد؟)

پرسید: منظور از آیه چیست؟ بعضی گفتند: خداوند داناتر است. گفت: من می‌دانم که خداوند داناتر است؛ اما از شما پرسیدم؛ زیرا می‌خواستم بدانم هرکسی هر چه درباره‌ی آن می‌داند؛ و چیزی شنیده است، بگوید. همه سکوت کردند. مرا دید، که آهسته چیزهایی می‌گویم. گفت: ای پسر برادرم! آن‌چه می‌دانی بگو؛ و خودت را کوچک مشمار! گفتم: منظور از آن، عمل کردن است. سپس او آیه را تفسیر کرد؛ و به من گفت: ای پسر برادرم، درست گفتی. منظور آن، عمل کردن

---

۱. اعراف: ۱٦۴.
۲. ابن‌کثیر از عبدالرزاق آن رانقل کرده است، ۲ /۲۴۷.
۳. بقره: ۲٦٦.

است. فرزندان آدم هرگاه و هرچه‌قدر بزرگ می‌شوند؛ و عیال و فرزندان‌شان بیش‌تر می‌شود، به بهشت پروردگارشان نیازمندتر می‌شوند. فرزندان آدم در روز رستاخیز به کردارشان بیش‌تر نیاز دارند. ای پسر برادرم! راست گفتی.»(۱)

مطلب بن عبدالله رحمه‌الله گفته است: «ابن زبیر ﷺ آیه‌یی را خواند؛ و در آن توقف و درنگ و تدبر کرد؛ و آیه او را تا صبح بیدار نگه داشت. ابن عباس ﷺ را فراخواند؛ و گفت: من آیه‌یی خوانده‌ام؛ و امشب تا صبح به آن مشغول بودم:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللهِ إِلَّا وَهُم مُشْرِكُونَ﴾(۲)

(و بیش‌تر آنان به خداوند ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که آنان [به گونه‌یی] مشرک‌اند.)

ابن‌عباس گفت: تو را نگران نکند؛ و تو را بیدار نگه ندارد. همانا منظور از آن، مشرکان هستند. سپس این آیه را خواند:

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللهُ﴾(۳)

(و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ به یقین می‌گویند: خدا...)

آن‌ها این‌جا با زبان به آفریننده ایمان می‌آورند؛ و با وجود این، در کردار به او شرک می‌ورزند.»(۴)

---

۱. روایت از عبدبن حمید، ابن منذر، ابن‌مبارک، ابن جریر، ابن ابی‌حاتم، حاکم، ۳/۵۴۲، کنزالعمال، ۱/۲۳۴. ن. ک: حیاةالصحابة، ۳/۲۱۹.
۲. یوسف: ۱۰۶.
۳. لقمان: ۲۵.
۴. مختصر قیام اللیل، مروزی، ص ۱۴۹.



خوانش تأثیرگذار

۱. بایسته است قاری قرآن پیش از آغاز خواندن، درجات تدبر در قرآن را در ذهن‌اش مرور کند؛ و تصمیم بگیرد، که چه کاری می‌خواهد انجام دهد. آیا منظورش از تلاوت قرآن تأمل و تفکر است؟ یا خشوع و متأثرشدن به آن؟ یا محاسبه‌ی نفس؟ یا استنباط حکم و احکام از آن؟ هنگامی‌که تصمیم گرفت؛ و هدف از خوانش را مشخص نمود؛ و کار را آغاز کرد، اشکالی ندارد در تدبر آیات، برخی امور دیگر را بر آن بیفزاید؛ اما مهم آن است که درباره‌ی آن‌چه می‌خواهد آغاز کند و چگونگی آغاز آن، آگاهی قلبی داشته باشد.

۲. قاری عظمت و بزرگی و والابودن جایگاه و بلندمرتبگی قرآن و بزرگی نعمت خداوند را بر کسانی که توفیق قرائت قرآن را به‌دست می‌آورند، در ذهن‌اش حاضر و آماده کند. برای تلاوت قرآن با ترس و خوف و امید و خوش‌حالی به آن آغاز کند. امید که به مقصود از نزول قرآن دست یابد؛ و در ظاهر و باطن بر قرائت و عمل کردن به آن آماده شود.

۳. هنگام تلاوت، از شر شیطان به خدا پناه ببرد؛ و از خداوند برای دورگرداندن نیرنگ و فریب شیطان کمک بطلبد؛ زیرا شیطان تمام توان‌اش را به‌کار می‌گیرد، تا قاری قرآن را از کلام خدا بازدارد؛ و میان وی و بهره بردن از قرآن مانع ایجاد می‌کند؛ چون شیطان یا قلب قاری را از دقت نظر و اندیشیدن در معانی قرآن دور می‌سازد؛ یا فهم او را به مقصودی جز مقصود قرآن برمی‌گرداند. پس باید قاری قرآن از شر و نیرنگ شیطان به خدا پناه ببرد. همانا کسی از شر شیطان در امان می‌ماند، که خداوند او را حفظ کرده باشد.

۴. زمانی که می‌خواهد قرآن بخواند، با ترتیل و شمرده شمرده بخواند؛ همانند کسی که معانی را جست‌وجو می‌کند؛ زیرا با شتاب‌خواندن آن، معانی، نامعلوم و پنهان می‌ماند. پس همت و هدف قاری، عرضه‌کردن معانی قرآن بر قلب باشد. امید است که با قرآن متأثر شود؛ یا فروتن گردد. همت و قصدش این نباشد، که کی قرائت سوره را به پایان می‌برد. اگر به قصد تدبر و خشوع قرآن بخواند، به‌یقین از هیچ آیه‌یی نمی‌گذرد، مگر این‌که در معانی آن اندیشده؛ و تدبر کرده؛ و مقصود آیه را درک نموده؛ و تفسیر معانی آن را درمی‌یابد.

۵. آن‌چه قاری را بر شناخت مدلول آیات کمک می‌کند، نگریستن در سیاق آیات [گذشته و آینده] و دست‌یابی به موضوع سوره یا بخشی از آن یا به مشهد و منظری‌ست، که آیات ترسیم می‌کنند؛ و به تصویر می‌کشند. چنین کسی درباره‌ی حکمت ترتیب، و روی‌کرد آخر آیات جست‌وجو می‌کند؛ و در تمامی اهدافی که آیات پیرامون آن می‌گردند، می‌نگرد. همراه با تصور تأثیراتی ـ که آیات در جان شنوندگان پدید می‌آورد ـ حال‌اش دگرگون می‌شود. یک بار تسبیح می‌گوید؛ و باری دیگر از خدا چیزی می‌خواهد؛ و دیگر بار به خدا پناه می‌برد.

۶. از بزرگ‌ترین ابزاری که قاری را بر استحضار و درک مقصود آیات یاری می‌دهد؛ هم‌چنین بر شیوه‌ی تأثیرگذاری آن بر جان و قلب‌اش یاری می‌رساند، شناخت محیط و زمان نزول قرآن است. این‌که پیامبر ﷺ چگونه آیات را دریافت کرده؛ و چگونه در وجود صحابه - نخستین بار هنگام دریافت آن‌ها- تأثیر گذاشته؛ و جای گرفته است؟!

۷. خواننده‌ی قرآن باید خودش را عادت دهد، به آن‌چه بر او لازم است، عمل کند؛ نظیر درک و فهمیدن دلالت‌های آیه‌ها و اشارات آن‌ها. هرگاه به آیه‌یی برسد، که به پیامبران خطاب کرده، باید بداند همانا او از «باب اولی» مخاطب همان آیه است. هرگاه آیاتی را بخواند، که خداوند در آن، کردار بندگان را ستوده، بداند که او هم مخاطب آن است؛ و این‌که تأثیرپذیری او از آیه هدف است؛ و پیروی از آیه از او خواسته شده است.

هرگاه به آیاتی برسد، که خداوند کردار گنه‌کاران و ستم‌گران را نکوهیده، بداند او نیز مخاطب آن است. بنابراین تأثیرپذیری از آیات قرآن، مقصود است؛ و دوری گزیدن و پرهیز کردن از کارهای ناروا، مطلوب.

٨. هرگاه با آیه‌یی متأثر و دل‌اش از آن بهره‌مند شد، به آن خوش‌حال گردد؛ و آن را بارها تکرار کند؛ و به آن بنگرد؛ و از آن نگذرد؛ تا این‌که معانی آن در دل‌اش جای گیرد؛ و در آن درآمیزد؛ و سینه‌اش با آن گشوده شود.

پایان ترجمه

جمعه ٨۶/٣/٢۵

کتاب‌نامه

۱. عبدالباقی، محمد فؤاد، معجم *المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، دارالحدیث.

۲. قرطبی، محمدبن احمد، *الجامع لأحکام القرآن*، به تحقیق بردونی، احمد، چاپ مکتبة الریاض، چاپ دوم.

۳. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق دارالقلم.

۴. شوکانی، احمدبن علی. فتح *القدیر*، چاپ مکتبة المعارف.

۵. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر. تیسیرالکریم *الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، تحقیق عبدالرحمن اللویحق، مکتبةالرشد، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ه

۶. ابن تیمیه، مقدمة *فی اصول التفسیر*، تحقیق عدنان زرزور، دارالقرآن الکریم، چاپ سوم، ۱۳۹۹ ه

۷. سیوطی، عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، دارالمعرفة.

۸. زرکشی، محمدبن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه

۹. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، *القواعد الحسان لتفسیرالقرآن*، دار ابن جوزی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه

۱۰. نووی، یحیی بن شرف، *التبیان فی آداب حملةالقرآن*، تحقیق، مجدی سیدابراهیم، مکتبةالقرآن.

۱۱. آجری، محمدبن حسین، *اخلاق حملةالقرآن*، تحقیق فؤاد احمد زمرلی، دارالکتاب العربی.

۱۲. ابن اثیر، *جامع الاصول*، تحقیق عبدالقادر الارناؤوط، دارالفکر.

۱۳. بغوی، *شرح السنه*، تحقیق شعیب الارناؤوط، چاپ المکتب الاسلامی.

۱۴. عسقلانی، احمدبن علی بن حجر، *فتح الباری*، تعلیق ابن باز، تحت نظارت خطیب، شماره بندی عبدالباقی، دارالمعرفة.

۱۵. ابن تیمیه، *مجموع فتاوی شیخ الاسلام*، تحقیق عبدالرحمن قاسم، رئیس دادگستری حرمین.

۱۶. جوزی، ابن قیم، *زادالمعاد*، تحقیق عبدالقادر و شعیب ارناؤوط، مؤسسة الرسالة.

۱۷. جوزی، ابن قیم، *مدارج السالکین*، تحقیق محمد حامد الفقی، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۲ ه

۱۸. جوزی، ابن قیم، *مفتاح دارالسعادة*، سیدابراهیم و علی محمد، دار زمزم.

۱۹. جوزی، ابن قیم، *اغاثة اللهفان من مصاید الشیطان*، دارالمعرفة.

۲۰. ابن مفلح، محمد، *الآداب الشرعیة*، تحقیق شعیب ارناؤوط والقیام، مؤسسة الرسالة.

۲۱. مقدسی، احمدبن عبدالرحمن، *مختصر منهاج القاصدین*، تحقیق شعیب و عبدالقادر ارناؤوط، چاپ مکتبة دارالبیان، ۱۳۹۸ ه

۲۲. کاندهلوی، محمد یوسف، *حیاةالصحابة*، دارالقلم.





کسی که دانش و درک و فهم و پرهیزکاری و تدبر و اندیشه نداشته باشد، از لذت قرآن چیزی را در نمی یابد.

قرآن ریسمانی ناگسستنی، و رابطه‌ای میان آفریده و پروردگار است، و برنامه‌ی زندگانی برای تمامی زمان‌ها و تمامی انسان‌هاست؛ و برای زندگانی این جهان، راهنمایی ارزشمند و برای سرای آخرت، تضمین کننده‌ی رستگاری و نیک بختی است، و پر است از حکمت های والا و پند و اندرزهای نیکو و سودمند.

قلب حقیقت جو آسایش و آرامش خود را در تدبر در قرآن و فهم و درک الفاظ و مقاصد و آیات آن می یابد و شیرینی و لذت مناجات و راز و نیاز با کلام محکم پروردگارش را می چشد.

هر گاه کسی با روحی آگاه و شعوری بیدار به قرآن روی آورد. قرآن درهای معرفت را به روی او می گشاید و گنج پنهان خود را به او می بخشد.

بی گمان کسانی که خواستار هدایت قرآن و بهره مندی از چشمه‌ی زلال آن هستند، باید با حضور قلب و تدبر و ژرف اندیشی کامل و بی مانع ذهنی، به آن روی آورند و در آیات آن بیندیشند و تدبر کنند و فرمان‌ها و نواهی آن را به نکویی دریابند و به کار گیرند تا رستگار دو گیتی شوند.

دفتر مرکزی: انقلاب - خیابان صفی علیشاه - کوچه تهرانی - پلاک ۳۴ تلفن: ۵۵ ۷۶ ۵۳ ۷۷
فروشگاه: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران مجتمع فروزنده - شماره ۴۰۶ تلفن: ۰۴ ۴۴ ۹۵ ۶۶

978-964-356-702-6

